



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

زندگانی

امام جواد

از ولادت تا شهادت

الجعفری

تأليف: علامہ سید محمد کاشمیر قریشی

ترجمہ: علامہ سید محمد سعید علی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

زندگانی امام جواد علیه السلام از ولادت تا شهادت

نویسنده:

آیت الله سید محمد کاظم قزوینی

ناشر چاپی:

یاس بهشت

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۹	زندگانی امام جواد علیه السلام از ولادت تا شهادت
۹	مشخصات کتاب
۹	اشاره
۱۲	اهداء
۱۳	فهرست مطالب
۱۹	مقدمه
۲۷	فصل اول: زندگانی امام جواد (ع)
۲۷	اشاره
۲۹	پرتوی از زندگانی امام جواد (ع)
۳۰	اسم، کنیه و القاب امام جواد (ع)
۳۰	پدر بزرگوارش
۳۱	مادر امام جواد (ع)
۳۲	فرقه واقفیه
۳۳	علت به وجود آمدن فرقه واقفیه
۴۲	تاریخ میلاد امام جواد (ع)
۴۲	شادی ولادت امام جواد (ع)
۴۳	امام با پدرش در حج
۴۴	نصوص بر امامت امام جواد (ع)
۴۴	نص امام موسی بن جعفر (ع) بر امامت امام جواد (ع)
۴۵	نص امام رضا (ع) بر امامت امام جواد (ع)
۴۶	سن و مقدار عمر در نبوت و امامت دخالتی ندارد
۴۹	اوصاف امام، چهره و شخصیت ایشان
۵۰	امام جواد (ع) در سایه پدر بزرگوارش

- ۵۱ علت دشمنی ستمگران با ائمه اطهار (علیهم السلام) چیست؟
- ۵۳ مأمون عباسی
- ۵۵ ملاقات گروه های مختلف علمی با امام جواد (ع)
- ۵۶ موضع مأمون درباره امام جواد (ع)
- ۵۸ مأمون دخترش را به عقد امام جواد (ع) در می آورد
- ۵۹ چه اتفاقی بعد از ازدواج افتاد؟
- ۶۰ معجزه امام جواد (ع) از درخت سدر
- ۶۱ خلافت معتصم عباسی
- ۶۲ ام الفضل دختر مأمون
- ۶۳ یحیی بن اکثم
- ۶۶ مناظره یحیی بن اکثم با امام جواد (ع)
- ۶۷ پاسخ امام جواد (ع) به احادیث ساختگی
- ۷۰ قاضی احمد بن ابی دؤاد
- ۷۰ امیرالمؤمنین لقب خاص امام علی (ع)
- ۷۳ فرزندان امام جواد (ع)
- ۷۴ دختران امام جواد (ع)
- ۷۵ فصل دوم: اصحاب امام جواد (ع)
- ۷۵ اشاره
- ۷۷ فهرست اسامی اصحاب امام جواد (ع)
- ۷۷ اشاره
- ۱۰۱ ضمانت پیامبر (ص) بر عدم گمراهی امت
- ۱۱۲ ادعیه الوسایل الی المسایل
- ۱۱۲ اشاره
- ۱۱۳ مناجات برای استخاره
- ۱۱۴ مناجات برای آموزش گناهان
- ۱۱۵ مناجات برای سفر

- ۱۱۵ مناجات برای طلب رزق
- ۱۱۷ مناجات برای استعاذه
- ۱۱۷ مناجات در طلب توبه
- ۱۱۸ مناجات در طلب حج
- ۱۱۹ مناجات برای برطرف شدن ظلم و ستم
- ۱۲۰ مناجات در شکر برای خدای متعال
- ۱۲۱ مناجات در طلب حوائج
- ۱۲۶ زیارت امام رضا (ع) معادل هزار حج و هزار عمره
- ۱۳۴ فضیلت زیارت امام رضا (ع)
- ۱۴۰ ثواب احیای شب قدر
- ۱۴۰ دیه قطع دست
- ۱۴۳ چه کسی در دنیا زاهد است
- ۱۴۴ زندگانی آدم ابوالبشر
- ۱۴۶ احکام ارث
- ۱۵۴ معنی لا تدرکه الابصار
- ۱۵۵ معنی لا تدرکه اوهام القلوب
- ۱۵۶ معنای واحد
- ۱۵۷ معنای صمد
- ۱۶۱ امام جواد (ع) و فن مناظره
- ۱۷۳ درمان بیماری لقوه
- ۱۷۵ چگونگی تقسیم ارث زن
- ۱۷۶ احکام بردگی و ولا
- ۱۷۸ جهاد بر چند قسم است
- ۱۸۵ حقایق مهمی درباره اهل بیت (علیهم السلام)
- ۱۹۱ گناهان کبیره
- ۱۹۷ معنای آیه اولی لک اولی

۱۹۷	تعوید امام جواد (ع) برای فرزند بزرگوارش امام هادی (ع)
۲۰۶	دعای رؤیت هلال ماه مبارک رمضان
۳۰۱	فصل کنیه اصحاب
۳۰۵	فصل زنان
۳۱۴	فصل سوم: دعا‌های امام جواد و چگونگی شهادت آن حضرت (ع)
۳۱۴	اشاره
۳۱۶	حرز امام جواد (ع)
۳۲۱	کلمات قصار امام جواد (ع)
۳۲۹	کیفیت بیعت زنان با رسول خدا (ص)
۳۴۳	دعای امام جواد (ع) در قنوت
۳۴۴	دعای دیگر امام (ع) در قنوت
۳۴۶	حرز دیگری از امام جواد (ع)
۳۴۶	حرز دیگری از امام جواد (ع)
۳۴۷	چگونگی شهادت امام جواد (ع)
۳۴۹	امام هادی (ع) و خبر شهادت پدر بزرگوارش (ع)
۳۵۱	بر امام جز امام نماز نمی خواند
۳۵۲	مرقد شریف او
۳۵۸	نثر و شعر درباره امام جواد (ع)
۳۷۳	گفتار پایانی
۳۷۴	منابع این کتاب
۳۷۷	درباره مرکز

زندگانی امام جواد علیه السلام از ولادت تا شهادت

مشخصات کتاب

سرشناسه: قزوینی، سید محمد کاظم، 1308 - 1373.

عنوان قراردادی: الامام الجواد علیه السلام من المهد الی اللحد. فارسی

عنوان و نام پدید آور: زندگانی امام جواد علیه السلام از ولادت تا شهادت/محمد کاظم قزوینی؛ مترجم محمد صالحی.

مشخصات نشر: تهران: یاس بهشت، 1390.

مشخصات ظاهری: 400 ص.

شابک: 65000 ریال: 978-964-9916-39-2

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

یادداشت: چاپ قبلی: مرتضی، 1389.

موضوع: محمد بن علی (ع)، امام نهم، 195 - 220 ق.

شناسه افزوده: صالحی، سید محمد، 1313 -، مترجم

رده بندی کنگره: BP48/ق4الف 8041 1390

رده بندی دیویی: 297/9582

شماره کتابشناسی ملی: 8 4 7 0 5 3 2

خیراندیش دیجیتال: جناب آقای سید علی بحرینی به نیابت از مرحومه حاجیه خانم کسایی - گروه هم پیمانان موعود غدیر.

ص: 1

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 2

زندگانی امام جواد علیه السلام از ولادت تا شهادت

محمد کاظم قزوینی

مترجم محمد صالحی.

ص: 3

من اکثر تألیفاتم را در گذشته به سرور و سیدمان بقية الله امام مهدی (عج) هدیه کرده ام ولی این کتاب را به سید و سرورمان امام علی بن موسی الرضا (ع) اهدا می کنم.

زیرا در شب هفدهم ماه ربیع الثانی شب جمعه سال 1402 هجری در خواب دیدم کسی به من می گوید: «امام رضا (ع) به تو می گوید درباره چهار امام بعد از من بنویس».

بدین ترتیب، از روی فرمانبری و با کمال افتخار به امر مولایم امام رضا (ع) تألیف این کتاب را آغاز کردم و این کتاب را هدیه می کنم به کسی که این امر مطاع به لطف و عنایت او صادر شده است و حمد می کنم خدایی را که این نعمت را به من ارزانی داشت.

و سبب تأخیر در تألیف کتاب، این بود که مشغول تألیف کتابی از شخصیت امام مهدی (عج) بودم. پس بهتر دیدم ابتدا کتابی را که در دست داشتم، تکمیل کنم. به خصوص اینکه امام مهدی (عج) فرزند چهارم امام رضا (ع) است. پس منتظر ماندم تا اتمام آن کتاب و حالا که فراغت پیدا کردم، شروع می کنم به نوشتن کتابی از آقا و مولایم امام محمد جواد (ع).

محمد کاظم قزوینی

ه 1407/4/17

ص: 4

فصل اول: زندگانی امام جواد (ع) 17

پرتوی از زندگانی امام جواد (ع) 19

اسم، کنیه و القاب امام جواد (ع) 20

پدر بزرگوارش 20

مادر امام جواد (ع) 21

فرقه واقفیه 22

علت به وجود آمدن فرقه واقفیه 23

تاریخ میلاد امام جواد (ع) 32

شادی ولادت امام جواد (ع) 32

امام با پدرش در حج 33

نصوص بر امامت امام جواد (ع) 34

نص امام موسی بن جعفر (ع) بر امامت امام جواد (ع) 34

نص امام رضا (ع) بر امامت امام جواد (ع) 35

سن و مقدار عمر در نبوت و امامت دخالتی ندارد 36

اوصاف امام، چهره و شخصیت ایشان 39

امام جواد (ع) در سایه پدر بزرگوارش 40

علت دشمنی ستمگران با ائمه اطهار (علیهم السلام) چیست؟ 41

مأمون عباسی 43

ملاقات گروه های مختلف علمی با امام جواد (ع) 45

موضع مأمون درباره امام جواد (ع) 46

مأمون دخترش را به عقد امام جواد (ع) در می آورد 48

چه اتفاقی بعد از ازدواج افتاد؟ 49

معجزه امام جواد (ع) از درخت سدر 50

خلافت معتصم عباسی 51

ام الفضل دختر مأمون 52

یحیی بن اکثم 53

مناظره یحیی بن اکثم با امام جواد (ع) 56

پاسخ امام جواد (ع) به احادیث ساختگی 57

قاضی احمد بن ابی دؤاد 60

امیرالمؤمنین لقب خاص امام علی (ع) 60

فرزندان امام جواد (ع) 63

دختران امام جواد (ع) 64

فصل دوم: اصحاب امام جواد (ع) 65

فهرست اسامی اصحاب امام جواد (ع) 67

ضمانت پیامبر (ص) بر عدم گمراهی امت 79

ادعیه الوسایل الی المسایل 90

مناجات برای استخاره 91

مناجات برای آمرزش گناهان 92

مناجات برای سفر 93

مناجات برای طلب رزق 93

ص: 6

- مناجات برای استعاذه 95
- مناجات در طلب توبه 95
- مناجات در طلب حج 96
- مناجات برای برطرف شدن ظلم و ستم 97
- مناجات در شکر برای خدای متعال 98
- مناجات در طلب حوائج 99
- زیارت امام رضا (ع) معادل هزار حج و هزار عمره 104
- فضیلت زیارت امام رضا (ع) 112
- ثواب احیای شب قدر 118
- دیه قطع دست 118
- چه کسی در دنیا زاهد است 121
- زندگانی آدم ابوالبشر 122
- احکام ارث 124
- معنی لا تدرکه الابصار 132
- معنی لا تدرکه اوهام القلوب 133
- معنای واحد 134
- معنای صمد 135
- امام جواد (ع) و فن مناظره 139
- درمان بیماری لقوه 151
- چگونگی تقسیم ارث زن 153
- احکام بردگی و ولا 154

جهاد بر چند قسم است 156

حقایق مهمی درباره اهل بیت (علیهم السلام) 163

گناهان کبیره 168

ص: 7

معنای آیه اولی لك اولی 174

تعویذ امام جواد (ع) برای فرزند بزرگوارش امام هادی (ع) 174

دعای رؤیت هلال ماه مبارک رمضان 183

فصل کنیه اصحاب 278

فصل زنان 282

فصل سوم: دعاهاى امام جواد (ع) و چگونگی شهادت آن حضرت (ع) 291

حرز امام جواد (ع) 293

کلمات قصار امام جواد (ع) 298

کیفیت بیعت زنان با رسول خدا (ص) 303

دعای امام جواد (ع) در قنوت 316

دعای دیگر امام (ع) در قنوت 317

حرز دیگری از امام جواد (ع) 319

حرز دیگری از امام جواد (ع) 319

چگونگی شهادت امام جواد (ع) 320

امام هادی (ع) و خبر شهادت پدر بزرگوارش (ع) 322

بر امام جز امام نماز نمی خواند 324

مرقد شریف او 325

نثر و شعر درباره امام جواد (ع) 331

گفتار پایانی 346

منابع این کتاب 347

ستایش می کنم خدایی را که به نعمت خود، کارهای نیک را کامل می کند و به رحمت خود گناهان را محو می سازد و درود خدا بر سید و مولا و نبی ما محمد (ص) سید سادات و بر آل او پاک ترین مخلوقات و لعنت بر دشمنان او از حال تا روز قیامت باد.

خدایا! درود بفرست بر محمد بن علی بن موسی، علم التقی و نورالهدی و معدن وفاء و شاخه از کبیا و خلیفه اوصیاء امین تو بر وحی.

خدایا! همان گونه که به وسیله او ما را از گمراهی هدایت کردی و از حیرت نجات دادی و به وسیله او کسی که هدایت یافت را ارشاد کردی و کسی که پاک شد را پاک گرداندی، پس بالاترین درودت را که بر هر یک از اولیائت و دیگر اوصیائت فرستاده ای، بر او بفرست؛ همانا که تو عزیز و حکیمی.

آنچه در این کتاب خواهید خواند بعضی از مطالب پیرامون زندگی امامی از ائمه اهل بیت النبوه و موضع الرساله و مختلف الملائکه و مهبط الوحی و معدن الرحمه است؛ خدا او را در بالاترین قله عظمت و برترین شرف و اوج جلالت و سیادت قرار داده است.

به راستی چگونه می توانم از این امام بزرگ سخن بگویم در حالی که ما در زمانی هستیم که ارزش ها از بین رفته و موازین مختل شده است. ارزش ها و مفاهیم مهجور گردیده و جوانب مادی گری بر افکار و اقلام چیره گشته و مسلمانان حقایق ثابت را فراموش کرده اند و بعد از اینکه این عقاید بر آن ها مسلط شد، به جریانات سیاسی رنگ دین دادند و به نام دین با دین می جنگند و با اسلام به اسم اسلام مبارزه می کنند و چه تأسف بار است که گاه این عمل نادرست را از روی عمد یا نادانی انجام می دهند.

بدین طریق، مذاهب تشکیل شدند، طوایف به وجود آمدند. راه های جدید پیدا شد و مسلمانان، گروه گروه و حزب حزب شدند: (كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ).

در این میان، افراد طمعکاری به دلیل مصالح شخصی برخاستند و مردم را به سوی خودشان به نام خلافت فراخواندند در حالی که شایستگی آن را نداشته و فاقد شرایط لازم بودند، پس مردم به دور آن ها جمع شدند و عقایدشان رواج پیدا کرد.

افراد دیگری قیام کردند و مردم را به این آراء و افکار خلاف فرا می خواندند. در حالی که خدا برای آن، هیچ دلیلی نازل نکرده بود، پس واجب است از آن هایی که به دنبال سود خویشند و به هر طرف که بادی می وزد روی می آورند بپرسیم: آیا دین اسلام به طبع و طبیعت خود، تقسیم و تفرقه و تشتت را می پسندد یا این که اسلام تنها دینی است که اساس آن، بر وحدت و اتحاد و نهی از تفرقه و اختلاف است؟

برای این که جواب این سؤال را بدانیم، به قرآن کریم مراجعه می کنیم و درمی یابیم که خداوند متعال در آیه 52 سوره مؤمنون در پاسخ به این سؤال تصریح کرده است:

وَإِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً

همانا این امت شما، امت واحد است.

در آیه 103 سوره آل عمران نیز می خوانیم:

وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ

«همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و گروه گروه نشوید و از تفرقه بپرهیزید و نعمت خدا را بر خود یاد کنید که آن گاه که با یکدیگر دشمن بودید پس میان دل های شما پیوند و الفت برقرار کرد، در نتیجه به رحمت و لطف او با هم برادر شدید و بر لب گودالی از آتش بودید پس شما را از آن نجات داد؛ خدا این گونه، نشانه های خود را برای شما روشن می سازد تا هدایت شوید.»

ص: 10

همچنین در آیه 10 سوره حجرات آمده است:

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ

به حقیقت مؤمنین برادران یک دیگرند.

غیر از آیات فوق، احادیث زیادی از رسول خدا (ص) درباره موضوعی که به آن اشاره شد، رسیده است که به دلیل طولانی بودن از ذکر آن پرهیز می کنیم.

حال، جای سؤال دارد که پرسیم به راستی، این تفرقه از کجا آمد؟ مذاهب چگونه درست شدند و چه طور مسلمانان در عقاید و احکامشان اختلاف پیدا کردند؟

واضح است که جواب این سؤال ها، شرح و تفصیل زیادی می طلبد و مناسب مقدمه کتاب نیست، لکن به جهت بی پاسخ نماندن این پرسش ها، در ادامه به طور خلاصه و مختصر توضیحاتی را خواهیم آورد.

خدای متعال پیامبرش حضرت محمد (ص) را به عنوان رسول (ص) برای مردم برگزید پس او با دین کامل و جامعی که متضمن سعادت دنیا و آخرت بود، به سوی بشر آمد و خدای متعال قرآن را برای مردم نازل کرد تا آنچه را که مردم در طی قرن ها از عقاید و احکام و اخلاق که به شکل اجمالی یا تفصیلی بدان نیاز دارند را در آن بیان کرده باشد. رسول خدا (ص) نیز آنچه را که لازم بود، از قرآن تفسیر می کرد، به طور مثال خدای متعال بندگانش را به نماز، روزه، زکات، حج و... امر کرد و رسول الله (ص) برای مردم، واجبات نماز، تعداد رکعات آن، احکام روزه، اشیایی که زکات آن ها واجب است و مناسک حج و... را بیان می کرد.

بدین ترتیب، هر آن که باید به رسول خدا (ص) ایمان می آورد، ایمان آورد و آن که باید هدایت می شد، هدایت یافت. چرا که رسول خدا (ص) خاتم انبیاء است و پیامبری بعد از او نیست و قرآن آخرین کتاب آسمانی است که خدای متعال آن را برای سعادت و هدایت بشریت نازل کرده است.

پروردگار، رسولش (ص) را به سوی مردم فرستاد؛ زیرا شریعت اسلامی، آخرین شریعت الهی بوده و هست.

حَلَالٌ مُّحَمَّدٍ حَلَالٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ حَرَامُهُ حَرَامٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ

حلال محمد تا روز قیامت، حلال، و حرام او، حرام است و هیچ و تغییر و تبدیلی در احکام اسلام نیست.

پس با آگاهی از این مستندات، باید پذیرفت که اسلام، دینی جامع برای تمام جوانب زندگی بشر است، تا مردم، به دین یا قوانین دیگر یا شریعتی غیر از شریعت اسلامی نیاز نداشته باشند.

جامعه مسلمین در عصر رسول الله (ص) در حال شکل گیری و کامل شدن بود و افکار جامعه از حیث شناخت و بررسی فلسفه احکام و غیره به رشد نرسیده بود. چرا که عقاید فاسد مانند: جبر، تفویض، حلول، تناسخ، تثلیث، ثنویت و آنچه شبیه آن است، در آن روز شناخته شده نبود پس به ناچار باید افراد کافی و انسان های شریفی به خاطر این امر مهم برمی خاستند. تا برای نسل های آینده، که بعد از رسول خدا (ص) می آیند، جهت رفع شك و شبهه و پاسخ به سؤال های منحرفین و حل مشکلات علمی و مسایل فقهی، آمادگی لازم را داشته باشند زیرا احکام مجهول بی شماری نزد مسلمین در قضایا و امور مختلف وجود داشت. پس ضروری است که مؤمنین برای پرکردن کاستی ها و حفاظت دین از خطرهای احتمالی، به رهبری اقتدا کنند.

همان طور که يك مدرسه ابتدایی نیاز به مدیر دارد، حکومت نیز به رئیس یا رهبر نیازمند است و قطعاً گله گوسفندان به چوپان احتیاج دارد.

جامعه اسلامی برای رسیدن به اطمینان، امنیت و استواری به رهبری خیره که دارای شایستگی و شرایط هدایت صحیح باشد نیاز دارد تا بتواند به او اقتدا کرده و تحت لوای ایشان قرار بگیرد.

آیا می توان تصور کرد که حکومت و جامعه بزرگ اسلامی، نیاز به رهبر و امیر نداشته باشد. در حالی که لازمه بقا، اقتدار و پایداری حتی در يك اجتماع كوچك، وجود سرور و بزرگی کاردان، و راهبر است. روشن است که جواب این سؤال نه است.

ما می‌گوییم: علم رسول خدا (ص) به لحاظ معرفت و حکمت و بصیرت به امور، اعلم بر افراد عالم است و آیا این عقلانی است که این پیامبر حکیم عارف عالم، امتش را بدون رهبر و امام رها کند؟

اگر ما اهمال امور امت را به سید انبیا نسبت بدهیم، به او ظلم کرده و تهمت زده ایم چراکه رسول خدا (ص) مراعات این امور را کرده، این جوانب بزرگ را در نظر گرفته و کسی را تعیین نموده است که جایگزین او بعد از خودش باشد.

این در حالی است که عده ای گفته اند: رسول الله (ص) امر شورا را در بین امتش قرار داد که آن‌ها هر کسی را خواستند، اختیار کنند تا او برای خلافت و رهبری مسلمین خود را آماده کند!

سبحان الله! چقدر این قول دور از واقعیت است!

چگونه رسول خدا (ص) چنین کرده است، در حالی که می‌فرماید: به زودی امتم بعد از من به هفتاد و سه فرقه تقسیم می‌شوند؛ يك فرقه در بهشت و بقیه در جهنم هستند. (1)

آیا معنی حرف آن‌ها این نیست که پیامبر (ص) کسی است که به اختلافات کمک کرده است و سبب تفرقه بین مسلمانان شده است.

آیا معنی آن این نیست که در دین اهمال و کم‌کاری کرده است.

بله، رسول الله (ص) از دینی سخن می‌گوید که به خاطر آن، هر چیز ارزنده‌ای را که داشت فدا کرد و تمام رنج‌ها را برای به پاداشتن آن تحمل کرد تا جایی که گفت: هیچ پیغمبری آن‌گونه که من اذیت شدم، توسط قوم خود آزار نشد.

بله، رسول خدا (ص) در راستای اموری که لازم و واجب بود، قیام کرد و بهترین تدبیر را برای جلوگیری از هر گونه جدایی در اسلام انجام داد و برای آنچه مسلمانان از تمام سرزمین‌های به آن نیاز داشتند، برنامه ریزی کرد و ابزار حفاظتی را در مقابل هر انحراف اعتقادی و نفوذ فکری قرار داد که آن، از طریق نصب ائمه و..

ص: 13

1- - تاریخ این حدیث در تمام کتاب‌های اهل سنت آمده است مانند جامع الصغیر سیوطی - المستدرک علی الصحیحین حاکم نیشابوری و...

تعیین آن ها بعد از اوست. پس دعوت او به توحید و نبوت، بستگی به دعوت ایشان (ص) به امامت و خلافت بعد از خودش داشت.

واضح است که رسول خدا (ص) برای نصب خلیفه از طرف خود به پیروی از هوای نفسانی و عواطف پیش قدم نشد - رسول بزرگوار خدا (ص) از این امور به دور است. - بلکه تعیین خلیفه از طرف خدای حکیم خبیر بصیر انجام می گیرد، آن کسی که از درون و ضمیر انسان ها باخبر است و عواقب امور را می داند. از آن جا که خلافت بعد از نبوت است پس داشتن پابندی کامل و شایستگی و استعداد برای قیام به آنچه که این مقام محکم عالی طلب می کند، از ضروریات است. در واقع رسول خدا (ص) برای این مهم در اوایل بعثت قیام کرد؛ روزی که در مکه بود و بی شک تعداد مسلمین در آن روز بسیار اندک بود.

فقط پیامبر می تواند خلیفه تعیین کند

وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ

«خویشاوندان نزدیک خود را از عاقبت اعمال زشت بترسان.»

هنگامی که این آیه نازل شد، رسول خدا (ص) علی (ع) را به خلافت، امامت و ولایت منصوب کرد. ایشان (ص) در جلسه ای که برای حدود چهل نفر از خویشاوندان خود بر پا کرده بود، علی (ع) را به عنوان وصی، ولی و وزیر خویش برگزید که داستان آن مفصل و مشهور است و در بیشتر کتب تفاسیر در مورد این آیه ذکر شده و در اکثر کتب احادیث از شیعه و سنی نوشته شده است. [\(1\)](#)

رسول خدا (ص) در بین سال های نبوتش در راه تثبیت قواعد امامت و خلافت کوشش بسیاری نمود، آن گونه که فرمود:

«إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعِترَتِي أَهْلَ بَيْتِي وَ أَنْهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَأْتِيَ السَّاعَةَ»

ص: 14

1- تاریخ طبری، ج 2، ص 319-321، تاریخ ابن الاثیر الشافعی، ج 2، ص 62 مسند احمد بن حنبل، ج 1، ص 111.

يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضِ، وَ أَنْتُمْ لَنْ تَصِلُوا مَا أَنْ تَمَسَّكُمْ بِهِمَا»

من در بین شما دو چیز گران بها می گذارم، کتاب خدا و عترتم و آن ها هرگز از يك ديگر جدا نمی شوند تا در کنار حوض بر من وارد شوند و اگر شما به آن ها تمسك جوئید، هرگز گمراه نمی شوید. (1)

دگر بار با صدای بلند در روز غدیر خم فرمود:

«مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ، فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ» هر کس من مولای او هستم، علی نیز مولای اوست. (2)

پس از آن با تأکید و تکرار فرمود:

الْأَيُّمَةُ بَعْدِي اثْنِي عَشَرَ كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ

«امامان بعد از من 12 نفرند و تمام آن ها از قریش هستند.» (3)

این از نصوص و تصریحات امامت و ائمه (علیهم السلام) است. خلافت و خلفاء، از آن دسته مسایلی است که ذکر آن به طول می انجامد. اما در کتب دایرة المعارف احادیث موجود است.

پس از وفات رسول خدا (ص) امور دگرگون شد و اوضاع تغییر کرد و بخش عمده ای از سعی و تلاش پیامبر (ص) در این راه از بین رفت. برخی مانع تصدی امام علی (ع) در امور خلافت و اداره امور شدند و بین او و تحقق امور و نتایج آن حایل گشته و او را خانه نشین کردند و امکانات را از او گرفتند و با او به هر روش و نحوی به جنگ اقتصادی - سیاسی پرداختند و سرانجام نیز ایشان را به شهادت رساندند. همین طور امامانی که بعد از او آمدند سرنوشتشان مانند سرنوشت امام 6.

ص: 15

1- صحیح مسلم، ج 4، ص 1873 فضایل الصحابة، باب 4، حدیث 36، ص 2408 صحیح الترمذی، ج 5، صص 662-663، المناقب، احادیث 3786 و 3788 سنن الدارمی، ج 2، ص 431 فضایل القرآن المستدرک علی الصحیحین، ج 3، ص 109 - این مطلب در بسیاری دیگر از منابع آورده شده است.

2- الغدیر، علامه محقق کبیر شیخ امینی

3- صحیح مسلم، ج 3 - المستدرک علی الصحیحین، ج 4، ص 501 حلیة الاولیاء، ج 4، ص 333 - فضایل خمسة من الصحاح السننه، ج 2، ص 23-26.

علی (ع) بود. با این حال، واقعیت چنین است که پیامبر (ص)، امت اسلامی را بدون رهبر وانگذاشت بلکه جانشینان و ائمه دوازده گانه (علیهم السلام) را تعیین کرد و هر وقت یکی از آن ها غایب می شد، ستاره دیگری طلوع می کرد.

این کتاب، درباره یکی از ائمه (علیهم السلام) گفتگو می کند و شامل بعضی جوانب زندگی درخشان او و مزایا و مواهب و فضایل و مکارم اوست.

از خدای تبارک و تعالی می خواهم این کوشش ناچیز را برای خواننده گرمی نافع و مفید قرار دهد و ذخیره ای برای من باشد در روزی که مرا وارد آرامگاه ابدی می نمایند تا نوری در وحشتم و انیسی در غربتم باشد و شفیع روز حشر و نشر من گردد.

همانا او رحیم ترین رحم کنندگان است و خدا برای ما کافی است که او وکیل خوبی است.

محمد کاظم قزوینی موسوی

ص: 16

امام ابوجعفر، محمدبن علی، التقی الجواد (ع) شاخه ای از شاخه های پاك درخت نبوت و شاخه ای از درختِ هاشمی محمدی، نهمین امام از ائمهٔ اهل بیت است؛ آن هایی که خدای متعال برای رهبری این امت اختیار کرده و برای هدایت بندگان و اصلاح سرزمین ها انتخاب کرده است. جدّش رسول الله (ص) بر او تصریح کرده اند و پدران پاکش (ع) به امامت، ولایت، خلافت، وصایت و وراثت او صحّه گذاشته اند.

در او تمام صفات و شایستگی هایی که برای امام به حق، لازم است به وفور وجود داشته و از علوم بسیاری که قابل مقایسه با علوم خلاق نبود، مطلع بوده است.

اتصال به عالم اعلی، سیر بر برنامه آسمانی، پاکی از هر ناپاکی و پلیدی و متصف بودن به هر صفت برجسته و فضیلت از ویژگی های خاص ایشان بوده است. و تمام صفات با عظمت را می توانیم در امام جواد (ع) ببینیم و بی شك جای هیچ فضیلتی از فضایل در وجود شریف ایشان خالی نیست. علی رغم کوتاهی عمر، ایشان تحت مراقبت سخت طواغیت زمان خود بود و فرصتی بر ایشان باقی نمی ماند. مگر این که آن را برای بیان حقایق و نشر معارف، مغتنم می شمرد.

اگر امت اسلامی در آن عصر از برکات امام جواد (ع) بهره مند نشد و به نور او روشن نگردید پس به تمام معنی ضرر کرده است.

اگر اجتماعات گذشته عظمت بزرگان را درك نکردند و ارزش اولیا و مقربین خدا را نفهمیدند و آن گونه که بر آن ها واجب بود، اطاعت و پیروی و تعظیم و تقدیر ایشان را انجام ندادند، پس گناه از اجتماع است، نه از اولیای خدا و کوتاهی در فرهنگ آن نسل عقب مانده است، نه در شخصیت آن امام بزرگوار.

امام جواد (ع) اولین کسی نیست که روزگار بر او خیانت کرد و تاریخ به او ستم نمود، بلکه پدران پاکش از او سبقت گرفته بودند و تاریخ بر آن گواه است.

اسم، کنیه و القاب امام جواد (ع)

نام: محمد.

کنیه مشهور: ابوجعفر.

در اکثر احادیثی که از ایشان روایت شده است، به این کنیه تعبیر می شود.

اکثر محدثین از امام جواد (ع) با کنیه ابوجعفر ثانی حدیث نقل نموده اند تا بین ایشان و امام باقر (ع) تفاوت باشد و روایت و احادیث بین این دو اما اشتباه نشود.

کنیه غیر مشهور: ابوعلی.

به مناسبت تولد فرزندش امام علی، الهادی (ع) بر ایشان نهاده شده است.

القاب: تقی، جواد، مُنْتَجَب، مرتضی، مختار، متوکل، قانع، زکی و عالم(1)

هر لقبی از این القاب دلالت بر فضیلت و می کند که در امام جواد (ع) به طور متواتر وجود داشته است. او با تقوی ترین فرد اهل زمان خود و برتر از هر کس به لحاظ جود و بخشش و کرم بوده است.

خدای متعال او را انتخاب کرده و اختیار نموده و راضی به امامت او از سن کودکی بوده است. در تمام امورش به خدا توکل می کرده و خدا او را از هر ناپاکی و پلیدی پاک نموده و علوم اولین و آخرین را در قلب او قرار داده بود.

پدر بزرگوارش

پدر او امام ابوالحسن علی بن موسی الرضا (ع) امام هشتم از ائمه اهل بیت (علیهم السلام) است.

نمی توانم در این سطور هر چند به صورت مختصر و خلاصه از او گفتگو کنم. چون حیاتش نورانی و درخشان و پر از خصوصیات تحسین برانگیز است که گفتگو

ص: 20

درباره آن نیاز به کتاب مستقل دارد یا حتی دایرة المعارفی که بتواند تمام جوانب زندگی او و مزایایش را در برگیرد.

مادر امام جواد (ع)

مادر او سیده خیزران یا دُرّة یا سبیکه یا ریحانه یا سکینه است و به این اسماء متعدد نامیده شده است. به علت درخشندگی صورتش به نور امامت هنگامی که حامل به امام جواد (ع) بوده، ایشان را دُرّة نامیدند و به سبب پرتو رخسارش که چون شمش طلا بود، سبیکه نامیده می شد. امام رضا (ع) او را خیزران نامید و کنیه او ام الحسن است.

او بانویی از آفریقا از کشور مغرب یا مصر یا سرزمین نوبه که در شرق آفریقا قرار دارد، بوده است و این اختلاف اصلی نیست، بلکه اختلاف در تعبیر است زیرا سرزمین نوبه و مصر و غرب از قاره آفریقا است.

همچنین می گویند او از خانواده ماریه قبطیه، همسر رسول خدا (ص)، مادر ابراهیم فرزند پیامبر (ص) بوده است.

امام رضا (ع) او را در مکه خرید و مدت زیادی از ازدواج ایشان نگذشته بود که به امام جواد (ع) حامله شد.

خدای متعال شایستگی را در این بانوی بزرگوار تمام کرد تا مادر حجت خدا، امام جواد (ع) باشد. زمانی که اصحاب، امام رضا (ع) را به ولادت امام جواد (ع) بشارت دادند، امام (ع) فرمود: برای من فرزندی شبیه موسی بن عمران، شکافنده دریا و شبیه عیسی بن مریم، متولد شد. مادر او مقدسه و طاهره و مطهره خلق شده است. [\(1\)](#)

این که امام رضا (ع) فرزندش امام جواد (ع) را به حضرت موسی (ع) تشبیه کرده به اعتبار این است که او شکافنده دریاست و به آیه 63 سوره شعراء اشاره دارد. خدای متعال می فرماید:

ص: 21

فَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْبَحْرَ فَانْفَلَقَ فَكَانَ كُلُّ فِرْقٍ كَالطَّوْدِ الْعَظِيمِ

پس به موسی وحی کردیم که عصایت را به دریا بزن. موسی عصایش را به دریا زد. دریا از هم شکافت و هر پاره اش چون کوهی بزرگ بود.

چون موسی نبی خدا اراده کرد که امتش را از دریای سفید یا به گفته دیگر، دریای سرخ عبور دهد، عصایش را به دریا زد. پس شکافته شد و در آن دوازده راه خشک پیدا شد، آب توقف کرد و از راست و چپشان چون کوه عظیم متراکم شد.

این امر از بزرگترین مصادیق خرق عادت و طبیعت است و از مهم ترین اعجازی است که به دست موسی بن عمران (ع) صادر شد که البته این وجه شباهت بین موسی بن عمران، شکافنده دریا و امام جواد (ع) نزد ما واضح نیست.

در مورد وجه شباهت بین او و عیسی نبی (ع) نیز باید گفت، خدا به عیسی (ع) در حالی که طفل شیرخواره ای بیش نبود، کتاب و نبوت داد و او در گهواره سخن گفت. خداوند به همین گونه در خردسالی به امام جواد (ع) امامت بخشید و او با مردم به کلام حکما و علما سخن می گفت در حالی که در سن کودکی قرار داشت.

همچنین امام رضا (ع) فرمود: مادری که او را زایید، مقدس بود.

در قسمت بعد، این گفتار را به تفسیر خواهیم آورد، او طاهره مطهره بود، پس مقدس، مطهر و مبارک است و تقدیس به معنای پاکی و دوری از گناه می باشد لذا جمله امام رضا (ع) اشاره به آن دارد که مادر امام جواد (ع) از عفاف و پاکی و تقوا و پرهیزگاری و برکات معنوی که خدا در او قرار داده بود، برخوردار بوده است.

فرقه واقفیه

قبل از گفتگو درباره ولادت امام جواد (ع) از فرقه واقفیه صحبت می کنیم زیرا سابقه آن ها به پیش از ولادت ایشان برمی گردد(1)

ص: 22

1- - واقفیه کسانی هستند که بر امامت اما موسی کاظم (ع) توقف می کنند و امام بعد از او را قبول ندارند.

زندگی امام جواد (ع) ظاهری ممتاز از زندگی بقیه امامان (علیهم السلام) دارد.

زندگی پدرش امام رضا (ع) معاصر بود با رنج فکری که به شیعه تحمیل کردند. عقاید بعضی ها سست شد و افکار بعضی مضطرب گردید. اما بسیاری نیز بر حق ثابت ماندند و این آزمایش عقیدتی بر آن ها اثر نگذاشت.

در واقع فکر توقف شکل گرفت، و از نتیجه این فکر، گروهی به وجود آمدند که از حق جدا شدند و از خط اهل بیت (علیهم السلام) منحرف گردیدند، پرچم گمراهی را بلند کردند و راه شیطان را پیمودند. لکن پرچم آن ها سقوط کرد، فکرشان منقرض شد و از آن ها جز نامی بد در تاریخ چیزی نماند. گفته اند گروهی از آن افراد در هند ساکنند و بیش از این مطالبی از آن ها در دست نیست.

قبل از ورود به گفتگو درباره این فرقه گمراه که عقاید اسلامی را به مسخره گرفتند، دین را به دنیا فروختند و مال را بر عقیده و مبدأ ترجیح دادند، باید سبب تولد آن ها و دعوت و اسبابی که به رشد و تکثیر آن ها کمک کرد را باید بیان کنیم.

در آیه 16 سوره بقره می خوانیم:

أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالَةَ بِالْهُدَىٰ فَمَا رَبِحَتْ تِجَارَتُهُمْ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ

«آنان کسانی هستند که گمراهی را به جای هدایت خریدند پس تجارتشان سود نکرد و از راه یافتگان به سوی حق نبودند.»

علت به وجود آمدن فرقه واقفیه

از اخبار و احادیث استفاده می شود که به وجود آمدن این گروه دو سبب داشته است:

سبب اول: برای امام موسی بن جعفر (ع) در هر يك از شهرهای بصره و کوفه و مصر و غیره وکلایی بود که از آن ها به «قوام» تعبیر می شد. اموالی که باید از حقوق شرعی، نذورات، هدایا و اوقاف، به امام موسی بن جعفر (ع) می رسید، توسط قوام جمع آوری و نزد ایشان نگهداری می شد.

از آن جا که امام موسی بن جعفر (ع) مدت زیادی از عمر خود را در زندان های

بصره و بغداد گذراند و حتی در خانه نیز تحت مراقبت شدید قرار داشت، تا کسی با ایشان ملاقات نکرده و گفتگویی نداشته باشد، لذا دستیابی به او سخت و دشوار بود، پس این اموال نزد وکلاء و نواب می ماند.

هر چند که آن ها به علت زیادی مقدار حقوق شرعی که توسط شیعیان به آن ها پرداخت می شد از رساندن آن ها به امام موسی بن جعفر (ع) معذور بود.

در کتاب رجال کَشَّی به نقل از یونس بن عبد الرحمن آمده است: وقتی ابوالحسن موسی بن جعفر (ع) رحلت کرد، نزد هر يك از قُوام او مال بسیاری بود و این سبب وقوف آن ها و انکار مرگ او شد. نزد «زیادِ قندی» هفتاد هزار دینار و نزد «علی بن ابی حمزه بطائنی» سی هزار دینار بود.

یونس بن عبدالرحمن گفت: من چون آن حضرت (ع) را دیدم و حق برای من روشن شد و امر ابی الحسن الرضا (ع) را شناختم پس با مردم صحبت کردم و آنان را به سوی امام رضا (ع) دعوت نمودم.

قندی و بطائنی، کسی را به نزد من فرستادند و به من گفتند: چه چیز باعث این کار تو شده است؟ اگر مال می خواهی ما تو را غنی کرده و تضمین می کنیم ده هزار دینار بدهیم، به شرط آن که از این کار دست برداری.

من حرف آن ها را رد کردم و گفتم: ما روایت از حضرت صادق (ع) داریم که: وقتی بدعتی ظاهر شد، بر عالم است که علم خود را آشکار کند و اگر این کار را نکند، نور ایمان از قلب او می رود. من کسی نیستم که جهاد در راه خدا را در هر حال، ترک کنم.

آن ها پس از شنیدن سخنانم، به من بد گفتند و دشمنی خودشان را ظاهر کردند.

سبب دوم: تحریف حدیثِ سماعه بن مهران بود که اینک توضیحی درباره آن بیان خواهیم کرد.

سماعه بن مهران از اصحاب امام صادق (ع) و امام موسی بن جعفر (ع) و از ثقات و افراد قابل اعتماد بود. او حدیثی که از امام صادق (ع) شنیده بود را روایت می کرد،

صاحبُ هذا الأمر [یعنی الامام المهدي] فيه شبهةٌ مِنْ حَمَسَةِ انبياء که حضرت امام صادق (ع) فرمود: «در صاحب این امر؛ یعنی، امام مهدی، شباهتی از پنج پیامبر است: او مورد حسد قرار می گیرد آن گونه که یوسف مورد حسد قرار گرفت و غیبت می کند مانند یونس و... سه شباهت دیگر را از وجوه شباهت آن امام با سه پیامبر دیگر بیان می کند.

زرعة بن محمد حضر می این حدیث را از سماعة بن مهران می شنود و به غلط آن را بدین گونه بیان می کند که ابا عبدالله الصادق (ع) گفت: فرزندم، موسی بن جعفر، به پنج پیامبر شباهت دارد!

بدین ترتیب، معنی این جمله چنین می شود که چون امام موسی بن جعفر (ع) به یکی از آن پنج پیامبر شباهت داشته است در نتیجه هرگز نمی میرد بلکه غیبت می کند!! پیداست که زرعة بن محمد، این حدیث را به خواسته خود تحریف کرده و آن را بهترین وسیله برای گمراه کردن مردم و فریب دادن آن ها یافته است. مردم نیز به این حدیث جعلی متوسل شده و آن را به سماعة بن مهران و امام صادق (ع) نسبت می دهند!

مسأله ای که به اشاعة این دروغ کمک کرد این بود که سماعة بن مهران قبل از وفات امام موسی بن جعفر (ع) فوت کرده بود و این دروغ به آسانی و بدون هیچ مانعی منتشر شد چون سماعة زنده نبود که این خبر ساختگی را تکذیب کند.

بعضی از افراد سست عقیده شیعه که بیمار دل بودند، این دروغ را قبول کردند.

از سویی دیگر وکلا- نیز که اموال زیادی نزدشان جمع شده بود این حدیث را دست آویز خوبی دیدند تا به وسیله آن، برای استمرار خیانتشان و تصرف اموال امام (ع) اقدام نمایند.

بدین جهت، اگر به شهادت و وفات موسی بن جعفر (ع) اعتراف می کردند، بر آن ها واجب می شد که اموال را به امام رضا (ع) برگردانند، چون او امام بعد از پدرش بود یا آن ها را به ورثه امام موسی بن جعفر (ع) برگردانند که نتیجه در کل، یکی بود.

پس با این که بر دروغ بودن این حدیث یقین داشتند اما باز هم برای انتشار آن در بین شیعه همت گماردند تا به مال دنیا دست یابند. از این رو متأسفیم که در کتابِ تراجم رجالِ مطلبی نیافتیم که بر ما روشن شود که زرعه بن محمد برای این خبر دروغ و تزویرش و تحریف آن چه مبلغی دریافت کرده است و ای کاش می دانستیم خوی و سرشت او چگونه بوده تا علت خواسته و انحراف او را عمیق تر می فهمیدیم و سبب این جرم عقیدتی و جنایت دینی و خیانت بزرگ را بهتر درک می کردیم.

آیا به راستی زُرعه نیز یکی از وکلای امام بوده که مانند هم کیشان دنیا پرستش مال زیادی نزد او جمع شده بوده و به طمع آن، این عمل نادرست را انجام داده است یا خیر؟!

علمای رجال در این باره گفته اند: زُرعه واقفی بوده است.

با این حال، ای کاش یکی از آن ها نام و مؤسس این فکر و بنیانگذار این عقیده و مبتکر این افسانه را می نوشت.

به هر تقدیر، وکلاء این فرصت را غنیمت شمردند و به حدیث دروغی که زرعه بن محمد تحریف کرده بود، راغب شدند و بدین گونه در اموال امام موسی بن جعفر (ع) به صورت غیر مشروع تصرف کردند.

کشی با استناد به مأخذ معتبر خود روایت می کند:

واقفیه پیدا شدند، وقتی 30، 000 دینار زکات اموال و موقوفات نزد اشاعثه⁽¹⁾ جمع شد، آن ها را برای دو وکیل امام موسی (ع) به کوفه فرستادند که یکی از این وکلاء حیان السّراج بود، که در کوفه می زیست. و دیگری کسی بود که به همراه امام موسی کاظم (ع) در حبس بود. وکلاء از این فرصت به نفع خود سود جستند و به واسطه این اموال برای خود، خانه ها، زمین ها و غلات خریداری کردند. هنگامی که امام موسی کاظم (ع) را به شهادت رساندند و خبر به آن ها رسید، مرگ او را انکار کردند و در بین شیعه، شایعه نمودند که او نمرده چرا که او قائم است. ت.

ص: 26

1- - در کتب لغت معنای اشاعثه یافت نشده الا اینکه منسوب به اشعث هستند و تفصیل آن معلوم نیست.

گروهی از شیعه به آن‌ها اعتماد کردند و گفته‌ی ایشان را بین مردم منتشر کردند تا این‌که هنگام مرگ، وصیت کردند که اموال را به ورثه‌ی امام موسی کاظم (ع) بپردازند و برای شیعه روشن شد که گفته‌های آن دو نفر به جهت حرص و طمع به مال بوده.

معنی کلام من این نیست که امام به شخص خاصی که به خیانت معروف بوده، اعتماد کرده است. بلکه ما به این نتیجه می‌رسیم که بعضی ائمه (علیهم السلام) با مردم به ظاهرشان عمل می‌کردند. در آن زمان افرادی خوش ظاهر که به دیانت و امانت بین مردم معروف بودند، زندگی می‌کردند که ائمه (علیهم السلام) سپرده‌ها و امانات را به آن‌ها می‌دادند، هر چند که خیانت آن‌ها به شکل رسواکننده‌ی آشکار می‌شد، به طور مثال عبیدالله بن عباس که امام حسن مجتبی (ع) او را به عنوان فرمانده لشکر منصوب کرده بود، لشکر را رها کرد و به معاویه در مقابل مقداری مال پیوست.

بلی! ائمه (علیهم السلام) با مردم به ظاهرشان معامله می‌کردند، همان طور که خداوند متعال در آیه 42 سوره انفال می‌فرماید:

لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ

«تا هر کس هلاک می‌شود، از روی دلیلی روشن هلاک شود و هر کس زندگی می‌کند، از روی برهانی آشکار زندگی کند.»

در آن دوران اسرار و مصالحی وجود داشته که گاهی بعضی از آن‌ها برای ما ظاهر می‌شود اما اکثر آن‌ها بر ما مخفی است، خدای متعال که از حال و افکار برون و درون بندگان اطلاع دارد، به طرق گوناگون آن‌ها را امتحان می‌کند تا نفسانیت و حقایقشان روشن شود.

در آیات 2 و 3 سوره عنکبوت آمده است:

أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ (2)

وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ (3)

آیا مردم گمان می‌کنند همین‌که بگویند: ایمان آوردیم، به حال خود رها می‌شوند و آنان به وسیله جان، مال، اولاد و حوادث مورد آزمایش قرار

نمی گیرند؟* در حالی که به یقین کسانی را که پیش از آنان بودند آزمایش کرده ایم پس اینان هم بی تردید آزمایش می شوند و بی گمان خدا کسانی را که در ادعای ایمان راست گفته اند، می شناسد و قطعاً دروغگویان را نیز می شناسد.

با توجه به آنچه گفته شد، سبب پیدایش این فرقه و مذهب شیطانی که از آن تعبیر به وقف شده و پیروانش به واقفیه معروف گشته اند، عدم اعتراف به امامت علی بن موسی الرضا (ع) و توقف بر امامت موسی بن جعفر (ع) بوده است که علت این جهالت و گمراهی، طمع و خیانت بوده است.

اموالی که این وکلا در آن به نفع خود دخل و تصرف کرده بودند، جزء اموالی بود که خدا و رسولش (ص) به دست یازیدن بر آن راضی نبودند اما این افراد به نام دین، با شرع، عقل، فضیلت، انسانیت، امانت و دیانت به مخالفت پرداخته و با زیر پا گذاشتن مفاهیم و ارزش ها، پیرو و تابع هوای نفس خود شده و به زشت ترین نوع خیانت، وجدان و ایمان خود را تسلیم کردند.

از ائمه اهل بیت (علیهم السلام) پیرامون این فرقه و کشف هویت آن ها مطالبی است که در ادامه به ذکر برخی از آن ها می پردازیم.

در کتاب رجال کشّی به سندی از حکم بن عیص روایت شده است که می گوید: با سلیمان بر امام صادق (ع) وارد شدم. امام (ع) پرسید: این پسر کیست؟

گفتم: فرزند خواهرم می باشد.

فرمود: این امر را می شناسد؟

منظور ایشان، تشیع بود. گفتم: بلی.

امام فرمود: سپاس می گویم خدایی را که شیطانی را خلق نکرده است!

سپس گفت: ای سلیمان! فرزندت را به خدا بسپار از فتنه شیعیان ما!

گفتم: فدایت شوم! این فتنه چیست؟

فرمود: انکار ائمه و وقوفشان بر فرزندم موسی است. آن ها منکر مرگ او می شوند و گمان می کنند که امامی بعد از او نیست. آن ها بدترین مخلوقاتند.

روایت شده از کِشی - همچنین - از محمد بن ابی عمر روایت شده است: مردی از اصحاب گفت: به امام رضا (ع) گفتیم: فدایت شوم! قومی بر پدرت توقف کرده اند و گمان می کنند که او نمرده است.

فرمود: دروغ می گویند. آن ها بر آنچه خدا بر محمد (ص) نازل کرده است، کافرند و اگر خدا به احدی از فرزندان آدم مهلت می داد، هر آینه اجل رسول خدا (ص) را برای نیاز مردم به وجود و علم او به درازا می کشاند. (1)

از یوسف بن یعقوب است که گفت: به ابوالحسن الرضا (ع) گفتیم: آیا به آن هایی که گمان می کنند، پدرت زنده است و خود را اهل فرقه واقفیه می دانند، چیزی از زکات داده می شود؟

گفت: به آن ها چیزی ندهید، این ها کفارند، مشرکند، زندق هستند. (2)

از محمد بن عاصم آورده شده است: شنیدم از امام رضا (ع) که فرمود:

ای محمد! شنیده ام که تو با واقفیه می نشینی؟

گفتم: بلی، فدایت شوم! با آن ها می نشینم اما مخالف آن ها هستم.

گفت: با آن ها نشین که خدای عزوجل در آیه 140 سوره نساء می گوید:

وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَتَعَدُوا مَعَهُمْ حَتَّىٰ يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذَا مِثْلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا

البته خدا این فرمان را در قرآن بر شما نازل کرده است که هر گاه بشنوید گروهی آیات خدا را مورد انکار و استهزاء قرار می دهند، با آن ها نشینید تا به سخن دیگری پردازند وگرنه شما هم در به دوش کشیدن بار گناه انکار و استهزاء، مانند آنان خواهید بود. یقیناً خدا همه منافقان و کافران را در دوزخ گرد خواهد آورد. 2.

ص: 29

1- کتاب «رجال کشی» ص 458، جزء ششم، حدیث 867.

2- کتاب «رجال کشی» ص 456، جزء ششم، حدیث 862.

در رجال کِشّی از فضل بن شاذان آمده است: از امام رضا (ع) درباره واقفیه سؤال شد. ایشان (ع) پاسخ داد: به سرگشتگی، زندگی می کنند و کافر، می میرند.

روشن است که این فرقه با امام رضا (ع) معاصر بودند. اما درباره او سکوت کرده و برخوردشان با ایشان نیکو نبود. و آن ها امامت امام رضا (ع) را انکار می کردند و گمان می نمودند که امام موسی بن جعفر (ع) همیشه زنده و قائم منتظر است و گمان می کردند کسی که پس از امام موسی بن جعفر (ع) ادعای امامت کند، گمراه است.

حکمت الهی اقتضا می کرد که امام جواد (ع) در زمان جوانی پدرش امام رضا (ع) متولد نشود بلکه زمانی که امام رضا (ع) تقریباً چهل و پنج سال داشت، امام جواد (ع) دیده به جهان گشود و این موضوع سبب به استهزا گرفتن امام رضا (ع) توسط کسانی شد که بر ضد ایشان بودند. چرا که تا پیش از آن، این افراد امام (ع) را عقیم می پنداشتند.

در کتاب رجال کِشّی از حسین بن یسار روایت شده است که گفت: من و حسین بن قیاما اجازه خواستیم تا بر حضرت رضا (ع) در «صریا»⁽¹⁾ وارد شویم. پس به ما اجازه داد و فرمود: پیرسید هر چه می خواهید.

حسین بن قیاما به او گفت: آیا می شود زمین از امام خالی باشد؟

فرمود: خیر.

گفت: آیا امکان دارد دو امام با هم ولایت را در دست بگیرند؟

گفت: خیر! شاید دو امام با هم بر روی زمین زندگی کنند اما همواره یکی از آن ها ساکت است و صحبت نمی کند.

ابن قیاما گفت: من می دانم که تو امام نیستی!

فرمود: از کجا این را دانستی؟

گفت: چون برای تو فرزندی نیست و لازمه بقای امامت در فرزند است!

امام (ع) به او فرمود: والله چند شب و روز نمی گذرد که خدا از وجود من به منت.

ص: 30

1- - نام قریه ای در نزدیکی مدینه منوره است.

فرزند پسری عطا می کند که مقام مرا تصاحب خواهد کرد.

این حدیث به گونه ای دیگر در کتاب ارشاد شیخ مفید از کافی با سندی از حسین بن یسار (بشار) روایت شده است که می گوید: ابن قیاما به ابی الحسن رضا (ع) نامه ای نوشت که ضمن آن نوشته بود: چگونه تو امام هستی در حالی که فرزندی نداری؟

امام ابوالحسن (ع) در پاسخ او را با خشم نوشت: تو چگونه می دانی که فرزندی برای من نیست؟ والله چند شب و روز نمی گذرد که خدا فرزند ذکوری را به من عطاء می کند که حق و باطل را از هم جدا خواهد کرد.

همچنین در کتاب کافی از قول ابی نصر آمده است که ابن النجاشی به ابی نصر گفت: امام بعد از سرورت کیست؟! (1)

مشتاق شدم تا از او سؤال کنم و بدانم.

پس بر امام رضا (ع) وارد شدم و آن سؤال را مطرح کردم و ایشان پاسخ داد: امام، پسر من است» و در ادامه فرمود: آیا کسی جرأت می کند بگوید فرزند من، در حالی که فرزندی نداشته باشد؟

در کتاب کافی از ابن قیاما واسطی است که گفت: بر علی بن موسی الرضا (ع) وارد شدم و به او گفتم: آیا دو امام می توانند در کنار هم بر روی زمین باشند؟!

فرمود: خیر! مگر آن که یکی از آن ها ساکت باشد.

به او گفتم: تو امام نیستی چون فرزند نداری.

او به من فرمود: والله خدا از من کسی را قرار می دهد که به وسیله او حق و اهلش ثابت می شود و باطل و اهلش نابود می گردد.

پس از يك سال، ابوجعفر (ع) متولد شد.

و ابن قیاما جزء فرقه واقفیه بود. 20

ص: 31

تاریخ میلاد امام جواد (ع)

محدثین و مورخین در تاریخ ولادت امام جواد (ع) اختلاف داشته و این اختلاف در ولادت بیشتر ائمه و حتی در ولادت رسول الله (ص) نیز وجود دارد.

همانا یاد کردند عیاشی و اربلی از تولد امام جواد (ع) که در روز دهم ماه رجب (1) بود و این گفته بین شیعه مشهور است.

شیخ کلینی در کافی ولادت امام جواد (ع) را در رمضان سال 195 هجری قمری ذکر کرده است. همین طور فتال در روضة الواعظین و شیخ مفید در ارشاد و ابن شهر آشوب در مناقب، ولادت او را در ماه رمضان سال 175 هجری ذکر کرده اند. (2)

عیاشی در منتخب الاثر در نص بر ائمه اثنی عشر (علیهم السلام) و صاحب كشف الغمّة ولادت او را در دهم ماه رجب ذکر کرده اند و این قول مشهور بین شیعه است. (3)

این قول اخیر را دعاء مروی از امام حجة المهدی (عج) و تأیید می کند که در روزهای ماه رجب خوانده می شود: اللَّهُمَّ إِنِّي اسئُتُكَ بِالْمَوْلُودِينَ فِي رَجَبٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الثَّانِي وَابْنِهِ عَلِيٍّ ابْنِ مُحَمَّدٍ الْمُنتَجَبِ (4) تا آخر دعا تأکید و تأیید می کند.

مجالس جشن و سرور در این روز، توسط شیعیان با آیین بستن و شادی برگزار می شود. اگر چه انجام این اعمال، کمتر چیزی است که شایستگی امام جواد (ع) را داشته باشد.

شادی ولادت امام جواد (ع)

خدای متعال از سرور و شادی که در قلب امام رضا (ع) در آن شب به سبب انتظار ولادت فرزند عزیز و گرامی اش به وجود آمده بود، آگاه بود و شوق ایشان (ع) را در

ص: 32

1-- «الكافي» ج 1، ص 320، حدیث شماره 5.

2-- همان

3-- کتاب كشف الغمة فی معرفته الائمة، ج 3، ص 133

4-- مفاتيح الجنان

دیدن تنها فرزندش که قرار است زمین را به نور رخس روشن کند، می دانست.

امام رضا (ع) تدابیر لازمه را برای این مهمان عزیز و بلندمقام اتخاذ کرده بود. حجره ای از حجره های خانه را به او اختصاص داده بود و به عمه اش سیده حکیمه دستور داده بود که مواظب سیده خیزران در این حجره باشد و ایشان را برای استقبال از مولود مقدس آماده کند. همچنین شمعی را در این حجره قرار داده بود که از نور آن بهره مند شوند و در را بر روی آن ها بسته بود که کس دیگری بر آن ها وارد نشود. هنگامی که لحظه ولادت فرارسید، شمع خاموش شد و ایشان متولد شدند. به ناگاه آن جا بار دیگر روشن شد، آن گونه که نیازی به شمع و چراغ نبود. خانم حکیمه، طفلی را در تشت مشاهده کرد که پرده ای نازک آن را پوشانده بود. پس حکیمه او را گرفت و در دامن خود قرار داد و آنگاه پرده را از روی او برداشت. امام رضا (ع) در را باز کرد و به نزد آن ها آمد و فرزند عزیزش را در آغوش گرفت و امام جواد (ع) را در گهواره قرار داد(1) و با ملاحظت و مهربانی فرزندش را نوازش کرد.

سیده حکیمه می گوید: در روز سوم میلاد، اما جواد (ع) چشمانش را به سوی آسمان بالا برد و فرمود: اَشْهَدُ اَنْ اِلَهَ اِلَّا اللّٰهُ، وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا رَسُوْلُ اللّٰهِ، پس من بسیار به شگفت آمدم، پس به نزد ابوالحسن امام رضا (ع) رفتم و ماجرا را گفتم پس امام رضا (ع) فرمود: ای حکیمه: عجایب و شگفتی های این فرزند خیلی بیشتر از این هاست.

امام با پدرش در حج

روزها سپری شد و امام رضا (ع) به سوی مکه به همراه فرزند عزیز و شریفش حرکت کرد که او را به حجاج شیعه معرفی کند و شبیه از دل شکاکان بزدايد و شك را از عقاید آن ها دور کند و حجت را بر همه تمام کرده و نادرستی گفته قول آن هایی که گمان می کردند امام رضا (ع) فرزندی ندارد را نشان دهد.

ص: 33

نصوص بر امامت امام جواد (ع)

شایسته است که بدانیم امامت که، خلافت، وصایت، ولایت و وراثت خداوند است برای احدی با انتخاب مردم امکان پذیر نمی شود؛ کسی نمی تواند خود را نامزد این منصب خطیر نماید بلکه امامت به امر خدای متعال و انتخاب و اختیار اوست و این تعیین و انتخاب و اختیار به تصریح محقق می شود و نص از رسول خدا (ص) و یا از امام سابق به امام حاضر می رسد.

احادیثی که از پیامبر اکرم (ص) در کتب شیعه و سنی پیرامون ائمه اثنی عشر (علیهم السلام) نقل شده است از مشهورترین و صحیح ترین احادیث شناخته می شوند و به کثرت راویان و بزرگان مورد اعتماد معروف است. پیش از این بعضی مصادر این حدیث را از کتب اهل سنت بیان کردیم. بعضی از این احادیث کوتاه و بعضی مفصل هستند.

مجمّل آن مانند قول پیامبر (ص) است که فرمود:

الْأئِمَّةُ بَعْدِي إِثْنِي عَشَرَ كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ

ائمه بعد از من دوازده نفرند که همه آن ها از قریش هستند.

مفصّل این احادیث مشتمل بر اسماء امامان، نسب، القاب و صفات آن هاست.

امام جواد (ع) امام نهم از ائمه اهل بیت دوازده گانه است که رسول خدا (ص) بر امامت، ولایت، وصایت و خلافت آن ها در مناسبات مختلف و موارد متعدد تصریح کرده است. همچنین امامانی که پیش از امام جواد (ع) بوده اند نسبت به این حقیقت سکوت نکرده اند.

نص امام موسی بن جعفر (ع) بر امامت امام جواد (ع)

امام موسی بن جعفر (ع) به محمد بن سنان که از اصحاب آن حضرت (ع) بوده است، امامت امام علی بن موسی الرضا (ع) و فرزندش امام جواد (ع) را خبر می دهد.

موسی بن جعفر (ع) فرمود: کسی که در حق فرزندان علی ستم کند و امامت او را بعد از من انکار نماید؛ مانند کسی است که به امامت علی بن ابیطالب (ع) ظلم کرده

و حق او را بعد از رسول الله (ص) انکار نموده است.

محمد بن سنان می گوید: به آن حضرت (ع) گفتم: به پروردگار قسم، اگر خدا به من عمر عطا کند حق را به او می دهم و برای او اقرار می کنم.

امام (ع) فرمود: درست گفתי ای محمد! خدا به تو طول عمر می دهد و حق او را ادا می کنی و به امامت و خلافت آن کسی که بعد از اوست، اقرار می نمایی.

ابن سنان می پرسد: امام بعد از او کیست؟

فرمود: فرزندش محمد.

ابن سنان می گوید: خوشنود شدم و تسلیم اوامر او هستم. (1)

بعد از ثبوت این حقایق که اعتراف به امامت امام محمد الجواد (ع) را واجب و آسان می کند، باید پذیرفت که ممکن است خدای متعال این اهلیت و شایستگی را به هر کسی عطا کند ولو این که او در دوران کودکی باشد، پس عظمت انسان به روحش و نفسش و مواهب اوست و به جسم، جسد و ایام عمرش بستگی ندارد.

نصّ امام رضا (ع) بر امامت امام جواد (ع)

در آن زمان، شرایط سخت بود و راه های اعلام و معرفی کافی نبود. پس به ناچار منتظر فرصتی ماندند تا در زمینه های مختلف برای تصریح بر امامت حضرت امام جواد (ع) و تثبیت قواعد امامت در بین شیعیان اقدام نمایند.

در کتاب کافی است که صفوان بن یحیی به امام رضا (ع) می گوید: پیش از آن که خدا به تو اباجعفر را ببخشد، همواره می گفתי: خدا به من پسری می بخشد. حال، خدا او را به تو عطا کرده و چشم ما به این نعمت روشن شده است. اگر خدای ناکرده برای شما حادثه ای رخ داد، باید در نبودتان به چه کسی مراجعه کنیم؟

امام (ع) با دست به ابی جعفر (ع) که در مقابلش ایستاده بود، اشاره کرد. صفوان گفت: فدایت شوم، این يك كودك سه ساله است!

ص: 35

1- این حدیث طولانی را می توانید در کتاب الغیبة للشیخ الطوسی، ص 33، حدیث 8 مطالعه کنید.

امام فرمود: عیسی (ع) به حجت قیام کرد در حالی که او نیز سه ساله بود. (1)

خیرانی خبر صفوان را از پدرش روایت می کند و می گوید: امام رضا (ع) در پاسخ فرمود: خدای تبارک و تعالی عیسی بن مریم (ع) را برانگیخت و او را به عنوان فرستاده صاحب شریعت برگزید، زمانی که سن او از سن ابوجعفر کمتر بود.

معمر بن خلاد می گوید: شنیدم حضرت رضا (ع) فرمود: این ابوجعفر است و او را در جای خود نشانده ام. ما اهل بیت، کوچکمان از بزرگمان ارث می برد (مو به مو).

امام رضا (ع) مردم را به پیروی از امام جواد (ع) دعوت می کرد، در حالی که او کودک بود.

روزی امام جواد (ع) هنگامی که کودک بود در دامن حسن بن جهم که از اصحاب امام رضا (ع) بود، نشسته بود. امام به او فرمود: پیراهن را کنار بزن و بین کتف هایش را ببین. آن مرد بین دو کتف امام جواد (ع) را نگاه می کند. در یکی از کتف هایش چیزی شبیه به نگین، داخل گوشت ایشان می بیند. امام رضا (ع) پرسید: آن را می بینی؟ همین نشانه را پدرم نیز داشت. 2

سن و مقدار عمر در نبوت و امامت دخالتی ندارد

بشر به امور عادی الفت گرفته و با آن مأنوس است اما وقتی با حقیقتی مواجه شد که مخالف جریان عادی بوده و برای او غیرعادی است، از آن وحشت می کند. خدای متعال در آیه 78 سوره نحل می فرماید:

وَ اللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا

خدا شما را از شکم مادرانتان بیرون آورد، در حالی که چیزی نمی دانستید.

هنگام تولد، حتی نگاه کردن دقیق و متمرکز نیست. کودک، صداها را می شنود و اشیاء را می بیند اما بین آن ها فرق نمی گذارد. روزها و ماه ها و سال ها می گذرند، تا او حروف و کلمات را یاد بگیرد و به آنچه که می شنود تکلم کند. و الفاظی که زیاد

ص: 36

می شنود استفاده کند و تلفظ آن ها برایش آسان باشد. می کند، حواس او به تدریج باز می شود و ادراک او به مرور زمان کامل شده و نیاز به زمان طولانی دارد تا تعلیم و تربیت شود و از فرهنگ و تمدن چیزی بیاموزد و این روند در بین افراد بشر در طول تاریخ، به صورت همیشگی رواج و ادامه داشته است.

با این حال، انسان هایی را دیده ایم که این عادت را شکسته اند و با قوانین طبیعت به مبارزه برخاسته اند و نیاز به طی مراحل و قطع زمان و فراگیری و تحقیق نداشته اند و ولادتشان همراه با پختگی کامل و عقل وافر و معرفت تمام بوده و این قدرت خدایی ست که بر هر چیز قادر است.

قرآن کریم به امکان این معنی تصریح دارد و در آیه 12 سوره مریم در شرح حال یحیی بن زکریا می فرماید:

وَ آتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا

به او در حالی که کودک بود، حکمت داریم.

همچنین در آیات 29 و 30 همین سوره می فرماید:

قَالُوا كَيْفَ نَكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا (2)(9)

قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَ جَعَلَنِي نَبِيًّا (3)(0)

گفتند: چگونه با کودکی که در گهواره است، سخن بگوئیم؟! * نوزاد از میان گهواره گفت: بی تردید من بنده خدا هستم. او به من کتاب عطا کرده و مرا پیامبر خود قرار داده است.

همان طور که ابن عباس و اکثر مفسرین آورده اند، بدین ترتیب عیسی در حالی که يك روزه بود، سخن گفت و به بندگی خدا اقرار کرد تا او را به خدایی و ربوبیت نسبت ندهند. خدای متعال عقل او را در کودکی کامل کرد و او را به سوی بندگانش فرستاد. عیسی، پیغمبری مبعوث برای مردم بود که در کودکی مکلف و عاقل بوده است و این يك معجزه است. خداوند این حقیقت را در قرآن به عنوان معجزه آورده. به نام عیسی به جز در سوره مریم، در آیاتی دیگر نیز آورده شده است. در آیات 45 و 46 سوره آل عمران می خوانیم:

إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ (45) وَيُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا وَمِنَ الصَّالِحِينَ (6)4

یاد کنید، هنگامی که فرشتگان گفتند: ای مریم! به یقین خداوند تو را به کلمه ای از سوی خود که نامش مسیح عیسی بن مریم است بشارت می دهد که در دنیا و آخرت دارای مقبولیت و آبرومندی بوده و از مقربان است * او با مردم در گهواره، که این کاری خارق العاده است و در میانسالی با زبان وحی سخن می گوید و از شایستگان است.

در آیه 110 سوره مائده نیز آمده است:

إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ اذْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَعَلَىٰ وَالِدَتِكَ إِذْ أَيَّدتُّكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ تُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا

یاد کنید هنگامی که خدا فرمود: ای عیسی بن مریم! نعمتم را بر خود و بر مادرت یاد کن. آن گاه که تو را به وسیله روح القدس توانایی بخشیدم که با مردم در گهواره به اعجاز و در میانسالی به وحی سخن گفتی.

مفسرین بیان کرده اند که روح القدس همان جبرئیل است کما این که گفته است:

قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ

بگو روح القدس آن را از جانب پروردگارت به حق بر تو نازل کرده است.

خدای متعال در آیه 4 سوره قدر می فرماید:

تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ

فرشتگان و روح نازل می شوند.

در آیه 2 سوره نحل نیز آمده است:

يُنزِّلُ الْمَلَائِكَةَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ

ص: 38

فرشتگان را به فرمان خود همراه با روح نازل می کند.

قول خدای متعال به معنای تأیید، تقویت و کمک است یعنی خدا، عیسی بن مریم (ع) را توسط روح القدس کمک کرده، با آن که کیفیت این یاری رسانی را تنها خدای متعال می داند.

بعد از این مقدمه مختصر، بر ما آسان می شود که بپذیریم طفلی در سه سالگی به قدرت و خواست خداوند به درجه نبوت نائل گردد.

همان طور که منصب الهی نبوت از جانب خدای متعال است، امامت هم از جانب خدا تعیین می شود و نص از رسول الله (ص)، و از امام سابق به امام حاضر می رسد.

از رسول خدا (ص) پیرامون ائمه اثنی عشر که پس از ایشان خواهند آمد، احادیث بی شماری رسیده که از ذکر آن ها به علت کثرت، پرهیز می کنیم. (1)

اوصاف امام، چهره و شخصیت ایشان

از آنچه گفته شد برمی آید که واجب است امام به طور کلی سلیم المشاعر، رقیق القلب، کامل العقل والعلم و المعرفة به جمیع معانی این کلمات باشد. او می بایست از آنچه بشر به آن احتیاج دارد، چه در عقاید و چه در احکام و غیر آن مانند طب و نجوم و سایر علوم و فنون آگاهی داشته باشد. همچنین باید او با تمام عوالم در ارتباط بوده و از گذشته و حال و آینده مطلع باشد و در نهایت، این که بتوان در او، همه فضایل را به طور کامل و ویژه یافت.

ص: 39

1- - تنزیل القرآن، حافظ ابی نعیم اصفهانی - المناقب، احمد بن حنبل - فرائد السمطين، جوینی یا حموی - مطالب السؤل، محمد بن طلحه شافعی - کفایة الطالب، شافعی کنجی - مسند فاطمه، دار قطنی - فضائل اهل بیت، خوارزمی حنفی - مناقب علی بن ابی طالب، ابن مغزالی شافعی - جواهر العقدين، سمهودی - ذخائر العقبی، محب الدین طبری - الفصول المهمة، ابن صباغ مالکی - الصواعق المحرقة، ابن حجر هیثمی - الاصابة، ابن حجر عسقلانی - الجامع الصغیر، سیوطی - کنز الحقائق، مناوی - جمع بین الصحاح الستة، عبدلی - از بخاری، مسلم، حمیدی و حتی عمر بن خطاب و علی بن مسیب روایت شده است تا برای شیعه هیچ شکی باقی نماند.

امام جواد (ع) در مصاحبت پدر بزرگوارش چند سالی را که از شمار انگشتان يك دست بیشتر نیست، زندگی کرد. دلایل امامت او روز به روز آشکارتر می شد و نشانه عظمت او ساعت به ساعت آشکارتر می گشت و علامات جلالت او در هر لحظه روشن تر نمود می کرد. او در قلب پدر گرمی و مهربانش جای وسیعی داشت و هر لحظه بیش از گذشته در الطاف ایشان غرق می شد.

امام رضا (ع) دوست داشت که فرزند عزیزش را به تعظیم و تجلیل ذکر کند و هیچ گاه او را به اسم صدا نمی زد بلکه همیشه با کنیه او را می خواند و او را به «ابی جعفر» مورد خطاب قرار می داد و این گونه یاد می کرد.

محمد بن ابی عباد که کاتب امام رضا (ع) بود، می گوید: مدام امام رضا (ع) فرزندش محمد را با کنیه ابوجعفر یاد می کرد و به ایشان، در نهایت بلاغت و زیبایی پاسخ می داد با آن که فرزندشان هنوز کودک بود.

همچنین ابی عباد می گوید: شنیدم از حضرت رضا (ع) که می فرمود: ابوجعفر جانشین من است و خلیفه بعد از من در بین اهل بیت است. (1)

امام رضا (ع) از مدینه به سوی مکه و از آن جا عازم خراسان شد و خلیفه خائن بین پدر بزرگوار و فرزند محبوب و عزیز جدایی انداخت. امام نامه های زیادی برای فرزندش می نوشت و چه بسا به او می نوشت: «پدرت به فدایت».

امام رضا (ع) از پسرش جدا شد و می دانست که دیگر او را نمی بیند. در آغاز سفر، او اهل و عیالش را جمع کرد و دستور داد که برایش گریه کنند و گفت: من به نزد اهل و عیالم بر نمی گردم. (2)

چهار یا پنج سال گذشت و امام رضا (ع) در دیار غربت مسموم شد و به شهادت رسید. امام جواد (ع) همان روز قبیلۀ بزرگوار و خانواده شریفش را خبر داد تا برای

ص: 40

1- عیون أخبارالرضا (ع).

2- عیون أخبارالرضا (ع).

امامی که با سم، دور از اهل و عشیره اش کشته شده است مجلس ماتم پیا کنند.

امام جواد (ع) قبل از شهادت پدرش در نزد او حاضر شد. در آن زمان او نُه ساله بود و چون امام رضا (ع) شهید شد، امام جواد (ع) به انجام غسل، حنوط، تکفین و نماز بر او پرداخت. که تمام آن به قدرت خدای متعال و معجزه امام (ع) بود.

علت دشمنی ستمگران با ائمه اطهار (علیهم السلام) چیست؟

هر يك از امامان اهل بیت (علیهم السلام) گرفتار ستمگری از ستمگران زمان خود بوده اند که با تمام نیرو و توان سعی در خاموش کردن نور خدا داشته اند. همان طور که خدای متعال در آیه 32 سوره توبه به آن اشاره کرده و می فرماید:

وَيَأْتِي اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ

ولی خدا نمی خواهد مگر آنچه نورش را کامل کند.

به این خاطر، ما باید هر آنچه اسباب نزاع و دشمنی و علیل تضاد می شود را بشناسیم و آنچه موجبات بیزاری و انزجار بین امامان اهل بیت (علیهم السلام) و طرف مخالف آن هاست را بررسی کنیم.

ائمه (علیهم السلام) نشانه های حق بودند و به وسیله آن ها فضایل اخلاقی آشکار می شد و معارف و علوم در آن ها جلوه می نمود. و گفته ها و کارهایشان سراسر حکمت بود.

در زندگی آن ها جایی برای سرگرمی و گناه و منکرات نبود بلکه زندگی شان منبع نیکی ها بوده است. کسی بر ایشان سبقت نگرفته است و به آن ها نمی رسد از لحاظ علمی آن ها اعلم اهل آسمان و زمین هستند. خدای متعال علوم اولین و آخرین را در قلوبشان قرار داده است. وقتی بحث از زندگی اقتصادیشان به میان می آید آنان را زاهدترین زهاد می یابیم که به ابعاد دنیوی زندگی توجهی نداشته و به لذا اید آن اهمیت نمی دادند و به متاع دنیا با نظر تحقیر و توهین آمیز می نگریستند. همواره قرآن را با خشوع و خضوع تلاوت می کردند و از آیه ای نمی گذشتند مگر این که در مفهوم و مقصود آن تفکر کنند. چرا که ایشان آگاهی لازم بر ظاهر و باطن، تفسیر و تأویل، معنی و مراد آیات داشته اند پس قرآن را با کمال آگاهی و معرفت و

تدبیر و تفکر می خواندند. به گونه ای که جانیشان با معانی آن بافته شده و ارواح و قلوب آن ها به آنچه خدا به پیامبرش (ص) وحی کرده است، آمیخته می شد. قرآن مشاعر آن ها را مالک شده و افکارشان را جذب نموده؛ گویا آنان از هر چیز جز کتاب خدا که عمق دل هایشان را فرا گرفته است، روگردانده بودند.

آنان در حال تلاوت قرآن، شب زنده داری و نماز از مناجات با پروردگارشان لذت می بردند و در قیام، رکوع، سجود و قنوتشان با تمام وجود، دل، روح و مشاعرشان خدای متعال را پرستش می کردند. در این لحظات چیزی از عالم خارج درک نمی کردند و از اطراف خود، از زمان و مکان و حتی از ذاتشان غافل می شدند. عبادت، آن ها را در خود غرق کرده و توجه به خدا بر وجود آن ها مستولی می شد.

خالق در جان و نظر و دیدشان بزرگ بود. پس نمی توانستند از جریان اشکشان جلوگیری کنند و توانایی حبس صدایشان از خشوع و گریه را از دست می دادند. خود را در برابر عظمت خدای سبحان مقصر می دانستند و پناه به عفو او می بردند و به صبر او پناهنده می شدند و به او استغفار می کردند. خدا آنان را از لغزش حفظ کرده و ناپاکی و پلیدی را از آن ها زدوده و پاک می کرد.

روزها، افراد به حضورشان می رسیدند و در آن ها خوش رویی، سعه صدر، خوش آمدگویی، تواضع و انواع عطوفت و اشتیاق را می دیدند. ایشان در اصول انسانیت، اخلاق، شناخت معاشرت، صفای قلب، طیب نفس و دوست داشتن خیر برای مردم و حتی احسان به کسی که به آن ها بدی کرده بود، از افراد خاصه بشر بوده اند و این تنها روزنه باریکی است که ما از جانب آن به زندگی ائمه دوازده گانه (علیهم السلام) نظر می کنیم.

اگر بخواهیم از زندگی ستمگران زمان ایشان صحبت کنیم، این کتاب پوشیده از صفحات تیره و تاریک می شود، چرا که صفحات تاریخ از فجایع، اعمال زشت، جرایم و جنایاتشان سیاه است. لذا چون این کتاب شامل مطالبی درباره زندگی امام جواد (ع) است، پس تنها به ذکر طواغیت هم عصر ایشان که مأمون عباسی و معتصم عباسی بوده اند، می پردازیم که لعنت خدا و روزگار بر آن ها باد.

مأمون عباسی فرزند هارون الرشید از گذشتگان خود در آموزش، هوش و ذکاوت ممتاز و در سیاست مرادف با شیطنت و دورویی بود. این شأن هر فرد سیاسی است که خود را به ریسمان های متعدد می آویزد و برحسب مناسبت ها و موقعیت ها به شکل های مختلف آشکار می شود.

مأمون نیز مانند بسیاری از سیاستمداران فریبکار سعی می کرد در مکر و نیرنگ نهایت زیرکی را از خود نشان دهد. به طوری که مردم زمانش را به اشتباه انداخت، به گونه ای که بعضی به مأمون حسن ظن دارند و او را از شیعه می دانند. آن هم صرفاً به اعتبار کلامی منقول از او که گفت: می دانید چگونه شیعه شدم؟!

به هر حال سیاست، مأمون را وادار کرد که در برابر امام رضا (ع) چنان خاضع شود که پیشنهاد دهند او را از تخت خلافت پایین بیاورد!!

با این حال، امام رضا (ع) فریب این بازی سیاسی را نخورد و از قبول خلافتی که به او می بخشید، خودداری کرد. پس امامت، خلافت، ولایت و وصایت امام رضا (ع) نزد خدا و رسولش (ص) ثابت است، چه مردم به این کار راضی باشند و چه آن را رد کنند و جدش رسول خدا (ص) در احادیث متواتر و درست و مشهور نزد مسلمین آن را به صراحت تصریح کرده است.

خلافتی که معنی آن منصب الهی است، بعد از منصب نبوت است و خلافتی می باشد که به انتخاب خدای متعال و اختیار او و به تصریح از رسول (ص) به ائمه رسیده است. لذا بر مأمون واجب بوده که خود را از خلافت کنار بکشد و به امت اسلامی اعلام و اعلان کند که خلیفه شرعی او امام رضا (ع) است و خلافت و امامت مختص اهل بیت پیامبر (ص) است و نه دیگری.

مأمون با خود اندیشید که تنها راه خلاصی از مشکلات سیاسی، خضوع در برابر علویان و تغییر رفتار با ایشان می باشد لذا در کنار بخشیدن ولیعهدی به امام رضا (ع) آزادی که در زمان پدرش هارون از شیعیان سلب شده بود را نیز به آن ها باز پس داد.

نخست مأمون با زیرکی خلافت و سلطنت را به امام رضا (ع) پیشنهاد داد اما

افسوس که او نمی دانست امام رضا (ع) داناتر و آشناتر و زیرک تر از آن است که بازیچه خواسته سیاست شیطانی مأمون شود. امام رضا (ع) از قبول خلافت پیشنهادی امتناع کرد. چون مأمون با خودداری امام (ع) از پذیرفتن منصب خلافت مواجه شد، به ناچار از راه دیگری وارد شد و این بار ولیعهدی را به امام (ع) پیشنهاد داد که آن، تنزل مقام امام رضا (ع) از مقام اسمی بود. به راستی امامی که راضی به خلافتی که مأمون به او بخشیده نیست چگونه به ولیعهدی راضی می شود؟

امام (ع) در ابتدا به سختی از قبول این پیشنهاد نیز امتناع ورزید ولیکن جو سیاسی راه را بر مأمون مسدود کرد و از این جهت او امام رضا (ع) را در قبال رد کردن ولیعهدی به قتل تهدید نمود.

از این جا معلوم می شود در قلب مأمون ذره ای از محبت و دوستی امام رضا (ع) نبود که اگر به ایشان (ع) اعتقاد درستی داشت هرگز جرأت نمی کرد، او را به قتل تهدید کند و بی شک سیاستی که با دیانت توأم نباشد، چنین است و اوفقط و فقط به شرایط و مصالح حکومت ظالمانه خود می اندیشید. امام رضا (ع) که جامعه را نیازمند وجود و حضور ائمه و ولایت برای دستیابی به هدایت و رستگاری می دید، برحسب شرایط با ولیعهدی به شرط عدم تداخل نهایی در شئون دولت و تصرفات، از عزل و نصب و غیر آن، موافقت کرد.

حمایت و علاقه مردم به وجود و منش امام رضا (ع) و تبعیت از اسلام و عقاید محمدی که در کلام و تفکر، راه و روش زندگی مادی و معنوی ایشان آشکار بود نفس شریب مأمون را بر آن داشت که با به شهادت رساندن امام رضا (ع) به ظاهر موقعیت از دست رفته خود را باز ستاند!

پس از شهادت امام رضا (ع) مأمون شیطان صفت، برای فریب دادن مردم با پای برهنه در تشییع جنازه امام رضا (ع) حاضر شد و دکمه های لباس خود را به عنوان عزا و مصیبت باز کرد تا مردم او را عزادار پندارند!

مأمون فراموش کرده بود، هرگز اجتماع از مردمان زیرک خالی نمی شود؛ کسانی که حقایق بر آن ها مشتبه نمی شود و به مظاهر و ظواهر فریب نمی خورند. مدت زمان

زیادی نگذشت که پرده از راز شهادت امام رضا (ع) برداشته شد و اهالی خراسان دانستند که مأمون آن کسی است که امام (ع) را مسموم کرده و او را کشته است.

پس از انتشار این خبر، نارضایتی و تنفر و انزجار از مأمون بین مردم افزون شد آن گونه که مأمون دیگر نتوانست در خراسان بماند، لذا قصد بغداد کرد تا این سفر، پوششی بر جرمش باشد و بدین طریق از جامعه خشمگین خراسان به دور بماند.

وقتی خبر شهادت امام رضا (ع) در سرزمین های اسلامی گسترش یافت، اکثر شیعیان ساکنین شهرهای دور، امام قائم مقام امام رضا (ع) را نمی شناختند و تا آن زمان، نصوصی که دلالت بر امامت امام جواد (ع) دارد را نشنیده بودند. پس اکثر علویان از آل رسول الله (ص) که در مدینه منوره - وطن پیامبر خدا (ص) - ساکن بودند ناچار به تحقیق و بحث درباره امام بعد از امام رضا (ع) در مدینه منوره، بودند.

ملاقات گروه های مختلف علمی با امام جواد (ع)

گروه های زیادی از کشورهای مختلف برای شناخت امام می آمدند. از بغداد حدود هشتاد مرد از مشاهیر شیعه و فقهای آن ها برای تحقیق آمدند و طبیعی است که قصد خانه امام رضا (ع) را که پیش از سفر به خراسان در آن جا ساکن بود، داشتند. آن خانه به امام صادق (ع) تعلق داشت و شیعیان بسیاری در آن جا تردد می کردند. همواره در خانه به روی بزرگان، گروه مردم عام و حجاج باز بود.

مشاهیر بغداد وارد خانه شدند و منتظر ماندند. ابتدا عبدالله بن موسی بن جعفر (ع) عموی امام جواد (ع) که پیرمردی بود، وارد شد و سپس امام جواد (ع) از راه آمدند. تمام اهل مجلس به احترام امام (ع) برخاستند. اما در اولین ملاقات، از کمی سن امام (ع) متعجب شدند. یکی از حاضرین مسأله ای فقهی را برای عبدالله بن موسی مطرح کرد و با پاسخ نادرستی که عبدالله داد، علامت خشم در صورت امام جواد (ع) آشکار شد. پس عموی خود را از جواب دادن به این مسأله بازداشت. عبدالله بن موسی عذرخواهی کرد و استغفار نمود زیرا او به آنچه که نمی دانست فتوا داده بود. امام جواد (ع) جواب صحیح که بر خلاف جواب عمویش عبدالله بن موسی بود، به پرسش کننده داد. مردم به امام جواد (ع) روی آوردند و اقدام به پرسش سؤال های

فقهی خود نمودند که شاید بیشتر آن‌ها جنبه آزمون و خطا داشت!

در بین این مردم، عده‌ای از فقهای شیعه، علما و بزرگان از یاران ائمه (علیهم السلام) و کسانی که احکام شرعی را می‌شناختند نیز بودند که از امام جواد (ع) سؤال می‌کردند، تا به ثبوت و صحت امامت ایشان یقین پیدا کنند. پس امام جواد (ع) جواب این سؤال‌ها را با احکام الهی واقعی و قطعی و به سرعت و بدون تفکر و تأمل می‌داد و برپایه شك و خیال و حدس و قیاس و رأی و امثال آن نبود. تنها خدای متعال تعداد سؤال‌هایی که امام جواد (ع) در آن مجلس با آن رویه روشد را می‌داند. کم‌کم حاضرین از هم جدا شدند در حالی که به امامت امام جواد (ع) راضی بودند.

امام موسی بن جعفر (ع) روستایی را در اطراف مدینه ایجاد کرده بود که آن را «صریا» می‌نامیدند. این قریه در زمان امام جواد (ع) موجود بود پس ایشان به این روستا می‌رفت تا از چشم جاسوس‌هایی که مراقب او بودند به دور باشد ولیکن اکثر شیعیان برای بحث از حق و حقیقت به صریا می‌رفتند و امام جواد (ع) به تفصیل، معارف را برای آنان بیان می‌کرد و دلایل را آشکار می‌نمود. مردم هم از آن جانمی رفتند، مگر این که همه معتقد به امامت امام جواد (ع) می‌شدند.

موضع مأمون درباره امام جواد (ع)

حاکم مدینه که زیر سلطه و برده مأمون بود، پس از آن که مردم بر حقانیت امامت امام جواد (ع) صحه گذاشتند، به سبب هراس از منزلت و محبوبیت امام (ع) نزد مردم، یافتن راهی برای نزدیکی به خلیفه ستمگر و ترفیع منصب خود، گزارشاتی بر ضد امام (ع) برای مأمون می‌فرستاد که خالی از ترس و مبالغه در دروغ و تهمت نبود.

مأمون که دستش به خون امام رضا (ع) آلوده بود تا تاریخ این ننگ ابدی را به نام او ثبت کند، به جهت بیم از استحکام پایه‌های امامت امام جواد (ع) در مدینه، نامه‌ای به والی این شهر نوشت و دستور داد که ایشان (ع) را به بغداد بفرستد تا تحت مراقبت شدید و دور از شهر جدش رسول خدا و از هر فعالیت دینی ممنوع باشد.

امام جواد (ع) راهی سفر شدند در حالی که یازده سال بیشتر نداشتند. هر چند که،

صفات عظمت و شروط امامت در چهره و رفتارش پیدا بود و شایستگی در او به معنای کامل کلمه جمع شده بود.

ایشان (ع) بدون اعلام قبلی به بغداد رسیدند در حالی که نوشته‌ها و مستندات در این زمینه آن قدر ناکافی ست که امروز نمی‌دانیم چه کسی در این سفر از مدینه تا بغداد با امام بوده است و نمی‌دانیم امام کجا فرود آمده است و ملاقات ایشان با مأمون دقیقاً در کجا و چه مکانی انجام شده است.

با این حال نوشته‌اند: امام در مسیر خود به سمت بغداد، احتمالاً در روستایی خارج از شهر، به کودکانی برخورد، که مشغول بازی بودند. امام نیز به اقتضای سن با آن‌ها مشغول بازی شد که ناگاه سواران مأمون با خدم و نگهبانان و سگ‌های شکاری و بازها از راه رسیدند. بچه‌هایی که در مسیر، بازی می‌کردند، از ترس شرّ این سواران فرار کردند ولیکن امام جواد (ع) در جای خود باقی ماند و توجهی به این گروه خودخواه متکبر نکرد. توقف او توجه مأمون را به خود جلب کرد، پس به سوی او می‌آید و می‌پرسد: مانند دوستانت فرار نکردی؟

امام (ع) جواب می‌دهد: این راه آن قدر تنگ نیست تا با رفتن خود، آن را برای شما وسیع نمایم. در ضمن من مرتکب گناهی نشده‌ام که از عقوبت آن بترسم و پا به فرار بگذارم. امام (ع) با این جواب جسورانه شخصیت مأمون را می‌شکند و او را بدین پاسخ تحقیر می‌کند. (1)

در دیگر روایات آمده است که مأمون به قصد شکار از بغداد خارج شد و پس از دیدار با امام، ایشان را به همان مقصد و هدف قبلی ترك کرد. همچنین گفته‌اند که مأمون از امام (ع) نام ایشان را پرسید و حضرت (ع) در جواب گفت: من محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب هستم.

امام (ع) به پدران طاهر خود که ائمه و اشرف مخلوقین و پاک‌ترین کائنات هستند، افتخار می‌کند و به سبب این مقام مقدس، احساس سرافرازی می‌کند و حق این است که مثالی بیاوریم از گفته‌ی فرزندی شاعر که سروده:4.

ص: 47

مأمون متوجه می شود این جوان عزیز امام رضا (ع) است. او آن کسی است که این جوان را یتیم کرده و او را از عواطف پدرش محروم نموده است. به یاد می آورد که این جوان، قربانی جنایت خود اوست. (1)

مأمون که خود را خلیفهٔ مسلمین می داند و مدعی ست نیمی از کره زمین به او تعلق دارد و نامش در هزار منبر، هر جمعه و روزهای دیگر به بزرگی یاد می شود! به جهت از بین بردن شخصیت امام جواد (ع) که برای حکومت او خطری بزرگ به شمار می رفت، طی نقشه ای شوم تصمیم می گیرد که دختر خود «ام الفضل» که هنوز کوچک بود را به عقد او درآورد.

مأمون دخترش را به عقد امام جواد (ع) در می آورد

عباسیان که به واسطه حکومت مأمون و پدرش، صاحب سلطه و اموال بی شمار شده بود و خاندانی سی و سه هزار نفره، برای خود تشکیل داده بودند، هنگامی که از تصمیم مأمون باخبر شدند، بی آن که از هدف و قصد نهایی او باخبر باشند، چون گمان می کردند بدین وسیله امام جواد (ع) به زودی زمام حکومت را در دست می گیرد و نفوذ آن ها از بین می رود و سبب ضعیف شدن عباسیان می شود، به شدت با این رأی مأمون به مخالفت پرداختند و در این راه، تلاش های زیادی کردند، هر چند که مأمون بر انجام این ازدواج اصرار داشت. سرانجام نیز دختر او در «حباله» به نکاح امام جواد (ع) در آمد.

مأمون اموال زیادی، در جوئی از کبر و ناز در برپایی جشن عروسی خرج کرد. اما امام جواد (ع) به زندگی ساده بیش از این تشریفات دور از زهد راضی بود، ولیکن این امر، خارج از اختیار او بود و شخصاً مسئول آن اسراف و تبذیر نبود. (2)

ص: 48

1- کتاب مفتاح الفلاح، شیخ بهائی، ص 177.

2- تفضیل این جشن در فصل دوم در شرح حال ریان بن شیبب آمده است.

علی رغم این که امام جواد (ع) داماد خلیفه آن زمان بود و اقتضا می کرد که از زندگی راحت، همراه با رفاه و آسایش برخوردار باشد ولی امام (ع) در این شرایط احساس خوشبختی نمی کرد زیرا در میان دشمنانی سرسخت و حسودانی سخت گیر زندگی می کرد که از وجود او ناراحت بودند.

امام جواد (ع) نمونه تقدس و تقوی و پرهیزکاری بود که در او اسلام صحیح و دین پاک تجسم یافته بود در حالی که خلفا چیزی سوی لذات نمی شناختند و جز به ارضای تمایلات و هوا و هوس و شهواتشان از کنیزکان و غلامان و آوازخوانان به چیز دیگری نمی اندیشیدند و همواره در شب و روز دائم الخمر و مست بودند و در فکر و عقیده و عمل در نقطه مقابل امام (ع) قرار داشتند.

از سویی دیگر، قضات و فقهای دربار عباسی نیز از وجود امام جواد (ع) آسوده نبودند. بزرگ این قضات، یحیی بن اکثم بود که او را قاضی القضاات می خواندند. بدان معنا که او عالم ترین مردم در فقه و قضا بود. او آن کسی بود که قضات را در کشور اسلامی منصوب می کرد و حال، در برابر عظمت امام جواد (ع) احساس حقارت و کوچکی می کرد و جهاش ظاهر گشته بود. طبیعی است قاضی القضاات و دیگر فقها با ترس از به خطر افتادن موقعیتی که در حکومت و نزد مردم داشتند، در برابر کسی که عالم ترین اهل آسمان ها و زمین است و دارای فضایل عالیه می باشد، ساکت نمانند و در آزار و اذیت امام از هیچ راهی فروگذار نباشند، تا آن جا که امام از شرایط حاکم به ستوه می آید و می فرماید: فرج من پس از گذشت سی ماه از مرگ مأمون امکان پذیر می باشد.

امام (ع) مرگ رافرج و راحتی از آن زندگی پیچیده و با کراهت می داند و به مردم خبر می دهد که پس از دو سال و نیم از مرگ مأمون به شهادت خواهد رسید.

چه اتفاقی بعد از ازدواج افتاد؟

روزگار سپری می شود اما متأسفانه پس از این اتفاقات، بعضی از حلقه های تاریخ از هم گسسته می شود و ما دقیق نمی دانم بر امام جواد (ع) چه گذشت که ایشان بار دیگر به مدینه منوره باز می گردد و چرا چند ماه بعد در حالی که هجده سال دارد،

راهی عراق می شود در حالی که مأمون عازم برای جنگ با کشور روم بوده است. امام در مسیر خود به شهر تکریت وارد می شود و در آن جا با مأمون ملاقات می کند.

طبری در شرح حوادث سال 215 هجری قمری می نویسد: هنگامی که مأمون به تکریت رسید محمد بن علی بن موسی (ع) که از مدینه به آن جا سفر کرده بود، در شب جمعه ماه صفر از همین سال با او ملاقات کرد. چرا که ام الفضل دختر مأمون، همسر امام جواد (ع) بود. ایشان (ع) در خانه احمد بن یوسف که در کنار ساحل دجله بود، رفت و در آن جا ماند پس چون زمان حج فرا رسید با اهل و عیالش به سوی مکه خارج شد تا به مکه رسید. سپس به منزلش به مدینه آمد و در آن جا ساکن شد. (1)

معجزه امام جواد (ع) از درخت سدر

ظاهر این است که امام در راهش به حج، از بغداد گذشت. سپس همان طور که شیخ مفید در کتاب «ارشاد» می نویسد به کوفه رفته و از آن جا عازم بغداد می شود و در این شهر، در خانه مسیب بن زهیر که در آن مسجدی بود، فرود آمده و در همان جا از ایشان (ع) معجزه ای آشکار می شود.

می گویند: ابوجعفر جواد (ع) به همراه ام الفضل از بغداد به سوی مدینه و به طرف خیابان دروازه کوفه حرکت کرد، در حالی که مردم با او بودند و او را همراهی می کردند. تا هنگام غروب خورشید، در خانه مسیب فرود آمد و وارد مسجد شد. در صحن آن، درخت سدری بود که بار نداشت. حضرت (ع) کوزه ای آب خواست و در زیر آن درخت وضو گرفت و با مردم نماز مغرب را به پا داشت چنانچه در رکعت اول سوره حمد و نصر و در رکعت دوم سوره حمد و توحید را تلاوت کرد. پس از اتمام نماز برای مدت کوتاهی نشست و ذکر خدای بلندمرتبه را گفت و بدون خواندن دعا یا قرآن بلند شد و چهار رکعت نافله خواند و بعد از آن، سجده شکر بجا آورد و سپس از مسجد خارج شد.

به برکت وجود نورانی امام جواد (ع) آن درخت به بار نشست. مردم با تعجب از

ص: 50

میوه آن خوردند و با حیرت آن را شیرین و بدون هسته یافتند. شیخ مفید می گوید: من از میوه آن درخت خوردم؛ میوه ای که در آن هسته نبود! (1)

خلافت معتصم عباسی

پس از مرگ مأمون، برادرش محمد بن هارون الرشید ملقب به معتصم به عنوان هشتمین خلیفه از بنی العباس به تخت حکومت نشست، کسی که امیرالمؤمنین علی (ع) در مورد او گفته بود: هشتمین خلیفه از بنی العباس سگِ آن هاست!

مادرش کنیزی به نام مارده بوده است. معتصم چهل و هشت سال زندگی کرد که هشت سال آن در حکومتی همراه با کبر و غرور و کشتارِ ده ها هزار نفر گذشت و هنگام مرگ، هشت هزار دینار و هیجده میلیون درهم و هشتاد هزار اسب و هشتاد هزار شتر و استر و هشت هزار غلام و هشت هزار کنیز از او به جای مانده بود. در او روح درندگی رخنه کرده بود، آن طور که از ترس قیام علیه حکومتش، افراد را می کشت و در این راه حتی پسر برادرش عباس بن مأمون را نیز کشت.

دعبل خزایی در هجو او گفته است:

مُلُوكُ بَنِي الْعَبَّاسِ فِي الْكُتُبِ *** كَذَلِكَ أَهْلُ الْكَهْفِ فِي الْكَهْفِ

وَإِنِّي لِأَرْهِي كَلْبَهُمْ عَنكَ *** لَقَدْ ضَاعَ أَمْرُ النَّاسِ حَيْثُ

وَإِنِّي لِأَرْجُو أَنْ تُرِيَّ مِنْ *** وَلَمْ يَأْتَنَا مِنْ ثَامِنٍ مِنْهُمْ الْكُتُبِ

عَدَاةً ثَوًّا فِيهَا وَثَامِنُهُمْ كَلْبٌ *** لِأَنَّكَ ذُو ذَنْبٍ وَلَيْسَ لَهُ ذَنْبٌ

وَصَيْفٌ وَاشْنَأَسُ وَقَدْ عَظُمَ *** مَطَالَعُ شَمْسٍ قَدْ يَغْصُّ بِهَا الشَّرْبُ

سلاطین بنی عباس در کتاب ها، هفت نفر ذکر شده اند

و از هشتمین آن ها در کتاب ها خبری نیست.

همین طور اصحاب کُهِف هفت نفر بودند.

ص: 51

وقتی که در آن جا خوابیدند. هشتمین آن ها سگشان بود

و من سگ آن ها را بر تو ترجیح می دهم

زیرا تو گناهکاری و او گناهی نداشت.

هر آینه مردم را گمراه کردی زمانی که بر آن ها

وصیف و شناس را مسلط کردی و این کار مصیبت بزرگی به بار آورد.

امیدوارم با طلوع خورشید نابودی سلطنت شما دیده شود، به طوری که مردم به آسایش روی بیاورند.

با مرگ مأمون، معتصم بر جای او تکیه زد که در جرایم و جنایات از اسلاف خویش، بنی امیه و بنی عباس پیشی گرفته بود. با این حال هم نشینان او همان اطرافیان حسدورز و کینه توز مأمون بودند که آشکارا را امام جواد (ع) به مخالفت پرداخته بودند و عجیب نبود، معتصم که پدرش هارون الرشید، امام موسی بن جعفر (ع) را، و برادرش مأمون، امام علی بن موسی الرضا (ع) را به شهادت رسانده بودند، بر ضد امام جواد (ع) نیز برخیزد. چرا که ریختن خون ائمه به جهت دشمنی و کینه در این خاندان رواج یافته بود.

ام الفضل دختر مأمون

به لطف خدای متعال ام الفضل دختر مأمون عباسی که به همسری امام جواد (ع) در آمده بود از ایشان (ع) بچه دار نشد. زیرا خداوند در او شایستگی ندید که مادر امام بعدی باشد و به سعادت دنیا و آخرت برسد. او منتظر بود که امام جواد (ع) از او بدون جانسین باقی بماند تا از این محرومیت، برای دشمنی علیه امام (ع) استفاده کند.

از آن جایی که امام می دانست سه نفر از ائمه هدی (علیهم السلام) از نسل او می باشد پس بر ایشان واجب بود که نسل خود را حفظ کند و تنها راه آن ازدواج با زن دیگری بود تا ریسمان امامت پاره نشود.

امام جواد (ع) پس از ام الفضل با کنیزی مغربی به نام سمانه ازدواج کرد که او سیده ای بود که برای امام جواد (ع) فرزندان پسر و دختر به دنیا آورد که به همین،

سبب کینه جویی و حسادت در ام الفضل شد. پس نزد پدرش شکایت برد و به حضرت (ع) تهمت بست که ایشان (ع) به خاندان بنی عباس دشنام می دهند اما مأمون توجهی به کلام او نکرد و برای سخنانش ارزشی قائل نشد.

پس از مرگ مأمون، معتصم که می دانست دختر برادرش - ام الفضل - خود را راضی می کند که فرزند رسول الله (ص) را در بحبوحه جوانی و طراوت عمرش به سبب کینه و انحرافات موروثی به قتل برساند پس فرصت را از دست نداد و انجام این فاجعه دردناک را بر عهده گذاشت.

در خاندان رسول الله (ص) این اولین زنی نبود که مرتکب چنین جنایاتی شده و شوهر بی نظیر خود را از لحاظ نسب، حسب، علم، شرف، عظمت و عبادت، به قتل رسانده است. چرا که پیش از او، جعده دختر اشعث، همسرش امام حسن (ع)، سید جوانان اهل بهشت، ریحانه رسول الله (ص) و سبط اکبر را در مقابل دریافت مبلغی از مال و وعده تزویج با یزید، فرزند جگرخوار و فرزند میسون نصرانی، نیره ابوسفیان، هم جهت مشرکین و شیخ کفار، به وسیله سم، مسموم نمود و به شهادت رساند.

یحیی بن اکثم

یحیی بن اکثم، قاضی القضاات در زمان مأمون عباسی نزد او محبوب بود. زیرا حق و اهل آن را می شناخت، ولیکن عزت را با گناه به دست می آورد. پس خلاف درستی عمل می کرد. چون منصب او ایجاب می کرد تا از صراط مستقیم منحرف شود.

کلینی در کتاب کافی به سند خود از محمد بن ابی العلاء روایت کرده است که گفت: در مجلسی ضمن مناظره و محاوره با یحیی بن اکثم، (قاضی سامرا) از علوم آل محمد (علیهم السلام) سؤال کردم و او در پاسخ گفت: روزی بر آرامگاه رسول خدا (ص) وارد شدم تا آن را طواف نمایم. در همین حال، محمد بن علی الرضا (ع) را مشغول زیارت مزار جدّ خود دیدم. پس فرصت را غنیمت شمرده و اظهار داشتم: به خدا می خواهم مسأله ای از تو بپرسم اما از آن خجالت می کشم.

امام جواد (ع) فرمود: من به تو خبر می دهم قبل از این که از من بپرسی، خواستی از امام بعد از پدرم از من سؤال کنی، درست است؟!!

متعجب گفتم: بلی، والله آن است.

فرمود: من هستم.

گفتم: علامت آن چیست؟

در دست او عصایی بود، که به تکلم آمد و گفت: او مولا و امام این زمان و حجت است.

یحیی بن اکثم معروف به عمل قوم لوط «همجنس بازی» بود و عجب این که او ازدواج موقت را که خدا و رسولش (ص) آن را حلال کرده بودند را حرام کرده و لواطی که خدا و رسولش (ص) حرام کرده بودند را مباح نموده بود!

روزی مأمون عباسی با اعتراض به یحیی بن اکثم گفت: چه کسی گفته است؟

قاضی یری الحدّ فی الزناء ولا*** یری علی من یلوط من بأس؟!!

قاضی ای که برای زنا حکم صادر می کند اما برای کسی که لواط می کند، مجازاتی در نظر نمی گیرد.

یحیی پرسید: به راستی امیرالمؤمنین نمی داند چه کسی این بیت شعر را گفته است؟

مأمون گفت: نه.

گفت: آن را احمد بن نعیم هرزه می گوید، آن کسی که گفته است:

لا أحسب الجور ینقضی*** الأمة والّ من آل عباس

گمان نمی کنم ظلم تمام شود مادامی که کسی از آل عباس بر این امت حکومت می کند.

پس مأمون از خجالت ساکت شد.(1)

ابیاتی که به آن ها اشاره شد، چنین هستند:

انظقني الدهر بعد إخراس*** لنائبِ اطلنّ وسواس.3

ص: 54

يا بؤس للدهر لا يزال كما*** يرفع ناساً يحطّ من ناسٍ

لا افلحت أمةٌ وحقّ لها*** بطول نكسٍ و طول إنعاسٍ

ترضي ب - «يحيي» يكون سائسها*** و ليس «يحيي» لها بسواسٍ

قاضي يري الحدّ في الزناء و لا*** يري عليّ من يلوط من باسٍ

يحكم للأمرد الغرير علي*** مثل جريرٍ و مثل عباس

فالحمد لله كيف قد ذهب*** العدل و قلّ الوفاء في الناس!

اميرنا يرتشي و حاكمنا*** يلوط و الرأس شرّ من راس

لو صلح الدين فاستقام لقد*** قام علي الناس كلّ مقياس

لا أحسب الجور ينقضي و علي*** الأُمَّة و آل من آل عباس

روزگار مرا بعد از سکوت به نطق درآورد، برای مصیبت هایی که وسواس مرا زیاد کرده است.

اف بر این روزگار! همیشه عده ای را بلند و عده ای دیگر را به زمین می زند.

امتی روی رستگاری نمی بیند که به علت زیادت سرافکنندگی و طول خمودی به یحیی راضی شدند که او قائد و پیشوا باشد، در حالی که برای این کار مناسب نیست؛ حق چنین است!

قاضی ای که برای زنا حد جاری می کند اما برای کسی که لواط می کند، مجازاتی در نظر نمی گیرد.

درباره افرادی که هنوز موی صورتشان نرویده و مغرورند مانند جریر و عباس حکم صادر می کند.

سپاس خدا! عدل رفت و وفا در مردم کم شد.

امیر رشوه می گیرد، حاکم لواط می کند و هر فرمانروا بدتر از پیشوای دیگر است.

اگر دین اصلاح و عدل برقرار گردد، هر کسی در جایگاه خود قرار می گیرد.

گمان نمی‌کنم تا زمانی که بنی عباس بر این امت حکومت می‌کند. ظلم تمام شود

مأمون این دو بیت را می‌خواند:

و کتّا تُرَجِّي ان نري العَدل ظاهراً*** فاعقبنا بعد الرجاء فَنُوط

متی تصلح الدنيا و يصلح أهلها*** و قاضي قضاة المسلمين يلوط؟!!

ما امیدواریم که عدل ظاهر شود پس از آن که امید به ناامیدی گرایید

کی دنیا و اهل آن اصلاح می‌شوند؟ آیا وقتی که قاضی القضاة لواط کند؟!!

مأمون با آن که از انحرافات جنسی و اخلاقی یحیی بن اکثم باخبر بوده است، با این حال او را به عنوان قاضی القضاة برای این منصب خطیر انتخاب می‌کند، گویا در زمان او فقیه پاک‌پیدا نمی‌شده که صلاحیت قضاوت را داشته باشد!

گفته‌اند: روزی مردی خراسانی بر او وارد شد. مرد، باهوش و با ذکاوت و حافظ بود. پس یحیی بن اکثم با او مناظره کرد و هنگامی که او را در فنون متعدد عارف دید، گفت: در حدیث نگاه کرده‌ای؟

مرد گفت: بلی.

یحیی گفت: از اصول چه می‌دانی؟

گفت: از شریک و ابی اسحاق و حارث به یاد دارم که گفت: علی (ع) مرد لواط‌کننده را سنگ باران کرد!

یحیی با شنیدن این سخن ساکت شد. (1)

مناظره یحیی بن اکثم با امام جواد (ع)

عباسیان، یحیی را با این گذشته فرومایه و صفات رذیله و ناپسند برای مناظره با امام جواد (ع) و طرح مسایل مشکل برای ایشان انتخاب کردند و با این عمل، می‌خواستند که نور خدا را خاموش کنند اما این برخلاف خواست خداوند متعال بود و هر آن چه پروردگار بخواهد، همان خواهد شد.

ص: 56

یحیی بن اکثم با امام جواد (ع) به مناظره پرداخت. او از احادیثی که دروغگویان جعل کرده بودند از امام می پرسید که واسطه های حدیث و دست نشانده های نسلِ مورد لعنت در قرآن و در رأس آن ها معاویه، فرزند هند جگرخوار بود و امام جواد (ع) پرده از جعلی بودن این احادیث و تزویر آن برمی داشت.

طبرسی در کتاب احتجاج روایت کرده است که یحیی بن اکثم با امام جواد (ع) در حضور مأمون و جماعت زیادی مناظره کرد و امام (ع) او را ساکت نمود.

پاسخ امام جواد (ع) به احادیث ساختگی

در طی این مناظره، یحیی بن اکثم گفت: ای پسر رسول خدا (ص)! چه می گویی درباره خبری که روایت شده است: جبرئیل به پیغمبر (ص) گفت: ای محمد! خدای عزوجل تو را سلام می رساند و به تو می گوید: از ابوبکر سؤال کن آیا او از من راضی است چرا که من از او راضی هستم؟!

امام (ع) فرمود: بر صاحب این خبر واجب است که بدانند پیامبر (ص) در حجة الوداع گفت: دروغ بر من زیاد می بندند و زیادتر هم خواهد شد. هر کس بر من عمداً دروغ ببندد، نشیمنگاه او را پر از آتش خواهند کرد. پس وقتی حدیثی بر شما عرضه شد، آن را بر کتاب خدا و سنت من عرضه کنید اگر موافق کتاب خدا و سنت من بود پس آن را بپذیرید و اگر خلاف این دو بود، آن را قبول نکنید.

سپس در ادامه فرمود: این خبر موافق کتاب خدا نیست. خدای متعال در آیه 16 سوره ق گفته است:

وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعَلْمُ مَا تُؤَسُّوسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ (1) (6)

همانا انسان را آفریدیم و همواره از آنچه باطنش نسبت به معاد و دیگر حقایق، او را وسوسه می کند، آگاهیم و ما به او از رگ گردن نزدیک تریم.

امام جواد (ع) پس از تلاوت این آیه پرسید: آیا خدای عزوجل از رضایت یا خشم ابوبکر آگاه نیست. که بر خود لازم می داند از سر و راز نهفته او سؤال کند؟

این از نظر عقل، محال است.

یحیی بن اکثم بار دیگر گفت: روایت شده است که مثل ابوبکر و عمر در زمین مانند جبرئیل و میکائیل در آسمان است!

امام (ع) فرمود: واجب است در این روایت نیز، دقت، تفکر و تعقل شود زیرا جبرئیل و میکائیل دو فرشته مقربند و هرگز معصیت خدا را نکرده اند و يك لحظه از اطاعت او جدا نبوده اند اما ابوبکر و عمر به خدای عزوجل مشرک بودند و بعد از شرک، مسلمان شدند و بیشتر عمرشان را در شرک گذراندند، پس محال است که شبیه آن ها شوند.

یحیی گفت: در این باره چه می گویی که روایت شده آن دو، پیران اهل بهشتند؟

پس امام (ع) فرمود: این خبر نیز محال است زیرا اهل بهشت همه جوان هستند و کسی با حالتی پیر و فرتوت به آن وارد نمی شود. این خبری است که بنی امیه در مقابل خبری که رسول خدا (ص) درباره حسن و حسین (علیهما السلام) گفته، بیان کرده اند، چرا که پیامبر (ص) فرمود: سید جوانان اهل بهشتند.

یحیی بن اکثم گفت: روایت شده است عمر بن خطاب، چراغ اهل بهشت است.

امام (ع) فرمود: این نیز محال است. در بهشت فرشتگان مقرب خدا و آدم و محمد (ص) و تمام انبیا (علیهم السلام) و فرستادگان هستند و عجیب است که بهشت به نور آن ها روشن نشده و منتظر مانده است تا به نور عمر روشن شود؟!

یحیی گفت: روایت شده است که سکینه (وقار و هیبت) از زبان عمر گویاست.

امام (ع) فرمود: لکن ابوبکر از عمر برتر است، چون در بالای منبر گفت: برای من شیطانی است که می خواهد مرا آسیب برساند پس اگر من منحرف شدم مرا راست کنید! (1)

یحیی گفت: روایت شده است که پیامبر (ص) فرمود: اگر من مبعوث نمی شدم، 6.

ص: 58

1- تاریخ ابن جریر، ج 2، ص 440 - طبقات الصحابة، ابن سعد، ج 3، فصل اول، ص 129 - مجمع الزوائد، هیشمی، ج 5، ص 183
- الإمامة و السياسة، حافظ ابن قتیبة، ص 26.

عمر مبعوث می شد!

امام (ع) فرمود: کتاب خدا از این حدیث صادق تر است که پروردگار در کتابش در آیه 7 سوره احزاب می فرماید:

وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنْكَ وَمِنْ نُوحٍ

وقتی ما از پیامبران و از تو و نوح، پیمان و تعهد گرفتیم.

امام (ع) ادامه می دهد: انبیا در يك چشم برهم زدن شرك نیاورند، پس چگونه پیامبری مبعوث شود، در حالی که بیشتر روزگارش را به شرك گذرانده است؟ رسول خدا (ص) فرمود: پیامبر بودم در حالی که آدم بین روح و جسد بود.

یحیی بن اکثم گفت: روایت شده است که پیامبر (ص) فرمود: هیچ گاه وحی از من قطع نشد مگر این که گمان کردم که بر غیر از من نازل می شود!

امام (ع) فرمود: این محال است چون جایز نیست پیامبر (ص) در نبوتش شك کند که خدا در آیه 75 سوره حج فرموده است:

اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ

خدا از میان فرشتگان و از مردم رسولانی برای هدایت آن ها برمی گزیند. [تا فرشتگان، وحی را دریافت کنند و به پیامبران برسانند و پیامبران نیز وحی را پس از دریافت از فرشتگان، به مردم ابلاغ کنند]

حضرت (ع) در تکمیل سخنانش فرمود: پس چگونه ممکن است نبوت از کسی که خدا او را برگزیده است به کسی که مشرك به او بوده است، انتقال یابد؟!

یحیی بن اکثم گفت: روایت شده است که پیامبر (ص) فرمود: اگر عذاب نازل شود کسی از آن نجات نمی یابد، مگر عمر!

امام (ع) فرمود: این محال است. خدای متعال در آیه 33 سوره انفال می فرماید:

وَمَا كَانَ لِلَّهِ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ (33)

ص: 59

خدا بر آن نیست که آنان را در حالی که تو در میان آن ها به سر می بری، عذاب کند و وقتی ایشان طلب آمرزش می کنند، خدا عذابشان نخواهد کرد.

امام (ع) رو به یحیی می پرسد: پس خدای سبحان خبر می دهد، مادامی که رسول الله (ص) در بین آن هاست و مادامی که طلب استغفار از خدای متعال می کنند. احدی را عذاب نمی کند

یحیی بن اکثم حقیر، مغموم و ساکت شد و دیگر هیچ نپرسید.

قاضی احمد بن ابی دؤاد

از او به ابن ابی دؤاد تعبیر می شود که دؤاد بر وزن غراب یا فؤاد است.

این قاضی از فقهای دربار عباسی بود و از کسانی می باشد که دینش را به دنیا پیش می فروشد و خود را تسلیم این دستگاه ستمکار می کند. این خبیث، آن کسی است که در کشتن امام جواد (ع) تلاش کرد به علت ناراحتی اش به دلیل ندانستن مسأله فقهی و نادانی فقهای درباری در حکومت عباسیان و جواب درست امام جواد (ع)، کینه آن حضرت (ع) را به دل گرفته بود.

امیرالمؤمنین لقب خاص امام علی (ع)

کلمه امیرالمؤمنین لقب خاص برای امام علی بن ابیطالب (ع) بوده، که رسول خدا (ص) این لقب را به او داده و احدی از ائمه اهل بیت (علیهم السلام) را حتی در آن شریک نکرده است چه برسد بر دیگران، لکن چون امور در روز «سقیفه» دگرگون شد و از امام علی (ع) همه امکانات قطع گردید و ایشان (ع) را از مسند حکومت و رهبری اسلامی کنار زدند، این لقب اختصاصی را هم، از او ربودند و لقب خودشان قرار دادند. پس از آن که این لقب خاص، امام (ع) عام شد، بر هر کسی که بر جایگاه حکومت و رهبری دست یافت، اطلاق گردیده حتی فرزند هند جگرخوار و فرزند حرامزاده او یزید و هر کسی که بعد از او آمد، افراد پلید بنی امیه و منابع فساد و جرثومه های رذالت نیز با این لقب خوانده می شدند.

سقیفه: ایوانی سرپوشیده در مدینه بود که پس از فوت پیامبر (ص) عده ای از منافقان در آن جا جمع شدند و ابوبکر را به عنوان خلیفه انتخاب کردند.

هنگامی که حکومت امویان ناپاک و کثیف منقرض شد و قدرت به بنی العباس - آن هایی که پلیدتر و نجس تر و خبیث تر از بنی امیه بودند - انتقال یافت، آن ها نیز به این لقب مقدس خود را ملقب کردند. معنی آن رمزی برای خلافت شد و با این کار، قداست این لقب را از بین بردند و شرافت و کرامت آن را نابود کردند.

برای ائمه اهل بیت (علیهم السلام) درباره این لقب کلماتی است که حقایق مهمی آشکار می کند و در خلال آن بر اسرار و نکات دقیقی دست می یابیم که از آن بی نیاز نیستیم.

احادیث زیادی در این باره در کتاب بحارالانوار در اختصاص این لقب به امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب (ع) آمده است که تنها به دو حدیث اشاره می کنیم:

1 - مردی بر امام جعفر صادق (ع) وارد شد و گفت: السلام عليك يا امیرالمؤمنین.

امام صادق جلوی پای او ایستاد و فرمود: ساکت! این اسم برای کسی شایسته نیست، مگر به امیرالمؤمنین علی (ع) که خدا او را به آن نامیده است. احدی به آن نامیده نمی شود و آن قول خدای متعال است:

إِنْ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا إِنَاثًا وَإِنْ يَدْعُونَ إِلَّا شَيْطَانًا مَرِيدًا (7)11

مشرکان، به جای خدا جز جماداتی را که هیچ اثری ندارند و همیشه تحت تأثیر عوامل دیگرند را نمی پرستند و در حقیقت جز شیطان سرکش گمراه را اطاعت نمی کنند.

به او گفتیم: پس قائمتان را به چه چیز می خوانید؟

امام (ع) فرمود: به او می گویند:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ (1).

آمده است که حضرت (ع) در ادامه فرمود: جایز نیست اصحاب ما این لفظ را به 0.

ص: 61

غیر از علی بن ابیطالب (ع) به دیگر ائمه (علیهم السلام) اطلاق کنند. (1)

2 - مردی به امام صادق (ع) گفت: یا امیرالمؤمنین!

امام فرمود: ساکت باش! کسی به این اسم راضی نشود مگر این که گرفتار به بلای ابی جهل باشد.

بعد از عرضه این دو حدیث برای ما اموری روشن می شود که آگاهی به آن را لازم می سازد و آن ها چنین هستند:

الف) با توجه به کثرت احادیث درمی یابیم، طاغوتیان زمان ائمه اهل بیت (علیهم السلام) که ادعای خلافت می کردند، لقب «امیرالمؤمنین» را برای خود برگزیده بودند تا بدین وسیله خود را جانشین پیامبر (ص) معرفی کنند. پس این مسأله دلالت بر تقیه می کرده است که بر ائمه طاهرین (علیهم السلام) لازم بوده برای حفظ خونشان و خون شیعیانسان انجام دهند تا دلیلی برای دشمنان آن ها بر علیه ایشان نباشد.

ب) برای ما به طور وضوح آشکار می شود که آن حکام، به این لقب برای خود راضی بودند، همان طور که امام صادق (ع) فرمود: کسی به این لقب نامیده نمی شود که به این لقب راضی باشد به جز امام علی (ع).

در نتیجه وقتی ائمه (علیهم السلام) آن حکام را به کلمه «امیرالمؤمنین» خطاب می کردند، هدفشان این بوده است که مدعیان به خلافت را معرفی کنند و ماهیتشان را بیان نمایند، و پرده از هویت ایشان بردارند و اسرار آن ها را آشکار کنند. چون مدعیان خلافت، به این لقب و خطاب راضی بودند و به غیر آن احساس رضایت نمی کردند.

با این حال امام زین العابدین علی بن الحسین (ع)، چون بر یزید بن معاویه وارد شد، فرمود: ای یزید! به من اجازه کلام می دهی؟

گفت: بگو و بد نگو!!

همچنین آمده است: معتصم روز عید بر مرکب خود سوار شد که شیخی در برابر او ایستاد و گفت: ای ابا اسحاق! 5.

ص: 62

معتصم عصبانی شد و سربازی را خواند تا شیخ را به جرم آن که او را «امیرالمؤمنین» خطاب نکرده است، مورد ضرب و شتم قرار دهد. (1)

این بحث را به عنوان مقدمه برای بعضی احادیث که پیرامون خطابِ امام جواد (ع) برای مأمون عباسی یا غیر او به کلمه «یا امیرالمؤمنین» بیان شده، متذکر شدیم تا معلوم شود که این خطاب از امام (ع) به مأمون و امثال آن اعتراف به مشروعیت خلافت او نیست و صرفاً بیان رنج‌هایی است که امام به سبب خلافت این حُکام، با آن‌ها مواجه بوده، تا آن‌جا که ناچار بود آن‌ها را به این لقبِ غصب شده خطاب نماید.

3) از طرف دیگر امام (ع) قصد داشت بدین روش آن‌ها را به تاریخ و نسل آینده معرفی کند و اظهار دارد آن حکام راضی به این لقب بودند تا مردم سوابق بد ثبت شده در پروندهٔ این گناهکاران را بشناسند و بدانند خانه‌های امویان و عباسیان مراکز فساد بوده و تمام منکرات بین مرد و زن در چنین مکانی مباح بوده است.

فرزندان امام جواد (ع)

امام جواد (ع) دو پسر به نام‌های علی الهادی (ع) و موسی معروف به مُبرِّق داشتند و گفته شده است دختران ایشان فاطمه، امامه یا حکیمه، خدیجه و ام کلثوم بوده‌اند.

در معرفی علی الهادی (ع)، امام بر حق شیعیان، کتابی جداگانه لازم است.

موسی معروف به مُبرِّق، فرزند دوم امام جواد (ع) است و جدّ سادات رضویه است که در بیشتر کشورهای اسلامی مخصوصاً در ایران، عراق، هند و پاکستان پخش شده‌اند. در بعضی در کتاب‌های متداول روایتی از یعقوب یاسر است که به کرامت موسی بن مبرق خدشه می‌رساند و شهرت او را لکه دار می‌کند ولیکن چون راوی ناشناخته است، اعتمادی به گفته و حدیث او نیست.

شیخ نوری علیه الرحمه در رساله‌ای با عنوان «بدر المشعشع فی احوال ذرّیه موسی المبرق» این خبر را تضعیف کرده و بعضی دلایل را مبنی بر استقامت موسی بن مبرق و اعتدال او آورده است.

ص: 63

همچنین گفته اند: او زیباروی و خوش صورت بوده و مرد و زن به او نگاه می کردند. پس از این جهت صورت خود را می پوشاند تا از کثرت نگاه مردم در امان باشد.

دختران امام جواد (ع)

در باره تعداد دختران امام جواد (ع) و اسامی آن ها گفته های مختلفی است. شیخ مفید در «ارشاد»، تعداد دختران امام (ع) را دو نفر به نام های فاطمه و امامه ذکر کرده است و ابن شهر آشوب در «مناقب» از ابن بابویه ذکر کرده است که آن ها حکیمه، خدیجه و ام کلثوم بوده اند.

ضامن بن شدقم در کتابش «تحفة الازهار در ذکر نسب ائمه اطهار» بیان می کند که دختران امام جواد (ع) چهار نفر بوده اند: فاطمه، خدیجه، ام کلثوم و حکیمه که حکیمه همان کسی است که نقش قابله را در ولادت امام مهدی (عج) داشته و حرز امام جواد (ع) نیز از ایشان روایت شده که بسیار معروف است. این خانم در شهر سامرا وفات یافت و در جوار مرقد برادرش امام هادی (ع) و پسر برادرش امام حسن عسکری (ع) دفن شد.

در محل دفن دیگر دختران امام جواد (ع) اختلاف است پس در این جا گفته ای است به این که آن ها در شهر قم در جوار حضرت معصومه فاطمه دفن شده اند. هر چند این گفته مخالف با گفته های دیگر است. هم چنین تاریخ در شرح حال زندگی آن ها و همسرانشان و اولاد ایشان و آنچه شبیه به آن است، ساکت بود. همچنین گفته مشکوکی است که می گوید: آن ها به علتی که نزد ما نامعلوم است، ازدواج نکرده اند!

همراه با احادیث و روایاتی که از آن حضرت (ع) نقل نموده اند.

ص: 65

الف 84

- 1 - ابراهيم بن ابي البلاد كوفي 84
- 2 - ابراهيم بن ابي محمود خراساني 84
- 3 - ابراهيم بن خضيب انباري 85
- 4 - ابراهيم بن داود اليعقوبي يا يعقوبي 85
- 5 - ابراهيم بن مهزيار اهوازي ابو اسحاق 85
- 6 - ابراهيم بن شيبه الاصبهاني 86
- 7 - ابراهيم بن عبدالحميد صنعاني 87
- 8 - ابراهيم بن عبدربه 87
- 9 - ابراهيم بن عقبه 87
- 10 - ابراهيم بن محمد الهمداني 88
- 11 - ابراهيم بن مهرويه 89
- 12 - ابراهيم بن هاشم قمي 89
- 13 - ابراهيم بن محمد بن حارث نوفلي 89
- 14 - ابراهيم بن محمد بن عيسى 100
- 15 - احكم بن بشار مروزي خراساني 100
- 16 - احمد بن ابي خالد 100
- 17 - احمد بن ابي خلف 100
- 18 - احمد بن اسحاق بن عبدالله بن سعد (ابوعلي) اشعري قمي 100

19 - احمد بن حماد مروزي 100

20 - احمد بن داود بن سعيد قزاري 102

21 - احمد بن زكريا الصيدلاني 102

22 - احمد بن عبدالله القمي 103

ص: 67

23 - احمد بن عبدالله كوفي (كرخي) 103

24 - احمد بن الفضل خاقاني 103

25 - احمد بن محمد بن ابي نصر البزنطي 104

26 - احمد بن محمد بن بندار الاقرع مولي ربيع 106

27 - احمد بن محمد بن خالد يا ابي خالد البرقي 106

28 - احمد بن عبدالله بن مروان الانباري 107

29 - احمد بن محمد بن عبيد يا عبيدالله القمي الاشعري 107

30 - احمد بن محمد بن عيسي بن عبدالله الاشعري 108

31 - احمد بن معافي 108

32 - ادريس قمي 108

33 - اسحاق بن ابراهيم الحضيبي (ابن راهويه) 108

34 - اسحاق بن ابراهيم بن هاشم القمي 108

35 - اسحاق انباري 109

36 - اسحاق بن محمد بصري 109

37 - اسماعيل بن بزيع 109

38 - اسماعيل بن امام موسي بن جعفر (ع) 109

39 - اسماعيل بن مهران بن ابي نصر اسكوني 110

40 - امية بن علي القيسي الشامي 110

41 - ايوب بن نوح بن درّاج النخعي 112

ب 113

42 - بكر بن احمد بن زياد 113

43 - بكر بن صالح 113

44 - بئار مولي ادريس 114

ج 114

ص: 68

45 - جعفر بن داود يعقوبي 114

46 - جعفر بن محمد بن يونس الاحول صيرفي 114

47 - جعفر بن محمد الهاشمي 114

48 - جعفر بن واقد 114

49 - جعفر بن يحيى بن سعد الاحول 115

50 - جعفر الجوهري 115

ح 115

51 - حبيب بن اوس الطائي 115

52 - حسن بن جهم شيباني 116

53 - حسن بن راشد بغدادي 116

54 - حسن بن سعيد بن حماد كوفي اهوازي 117

55 - حسن بن عباس بن جريش يا حريش 117

56 - حسن بن عباس بن خراش 118

57 - حسن بن عباس حريش 118

58 - حسن بن علي بن ابي عثمان 119

59 - حسن بن علي بن زياد الوشاء 119

60 - حسن بن علي بن فضال 120

61 - حسن بن علي الناصري الاطروش او الاصم 120

62 - حسن بن علي بن يقطين 121

63 - حسن بن محبوب 122

64 - حسن بن محمد بن عبدالله يا عبيدالله بن الحسين الجواني ابن امام زين العابدين (ع) 123

65 - حسن بن مسلم 123

66 - حسن بن يسار 123

67 - حسين بن اسد 123

ص: 69

68 - حسين بن بشار مدائني واسطي 123

69 - حسين بن داود يعقوبي 124

70 - حسين بن حكم 124

71 - حسين بن سعيد كوفي اهوازي و به او حسين بن دندان 124

72 - حسين بن سهل بن نوح 125

73 - حسين بن عباس بن حريش 125

74 - حسين بن عبدالله نيشابوري 125

75 - حسين بن علي القمي 126

76 - حسين بن محمد الاشعري قمي 126

77 - حسين بن مسلم يا حسين بن اسلم 126

78 - حسين بن موسي بن جعفر (ع) 126

79 - حسن يا حسين بن ابي سعيد هاشم بن حيان مكارى 126

80 - حفص الجوهري 127

81 - حصين بن ابي الحصين الحضيني 127

82 - حماد بن عيسي الجهنبي البصري 128

83 - حمدان بن اسحاق الخراساني الدسواني 129

84 - حمزة بن يعلي الاشعري قمي 129

خ 129

85 - خلف بن سلمه بصري 129

86 - خيران الخادم القراطيسي 129

د 131

87 - داود الصرمي 131

88 - دعبل بن علي الخزاعي 131

89 - داود بن مهزيار 132

ص: 70

90 - داود بن القاسم بن اسحاق بن عبدالله بن جعفر بن ابيطالب مكّني به ابي هاشم الجعفري 132

ر 138

91 - ريّان بن شبيب 138

92 - ريّان بن الصلت بغدادى 145

ز 145

93 - زكريا بن آدم بن عبدالله بن سعد الاشعري قمي 145

س 147

94 - سعد بن سعد بن الاحوص اشعري قمي 147

95 - سعيد بن جناح 147

96 - سعيد بن سعد يا سعيد قمي 148

97 - سهل بن زياد الادمي الرازي 148

ش 148

98 - شاذان بن خليل نيشابوري پدر فضل بن شاذان 148

99 - شاذويه بن حسين يا حسن بن داود قمي 148

ص 149

100 - صالح بن حماد رازي 149

101 - صالح بن عطيه الاصحب 150

102 - صالح بن محمّد همداني 150

103 - صالح بن محمد بن سهل 150

104 - الصباح بن محارب 151

105 - صفوان بن يحيى البجلي السابري 152

ع 153

ص: 71

- 107 - عباس بن عمر همداني 153
- 108 - عباس بن معروف قمي 154
- 109 - عبدالجبار بن مبارك نهاوندي 154
- 110 - عبدالحميد بن سالم العطار 157
- 111 - عبدالرحمن بن ابي نجران تميمي كوفي 158
- 112 - عبدالرزاق بن همام يمانى يا صنعاني 159
- 113 - عبدالسلام بن صالح هروي 159
- 114 - عبدالعزيز بن المَهْتَدِي اشعري قمي 161
- 115 - عبدالعزيز بن يحيى جلودى ازدي، بصري، 162
- 116 - عبدالعظيم حسني 162
- 117 - عبدالله بن ايوب خريبي و يا جزيني 185
- 118 - عبدالله بن خدّاش بصري يا خراش ابو خراش، 186
- 119 - عبدالله بن رزين الاشعري 186
- 120 - عبدالله بن الصلت قمي 187
- 121 - عبدالله بن عثمان 187
- 122 - عبدالله بن محمّد بن حصين، (الحصيني، الحضيبي، الحصيبي الاهوازي) 188
- 123 - عبدالله بن محمد بن حماد رازي 188
- 124 - عبدالله بن محمد بن سهل بن داود 188
- 125 - عبدالله يا عبيدالله بن محمد رازي 188
- 126 - عبدالله بن الْمُغَيَّرَة البَجَلِّي 189
- 127 - عبدالله بن موسى بن جعفر (ع) 189

128 - عبدوس بن ابراهيم البغدادي 191

129 - عثمان بن سعيد العمري السَّمَان الزَيَّات 191

130 - عثمان بن عيسي عامري كلابي 191

ص: 72

- 131 - علي بن ابي قرّة ابوالحسن 191
- 132 - علي بن اسباط كندي كوفي 192
- 133 - علي بن بلال بغدادي 194
- 134 - علي بن جرير 194
- 135 - علي بن حديد بن حكيم المدائني 195
- 136 - علي بن جعفر بن محمد بن علي بن الحسين (ع) 195
- 137 - علي بن حسان الواسطي القصير معروف به منمّس 198
- 138 - علي بن الحسين بن داود القمّي 200
- 139 - علي بن الحسين بن علي بن عمر بن علي بن الحسين بن علي بن ابيطالب (عليهم السلام). 200
- 140 - علي بن الحسين الهمداني 200
- 141 - علي بن الحكم 200
- 142 - علي بن خالد 201
- 143 - علي بن سليمان يا علي بن محمد بن سليمان النوفلي 205
- 144 - علي بن سيف نخعي 206
- 145 - علي بن عاصم كوفي 206
- 146 - علي بن عبدالله قمي عطار 212
- 147 - علي بن عبدالله مدائني 212
- 148 - علي بن عبدالملك قُمّي 212
- 149 - علي بن محمد بن شيرة القاشاني 213
- 150 - علي بن محمد قلانسي 213
- 151 - علي بن محمد علوي حسني يا حسيني 213

152 - علي بن محمد بن هارون بن الحسن بن محبوب 213

153 - علي بن مهراڻ 213

154 - علي بن مهزيار اهوازي 214

ص: 73

155 - علي بن ميسر يا ميسره 223

156 - علي بن نصر 223

157 - علي بن يحيي 223

158 - عمر بن فرج رخجي 223

159 - عمران بن محمد بن عمران الاشعري 224

160 - عمرو بن سعيد المدائني الساباطي 224

161 - عيسي بن جعفر بن عيسي 225

162 - عيسي الجلودي 225

163 - عيسي بن المستفاد ابو موسي البجلي الضير 225

ف 225

164 - فضل بن شاذان نيشابوري 225

165 - فضل بن ميمون ازدي 225

ق 226

166 - قاسم بن حسين بزطي 226

167 - قاسم بن صيقل 226

168 - قاسم بن عبدالرحمن 227

169 - قاسم بن المحسن 228

م 229

170 - محمد بن ابراهيم الحضيبي الاهوازي 229

171 - محمد بن ابي زيد (يزيد الرازي) 229

172 - محمد بن ابي عمير ازدي ابو احمد 229

173 - محمد بن ابي قريش 232

174 - محمد بن ابي نصر 232

175 - محمد بن احمد بن حماد المحمودي مروزي 232

ص: 74

- 176 - محمد بن ارومه يا اورمه ابو جعفر القمي 234
- 177 - محمد بن اسحاق قمي 236
- 178 - محمد بن اسماعيل بن بزيع 237
- 179 - محمد بن اسماعيل رازي 238
- 180 - محمد بن حسان زيني يازيني 238
- 181 - محمد بن الحسن شنبوله ابن ابي خالد الاشعري قمي 239
- 182 - محمد بن حسن بن شمون بغدادي ابو جعفر 240
- 183 - محمد بن حسن بن عمار 240
- 184 - محمد بن حسن بن محبوب 241
- 185 - محمد بن حسن واسطي 241
- 186 - محمد بن الحسين اشعري 241
- 187 - محمد بن الحسين بن ابي الخطاب الزيات الهمداني 241
- 188 - محمد بن حمزه يا ابي حمزه علوي 246
- 189 - محمد بن خالد ابو عبدالله البرقي 247
- 190 - محمد بن خزيمه 248
- 191 - محمد بن رجاء الحناط (خياط) 248
- 192 - محمد بن ريان بن الصلت الاشعري القمي 248
- 193 - محمد بن سليمان ديلمي 250
- 194 - محمد بن سالم بن عبد الحميد 251
- 195 - محمد بن سنان زاھري خزاعي 251
- 196 - محمد بن سهل بن يسع اشعري قمي 252

197 - محمد بن عبدالجبار ابي صهبان قمي شيباني 253

198 - محمد بن عبدالله مدائني 253

199 - محمد بن عبده 253

ص: 75

- 200 - محمد بن عثمان كوفي 253
- 201 - محمد بن عفير المنبى 254
- 202 - محمد بن علي (علي بن محمد) هاشمي 254
- 203 - محمد بن عمر ساباطي 255
- 204 - محمد بن عمير بن واقد رازي 255
- 205 - محمد بن عون النصيبي 256
- 206 - محمد بن عيسى بن عبيد بن يقطين العبيدي اليقطيني الاسدي 256
- 207 - محمد بن عيسى بن عبدالله بن سعد الاشعري 256
- 208 - محمد بن فرج الرخجي 256
- 209 - محمد بن فضيل الازدي كوفي الازرق الصيرفي 262
- 210 - محمد بن مزيد بن محمود بن ابي الازهر نوشجي نحوي 263
- 211 - محمد بن منده 263
- 212 - محمد بن ميمون 263
- 213 - محمد بن نصر الناب 264
- 214 - محمد بن نصير 264
- 215 - محمد بن نضر 264
- 216 - محمد بن نوح 265
- 217 - محمد بن الوليد الكرمانى 265
- 218 - محمد بن يونس بن عبدالرحمن 268
- 219 - مختار بن زياد عبيدي 269
- 220 - مروك بن عبيد بن سالم 269

221 - مسافر 269

222 - مصدق بن صدقه المدائني 269

223 - المطرفي 269

ص: 76

224 - معاوية بن حكيم ابن معاوية بن عمار دهنى 270

225 - معلّى بن محمد 270

226 - معمر بن خلّاد 270

227 - منذر بن قابوس 271

228 - منصور بن العباس ابوالحسين رازى 271

229 - موسى بن داود المنقرى 271

230 - موسى بن داود يعقوبى 271

231 - موسى بن عبدالله بن عبدالملك 271

232 - موسى بن عبدالملك 271

233 - موسى بن عمر بن بزيع 271

234 - موسى بن قاسم بن معاوية بن وهب البجلي كوفى 272

235 - موسى المختار بن يزيد العنسى 273

236 - موفق بن هارون 273

237 - ميمون بن يوسف النخّاس 273

ن 273

238 - نصر خادم 273

239 - نوح بن شعيب بغدادى 273

274

240 - هارون بن الحسن بن محبوب 274

241 - هيثم بن ابى مسروق النهدي 274

ي 274

242 - يحيى بن ابي عمران الهمداني 274

243 - يحيى بن موسى صنعاني 275

244 - يزداد 278

ص: 77

245 - يعقوب بن اسحاق السكيت 278

246 - يعقوب بن يزيد: 278

247 - ابوبكر بن اسماعيل 278

248 - ابو ثمامه يا تمامه 279

249 - ابوجعفر البصري 279

250 - ابوالحسن بن الحصين 279

251 - ابو خدائش مهري بصري 279

252 - ابو سارة 280

253 - ابو سكينه 280

254 - ابو سلمه 280

255 - ابو شيبه الاصبهاني 280

256 - ابو عمرو الحذاء 280

257 - ابو عبدالله الخراساني 281

258 - ابوالفضل الخراساني 282

259 - ابو مسافر 282

260 - ابو مساور 282

261 - ابو يحيى صنعاني 282

262 - ام احمد بنت الحسين 282

263 - زينب دختر محمد بن يحيى 283

264 - حكيمه دختر امام موسي بن جعفر (ع) 283

265 - حكيمه دختر امام رضا (ع) 284

خدای متعال بندگانش را به تکالیفی مکلف کرده و به اوامری امر نموده که متعلق به دین، دنیا و آخرتشان است. اکثریت مسلمین متفق القول هستند که رسول بزرگوار الهی (ص) فرمود: من دو چیز گرانبها بین شما می گذارم؛ کتاب خدا و عترت من که اهل بیت هستند و این دو هرگز از یکدیگر جدا نمی شوند تا در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند و شما هرگز گمراه نمی شوید، اگر به آن ها چنگ بزنید. (1)

در بعضی احادیث است که رسول خدا (ص) در ادامه فرمود: بر آن ها پیشی نگیرید که هلاک می شوید و از آن ها کوتاهی نکنید که هلاک خواهید شد و به آن ها چیزی نیاموزید که از شما داناترند. (2)

رسول مقدس (ص) عترت خود و اهل بیتش را که همان ائمه دوازده گانه می باشند - نه همه آن هایی که سببی یا نسبی به رسول خدا (ص) منتسبند - همسنگ قرآن و موازی آن قرار داده و به امتش امر کرده که به هر دوی آن ها متمسک شوند نه به قرآن تنها و نه به عترت تنها بلکه به قرآن و عترت با هم متمسک شوند. قرآن، عترت را معرفی می کند و عترت، قرآن را تفسیر می کند و واضح است آنچه را که نیاز است، تفسیر و شرح بیان می کند و مشکلات قرآن و محکومات آن و متشابهات آن را نیز بدین ترتیب حل می نماید.

رسول الله (ص) به این اکتفا نمی کند و می گوید: شما هرگز گمراه نمی شوید اگر به

ص: 79

-
- 1- صحیح، مسلم، ج 4، ص 1873 فضائل الصحابة، باب 4، حدیث 36 مستدرک الصحیحین، حاکم نیشابوری، ج 3، ص 109.
 - 2- مجمع الزوائد، میثمی، ج 9، ص 163.

این حدیث ضمانتی از رسول خدا (ص) برای امتش است تا زمانی که به قرآن و عترت، با هم تمسک جویند، گمراه نشده و از راه مستقیم منحرف نگردند

در قاموس اسلام، ضمانتی مانند این ضمانت وجود ندارد و مفهوم آن این است: کسی که از قرآن یا عترت منحرف شود، ضمانتی برای هدایت ندارد. پس همان گونه که باطل در قرآن به هیچ وجه راه نیافته و تمام آن حق و درست است، همان طور نیز عترت رسول خدا (ص) از خطا در امان هستند و از لغزش در کردار و گفتار معصومند، آن ها عالم ترین این امت در فقه و قرآن هستند و به کل آنچه مردم به آن احتیاج دارند، دانا می باشند.

به حقیقت و درستی احکام الهی آگاهند و به ظن، قیاس و پیروی از هوای نفس فتوا نمی دهند ولیکن بیشتر امت اسلامی به کلام پیامبر بزرگ خدا (ص) اهمیتی ندارند. در این وصیت مؤکد، پیرامون قرآن و عترت با رسول خدا (ص) به مخالفت پرداختند، تفسیر قرآن را از غیر اهل بیت گرفتند و احکام اسلامی را از افرادی که دیندار نبودند، دریافت کردند، مذاهب و امامان چهارگانه را به وجود آوردند و عقاید و احکامشان را از آن ها گرفتند و به امامت اهل بیت - کسانی که رسول خدا (ص) درباره آن ها تصریح کرده بود - اعتراف نکردند، بلکه علم را از دروغگویان، جاعلین، خونریزان و بدنامان گرفتند و از راه راست منحرف شدند. از آن جمله می توان به ابو هریره، سمرة بن جندب، مغیره بن شعبه و عمران بن حطان، اشاره کرد. افرادی که به دزدان دین و سارقان علم شهرت یافته اند و تاریخ را با رسوایی و جنایات و افتراهای خود از سیاهی پر کردند و چه بسیار به رسول خدا (ص) و آل اطهار (علیهم السلام) تهمت بستند.

واضح است که شیعیان مخلص آن هایی هستند که از هوی و هوس پیروی نکردند و با هر بادی به همان طرف نرفتند دسیسه گمراهان در آن ها اثر نکرد، بر عقاید و ولایشان به اهل بیت (علیهم السلام) ثابت قدم ماندند و به اندازه مویی منحرف نشدند. آموزه های دینشان از منابع گوارا و معادن حکمت و معرفت، ترجمه وحی خدا،

مخزن علم او و امانت داران شریعت او دریافت کردند. آن‌ها تنها متوسل و متمسک به اهل بیت (علیهم السلام) هستند که با امیرالمؤمنین (ع) شروع می‌شود که در و وسیله ورود به شهر علم و دانش علم رسول خدا (ص) می‌باشد و خلیفه، وزیر، برادر، وصی و برتر در نزد اوست همین طور با ائمه معصومین ادامه پیدا می‌کند تا به قائم آل محمد (ص) برسد.

شاعر می‌گوید:

إِذَا سِئْتُ أَنْ تَبْغِي لِنَفْسِكَ مَذْهَبًا *** فَدَعِ عَنكَ قَوْلَ الشَّافِعِيِّ وَمَالِكِ

يُنَجِّبِكَ يَوْمَ الْحَشْرِ مِنْ لَهَبِ النَّارِ *** وَأَحْمَدَ وَالنُّعْمَانَ أَوْ كَعْبَ الْخَبَارِ

و والِ اناساً ذكُرهم و حديثهم: *** روي جَدُّنا عَنْ جَبْرِئِيلِ عَنِ الْبَارِي

اگر خواستی مذهبی را اختیار کنی که روز قیامت تو را از شعله آتش نجات دهد، پس قول شافعی و مالک و احمد و نعمان یا کعب اخبار را کنار بگذار و دوست بدار مردمانی را که یاد و حدیث آن‌ها روایت از جد ما از جبرئیل از باری تعالی است.

پس خدای متعال بر بندگانش واجب کرده است که از اهل ذکر درباره آگاهان دین و احکام شریعت سؤال کنند و رسول (ص) نیز امتش را امر کرده است تا به کتاب و عترت تمسک جویند. پس مردم، به این جهت عقاید اسلامی و احکام شرعی را از ائمه (علیهم السلام) می‌گرفتند و احادیث و روایات آن‌ها را در موارد مختلف می‌نوشتند.

چه بسا شیعیان حقیقی شداید و سختی‌ها را به خاطر رسیدن به امام و آموختن احکام از او، به علت رقابت سخت از جانب سلاطین بر ائمه (علیهم السلام) تحمل می‌کردند و همواره علی‌رغم همه این شرایط سخت و وجود موانع و مشکلات از مکتب اهل بیت (علیهم السلام) مردانی در زمینه علم، فقه، حدیث، تفسیر، عبادت، زهد، تألیف و... فارغ التحصیل می‌شدند که افتخار تاریخ و نوابغ روزگار بوده و هستند.

به طور مثال، محمد بن ابی عمیر (نود و چهار کتاب)، علی بن مهزیار (سی و پنج کتاب)، فضل بن شاذان (یک صد و هشتاد کتاب)، یونس بن عبدالرحمن (بیش از

سیصد کتاب)، محمد بن احمد بن ابراهیم (بیش از هفتاد کتاب) تألیف کرده اند و این کتاب ها بیش از ششصد و هفتاد کتاب از پنج نفر از اصحاب ائمه (علیهم السلام) است. بر این کتب باید اصول چهارصدگانه را نیز اضافه کرد و گفتنی است که این چهارصد کتاب در عصر امام باقر و امام صادق و امام کاظم (علیهم السلام) گردآوری و تألیف شده اند که این مجموعه پاسخ سؤالات و شبهه های مردم در مورد دین مبین اسلام است که جوابگوی نادانسته های آن ها می باشد.

با این حال، طوفان هایی که در طول قرن ها بر این کتب وزید و کتابخانه هایی که به نابودی و سوزاندن، غرق کردن یا دفن کردن آن ها حکم شد، باعث گردید بسیاری از این گنج ها و منابع ثروت فکری و علمی از بین برود.

از جمله آن مردان، اصحاب امام جواد (ع) بودند؛ آن هایی که با او معاصر بوده و به واسطه ایجاد روابط لازم بین آن ها و امام جواد (ع) در حضور و دریافت، از سرچشمه علم پاکشان به وسیله نامه نگاری و مکاتبه سیراب می شدند. پس به اعتبار این که او خلیفه شرعی نهم از رسول الله (ص) است، حلال و حرام احکام دینی را از ایشان می پرسیدند و در تمام ناخوشایندی ها و تیرگی های روزگار به او پناه می بردند و از او طلب نجات می کردند و در نیازها و مشکلاتشان در امور مختلف، به او متوسل می گردیدند.

در کتب شرح حال بزرگان، اسامی زیادی از اصحاب امام جواد (ع) دیده می شود؛ آن هایی که از وجود او بهره مند شده و توفیق شرفیابی و صحبت با امام جواد (ع) و یادگیری احکام شرعیه را پیدا کردند. عده زیادی نیز هستند که علی رغم افتخار صحبت با امام (ع)، از آن ها احادیثی روایت نشده، به عبارت دیگر هیچ نمونه ای از احادیث آن ها در مجموعه کتب رایج در زمان ایشان نمی یابیم.

با این حال، شیخ طائفه طوسی (رحمه الله)، اسامی گروهی را ذکر کرده و آن ها را اصحاب امام جواد (ع) شمرده است، با این که کتب حدیث از احادیث بعضی از آن ها خالی می باشد. شاید علتش این است که شیخ طوسی در کتب احادیث موجود در آن عصر، اسامی آن ها و احادیثی که از ائمه روایت کرده اند را دیده و سپس این کتب از بین رفته و بیشتر آن احادیث نابود شده و از بعضی راویان جز اسم، چیزی باقی

نمانده است.

واقعیت این است که در تاریخ اسلام، کتابخانه های بزرگی، به دست مجرمینی که در رأس این فاجعه علمی بودند و هدفشان وارد کردن خسارت فکری به جامعه شیعه بوده، طعمه آتش شدند، به طوری که حتی کتابخانه شخصی شیخ طوسی که از بزرگ ترین کتابخانه ها بود، طعمه حریق شد.

در بین اصحاب امام جواد، افرادی بودند که به واقع امام جواد (ع) را درک کردند و بعضی از آن ها به درجه ای از تقوا و فضیلت رسیدند که مورد غبطه قرار گرفتند و به منزلتی دست یافتند که مورد تعجب همگان بود:

خداوند متعال در آیه 105 سوره بقره می فرماید:

وَاللّٰهُ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَن يَّشَاءُ

خدا رحمتش را به هر که بخواهد اختصاص می دهد.

بعضی دیگر از اصحاب از طریق مکاتبه و نامه نگاری با امام (ع) در ارتباط بودند و از ایشان سؤال می کردند و حضرت نیز پاسخ آن ها را می داد.

با این حال، باعث تأسف است که بگوئیم عقاید بعضی از آن اصحاب را جریان های منحرفی مانند سیل برد به طوری که ننگ به بار آوردند انحرافات عجیبی داشتند. همان طور که در اصحاب رسول خدا (ص) نیز این اتفاق افتاد، زیرا از بین آن ها هم کسانی بودند که مرتد شدند و به قهقرا رفتند، بعضی ها تغییر کردند و احکام اسلامی و سنت نبوی را دگرگون نمودند.

علامه بزرگوار، محقق قادر و نابغه رجال آیت الله شیخ عبدالله مامقانی (رحمه الله)، مؤلف دایرة المعارف «تنقیح المقال فی علم الرجال» اسامی اصحاب گمراه شده امام جواد (ع) را جمع آوری کرده و مردم را به وجود جهل آن ها آگاه گردانید. همچنین اسامی کسانی که لغزش داشته اند را به وسیله روایان احادیث از اصحاب پیامبر (ص) و اصحاب ائمه (علیهم السلام) و غیره، از فقهاء و محدثین ذکر کرده است.

در ذیل اسامی اصحاب امام جواد (ع) به ترتیب حروف الفبا آورده شده است.

ص: 83

1 - ابراهیم بن ابی البلاد کوفی

او مکتبی به ابی اسماعیل و ابی یحیی و ابوالبلاد بود. اسم او یحیی و مورد اعتماد و از اصحاب امام صادق، امام کاظم و امام رضا (علیهم السلام) بود و صحبت امام جواد (ع) را درک می کرد. و از آن ها احادیث زیادی روایت کرده، کتابی داشت که در آن، احادیثی که از ائمه شنیده یا روایت کرده بودند، جمع آوری می کرد.

از ابی البلاد نقل شده است که گفت: خدمت ابی جعفر فرزند رضا (ع) رسیدم و گفتم: مشتاق دیدار شما بودم یابن رسول الله (ص). ایشان مرا در کنار خود نشانید و به تناولِ طبقی کشمش فراخواند. پس از اینکه خوردم، احساس تشنگی کردم و آب طلب نمودم امام (ع) خطاب به یکی از کنیزان فرمود: او را از شربت کشمش سیراب کن!

کنیز کشمش می که روی آن آب ریخته بود را در قدحی زرد به من داد. آن را نوشیدم به راستی که شیرین تر از عسل بود. امام (ع) فرمود: آنچه خوردی، کشمش نبود، تکه کوچکی خرمایی بود که از صدقه وجود پیامبر (ص) به ما رسیده است. امروز صبح آن را چیدم و آب روی آن ریختم سپس کنیز آن را آب کرده و بعد از غذا از آن نوشیدم، شب نیز کنیز آن را گرفت و به اهل خانه داد و همه نوشیدند.

گفتم: اهل کوفه به این امر راضی نیستند.

پرسید: شیره انگور آن ها چگونه است؟

گفتم: خرما را می گیرند، پاك می کنند، هسته اش را خارج کرده و دانه هایی که از بصره می آورند، به آن اضافه می کنند و به آن شیره انگور می افزایند تا این که بجوشد و سبب مستی شود، سپس می خورند.

امام (ع) فرمود: این حرام است. (1)

2 - ابراهیم بن ابی محمود خراسانی

گفته شده است اسم پدرش محمد خراسانی بود و مورد اطمینان و اعتماد بوده و ت.

ص: 84

1- - کافی، ج 3، ص 416، حدیث 5 این حدیث به طریق دیگر و به تغییر کمی روایت شده است.

کتابی تألیف کرده است. علمای رجال، او را از اصحاب امام کاظم، امام رضا و امام جواد (علیهم السلام) شمرده اند اما روایت او از امام جواد (ع) کم است.

کشی به سندش از ابراهیم بن محمود روایت می کند که گفت: بر ابی جعفر جواد (ع) وارد شدم. ایشان مشغول مطالعه کتاب هایی از پدرش امام رضا (ع) بود. مدت زیادی نگذشت که کتاب بزرگی را روی چشمش گذاشت و گفت: والله خط پدرم است.

ناگاه به گریه افتاد و آن قدر گریست تا اشکش صورتش را پوشاند. پس گفتم: فدایت شوم! پدرت در مجلس، چندین بار به من می گفت: خدا تو را در بهشت ساکن گرداند.

امام (ع) فرمود: من نیز می گویم: خدا تو را وارد بهشت کند.

گفتم: فدایت شوم! ضمانت می کنی نزد پروردگارت که مرا وارد بهشت گرداند؟

فرمود: بلی

پس پایش را گرفتم و بوسیدم.

3- ابراهیم بن خضیب انباری

در ضبط اسم پدرش به خ یا ح و به صاد یا ضاد اختلاف است. به هر حال، علمای رجال او را از اصحاب امام جواد، امام هادی و امام عسکری (علیهم السلام) شمرده اند.

4- ابراهیم بن داود الیعقوبی یا یعقوبی

نسب او به شهر بعقوبه از نواحی بغداد برمی گردد. شیخ طوسی او را از اصحاب امام جواد و امام هادی (علیهما السلام) شمرده است.

5- ابراهیم بن مهزیار اهوازی ابو اسحاق

شیخ طوسی او را از اصحاب امام جواد و امام هادی (علیهما السلام) شمرده که تا غیبت صغری زندگی کرد. سید بن طاووس در کتاب «ربیع الشیعه» نوشته است که او از سفیران امام مهدی (عج) و ابواب معروفین (واسطه بین شیعه و امام مهدی (عج)) - همان کسانی که دوازده امامی ها درباره آن ها اختلاف ندارند - می باشد و ایشان صاحب

6 - ابراهیم بن شیبۀ الاصبهانی

اصالت او به کاشان برمی گردد و از اصحاب امام جواد و امام هادی (علیهما السلام) بوده است. کلینی به سند خود از ابراهیم بن شیبۀ، روایت می کند که گفت: به ابی جعفر (ع) نامه ای نوشتم و از او درباره کامل خواندن نماز در حرمین سؤال کردم.

امام (ع) نوشت: رسول خدا (ص) زیادی نماز را در حرمین دوست داشت، پس بسیار در آن دو مکان نماز - را خصوصاً به صورت کامل - می خواند. (1)

در کتاب تهذیب از شیخ طوسی از ابراهیم بن شیبۀ است که گفت: در طی نامه ای که برای ابی جعفر (ع) نوشتم، از او درباره نماز خواندن، پشت سر کسی که خلیفه را دوست دارد و هنگام وضو روی جوراب مسح می کند یا حتی آن را حرام می داند، سؤال کردم.

امام (ع) برای من نوشت: اگر تو و آن ها در يك جا جمع شدید و چاره ای جز این که با آن ها نماز بخوانی نداشتی، پس برای خودت اذان و اقامه بگو و اگر در قرائت بر تو سبقت گرفت پس تسبیح بگو. (2)

در توضیح حدیث باید گفت: بعضی مذاهب مسح بر روی کفش را در وضو به جای مسح روی پا جایز می دانند و این روشن است که این وضو باطل است.

در آیه 6 سوره مائده می فرماید:

وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلِكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ

بخشی از سرتان و روی پاهایتان را تا برآمدگی شست، مسح کنید.

پس وقتی وضو باطل باشد نماز نیز باطل است. از رسول خدا (ص) روایت شده است که فرمود: نماز مگر به طهارت پذیرفته نیست.

با این حدیث درمی یابیم وضو با مسح بر کفش پاک نیست. نسبت به اذان نیز 27

ص: 86

1- - کافی، ج 4، ص 524، حدیث 1

2- - تهذیب الاحکام، ج 3، ص 276، باب 26، حدیث 127

برخی حکام دستور به حذف بعضی قسمت های اذان و اقامه داده اند، مانند آن که «حی علی خیر العمل» را حذف کرده اند، پس به این خاطر این اذان ناقص است و مورد قبول واقع نمی شود.

امام جواد (ع) ابراهیم بن شیبیه را به تقیه، امر کرد و فرمود: اگر با آن ها بودی و نتوانستی در جای دیگر نماز بخوانی، پس با آن ها نماز بخوان اما به صورت مفرد و نه جماعت و برای خودت اذان و اقامه کامل بگو اما صدایت را به اذان و اقامه بلند نکن. سپس بایست و با آن ها حمد و سوره بخوان. اگر امام جماعت قبل از این که قرائت بخوانی به رکوع رفت، يك بار تسبیح بگو که هنگام ضرورت، تسبیح تو بدل از حمد و سوره است.

7- ابراهیم بن عبدالحمید صنعانی

نسبت او به صنعنا در یمن می رسد و از اصحاب امام کاظم، امام رضا و امام جواد (علیهم السلام) بوده است و علمای رجال درباره این که او مورد اعتماد است یا ضعیف، اختلاف دارند که تفصیل آن در کتاب «تنقیح المقال» از مامقانی آمده است.

8- ابراهیم بن عبدربه

او از اهل جسر بابل بوده است و از اصحاب امام جواد (ع) شمرده می شود.

9- ابراهیم بن عقبه

او از اصحاب امام جواد و امام هادی (علیهما السلام) بود و بیشتر روایات امام هادی (ع) از ایشان نقل شده است.

در کتاب «التهذیب» به سندی از علی بن ریان نقل است که گفت: بعضی از اصحاب توسط ابراهیم بن عقبه در طی نامه ای که برای امام جواد (ع) نوشته بودند، از او درباره نماز بر «حُمْرة المَدَنِيَّة» سؤال کردند. امام (ع) در پاسخ آن ها نوشت: اگر بافت آن، همان است که معمول می باشد، بر آن نماز بخوان و اگر جور دیگری است،

به طور مثال با پوست بافته شده است، بر آن نماز نخوان. (1)

در توضیح این حدیث باید گفت: خمره به ضم خا مقدار چیزی است که ایشان صورتش را در موقع سجده بر آن می گذارد، اگر از حصیر یا از برگ درخت خرما یا مانند آن از گیاه بافته شده باشد، خمره نامیده می شود. پس از بافتن، آن را می پوشانند، که گاه پوشش آن نیز از جنس خودش می باشد اما وقتی پوشش از خمره نباشد و به طور مثال از پوست بافته شده باشد به آن «سیر» می گویند که جمع آن سیور است.

10 - ابراهیم بن محمد الهمدانی

بعضی او را به قبیله ای در یمن نسبت داده اند، اما قول دوم که ترجیح داده می شود، او را اهل شهر همدان می دانند و گفته اند که ایشان ایرانی بوده است.

او وکیل امام جواد (ع) بود و مکاتباتی نیز با امام رضا و امام هادی (علیهما السلام) داشت. چهل حج انجام داد و از افراد مورد اعتماد بود و فرزندان او وکلای ائمه طاهرین بودند.

کُشی به سندی از ابراهیم بن محمد همدانی روایت می کند که گفت: به ابی جعفر (ع) نامه ای نوشتم و در آن، کار «سمیع» (2) را توصیف کردم.

پس ایشان (ع) با خط خودش برای من نوشت: خدا هرچه زودتر تورا به خاطر ظلمی که در حق تو روا شده، یاری دهد و معاش تورا کفایت کند. تورا به اجر در آخرت و یاری نزدیک خداوند و زیادی رحمت خدا بشارت باد؛ انشاءالله.

همچنین امام جواد (ع) در ادامه نوشته بود: به حساب تو رسیده شد. خدا قبول کند و از تو خشنود باشد و شما را در دنیا و آخرت همراه امام قرار دهد. و من از دینار برای تو، فلان مقدار و از لباس فلان تعداد را برگزیدم. خدا به تو در همه نعمت ها برکت بدهد.

به النضر نیز نامه ای نوشتم و به او دستور دادم از آزار تو دست بردارد و ازد.

ص: 88

1- - تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج 2، ص 306، باب 15

2- - اسم مردی که راوی را آزار می رساند.

تعرضی به خلاف تو پرهیزد و او را از موقعیت تو در نزد آگاه کردم. همچنین به ایوب نامه ای نوشتم و به او نیز همان طور دستور دادم و به موالی خود در همدان نوشتم و به آن ها را به اطاعت از تو فرمان دادم. و سرانجام امور به دست توست و وکیلی غیر تو نیست. (1)

در کتاب کافی به سندی از ابراهیم بن محمد همدانی نقل شده است که گفت: به ابی جعفر (ع) درباره تزویج نامه نوشتم و ایشان در پاسخ، به خط خود برایم نوشت: رسول خدا (ص) گفت: اگر کسی آمد که از خُلق و دینش راضی بودید با او ازدواج کنید، اگر این کار را نکنید فتنه و فساد در زمین زیاد می شود.

11 - ابراهیم بن مهرویه

او اهل «جسر بابل» بوده که شیخ طوسی او را از اصحاب امام جواد (ع) شمرده است.

12 - ابراهیم بن هاشم قمی

اصالت او کوفی است که به قم سفر کرد و در آن جا ساکن شد. و اولین کسی است که حدیث کوفیان را در قم منتشر کرد. برای او تألیفاتی است که از آن جمله می توان کتاب های «النوادر» و کتاب «قضاء امیر المؤمنین (ع)» را نام برد.

علمای رجال در اعتماد و عدم اعتماد به او اختلاف دارند ولی بزرگان علما، مانند شهید دوم، احادیث او را صحیح و مقبول دانسته اند.

او از اصحاب امام رضا و امام جواد (علیهما السلام) بود و روایات زیادی از ائمه (علیهم السلام) با واسطه یا بدون واسطه روایت کرده است.

13 - ابراهیم بن محمد بن حارث نوفلی

در کتب این نام یافت نمی شود. بلکه در کتب مختلف از محمد بن حارث انصاری نام برده شده که از اصحاب امام کاظم (ع) است و بعضی علمای احتمال داده اند که 36

ص: 89

ادعیه الوسایل الی المسایل

اشاره

سید بن طاووس به سندی از ابراهیم بن محمد بن حارث نوفلی روایت می کند که گفت: پدرم برای من گفت، زمانی که خادم محمد بن علی الجواد (ع) بودم، مأمون دخترش را به عقد ابا جعفر محمد بن علی بن موسی الرضا (ع) درآورد. امام جواد (ع) نامه ای به مأمون با این مضمون نوشت: برای هر زوجه ای صدیقی از مال زوج او است اما خدا اموال ما را در آخرت قرار داده است و در آن جا ذخیره می کند. همان گونه که اموال شما را در این دنیا قرار داده و دسترسی به گنج های دنیوی برایتان آسان است. من «الوسایل الی المسایل» را مهر دخترت کردم و این مناجاتی است که پدرم به من داد و فرمود: آن را پدرم جعفر الصادق (ع) به من داد که از پدرش محمد باقر (ع) به او رسیده بود و او هم از پدرش علی بن الحسین (ع) و او از پدرش حسین بن علی (ع) که او از برادرش امام حسن (ع) و او از پدرش امام امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب (ع) که او از رسول خدا (ص) و او نیز از جبرئیل دریافت نموده بود و به او گفته بود: ای محمد! خدای عزوجل به تو سلام می رساند و به تو می گوید: این کلید گنج های دنیا و آخرت است پس آن را وسایل برای مسایل خودت قرار بده تا به هدفت برسی و در درخواستت موفق بشوی و برای نیازهای دنیا مورد استفاده قرار نده که از بهره آخرت کاسته خواهد شد.

این ده وسایل به ده مسأله است پس درهای خواسته هایت را بکوب تا گشوده شوند و از آن، حاجاتت را طلب کن تا برآورده گردند نسخه های آن به شرح زیر است: [\(1\)](#)

ص: 90

بسم الله الرحمن الرحيم

اللَّهُمَّ إِنَّ خَيْرَتِكَ - فيما استخَرْتُكَ فيه - تُبِيلُ الرِّغَائِبَ وَ تُجْزِلُ المَوَاهِبَ وَ تُغْنِمُ المَطَالِبَ وَ تُطَيِّبُ المَكَاسِبَ وَ تَهْدِي إِلَى اجْمَلِ المَذَاهِبِ وَ تَسُوِّقُ إِلَى اِحْمَدِ العَوَاقِبِ وَ تَقِي مَخُوفَ النَوَائِبِ.

اللَّهُمَّ انِّي استخيرك فيما عَزَمَ رأيي عليه وَ قَادَنِي عَقْلِي إليه، فَسَهِّلْ - اللَّهُمَّ - فيه ما تَوَعَّرَ وَ يَسَّرْ مِنْهُ ما تَعَسَّرَ وَ اكْفِنِي فيه المُمه - مَّ وَ ادْفَعْ بِهِ عَنِّي كُلَّ مُلِمٍّ وَ اجْعَلْ - يَا رَبِّ - عَوَاقِبَهُ عُنْمًا وَ مَخُوفَهُ سِلْمًا وَ بَعْدَهُ قُرْبًا وَ جَدْبَهُ خَصْبًا.

وَ ارْسِلْ - اللَّهُمَّ - اجابتي وَ انجِحْ طَلِبَتِي وَ افضِ حاجتي وَ اقطع عَنِّي عَوَاقِبَهَا وَ امنع عَنِّي بوآئقها

وَ اعطني - اللَّهُمَّ - لواءَ الظفر. وَ الخيرة فيما استخَرْتُكَ، وَ وفورَ المغنم فيما دَعَوْتُكَ وَ عوائدَ الإفضال فيما رَجَوْتُكَ،

وَ اقْرئه - اللَّهُمَّ - بالنجاح وَ خُصَّه بالصدِّ للاح وَ ارني اسبابَ الخيرة فيه و اوضحه، وَ اعلامَ غنمها لائحة، وَ اشدُّد خناقَ تعسيرها وَ انعش صريرها تكسيرها.

وَ بَيِّنْ - اللَّهُمَّ - مُلْتَبَسَاتِهَا وَ اطلق مُحْتَسَبَاتِهَا وَ مَكَّنْ أَسْهَأَ حَتَّى تَكُونَ خَيْرَةً مُقْبِلَةً بِالْغَنَمِ مُزِيلَةً لِلْغُرْمِ عَاجِلَةً لِلنَّفْعِ بَاقِيَةَ الصَّنْعِ أَنَّكَ مَلِيٌّ بِالْمَزِيدِ مُبْتَدِيٌّ بِالْجُودِ.

اللَّهُمَّ إِنَّ الرَّجَاءَ لِسِعَةِ رَحْمَتِكَ انطَفَئِي بِاسْمِ تَقَالَتِكَ وَالْأَمَلَ لِأَنَاتِكَ وَرَفَقِكَ شَجَعَنِي عَلِي طَلَبِ أَمَانِكَ وَعَفْوِكَ وَلِي - يَا رَبِّ - ذُنُوبٌ قَدْ وَاجَهْتَهَا أَوْجُهُ الْإِنْتِقَامِ وَخَطَايَا قَدْ لَحِظْتُهَا أَعْيُنُ اصْطِلَامٍ وَاسْتَوْجَبْتُ بِهَا - عَلِي عَدْلِكَ - الِيمَ الْعَذَابِ، وَاسْتَحَقَّتُ بِاجْتِرَاحِهَا مُبِيرَ الْعِقَابِ، وَخِفْتُ تَعْوِيقَهَا أَجَابَتِي وَرَدَّهَا يَأَيَّ عَنِ قَضَاءِ حَاجَتِي، وَبِإِبْطَالِهَا لِبَلْبَتِي. وَقَطَعْتُهَا لِأَسْبَابِ رَغْبَتِي، مِنْ أَجْلِ مَا قَدْ أَنْقَضَ ظَهْرِي مِنْ ثِقَلِهَا وَبَهْظَتِي مِنْ أَسْمِ ثِقَالِ بِحَمْلِهَا، ثُمَّ تَرَجَعْتُ - رَبِّ - لِي حِلْمِكَ عَنِ الْخَاطِئِينَ، وَعَفْوِكَ عَنِ الْمُذْنِبِينَ وَرَحْمَتِكَ لِلْعَاصِينَ، فَأَقْبَلْتُ بِثِقَتِي مُتَوَكِّلاً عَلَيْكَ، طَارِحاً نَفْسِي بَيْنَ يَدَيْكَ، شَاكِيّاً بِئِي لِيكَ، سَائِلاً مَا لَا اسْتَوْجِبُهُ مِنْ تَفْرِيجِ الْهَمِّ وَلَا اسْتَحِقُّهُ مِنْ تَنْفِيسِ الْغَمِّ، مُسْتَقْبِلاً لَكَ أَيَّاي، وَاثِقاً - مَوْلَايَ - بِكَ.

اللَّهُمَّ فَاْمُنْ عَلَيَّ بِالْفَرَجِ وَتَطَوَّلْ بِسَهْوَةِ الْمَخْرَجِ وَادْلُنِي بِرَأْفَتِكَ عَلِي سَمْتِ الْمَنْهَجِ، وَأَزْلِقْنِي بِقُدْرَتِكَ عَنِ الطَّرِيقِ الْإِعْوَجِ وَخَلِّصْنِي مِنْ سِجْنِ الْكَرْبِ بِأَقَالَتِكَ، وَاطْلُقْ أَسْرِي بِرَحْمَتِكَ وَطُلْ عَلَيَّ بِرِضْوَانِكَ وَجِدْ عَلَيَّ بِأِحْسَانِكَ، وَأَقْلِنِي عَثْرَتِي وَفَرِّجْ كُرْبَتِي وَارْحَمْ عَثْرَتِي، وَلَا تَحْجُبْ دَعْوَتِي وَاشْدُدْ بِالْإِقَالَةِ أَزْرِي وَقَوِّ بِهَا ظَهْرِي، وَأَصْلِحْ بِهَا أَمْرِي وَاطْلُبْ بِهَا عُمْرِي وَارْحَمْنِي يَوْمَ حَشْرِي وَوَقْتُ نَشْرِي، إِنَّكَ جَوَادٌ كَرِيمٌ، غَفُورٌ رَحِيمٌ.

اللَّهُمَّ انِّي أريدُ سَفَرًا فَخِرْ لِي فِيهِ وَ اوضِحْ لِي فِيهِ سَبِيلَ الرَّأْيِ وَ فَهِّمْنِيهِ وَ افْتَحْ عَزْمِي بِالِاسْتِقَامَةِ وَ اشْمُلْنِي فِي سَفَرِي بِالسَّلَامَةِ وَ اِفْدِنِي جَزِيلَ
الْحِظِّ وَ الْكِرَامَةِ وَ اكْلَأْنِي بِحُسْنِ الْحِفْظِ وَ الْحِرَاسَةِ

وَ جَنِّبْنِي - اللَّهُمَّ وَ عَثَاءَ الْأَسْفَارِ وَ سَهْلٌ لِي حُزُودَةَ الْأَوْعَارِ وَ اطْوِلِي بِسَاطِ الْمَرَاحِلِ وَ قَرِّبْ مِنِّي بُعْدَ نَائِي الْمَنَاهِلِ وَ بَاعِدْنِي فِي الْمَسِيرِ بَيْنَ
خُطْيِ الرَّوَاحِلِ حَتَّى تَقْرَبَ نِيَاظَ الْبَعِيدِ وَ تُسَهِّلَ وَ عَوَرَ الشَّدِيدِ

وَ لَقِّنِي - اللَّهُمَّ - فِي سَفَرِي نُجْحَ طَائِرِ الْوَأَقِيَةِ وَ هَبْنِي فِيهِ غُنْمَ الْعَافِيَةِ وَ خَفِيرَ الْإِسْتِقْلَالِ، وَ دَلِيلَ مُجَاوِزَةِ الْأَهْوَالِ وَ بَاعِثُ وَفُورِ الْكِفَايَةِ وَ
سَانِحِ خَفِيرِ الْوَلَايَةِ وَ اجْعَلْهُ - اللَّهُمَّ - سَبَبَ عَظِيمِ السَّلْمِ، حَاصِلِ الْغُنْمِ. وَ اجْعَلِ اللَّيْلَ عَلَيَّ سِتْرًا مِنْ الْإِفَاتِ وَ النَّهَارَ مَانِعًا مِنْ الْهَلَكَاتِ وَ
اقْطَعْ عَنِّي قِطْعَ لُصُوصِهِ بِقُدْرَتِكَ وَ احْرُسْ نِي مِنْ وُحُوشِهِ بِقُوَّتِكَ، حَتَّى تَكُونَ السَّلَامَةُ فِيهِ مُصَاحِبَتِي وَ الْعَافِيَةُ فِيهِ مُقَارَنَتِي وَ الْيَمْنُ سَائِقِي وَ
الْيُسْرُ مُعَانِقِي وَ الْعُسْرُ مُفَارِقِي وَ الْفَوْزُ مُوَافِقِي وَ الْأَمْنُ مُرَافِقِي.

أَنَّكَ ذُو الطَّوْلِ وَ الْمَنِّ وَ الْقُوَّةِ وَ الْحَوْلِ وَ أَنْتَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَ بَعْبَادُكَ بِصِيرٌ خَبِيرٌ.

مناجات برای طلب رزق

اللَّهُمَّ ارْسِلْ عَلَيَّ سِجَالَ رِزْقِكَ مُدْرَارًا، وَ امْطِرْ عَلَيَّ سَحَابَ إِفْضَالِكَ غِزَارًا، وَ اِدْمِ غَيْثَ نَيْلِكَ إِلَيَّ سِجَالًا، وَ أَسْبِلْ مَزِيدَ نِعْمِكَ عَلَيَّ خَلَّتِي

سبالاً، وَأَفْقِرْنِي بِجُودِكَ إِلَيْكَ، وَاغْنِنِي عَمَّنْ يَطْلُبُ مَا لَدَيْكَ، وَدَاوِ فَقْرِي بِدَوَاءِ فَضْلِكَ وَانْعِشْ صِرْعَةَ عَيْلَتِي بِطَوْلِكَ، وَنَصِّدِقْ عَلِي قَلَالِي بِكَثْرَةِ عَطَائِكَ، وَعَلِي اخْتِلَالِي بِكَرِيمِ حَبَانِكَ، وَسَهْلٌ - رَبِّ - سَبِيلَ الرِّزْقِ لِي، وَتَبَّتْ قَوَاعِدُهُ لَدَيَّ وَبَجَسَ لِي عُيُونُ سِعْتِهِ بِرَحْمَتِكَ، وَفَجَّرْ أَنْهَارَ رَغْدِ العَيْشِ قَبْلِي بِرَأْفَتِكَ، وَأَجْدِبْ اَرْضَ فَقْرِي وَاخْصِبْ جَدْبَ ضُرِّي، وَاصْرِفْ عَنِّي فِي الرِّزْقِ العَوَائِقَ واقْطَعْ عَنِّي مِنَ الضِّيقِ العِلَاقِقَ وَارْزُقْنِي مِنْ سَهْمِ الرِّزْقِ - اللَّهُمَّ - بِاخْصَابِ سَهْمِهِ وَاحْبِبْنِي مِنْ رَغْدِ العَيْشِ بِأَكْثَرِ دَوَامِهِ وَاكْسِدْنِي - اللَّهُمَّ - سِدْرَ ابْنِ السِّعَةِ وَجَلَابِيبِ الدَّعَةِ.

فِيئِي - يَا رَبِّ - مُنْتَظِرٌ نِعَامِكَ بِحَذْفِ المَضِيقِ وَلِتَطْوُلِكَ بِقَطْعِ التَّعْوِيقِ وَلِتَفْضُلِكَ بِإِزَالَةِ التَّقْتِيرِ وَلِوُصُولِ حَبْلِي بِكَرَمِكَ بِالتَّيْسِيرِ،

وَأَمِطِرْ - اللَّهُمَّ - عَلَيَّ سَهْمَ رِزْقِكَ بِسِدِّجَالِ الدَّيْمِ وَاغْنِنِي عَنِ خَلْقِكَ بِعَوَائِدِ النِّعَمِ وَارْزُقْ مَقَاتِلَ اقْتَارِ مَنِّي وَاحْمِلْ كَشْفَ الضُّدِّ عَنِّي، عَلِي مَطَايَا الإِعْجَالِ وَاصْرِبْ عَنِّي الضِّيقَ بِسَيْفِ الإِسْتِيصَالِ وَاتْحِفْنِي - رَبِّ - مِنْكَ بِسِعَةِ الإِفْضَالِ وَامْدُدْنِي بِنُومِ الأَمْوَالِ وَاحْرُسْنِي مِنَ ضِيقِ الإِقْطَالِ.

وَاقْبِضْ عَنِّي سُوءَ الجَدْبِ وَابْسُطْ لِي بِسَاطَ الخَصْبِ وَاسْقِنِي مِنْ مَاءِ رِزْقِكَ غَدَقًا وَانْهَجْ لِي مِنْ عَمِيمِ بَدَلِكِ طُرُقًا وَفَاجِنْنِي بِالثَّرْوَةِ وَالمَالِ وَانْعِشْنِي بِهِ مِنْ اِقْطَالِ، وَصَهِّبْنِي بِالإِسْتِظْهَارِ وَمَسِّنِي بِالتَّمَكُّنِ مِنَ اليَسَارِ، إِنَّكَ ذُو الطَّوْلِ العَظِيمِ وَالفَضْلِ العَمِيمِ وَالمَنَّ الجَسِيمِ وَانْتَ الجَوَادُّ الكَرِيمِ.

مناجات برای استعاده

اللَّهُمَّ تَبَّ اعْوِذُكَ مِنْ مُلِمَّاتِ نَوَازِلِ الْبَلَاءِ، وَ اِهْوَالِ عِظَائِمِ الصَّرَّاءِ، فَأَعِزَّنِي - رَبِّ - مِنْ صَرَعَةِ الْبَأْسَاءِ، وَاحْبُبْنِي مِنْ سَطَوَاتِ الْبَلَاءِ وَ نَجِّنِي مِنْ مُفَاجَاةِ النَّعَمِ وَ اجْرِنِي مِنْ زَوَالِ النَّعَمِ وَ مِنْ زَلَلِ الْقَدَمِ.

واجعلني - اللَّهُمَّ - في حياة عزك و حفاظ حرزك من مباعته الدوائر و معالجة البوادر.

اللَّهُمَّ - رَبِّ وَ اَرْضِ الْبَلَاءِ فَأَخْسِمْ فِيهَا وَ عَزِّصْهُ الْمِحْنَ فَأَزْجِفْهَا وَ شَمْسِ النَّوَابِ فَاكْسِمْ فِيهَا وَ جِبَالِ السُّوءِ فَانْسِمْ فِيهَا وَ كُرْبِ الدَّهْرِ فَاكْشِفْ فِيهَا وَ عَوَانِقِ الْأُمُورِ فَاصْرِمْ فِيهَا وَ أوردني حياض السلامة و احممني علي مطايا الكرامة و اصحبني باقالة العثرة و اشممني بستر العورة و جد علي - يا رَبِّ - بالانك و كشف بلانك و دفع صرآنك و ادفع عني كلاكل عذابك و اصرف عني اليم عقابك، و اعزني من بوائق الدهور و انقذني من سوء عواقب الأمور و احرسني من جميع المحذور و اصدع صفاة البلاء عن أمري، و اشلل يده عني مدي عمري.

انك الرب المجد المبدئ المعيد، الفعال لما تريد.

مناجات در طلب توبه

اللَّهُمَّ إِنِّي قَصِدْتُ بِاخْلَاصٍ تَوْبَةً نَصُوحاً، وَ تَثَبَّيْتُ عَقْدَ صَحِيحٍ وَ دُعَاءَ قَلْبٍ قَرِيحٍ وَ عَلَانَ قَوْلٍ صَرِيحٍ.

ص: 95

اللَّهُمَّ فَتَقَبَّلْ مِنِّي مُخْلِصَ التَّوْبَةِ وَاقْبَالَ سَرِيعِ الْأَوْبَةِ، وَ مَصَارِعَ تَخَشَّعِ الْحَوْبَةِ وَقَابِلِ - رَبِّ - تَوْبَتِي بِجَزَائِلِ الثَّوَابِ وَكَرِيمِ الْمَأْبِ وَحَطِّ الْعِقَابِ وَصَرْفِ الْعَذَابِ وَغُنْمِ الْإِيَابِ وَسِتْرِ الْحِجَابِ.

وَأْمُحْ - اللَّهُمَّ - مَا ثَبَّتَ مِنْ ذُنُوبِي وَاغْسِلْ بِقَبُولِهَا جَمِيعَ عُيُوبِي وَاجْعَلْهَا جَالِيَةً لِقَلْبِي، شَاخِصَةً لْبَصِيرَةِ لُبِّي، غَاسِلَةً لِدِرْنِي، مُطَهَّرَةً لِنَجَاسَةِ بَدَنِي، مُصَدِّحَةً فِيهَا ضَمِيرِي، عَاجِلَةً إِلَيَّ الْوَفَاءِ بِهَا بِصِيرَتِي. وَأَقْبَلِ - يَا رَبِّ - تَوْبَتِي، فَإِنَّهَا تَصْدُرُ مِنْ خُلَاصِ نَيْتِي وَ مَحْضِ مِنْ تَصَدِّحِ بَصِيرَتِي وَ احْتِفَالِ فِي طَوْبَتِي وَ اجْتِهَادِ فِي نَقَاءِ سَرِيرَتِي وَ تَثْبِيتِ لِأَنْبَتِي، مُسَارَعَةً لِي أَمْرِكَ بِطَاعَتِي.

وَأَجُلْ - اللَّهُمَّ - بِالتَّوْبَةِ عَنِّي ظُلْمَةَ الْإِصْرَارِ وَ امْحُ بِهَا مَا قَدَّمَ مِنْ الْأَوْزَارِ وَ اكْسُ نِي لِبَاسَ التَّقْوَى، وَ جَلَابِيبَ الْهُدَى، فَقَدْ خَلَعْتُ رِبْقَ الْمَعَاصِي عَنْ جِلْدِي وَ نَزَعْتُ سِرْبَالَ الذُّنُوبِ عَنْ جَسَدِي، مُسْتَمْسِكاً - رَبِّ - بِقُدْرَتِكَ، مُسْتَعِيناً عَلَى نَفْسِي بِعِزَّتِكَ، مُسْتَوْدِعاً تَوْبَتِي مِنَ النُّكْثِ بِخَفَرَتِكَ، مُعْتَصِماً مِنَ الْخِذْلَانِ بِعِصْمَتِكَ، مُقَارِناً بِهِ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِكَ.

مناجات در طلب حج

اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي الْحَجَّ الَّذِي افْتَرَضْتَهُ عَلَيَّ مِنْ اسْتِطَاعِ إِلَيْهِ سَبِيلًا.

وَاجْعَلْ لِي فِيهِ هَادِيًا وَإِلَيْهِ دَلِيلًا وَ قَرِّبْ لِي بُعْدَ الْمَسَالِكِ وَ اعْنِي عَلَيَّ تَأْدِيَةَ الْمَنَاسِكِ وَ حَرِّمِ بِإِحْرَامِي عَلَيَّ النَّارَ جَسَدِي وَ زِدْ لِسَفَرِ قُوَّتِي وَ جِلْدِي وَ

ارزُقني - رَبِّ - الوُفُوفَ بَيْنَ يَدَيْكَ وَالْإِفَاضَةَ لِيكَ وَأُظْفِرْنِي بِالنُّجُحِ بِوَافِرِ الرِّيحِ وَاصْدِرْنِي - رَبِّ - مِنْ مُوقِفِ الْحَجِّ الْكَبِيرِ لِي مُزْدَلِفَةَ الْمَشْعَرِ.

وَاجْعَلْهَا زُلْفَةً لِي رَحْمَتِكَ وَطَرِيقاً لِي جَنَّتِكَ وَقَفْنِي مَوْقِفَ الْمَشْدَعِ الْحَرَامِ وَمَقَامَ وُفُوفِ الْإِحْرَامِ، وَأَهْلِنِي لِتَأْدِيَةِ الْمَنَاسِكِ وَنَحْرِ الْهَدْيِ التَّوَامِكِ بِدَمٍ يَبُجِّجُ، وَأوداجِ تَمْجَجٍ وَرَاقَةِ الدِّمَاءِ الْمَسْفُوحَةِ وَ الْهَدَايَا الْمَذْبُوحَةِ وَ فَرِي أوداجِهَا عَلَيَّ مَا أَمَرْتَ، وَ التَّنْفُلِ بِهَا كَمَا وَسَمْتَ.

وَ احضِرْنِي - اللَّهُمَّ - صَلَاةَ الْعِيدِ، رَاجِئاً لِلوَعْدِ خَائِفاً مِنَ الْوَعِيدِ، حَالِقاً شَعْرَ رَأْسِي وَمُقَصِّراً وَمُجْتَهِداً فِي طَاعَتِكَ مُشَمِّراً رَامِياً لِلْجِمَارِ، بِسَبْعِ بَعْدَ سَبْعٍ مِنَ الْأَحْجَارِ.

وَ ادخِلْنِي - اللَّهُمَّ - عَرَصَةَ بَيْتِكَ وَعَقْوَتَكَ وَمَحَلَّ أَمْنِكَ وَكَعْبَتِكَ وَمَسَاكِينِكَ وَسُؤَالَكَ وَمَحَاوِيجِكَ، وَ جُدْ عَلَيَّ - اللَّهُمَّ - بِوَافِرِ الْأَجْرِ، مِنْ انْكَفَاءِ النَّفْرِ، وَاخْتِمِ - اللَّهُمَّ - مَنَاسِكَ حَجِّي وَانْقِضَاءَ عَجْبِي، بِقَبُولِ مِنْكَ لِي وَرَاقَةَ مِنْكَ، يَا اِزْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

مناجات برای برطرف شدن ظلم و ستم

اللَّهُمَّ اِنْ ظُلْمَ عِبَادِكَ قَد تَمَكَّنَ فِي بِلَادِكَ، حَتَّى اَمَاتَ الْعَدْلَ وَقَطَعَ السُّبُلَ وَمَحَقَّ الْحَقَّ وَابْطَلَ الصِّدْقَ، وَأَخْفَى الْبِرَّ وَأَظْهَرَ الشَّرَّ وَأَخْمَدَ التَّقْوَى وَأَزَالَ الْهُدَى وَأَزَاحَ الْخَيْرَ وَأَثَبَتِ الصَّبْرَ وَانْمَى الْفَسَادَ وَقَوَّى الْعِنَادَ وَبَسَطَ الْجَوْرَ وَعَدَّى الطُّورَ.

اللَّهُمَّ - يَا رَبِّ - لَا يَكْشِفُ ذَلِكَ إِلَّا سُلْطَانُكَ وَلَا يُجِيرُ مِنْهُ إِلَّا امْتِنَانُكَ.

اللَّهُمَّ - رَبِّ - فابْتَرِ الظُّلْمَ وَبُتِّ حِبَالِ العَشمِ وَاحمِدْ سُوقَ المُنكَرِ وَاعِزِّ مَنْ عَنهُ يَنْزَجِرُ وَاحصِدْ شَافَةَ اهلِ الجَوْرِ وَابْسِ هُمَ الحَوْرَ بَعْدَ الكُورِ،

وَعَجَلِ - اللَّهُمَّ - اليَهُمُ البياتِ وَانزِلْ عَلَيهِمُ المَثَلاتِ وَ امِتْ حِياةَ المُنكَرِ لِيؤْمِنَ المَخُوفُ، وَ يَسْكُنِ المَلْهُوفُ وَ يَسَّ بَعِ الجانِعُ وَ يُحْفَظِ الضانِعُ يُؤوِي الطَّريدُ، وَ يَعودُ السَّريدُ وَ يُغْنِي الفَقيرُ وَ يُجارِ المُسَدَّ جِيرُ وَ يُوقِرُ الكَبيرُ وَ يُرَحِمَ الصَّغِيرُ وَ يُعَزِّ المَظْلُومُ وَ يَدُلُّ الظالِمُ، وَ يُفَرِّجِ المَغمُومُ وَ تَفَرِّجِ الغَمَّاءَ، وَ تَسْكُنِ الدَهَماءَ، وَ يَمُوتِ الإختلافُ وَ يُحيي الإِتِّلافُ وَ يَعْلُو العِلْمُ وَ يَسَدُّ مَلَّ السُّلْمِ وَ يُجمَعُ الشَّتاتُ وَ يَقوى الإيمانُ وَ يُتلى القرآنُ، إِنَّكَ أَنْتَ الدَيانُ، المُنْعَمُ المَتانُ.

مناجات در شكر برای خدای متعال

اللَّهُمَّ لَكَ الحَمْدُ علي مَرَدِّ نوازِلِ البلاءِ وَ توالي سُدُوحِ النعماءِ وَ مُلِماتِ الضَّرِّاءِ، وَ كَشْفِ نوايِبِ الأَواءِ. وَ لَكَ الحَمْدُ علي هَبْيِ عَطائِكَ وَ مَحْمُودِ بَلائِكَ وَ جَليلِ آلائِكَ. وَ لَكَ الحَمْدُ علي احسانِكَ الكَثيرِ وَ خيرِكَ العَزيزِ، وَ تَكليفِكَ اليَسيرِ وَ دَفْعِ العَسيرِ. وَ لَكَ الحَمْدُ - يا رَبِّ - علي تَثْميرِكَ قَليلِ الشُّكْرِ وَ عَطائِكَ وَ اِفْرَ الأَجْرِ وَ حَطِّكَ مُثقالِ الوِزْرِ وَ قَبولِكَ ضيقِ العُذْرِ وَ وَضْعِكَ باهِضِ الأَصْرِ، وَ تَسْهيلِكَ مَوضِعِ الوَعْرِ وَ مَنعِكَ مُفطَعِ الامْرِ.

وَ لَكَ الحَمْدُ علي البلاءِ المَصْرُوفِ وَ اِفْرِ المَعْرُوفِ، وَ دَفْعِ المَخُوفِ وَ اذلالِ العَسُوفِ. وَ لَكَ الحَمْدُ علي قَلَّةِ التَكليفِ وَ كَثْرَةِ التَخفيفِ وَ تَقْوِيَةِ الصَّعيفِ وَ اغائَةِ اللَهيْفِ. وَ لَكَ الحَمْدُ علي سِعةِ امهالِكَ وَ دَوامِ افضالِكَ وَ صَرَفِ

امحالك وحميد افعالك، وتوالي نوالك. ولك الحمد علي تأخير معاجلة العقاب وترك مغفصة العذاب وتسهيل طريق المآب وانزال
غيث السحاب.

مناجات در طلب حوائج

جدير من امرته الدعاء ان يدعوك ومن وعدته بالاجابة ان يرجوك.

وَلِي - اللَّهُمَّ - حَاجَةٌ قَدْ عَجَزْتُ عَنْهَا حِيلَتِي وَكَلَّتْ فِيهَا طَاقَتِي وَضَعُفْتُ عَنْ مَرَامِهَا قُوَّتِي وَسَأَلْتُ لِي نَفْسِي الْأَمَّارَةَ بِالسُّوءِ وَعَدُوِّي
الْعُرُورُ الَّذِي أَنَا مِنْهُ مُبْتَلَى، أَنْ ارْغَبَ إِلَيَّ ضَعِيفٍ مِثْلِي وَمَنْ هُوَ فِي النُّكُولِ شَكْلِي حَتَّى تَدَارِكْتَنِي رَحْمَتُكَ وَبَادَرْتَنِي بِالتَّوْفِيقِ رَأْفَتُكَ وَرَدَدْتَ
عَلَيَّ عَقْلِي بِتَطَوُّلِكَ وَالْهَمَّتَنِي رُشْدِي بِتَفْضُلِكَ وَاحْيَيْتَ - بِالرَّجَاءِ لَكَ - قَلْبِي وَازَلْتِ خُدْعَةَ عَدُوِّي عَنْ لُبِّي وَصَحَّحْتَ بِالتَّأْمِيلِ فِكْرِي وَ
شَرَحْتَ - بِالرَّجَاءِ لِاسْعَافِكَ - صَدْرِي وَصَوَّرْتَ لِي الْفَوْزَ بِبُلُوغِ مَا رَجَوْتُهُ وَالْوُصُولَ إِلَيَّ مَا أَمَلْتُهُ فَوَقَّفْتُ - اللَّهُمَّ رَبَّ - بَيْنَ يَدَيْكَ، سَائِلًا لَكَ
ضَارِعًا إِلَيْكَ، وَاثِقًا بِكَ، مُتَوَكِّلًا عَلَيْكَ فِي قَضَاءِ حَاجَتِي وَتَحْقِيقِ امْنِيَّتِي وَتَصْدِيقِ رَغْبَتِي.

اللَّهُمَّ وَانجحها بإيمن النجاح واهد لها سبيل الفلاح وشرح بالرجاء لاسعافك صدري ويسر في اسباب الخير امري وصور الي الفوز ببلوغ
ما رجوته بالوصول الي ما املته ووقني - اللَّهُمَّ - في قضاء حاجتي ببلوغ امنيتي وتصديقي رغبتي واعذني اللهم بكرمك من الخيبة و
القنوط والاناة والشبيط. اللهم انك ملي بالمناح الجزيلة وفي بها وانت علي كل شيء قدير بعبادك خبير بصير.

14 - ابراهیم بن محمد بن عیسی

او پسر محمد غریضی است که امام جواد (ع) در مورد او فرمود: ابراهیم به سبب خواندن زیارت فاطمه الزهرا (علیها السلام) به ما نزدیک شده و نزد ما جایگاه ویژه ای دارد.

15 - احکم بن بشار مروزی خراسانی

از اصحاب امام جواد (ع) بود که او را به غلو نسبت می دهند، هر چند که این اتهام در مورد او ثابت نشده است.

16 - احمد بن ابی خالد

از موالی امام جواد (ع) بود و گفته شده است از اصحاب امام رضا (ع) نیز بوده است و او یکی از شاهدان وصیت امام جواد (ع) بوده که در آن امامت امام هادی (ع) را تصریح کرده است. (1)

17 - احمد بن ابی خلف

از اصحاب امام جواد (ع) بود که امام موسی بن جعفر (ع) او، پدر و مادرش را خرید و آزاد کرد و سپس احمد بن ابی خلف را به عنوان کاتب خود انتخاب نمود.

18 - احمد بن اسحاق بن عبدالله بن سعد (ابوعلی) اشعری قمی

از اصحاب امام جواد و امام هادی (علیهما السلام) و از خواص امام عسکری (ع) بود که به ملاقات امام مهدی (عج) مشرف شد.

برای او تألیفاتی در علل نماز و روزه و مسایل رجال امام هادی (ع) است. او شیخ و نماینده قُمی ها بوده که در کتاب «ربیع الشیعه» از ایشان نام برده شده است. او از وکلا و سفرای معروف و در زمره افرادی بوده است که امامیه درباره آن ها اختلاف ندارند و قائل به امامت امام حسن عسکری (ع) بوده است.

19 - احمد بن حماد مروزی

او از اصحاب امام جواد و امام هادی (علیهما السلام) بود و امر بر بعضی از بزرگان این فتنه.

ص: 100

1- این وصیت در جزء اول کتاب کافی، باب اشاره و نص بر ابی الحسن ثالث (ع) مذکور است.

درباره این مرد مشتبه شده است که مانعی ندارد به آن اشاره کنیم:

محمودی روایت کرده که محمد بن احمد بن حماد به من نوشت: «ماضی» بعد از وفات پدرم، پدرت در گذشت. خدا از او و تورا ضعی باشد، او نزد ما پسندیده بود و هرگز از این حالت دور نشد.

صاحب کتاب (جامع الروات) تصریح کرده که مقصود از «ماضی» امام جواد (ع) است و ظاهر این است که این تصریح ادعای گوینده است؛ زیرا در احادیث، کسی را پیدا نکردیم که از امام جواد (ع) به ماضی تعبیر کرده باشد و در واقع تعبیر از امام هادی (ع) وارد شده به ماضی در ثبت دست نوشته امام عسکری (ع) به اسحاق بن اسماعیل است که می گوید: برای شما اموری بود در ایام (ماضی) تا این که او در این راه درگذشت. درود خدا بر روحش باد و در زمان من این گونه غیر قابل تحسین بودید. (1)

بدین ترتیب، امر بر بعضی بزرگان مشتبه شده و وفاتش را - به اعتماد بر کلمه (ماضی) - در زمان امام جواد (ع) ذکر کرده اند؛ - خدا عالم به حقایق امور است. -

در رجال کشی از محمد بن مسعود آمده است که گفت: ابو علی محمودی یا همان محمد بن احمد بن حماد مروزی گفت: ابوجعفر جواد (ع) برای پدرم نامه ای فرستاد که در قسمتی از آن نوشته بود: امروز یا فردا می میری، پس در آخرت به هر کس آنچه کسب کرده، تمام و کمال می دهند و به آن ها ستم نمی شود. اما در دنیا؛ ما در دنیا تنها تماشاچی هستیم و کسی که شیفته صاحبش شد، اگر پیرو دینش بود پس با اوست گرچه از او دور باشد و آخرت، محل قرار است.

کنیه (ابوعلی) و لقب (المحمودی) هر دو از آن محمد بن احمد است و تعلق به پدر او احمد بن حماد و مجادله با ابن ابی دؤاد، بین محمد بن احمد و قاضی ابن ابی دؤاد بوده است، نه بین پدرش و قاضی ولیکن بعضی بزرگان این مجادله را در شرح حال احمد بن حماد با تصریح آنکه محمودی مکنی ابا علی، محمد بن احمد بن حماد است نه احمد بن حماد و احتجاج مروی از محمودی را بدون تصریح به 8.

ص: 101

اسمش آورده اند. لذا اگر مقصود از محمودی، احمد بن حماد باشد، باید او را صاحب «احتجاج» دانست. حال سؤال این است که اگر معنی کلام بعضی که محمودی مکنی را اباعلی خوانده اندع محمد بن احمد بن حماد باشد نه احمد بن حماد تکلیف چه خواهد بود؟ حال، اگر صاحب احتجاج محمد بن احمد بن حماد باشد پس معنی ذکر «احتجاج» در شرح حال پدرش احمد بن حماد چیست؟ به این مسأله در صفحات آینده خواهیم پرداخت.

20 - احمد بن داود بن سعید قزاری

کنیه او ابایحیی جرجانی بوده است. شیخ طوسی او را از اصحاب حضرت مهدی (عج) دانسته و ابن شهر آشوب در کتاب «مناقب» او را از یاران امام جواد (ع) شمرده است.

21 - احمد بن زکریا الصیدلانی

در کتاب رجال، شرح حالی از او نیست ولیکن کلینی در کتاب کافی به سندی درباره احمد بن زکریا صیدلانی از مردی از بنی حنیفه، اهل بست و سجستان گفت:

نامه امام جواد به یکی از شیعیان

در اوایل خلافت معتصم با اباجعفر (ع) در سالی که حج انجام داد، همراه بودم. پس روزی با او در سر سفره نشستیم و گروهی از دوستان سلطان نیز بودند، که گفتم: فدایت شوم! کسی را بر ما والی قرار دادند که شما اهل بیت را دوست دارد و بر من در دیوان او خراجی است، پس اگر صلاح بدانی نامه ای بنویس تا بر من احسان کند.

فرمود: او را نمی شناسم!

گفتم: فدایت شوم! او همان طور که گفتم از دوستان شما اهل بیت است و نوشته شما برایم سودمند است.

پس کاغذی برداشت و نوشت:

ص: 102

رساننده نوشته من، از مذهب تو، به زیبایی یاد کرده است و همانا عملت مربوط به توست و اگر خوبی کنی، به خودت برمی گردد. پس به برادرت نیکی کن و بدان که خدای عزوجل از اعمالت گرچه به اندازه ذره ای خردل و مثقالی باشد، سؤال می کند.

تعریف کرد: چون به سجستان وارد شدم، خبر به حسین بن عبدالله نیشابوری که والی بود، دادند و او تا دوفرسخی شهر به استقبال من آمد. نوشته را به او دادم. آن را بوسید و بر چشم خود گذاشت و سپس گفت: حاجت چیست؟

گفتم: خراجی از دیوان تو به گردن من است.

دستور داد آن را حذف کردند و گفت: تو خراج نده! تا زمانی که من والی هستم.

سپس از عیال من و تعداد آنها پرسید و من پاسخ دادم. پس دستور داد برای من و خانواده ام حتی به مقداری اضافه، خرجی قرار دهند. در زمان حیات او خراجی نپرداختم و آن پاداش را تا زنده بود از من قطع نکرد. (1)

22 - احمد بن عبدالله القمي

او فرزند عیسی بن مصقله القمی اشعری است و نسخه ای از امام جواد (ع) داشت و نجاشی از او حدیثی از امام جواد (ع) روایت کرده است.

23 - احمد بن عبدالله کوفي (کرخي)

شیخ طوسی او را از اصحاب امام جواد (ع) شمرده است.

24 - احمد بن الفضل خاقانی

زنجانی در کتاب «جامع الرؤاة» او را از آل رزین و یکی از اصحاب ابی جعفر امام جواد (ع) دانسته و در تفسیر الغیاثی نیز از او به نیکی یاد شده است. 6

ص: 103

کنیه می شود به ابا جعفر و از اصحاب امام رضا و امام جواد (علیهما السلام) بود که نزد آن ها عظیم المنزله و مورد اعتماد و جلیل القدر بود. کتب «جامع» و «نوادر» از تألیفات اوست و در طول عمرش روایات زیادی از امام رضا و امام جواد (علیهما السلام) نقل کرده است که بر حسب نیاز، تعدادی از آن ها را ذکر می کنیم:

زیارت امام رضا (ع) معادل هزار حج و هزار عمره

1 - در تهذیب از احمد بن محمد بن ابی نصر آمده است: نامه ای از ابی الحسن الرضا (ع) با خط خودشان به دستم رسید که در آن نوشته شده بود: به شیعیان من ابلاغ کن، زیارت من معادل هزار حج و هزار عمره مورد قبول است.

راوی گفت: با حیرت از ابی جعفر جواد (ع) پرسیدم: هزار حج؟!

گفت: بلی به خدا! هزار هزار حج برای کسی است که او را به حق و عارفانه زیارت کند.

2 - در بحار الانوار از کتاب «عیون أخبار الرضا (ع)» به سندش از بزنطی نقل است که گفت: نوشته ابی الحسن الرضا (ع) به ابی جعفر جواد (ع) را خواندم: ای ابا جعفر! به من خبر رسیده که (موالی)، وقتی سوار می شوی تو را از درب کوچک خارج می کنند و این از بخلشان است تا از تو خیری به کسی نرسد، پس من حق دارم از تو درخواست کنم که داخل و خارج شدن از درب بزرگ باشد و وقتی سوار می شوی باید پول طلا و نقره همراه داشته باشی، پس هر کس درخواست کند، باید به او عطا کنی، اما اگر از عموهایت سؤال کرد، کمتر از پنجاه دینار نده و زیادتر با توسل و اگر از عمه هایت سؤال کرد کمتر از بیست و پنج دینار نده و بیشتر با توسل، از خدا می خواهم که تو را ترفیع دهد پس به خاطر خدای صاحب عرش انفاق کن و از احتیاج ترس. (1)

3 - از ابن ابی نصر نقل شده است که گفت: به ابی جعفر جواد (ع) نوشتم که

ص: 104

خمس را باید قبل از هزینه زندگی کنار گذاشت یا بعد از هزینه زندگی؟

ایشان در پاسخ نوشت: بعد از هزینه زندگی. (1)

4 - در کتاب کافی به سندی از احمد بن محمد بن ابی نصر از ابی جعفر دوم (ع) روایت شده است که گفت: ابوجعفر باقر (ع) می گوید: حج عمره متمتع از حج مفرد با قربانی افضل است.

همچنین می گفت: حاجی به چیزی بهتر از متعه داخل نمی شود.

5 - در کتاب کافی به سندی از احمد بن محمد بن ابی نصر روایت شده است که گفت: از ابا جعفر (ع) سال 212 هجری که حج انجام داد، سؤال کردم و گفتم: فدایت شوم! به چه شکلی یا نیتی داخل مکه شدی؟ مفرد یا متمتع؟

فرمود: متمتع.

گفتم: کدام يك افضل است متمتع به حج عمره یا مفرد در حج که قربانی کند؟

فرمود: ابوجعفر باقر (ع) می گوید: حج متمتع از حج واجب مفرد با قربانی افضل است و حاجی به چیزی بهتر از متعه داخل نمی شود. (2)

در توضیح باید گفت:

حج بر سه قسم است، حج متمتع و حج قرآن و حج افراد:

حج متمتع این است که حاجی در یکی از میقات ها محرم می شود و داخل مکه می گردد و طواف می کند و نماز طواف را پشت مقام ابراهیم می خواند و سعی صفا و مروه را انجام می دهد و تقصیر می کند و از احرام خارج می شود. سپس برای حج محرم می شود و به سوی عرفات خارج می شود و مناسک حج را همان گونه که در جای خود ذکر شده به جا می آورد و این حج را «حج تمتع» گویند.

حج افراد و این قسم و قسم سوم مخصوص اهل مکه است و کسی که مسافت بین خانه او و مکه کمتر از دوازده میل از هر جانب باشد، محرم می شود از هر جا که 1.

ص: 105

1-1 - کافی، شیخ کلینی، ج 1، صفحه 545، حدیث 13.

2-2 - کافی، ج 4، صفحه 292، حدیث 11.

برایش جایز است، سپس به سوی عرفات می رود و مناسک حج را انجام می دهد و بر عمره مفرد بعد از فراغ از حج و احلال از آن واجب است.

حج قران مانند حج افراد است ولی فرقی این است که کسی که حج قران، انجام می دهد، وقتی مُحرم است قربانی را هدایت می کند.

هدی نیز آن چیزی است که به قربانی هایی مانند شتر و گاو و گوسفند را به سمت بیت الحرام راهنمایی می کند.

26 - احمد بن محمد بن بندار الاقرع مولی ربيع

شیخ طوسی او را از اصحاب امام جواد (ع) شمرده است و احادیثی را نیز از امام عسگری ذکر کرده است. (1)

27 - احمد بن محمد بن خالد یا ابی خالد البرقي

نسب او به برقه که روستایی در نواحی قم است، برمی گردد و می توان گفت او نیز يك ایرانی بوده است. حدیث او نزد علمای رجال مورد قبول است و شیخ طوسی او را از اصحاب امام جواد و امام هادی (علیهم السلام) شمرده است. از او احادیث زیادی نقل شده است که در کتاب «اربعه» و دیگر کتاب ها موجود است و برای او مؤلفات زیادی است که به يك صد عدد می رسند و مشهورترین آن، کتاب «المحاسن» است که این نشانه سعی و تلاش وی در جهت جمع آوری احادیث ائمه اطهار (علیهم السلام) است.

تألیفات او در تبلیغ و رساله، تراجم و تعاطف، تبصره، رفاهیه، زی و زینت و تجمل، مرافق، مرآشد، صیانت، نجابت، فراست، حقایق، اخوان، خصائص، مآكل، مصابیح الظلم، محبوبات، مکروهات، عویص، ثواب، عقاب، معیشت، نساء، طیب، عقوبات، مشارب، ادب النفس، طب، نجوم، طبقات، افاضل الاعمال، اخص الاعمال، مساجد الاربعه، الرجال، الهدایة، المواعظ، التحذیر، التهذیب، التحریف، التسلية، ادب المعاشرة، مکارم الاخلاق، مکارم الافعال، مذام الاخلاق، مذام الافعال، المواهب، الحیاة الحبو، الصفوة، علل 12

ص: 106

1- - کافی، کلینی، ج 1، صفحه 509، احادیث 11 و 12

الحديث، معانى الحديث، تفسير الحديث، العروق (الفروق)، الاحتجاج، الغرائب والعجائب، اللطائف، المصالح والمنافع، الدواجن، الرواجن، الشعر والشعراء، تعبیر الرؤيا، الزجر والفعال، صوم الايام، السماء والارضين، البلدان المساحة، الدعاء، ذكر الكعبة، الاجناس، الحيوان، احاديث الجن و ابليس، فضل القرآن، والازاهير، الاوامر والزواجر، أحكام الانبياء و الرسل، جداول الحكمة، الاشكال و القرائن، الرياضة، الامثال، الاوائل، التاريخ، الانساب، النحو، والاصفية، الأفانين، المغازی، الرواية، النوادر، العیافة و القیافة، الحیل، الدعابة و المِزاح، التَرغیب، الارکان.

از بین تمام این کتب و تألیفات ارزنده و پربها تنها کتاب «محاسن» باقی مانده است و دیگر کتب آماج حوادث تلخ روزگار شده اند.

اشاره ای هرچند مختصر به تألیفات احمد بن محمد البرقی این حقیقت را آشکار می کند که در بین اصحاب ائمه، علمای نادری بوده اند که هر يك از آن ها دایرة المعارفی بوده اند.

این تألیفات متعدد که هرکدام براساس موضوع با نامی مشخص شده اند، نشانه تنوع در فنون و علوم مختلف هستند و واضح است که بیشتر این کتاب ها - اگر نگوئیم همه آن ها - در باب احادیث و اخباری است که برخی را از ائمه اهل بیت (علیهم السلام) خاصه امام جواد و امام هادی (علیهما السلام) نقل کرده اند.

28 - احمد بن عبدالله بن مروان الانباري

زنجانی در کتاب «جامع الرواة» او را از اصحاب امام جواد و امام هادی (علیهما السلام) دانسته است.

29 - احمد بن محمد بن عبید یا عبیدالله القمي الاشعري

او از بزرگان اصحاب و افراد مورد اعتماد امام جواد و امام هادی (علیهما السلام) بوده است.

او شیخ اهل قم و فقیه آن ها بود که مفتخر به زیارت و دیدار با امام رضا و امام جواد و امام هادی (علیهم السلام) باشد.

ایشان تألیفات ارزنده زیادی در زمینه توحید و فضل پیامبر (ص) و متعه و نوادر و فضائل عرب، اظله، ناسخ و منسوخ، الحج و مُسوخ دارد.

31 - احمد بن معافي

شیخ طوسی او را از اصحاب امام جواد (ع) شمرده است.

32 - ادریس قمي

کنیه او ابوالقاسم است. شیخ طوسی او را از اصحاب امام جواد (ع) شمرده است.

33 - اسحاق بن ابراهیم الحضیني (ابن راهویه)

امام رضا و امام جواد (علیهما السلام) را ملاقات کرده و به شخصه به امام رضا (ع) خدمت کرده است.

34 - اسحاق بن ابراهیم بن هاشم القمي

از اصحاب امام جواد (ع) بود. در «تهذیب» به سندی از علی بن مهزیار نقل شده که گفت: اسحاق بن ابراهیم به من خبر داد از این که موسی بن عبدالملک به ابی جعفر (ع) نوشت و از او سؤال کرد: به فردی مقدار پولی داده می شود که در راه خیر صرف کند اما برایش میسر نمی شود تا پول را در راهی که به ایشان دستور داده شده بود، خرج کند و حال آن مال نزد امانت دار باقی مانده است. آیا جایز است که مال را بگیرم یا آن را رد کنم و بعد مطالبه نمایم؟

امام (ع) در پاسخ نوشت: آن مقدار را از پول خودت کم کن. (1) 5.

ص: 108

در توضیح معنای این حدیث باید گفت، مردی که پول به او داده شده است، از اسحاق بن ابراهیم بستانکار بود. پس اسحاق از امام جواد (ع) پرسید: آیا جایز است بستانکاری او را به پای پولی که نزد اوست بگذارد یا واجب است پولش را به او بدهد و سپس از او مطالبه نماید؟ پس امام جواد (ع) جواب داد: جایز است آن را با پولی که نزد اوست، تسویه کند.

35 - اسحاق انباری

از بزرگان شیعه و نزد امام جواد (ع) مورد اعتماد بود.

امام جواد (ع) به او دستور داد که دو نفر از اهل بدعت و مُبَلِّغ که منحرف شده بودند و آن‌ها جعفر بن واقد و هشام بن ابی هاشم بودند از بین ببرد و شاید ما در آینده به مناسبتی در حرف جیم علت آن را بیان کنیم.

36 - اسحاق بن محمد بصری

او از اصحاب امام جواد و امام هادی و امام عسکری (علیهم السلام) بود و دربارهٔ مقام و شأن او گفته‌های مختلفی است.

37 - اسماعیل بن بزیع

او از اصحاب امام کاظم و امام رضا و امام جواد (علیهم السلام) بود که از امام جواد (ع) درخواست کرد به او پیراهنی بدهد که آن را کفن خود سازد.

38 - اسماعیل بن امام موسی بن جعفر (ع)

او که عموی امام جواد (ع) محسوب می‌شد، خود جزء اصحاب ایشان بود و تألیفاتی در رابطه با طهارت، نماز، زکات، روزه، حج، و جنازه، طلاق، نکاح، حدود، دعا، سنن، آداب و خواب دارد.

امام جواد (ع) به او دستور داد تا بر جنازهٔ صفوان بن یحیی نماز بخواند و او مشهور به علم و فضل و فقه و حُسن عقیده بود و تصنیف‌های زیادی داشت.

او از اصحاب امام رضا و امام جواد (علیهما السلام) بود و مورد اطمینان و اعتماد نزد علمای رجال بود و تمام آنچه را که در مورد اغراق او، نسبت می دهند ثابت نشده است او دارای تألیفاتی از جمله کتب «الملاحم» و «النوادر» و «ثواب القران» و «العلل» و «خطب امیر المؤمنین (ع)» است.

در کتاب کافی از اسماعیل بن مهران نقل شده است که گفت: چون ابوجعفر امام جواد (ع) برای اولین بار از مدینه به سوی بغداد خارج شد به او گفتم: فدایت شوم! من برای تو در این راه نگرانم و می ترسم، بعد از شما این امر به عهده چه کسی است؟ پس خندید و گفت: آن گونه که گمان کردی در این سال نیست.

چون دفعه دوم به سوی معتصم رفت، به او گفتم: فدایت شوم! تو می روی و من از سرانجام سفرت هراسان هستم. این امر را بعد از شما چه کسی انجام می دهد؟

این بار امام آن قدر گریست که محاسنش تر شد. سپس رو به من کرد و گفت: اگر می ترسی بدان که این امر بعد از من به عهده فرزندم علی است. (1)

40 - امیه بن علی القیسی الشامی

از اصحاب امام جواد (ع) است و احادیثی از ایشان (ع) روایت کرده است. اما بعضی از علمای رجال او را ضعیف شمرده اند.

شیخ مجلسی در بحار الانوار از کتاب «خرائج» از امیه بن علی نقل کرده است که گفت: من و حماد بن عیسی بر ابوجعفر جواد (ع) وارد شدیم تا در مدینه از او وداع کنیم. ایشان به ما گفت: از مدینه خارج نشوید و تا فردا صبح بمانید.

حماد گفت: من می روم، چون بار و کالایم سنگین است،

من گفتم: می مانم. 3.

ص: 110

پس حماد رفت. در آن شب سیل جاری شد و حماد غرق شد و اکنون قبر او در سیاله است. (1)

در بحارالانوار از کتاب مناقب و اعلام الوری به سندش از امیه بن علی آمده است که گفت: زمانی که ابوالحسن رضا (ع) در خراسان بود، با ابوجعفر (ع) آمد و رفت داشتیم و اهل بیت و عموهای پدری او نیز برای عرض سلام می آمدند. پس يك روز آن ها را به وسیله کنیزش فراخواند فرمود: که خود را برای عزاداری آماده کنند.

چون متفرق شدند، گفتند: نپرسیدیم عزاداری برای چه کسی؟

فردا باز همان کار را انجام داد و این بار پرسیدند: عزاداری برای چه کسی؟

گفت: عزاداری برای بهترین فرد بر روی زمین.

چند روز بعد، خبر شهادت ابی الحسن رضا (ع) رسید که در آن روز شهید شده بود.

در کشف الغمة از امیه بن علی آمده است که گفت: با ابی الحسن الرضا (ع) در سالی که حج انجام داد، در مکه بودم و ابوجعفر جواد (ع) نیز با او بود. ابوالحسن رضا (ع) خانواده را وداع کرد و پس از بجا آوردن طواف، به مقام برگشت و در آن جا نماز خواند. و ابوجعفر (ع) بر گردن موفق غلام امام رضا (ع) بود و او را طواف می داد. سپس به سوی حجر رفت و نشست. نشستن او که به طول انجامید، موفق به او گفت: فدایت شوم! برخیز.

امام علی (ع) در حالی که آثار ناراحتی در صورتش پیدا بود، فرمود: از جای خود تکان نمی خورم، مگر خدا بخواهد.

موفق به نزد ابا الحسن رضا (ع) آمد و به او گفت: فدایت شوم! ابوجعفر (ع) در حجر اسماعیل (ع) نشسته است و بلند نمی شود.

ابا الحسن رضا (ع) ابوجعفر رفت و علت رفتار پسرش را جویا شد. 10

ص: 111

امام فرمود: نمی خواهیم از جایم برخیزم.

ابا الحسن (ع) پرسید: چرا، ای محبوب من!

پاسخ داد: چگونه برخیزم؟ حال آنکه طوری خانه را وداع کردی که گویا وداع کسی است که دیگر به آن برنمی گردد؟

امام (ع) فرمود: برخیز ای محبوب من!

ابوجعفر (ع) پس برخاست.

41 - ایوب بن نوح بن درّاج النخعی

کنیه او ابوالحسین و از اصحاب امام جواد، وکیل امام هادی و امام عسکری (علیهم السلام) و از اصحاب آن دو بزرگوار بوده است. در روایاتش مورد اطمینان بوده و در نزد آن ها منزلتی بزرگ داشته، امانت دار و سخت پرهیزگار بود، زیاد عبادت می کرد و از بندگان صالح بود. روایات زیادی از ائمه معاصر خود که افتخار صحبت با آن ها را داشته، در کتابی آورده است.

فضیلت زیارت امام رضا (ع)

در کتاب «کامل الزیارة» از حمدان الدسوائی [الدیوانی] روایت شده است که گفت: خدمت ابی جعفر دوم (ع) رسیدم پس به ایشان گفتم: کسی که پدرت را در طوس زیارت کند، چه پاداشی دارد؟

گفت: «کسی که پدرم را در طوس زیارت کند، خدا گناهان گذشته و آینده او را می آمرزد».

پس ایوب گفت: آیا چیزی به آن اضافه کنم؟

گفتم: بلی.

گفت: شنیدم ابا جعفر (ع) می گفت: «برای او در روز قیامت منبری را مانند منبر رسول خدا (ص) قرار می دهند، تا مردم از حساب فارغ شوند، یا خدا از حساب مردم فارغ شود».

ص: 112

نجاشی ذکر کرده که او احادیثی یا روایاتی از امام جواد (ع) روایت کرده است و کتابی در طهارت و نماز و زکات و مناقب دارد.

43 - بکر بن صالح

در لقب او اختلاف است که او رازی یا ضبّی یا دارمی است و علمای رجال بین موثق و ضعیف بودن آن اختلاف دارند، همان گونه که در لقبش اختلاف دارند، بعضی ها احتمال دادند که شاید متعدد بودند به این که یکی به نام بکر بن صالح رازی و دیگری به همین اسم و ملقب به ضبی و سومی به همان اسم و ملقب به دارمی می باشد. به هر تقدیر، او از اصحاب امام رضا (ع) بوده و امام جواد (ع) را درک کرده است.

از او در بحار الانوار روایت شده از مجالس مفید به سند خودش از بکر بن صالح که گفت: یکی از اقوام من به ابی جعفر (ع) نوشت: پدر من ناصبی است، افکار پلیدی دارد و به خاطر او سختی زیادی کشیده ام، پس نظر شما چیست؟ فدایت شوم! برایم دعا کن! آنچه را صلاح می دانی. فدایت شوم! آیا با او مدارا کنم یا خیر؟

پس امام جواد (ع) به او نوشت: نامه ات را خواندم و آنچه راجع به کار پدرت در آن نوشتی را درک می کنم، برای تو دعا می کنم انشاءالله، مدارا برای تو بهتر از پرده دری است و بدان پس از هر سختی آسانی است، پس صبر کن که عاقبت از آن پرهیزکاران است، خدا تو را بر ولایت کسی که پیرواش هستی ثابت قدم بدارد. ما و شما در ودیعه خدا هستیم، آن کسی که ودایع او ضایع نمی شود.

بکر گفت: خدا قلب پدرش را نرم کرد، به طوری که با او مخالفت نمی کرد.

در کتاب کافی است به سند او از بکر بن صالح که گفت: به ابی جعفر (ع) نوشتم: که عمه ام با من در حج و همراهم است، وقتی مُحرم می شود تحمل آفتاب برایش سخت است پس آیا می توانم برای خودم و او، سایبان درست کنم؟

پس امام (ع) نوشت: تنها برای او سایبان درست کن.

در «تهذیب» از بکر بن صالح است که گفت: به ابی جعفر جواد (ع) نوشتم: پسر من است، به او دستور دادم که برای مادرم نیز حج انجام دهد، آیا به جای آن حجة الاسلام، کافی است؟

پس امام (ع) نوشت: «نه»، پسر او حج نرفته بود و مادرش هم حاجی نبود.

44 - بندار مولی ادریس

برقی او را از اصحاب امام جواد (ع) شمرده است.

ج

45 - جعفر بن داود یعقوبی

شیخ طوسی او را از اصحاب امام جواد (ع) شمرده است.

46 - جعفر بن محمد بن یونس الاحول صیرفی

او از افراد مورد اعتماد بود، از امام جواد و امام هادی (علیهما السلام) روایت کرده است و کتابی به نام «النوادر» دارد.

47 - جعفر بن محمد الهاشمی

شیخ طوسی او را از اصحاب امام جواد (ع) شمرده است.

48 - جعفر بن واقد

نظریات علمای حدیث درباره او مختلف است و از ظاهر بعضی احادیث فهمیده می شود که او شدیداً منحرف بوده است. حتی از امام جواد (ع) درباره لعن و دوری از او از هاشم بن ابی هاشم رسیده که حتی امام خون آن ها را مباح دانسته، و اسحاق انباری را به گشتنشان مأمور کرده است، چون تظاهر می کرد که پیرو مذهب اهل بیت است ولی احادیث را تحریف می کرد و مطالبی درباره او در احوال علی بن مهزیار است که انشاء الله بیان خواهیم کرد.

ص: 114

نجاشی و برقی، او را از اصحاب امام جواد (ع) شمرده اند.

50 - جعفر الجوهري

وی تاجر جوهر بوده است. شیخ طوسی او را از اصحاب امام جواد (ع) شمرده است.

ح

51 - حبيب بن اوس الطائي

او ابوتمام شاعر معروف است و معاصر امام جواد (ع) بوده و در زمان ایشان (ع) مرده که و گفته شده است هفت سال بعد از شهادت امام (ع) مرد.

قصیده ای دارد که در آن نام امامان اهل بیت ذکر شده است و از چیزهایی است که اعتقاد او را به ائمه (علیهم السلام) بیان می کند، همان گونه که ابن شهر آشوب در «مناقب» ذکر کرده است، و آن این است:

ربي الله و الأمين نبیي *** ثم سبطا محمدٍ تالیاة

و التقيُّ الزكي جعفرُ الطيبُ *** ثم موسي، ثم الرضا علم الفضل

و الصفيُّ محمد بن علي *** و الزكي الامام مع نجله القا

أبرزت منه رافة الله بالنا *** فرع صدقٍ نما ألي الرتبة القُ

صفوة الله و الوصي أمامي *** و عليُّ و باقر العلم حامي

- ب، مأوي المعتز و المعامل *** الذي طال سائر الأعلام

و المعري من كل سوءٍ و ذام *** ثم، مولي الأنام نور الظلام

س لترك الظلام بدر التمام *** - صوي و فرع النبي - لا شك نامي

تا این که می گوید:

هؤلاء الأُولي أقام بهم حجتهم*** ذو الجلال و الأكرام

پروردگار من خداست و پیامبر امین برگزیده خدا، نبی من و وصی او، امام من است.

بعد از آن دو سبط پیامبر امام من است

بعد از آن علی و باقر العلم حامی آن است.

و بعد آن با تقوا و پاکیزه، جعفر امام پاکی است که وسیله نجات است.

سپس موسی، بعد رضا که از لحاظ فضل بر بقیه بزرگان برتری دارد.

و سپس برگزیده و پاکی که محمد بن علی است که از هر بدی و ذم مبرا است.

و بعد امام زکی با فرزندش که قائم است. مولای مردم و به منزله نور است در تاریکی.

که از او مهربانی خدا به مردم آشکار شد. برای از بین رفتن تاریکی به وسیله بدر تمام

شاخه درستی که بی نهایت رشد کرد و شکی نیست که شاخه نبی رشد می کند

تا این که می گوید:

این ها اولی هستند که خدای صاحب جلال و اکرام به آن ها اقامه حجت کند.

52 - حسن بن جهم شیبانی

کنیه او ابو محمد است. علمای رجال، او را از افراد مورد اعتماد و از اصحاب امام کاظم و امام رضا (علیهم السلام) شمرده اند اما از اصحاب امام جواد (ع) ذکر نکرده اند و دیدار او با امام جواد (ع) را دلیلی برای این که از اصحاب او باشد ندانسته اند. ما حدیث او را در اول کتاب ذکر کردیم و در کتاب «رجال» حسن بن جهم رازی یا زراری یافت می شود، احتمال دارد او شیبانی باشد.

53 - حسن بن راشد بغدادی

کنیه او ابو علی است. و مورد اعتماد و از علمای اعلام بود، و از رؤسای بود که در امور حلال و حرام از او کسب تکلیف می کردند، از اصحاب امام جواد (ع) و وکلای

امام هادی (ع) بود و از هر دو آن‌ها احادیث روایت می‌کرد و آنچه را که در مورد امام جواد (ع) روایت کرده است: در کتاب «کافی» و «تهذیب» است که به سند خودش از ابی‌علی بن راشد نقل کرده که گفت: به ابی‌جعفر (ع) گفتم: موالی تو در عقیده اختلاف پیدا کردند. آیا درست است که پشت سر همه آن‌ها نماز بخوانم؟

پس امام (ع) گفت: «نماز نخوان، مگر پشت سر کسی که اعتماد به دین و امانش داشته باشی».

و از ابی‌علی بن راشد است که گفت: از ابی‌جعفر (ع) درباره پوستین پرسیدم که چه می‌گویی. آیا می‌شود با آن نماز خواند؟

فرمود: «چه پوستینی؟»

گفتم: پوست راسو و سنجاب و سمور.

فرمود: «در پوست راسو و سنجاب اشکالی ندارد، اما در سمور نماز نخوان».

پرسیدم: در پوست روباه چه؟

فرمود: «نه، ولیکن بعد از نماز بپوش».

گفتم: آیا در لباسی که از پوست روباه باشد می‌توان نماز خواند؟

فرمود: «نه».

54 - حسن بن سعید بن حماد کوفی اهوازی

به او ابن‌دندان گفته می‌شود از او در شرح حال برادرش حسین بن سعید ذکر کرده‌ایم.

55 - حسن بن عباس بن حریش یا حریش

رازی از امام جواد (ع) روایات زیادی نقل کرده است و بعضی علمای او را ضعیف دانسته‌اند، لکن در احادیثی که از او روایت شده است چیزی که باعث شك در راوی باشد پیدا نمی‌شود.

کلینی در کتاب «کافی» از حسن بن عباس بن حریش از امام جواد (ع) حدیث مفصلی را ذکر کرده است که دلیلی برای ذکرش نمی‌بینم.

ص: 117

و کلینی نیز از او و از ابی جعفر دوم (ع) روایت کرده است که امیرالمؤمنین (ع) به ابن عباس گفت که شب قدر در هر سال هست و این که در همان شب از سال نازل می شود و برای این امر والیانی بعد از رسول خدا (ص) هستند.

پس ابن عباس پرسید: آن ها کیستند؟

گفت: من و یازده نفر از صلب من که محدثند.

نواب احیای شب قدر

در «بحار الانوار» به سندش از حسن بن عباس بن جریش رازی از ابی جعفر محمد بن علی بن موسی الرضا (ع) از پدرانش از محمد بن علی الباقر (علیهم السلام) که گفت:

مَنْ أَحْيَا لَيْلَةَ الْقَدْرِ غُفِرَتْ لَهُ ذُنُوبُهُ وَ لَوْ كَانَتْ ذُنُوبُهُ عَدَدَ نُجُومِ السَّمَاءِ وَ مِثَاقِيلِ الْجِبَالِ وَ مَكَايِلِ الْبَحَارِ «کسی که شب قدر را احیا بگیرد، گناهانش آمرزیده می شود اگر چه گناهان او به اندازه ستارگان آسمان و سنگینی کوه ها و وزن دریاها باشد».

این مرد احادیثی از امام جواد (ع) در فضیلت سوره «قدر» بیان کرده و در این احادیث برای علما، نظرات مختلفی است و خدا به حقایق حال عالم است.

56 - حسن بن عباس بن خراش

شیخ طوسی او را از اصحاب امام جواد (ع) شمرده است.

57 - حسن بن عباس حریش

دیه قطع دست

کلینی در کتاب کافی به سندش از حسن بن عباس بن حریش از ابی جعفر دوم (ص) روایت کرده است که گفت: ابوجعفر اول یعنی حضرت باقر (ع) به عبدالله بن عباس گفت: «ای پسر عباس، تو را به خدا قسم می دهم، آیا در حکم خدا اختلاف است؟»

پس گفت: نه.

گفت: «در باره مردی که یکی انگشتان دیگری را با شمشیر قطع می کند و مرد

دیگری که کف دست او را قطع می کند پس آن ها را نزد تو می آورند نظرت چیست. توقاضی هستی، چه حکم می کنی؟»

ابن عباس گفت: به این قطع کننده می گویم، دیه کف را به او بدهد و برای انگشتان قطع شده می گویم: مصالحه کنید با آنچه که می خواهید، یا از بین خود يك نفر عادل انتخاب کنید تا حکم کنید.

پس امام باقر (ع) به او فرمود: «در حکم خدا اختلاف آمد، و قول اول نقض شد، خدا از این که حادثه ای در خلقتش به وجود بیاید و حدود و تفسیر آن در روی زمین نباشد ابا دارد: دست قطع کننده کف اصلی را قطع کن، سپس به او دیه انگشتان را بده، این حکم خداست».

می گویم این اسماء این سه نفر را به پیروی از مؤلفین این فن، بیان کردم ولیکن من گمان می کنم که راوی یکی بوده و اختلاف در ضبط اسم او بوده است به علت از بین رفتن خط و به هم ریختن آن در قرون گذشته.

58 - حسن بن علي بن ابي عثمان

کنیه او ابامحمد و ملقب به «سجاده» از اصحاب امام جواد (ع) بود و می گویند او از منحرفین و غلوکنندگان بوده و شیخ کُشی او را لعنت کرده - خدا عالم است -

59 - حسن بن علي بن زياد الوشاء

کنیه او ابا محمد، و از بزرگان این طائفه و شخصیت های بزرگ ایشان است و صحبت امام رضا و امام جواد و امام هادی (علیهم السلام) را درک کرده است.

و او کسی است که در مسجد کوفه، نهصد شیخ را درک کرد که هر يك می گفتند: جعفر بن محمد (ع) برای من حدیث کرد. تألیفاتی دارد، از جمله در ثواب حج و مناسک و النوادر.

علمای رجال او را جزء اصحاب امام جواد (ع) ذکر نکرده اند و ولیکن مجلسی علیه الرحمه حدیثی از او روایت کرده است که دلالت دارد که صحبت امام جواد (ع) را درک کرده است.

در بحار از کتاب «خرائج» نقل کرده است روایت شده از حسن بن علی الوشاء که گفت: در مدینه در شهر صریا بودم در مشربه (ایوان) با ابی جعفر (ع)، پس بلند شد و گفت: «ناراحت نباش».

پس نزد خودم گفتم: می خواستم از ابا الحسن الرضا (ع) پیراهنی از لباسهایش را بگیرم اما این کار را نکردم پس گفتم، چون ابوجعفر (ع) برگردد از او می گیرم.

قبل از این که به نزد من برگردد و از او سؤال کنم پیراهنی را برای من در مشربه فرستاد و قاصد گفت: این لباس ابوالحسن است که در آن نماز می خوانده است.

60 - حسن بن علی بن فضال

او زاهد و عابد بوده و کسی است که فضل بن شاذان خیر مفصلی از او روایت می کند که نجاشی آن را ذکر کرده است.

شیخ طوسی او را از اصحاب امام جواد (ع) شمرده است.

61 - حسن بن علی الناصری الاطروش او الاصم

نسبت او به امام سجاد زین العابدین (ع) منتهی می شود و او از اجداد سید رضی و سید مرتضی (علیهم السلام) الرحمه و از طرف مادر به سیده فاطمه می رسد. سید مرتضی از او تمجید زیادی کرده است.

تألیفات زیادی دارد درباره امامت و فدک و خمس و شهدا و انساب ائمه (علیهم السلام) و موالید آن ها و غیره...

ابن حسن از پدرش علی بن عمر بن علی بن الحسین زین العابدین (ع) روایت می کند: در کتاب رجال، ذکر مفصلی از پدر حسن پیدا نکردم به جز آنچه که مامقانی علیه الرحمه ذکر کرده از رجال شیخ طوسی، او حسن بن علی راوی این حدیث باشد. او را در «معجم رجال الحدیث» به نقل از «رجال شیخ» از اصحاب امام هادی (ع) شمرده است.

در کتاب بحار الانوار از کتاب جامع الاخبار به سند خودش از حسن بن علی ناصری از پدرش از ابی جعفر الجواد (ع) از پدرانش (علیهم السلام) نقل می کند که گفت: به

امیرالمؤمنین (ع) گفته شد: مرگ را برای ما توصیف کن.

پس فرمودند: از شخص آگاهی پرسیدید، مرگ به سه گونه وارد می شود: یا بشارت به نعمت همیشگی، یا به عذاب همیشگی، و یا تخویف و تهویل یعنی ترسناک و هراسان و کار مبهم، به علت این که نمی داند از کدام گروه است؟

اما دوستان ما و کسانی که از فرمان ما اطاعت می کردند، بشارت به نعمت ابدی است.

و اما دشمنان و مخالفین ما، پس بشارت به عذاب همیشگی است.

اما آن که کارش مبهم است، نمی داند حالش چگونه است، آیا او مؤمن مسرف خطاکار بر نفس خویش است؟ نمی داند که عاقبتش چه می شود، خبرهای مبهم و ترسناک به او می رسد. وقتی خدای عزوجل، او را از دشمنان ما به حساب نمی آورد به شفاعت ما از آتش نجات می یابد. بدانید و اطاعت کنید، سستی نکنید و عذاب خدا را کوچک نشمرید. بعضی از آن خطاکاران هستند که شفاعت ما شامل آن ها نمی شود مگر پس از سیصد هزار سال عذاب».

چه کسی در دنیا زاهد است

در جامع الاخبار و امالی صدوق از حسن بن علی بن ناصر از پدرش از ابی جعفر دوم از پدرش از جدش (علیهم السلام) است که گفت: از حضرت صادق (ع) سؤال شد درباره زهد در دنیا؟

فرمود: «آن کسی است که حلال را از ترس حسابش رها می کند و حرام را از ترس عقابش».

62 - حسن بن علی بن یقظین

او فقیه و از اصحاب امام کاظم، امام رضا و امام جواد (علیهم السلام) بود و کتابی به نام «مسایل موسی بن جعفر (ع)» داشته است.

در کتاب کافی به سندی از حسن بن علی بن یقظین از ابی جعفر الجواد (ع) است که گفت: «هر کس کلام گوینده ای را می شنود، و او را ستایش می کند، اگر

ص: 121

گوینده، از خدای عزوجل سخنی می گوید، انگار خدا را عبادت کرده و اگر ناطق از شیطان سخن بگوید پس شیطان را پرستش نموده است» (1).

باید توضیح داد: معنای «اگر کسی سخن ناطقی را بشنود» این است که به گفته او میل پیدا کند، واضح است که انسان وقتی کلام شگفتی را می شنود، به آن میل پیدا می کند و گویا قبول می کند؛ یعنی در محل قبول قرار می گیرد. عبادت و ستایش نیز نوعی از التزام به معتقدات و شرایع است. لذا با این معنی، شنیدن، نیز نوعی عبادت شناخته می شود - خدا عالم است -.

63 - حسن بن محبوب

لقب او سرّاد یا زرّاد بوده است. او از اصحاب جلیل القدر امام کاظم، امام رضا و امام جواد (علیهم السلام) بوده است و از فقهای مورد اعتماد بوده است که تألیفات زیادی در فقه و تفسیر و غیره دارد.

زندگانی آدم ابوالبشر

در تفسیر قمی، در ذیل تفسیر قول خدای متعال:

فَتَلَقَىٰ آدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ

گفت: پدرم مرا از حسن بن محبوب از ابی جعفر جواد (ع) حدیث کرد و گفت: عمر آدم از روزی که خدا او را خلق کرد تا روزی که او را قبض روح کرد، نهصد و سی سال بوده و در مکه دفن شده. روز جمعه بعد از زوال، روح در او دمیده شد و سپس زوجه او را از پایین دنده هایش خلق کرد و او را در بهشتش جای داد. در آن جا نبود، مگر شش ساعت، تا این که خدا را نافرمانی کرد و خداوند آن ها را بعد از غروب از بهشت بیرون کرد و شب را در آن جا بسر نبردند.

ص: 122

64 - حسن بن محمد بن عبدالله یا عبیدالله بن الحسین الجوانی ابن امام زین العابدین (ع)

او یکی از شاهدان وصیت در تصریح بر امامت امام هادی (ع) که در کتاب کافی ج 1 باب اشاره و نص بر ابا الحسن سوم سلام الله علیه بود.

65 - حسن بن مسلم

برقی او را از اصحاب امام جواد (ع) شمرده است.

66 - حسن بن یسار

او از اصحاب امام جواد (ع) است. اختلاف در اسمش بین حسن یا حسین بن بشار یا یسار است.

67 - حسین بن اسد

یا ابن راشد بصری بر اختلاف در اسمش، شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا و امام جواد و امام هادی (علیهم السلام) شمرده است و مورد اطمینان بوده است.

در اسم او بین علمای رجال گفته های مختلفی است که آیا او حسین یا حسن است، و بعضی احتمال دادند که آن ها دو نفرند، یکی از آن ها مورد اعتماد و دیگری ضعیف است - خدا آگاه است -.

68 - حسین بن بشار مدائنی واسطی

از اصحاب امام کاظم، و امام رضا، امام جواد و امام هادی (علیهم السلام) بود، و در اول کارش واقفی بود، سپس هدایت شد و به حق برگشت و از او احادیث زیادی درباره ائمه ای که به صحبت آن ها تشریف پیدا کرده بود، نقل شده است. مورد اعتماد بود و حدیث او صحیح است.

در کتاب کافی کلینی به سندش از حسین بن بشار واسطی روایت کرده است، گفت: به ابی جعفر جواد (ع) نوشتم و درباره نکاح از او سؤال کردم؟

پس به من نوشت: «وقتی از کسی خواستگاری کردید و از دینش خوشنود بودید و امانت دار بود، پس با او ازدواج کنید. اگر این کار را نکنید فتنه و فساد در زمین زیاد

ص: 123

می شود».

69 - حسین بن داود یعقوبی

شیخ طوسی او را از اصحاب امام جواد (ع) شناخته است.

70 - حسین بن حکم

او با امام کاظم (ع) مکاتبه داشت و از اصحاب امام جواد (ع) بود.

احکام ارث

در کتاب کافی به سند خودش از حسین بن حکم از ابی جعفر دوم (ع) روایت می کند، درباره مردی که مرده و دو خاله و غلامانی را بجا گذاشته است.

امام (ع) گفت:

وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ

مال او بین دو خاله اش تقسیم می شود.

71 - حسین بن سعید کوفی اهوازی و به او حسین بن دندان

می گفتند او مورد اعتماد و از اصحاب امام رضا، امام جواد و امام هادی (علیهم السلام) بود و سی تألیف داشت و اکثر آن ها در ابواب فقه بود. برادری داشت که اسم او حسن بن سعید بود و ذکر هر يك از آن ها در کتب حدیث به صورت جسته و گریخته آمده است، پس بعضی احادیث مشترکاً از هر دو روایت شده است. ولی برای علمای رجال درباره احادیث حسین گفته هایی است.

نجاشی گفته است: دو برادر مشترکاً سی کتاب تصنیف کردند، گفته هایی حسین مردم را به حضور امام رضا (ع) هدایت می کرد. در کتاب کافی به سندش از حسین بن سعید روایت کرده که گفت: از ابوجعفر دوم (ع) سؤال شد: جایز است برای خدا گفته شود: «اوشیء است»؟

پس گفت: «بلی، او را از دو حد خارج کنی: حد تعطیل و حد تشبیه».

مجلسی بیان کرده است: حد تعطیل آن عدم اثبات وجود یا صفات کمالیه و فعلیه

و اضافیه برای او، و حد تشبیه، حکم به اشتراک با ممکنات در حقیقت صفات و عوارض ممکنات.

می گویم: کلمه «شیء» بر جمیع ممکنات کائنات و موجودات اطلاق می شود و جایز است بر خدای سبحان نیز اطلاق شود ولیکن با آگاهی به دو امر:

اول: این که او را از حد تعطیل خارج کنی.

عُطْلَةٌ بر وزن ظُلْمَةٌ بقا بدون عمل است و معنی تعطیل و نسبت به خدای متعال، اسناد عُطْلَةٌ بر او، به معنی انکار صفات اوست، مانند: علم، قدرت، خَلْق و بقیه صفات خداوند سبحان. و این حد تعطیل و تعریف اوست. مذهبِ تعطیل مذهبی است که اصحاب آن، صفات باری عزوجل را منکرند.

امر دوم: او را از حد تشبیه خارج کنی. یعنی او را از صفات مخلوقین منزّه بداری و او را به موجودات دیگر تشبیه نکنی، پس بگویی که خدای تعالی جسم نیست و مانند او چیزی نیست.

و خلاصه کلام: جایز است، اطلاق کلمه «شَیْءٌ» بر خدای سبحان به شرط منزّه کردن از آنچه سزاوار او نیست و این که شیء است نه مانند اشیاء و «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» - خدا عالم است -.

72 - حسین بن سهل بن نوح

شیخ طوسی او را از اصحاب امام جواد (ع) شمرده است.

73 - حسین بن عباس بن حریش

لقب او رازی است. برقی او را از اصحاب امام جواد (ع) ذکر کرده و شاید او با حسن بن عباس حریشی که قبلاً ذکر شد اشتباه شده باشد، یا این که برادر اوست.

74 - حسین بن عبدالله نیشابوری

او والی بعضی شهرها در زمان معتصم بود و در کتاب کافی روایتی دال بر طول تشیع او و دوستی او نسبت به اهل بیت (علیهم السلام) و پیروی او از امام جواد (ع) است. ما این

حدیث را در حرف الف در شرح حال احمد بن زکریا صیدلانی بیان کردیم.

75 - حسین بن علی القمی

شیخ طوسی او را از اصحاب امام جواد (ع) شمرده است.

76 - حسین بن محمد الاشعری قمی

شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا و امام جواد (علیهم السلام) شمرده است.

77 - حسین بن مسلم یا حسین بن اسلم

شیخ او را از اصحاب امام رضا و امام جواد (علیهم السلام) شمرده است.

در کتاب کافی به سندش از حسین بن اسلم نقل شده که گفت: چون ابوجعفر یعنی؛ فرزند رضا (ع) خواست که مویش را در عمره کوتاه کند. حجامت کننده خواست که از طرف پشت سر، او را حجامت کند. امام (ع) به او گفت: «از جلو سر شروع کن»، پس از آن جا شروع کرد.

78 - حسین بن موسی بن جعفر (ع)

او کسی است که سؤال اعرابی از امام جواد (ع) را روایت کرده این حدیث به زودی در شرح حال علی بن جعفر در حرف عین خواهد آمد.

79 - حسن یا حسین بن ابی سعید هاشم بن حیان مکاری

ظاهر کتاب های رجال این است که این دو برادر بودند و گفته شده که این دو يك نفرند و در اسم اختلاف است. گفته شده است، حسین و به هر حال او در حدیث مورد اعتماد است و می گویند که از واقفیه بوده است.

روایت کرده محمد بن اورمه از حسین مکاری گفت: خدمت ابی جعفر الجواد (ع) در بغداد رسیدم و او مشغول کار بود، پیش خودم گفتم: این مرد دیگر به وطنش بر نمی گردد. من آشپزخانه او را می شناسم.

گفت: پس امام سر خود را پایین انداخت، سپس سرش را بلند کرد در حالی که رنگ صورتش زرد شده بود گفت: «ای حسین، نان جو و نمک نیمه کوبیده در حرم

رسول الله (ص) برای من دوست داشتی تر از آنچه که می بینی است».

می گویم: راوی این حدیث چون بر امام جواد (ع) در بغداد وارد شد و خدمت و انواع نعمت ها، وسعت حال، زندگی مرفه، رفاه در خوردن و مسکن را دید به ذهنش خطور کرد که امام جواد (ع) دیگر به مدینه بر نمی گردد زیرا در آن جا چنین نعمتی نیست، و امام جواد (ع) در بغداد ساکن خواهد شد تا این که از این نعمت ها بهره مند شود.

پس امام به او خبر داد از آنچه که در ذهنش می گذشت و به او گفت: ای حسین، نان جو... تا آخر.

80 - حفص الجوهري

شیخ طوسی او را از اصحاب امام جواد و امام هادی (علیهما السلام) شمرده است.

81 - حصین بن ابی الحصین الحصینی

از اصحاب امام جواد و امام هادی (ع) بود. و از روایت او استفاده می شود که از شیعیان خالص بوده که امام جواد (ع) برای او دو بار طلب رحمت کرده است، به طوری که در کتاب کافی است.

در کتاب «تهذیب» به سندش از حصین بن ابی الحصین است که گفت: به ابی جعفر (ع) نوشتم فدایت شوم! دوستان تو در نماز صبح اختلاف دارند. بعضی از آن ها کسانی هستند که نماز می خوانند وقتی فجر اول در آسمان پیدا شود و بعضی نماز می خوانند وقتی نوسان پیدا کرد در پایین زمین و آشکار شد و من نمی دانم بهترین وقت کی است که نماز بخوانم. ای مولای من! فدایت شوم بهترین وقت را به من یاد می دهی و برایم معین می کنی که با ماه چه کنم؟ و فجر روشن نمی شود تا قرمز شود و صبح شود؟ و با ماه چه کنم؟ حد آن در سفر و حضر چیست تا آن را انشاءالله انجام دهم.

پس با خط خودش نوشت: «الفجر، خدا تو را رحمت کند! همان رشته سفید است و آن سفیدی بلند نیست و در سفر و در حضر نماز نخوان تا این که روشن شود. خدا تو را رحمت کند! خدای متعال از این لحاظ خلقتش را در شبهه قرار نداده

است پس می گوید:

كُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ

پس آن رشته سفید آن فجر است که در آن خوردن و آشامیدن در ماه رمضان حرام می شود و همچنین نماز واجب می شود.

82 - حماد بن عیسی الجهنی البصری

کنیه او ابو محمد، مورد اعتماد و از اصحاب امام صادق، امام کاظم، امام رضا و امام جواد (علیهم السلام) بود و از امام صادق (ع) هفتاد حدیث حفظ کرده بود.

کُشی از حماد بن عیسی روایت کرده که گفت:

خدمتِ ابی الحسن اول یعنی؛ امام کاظم (ع) رسیدم و به او گفتم: فدایت شوم! برایم دعا کن که خدا به من يك خانه، زن و فرزندى و خادمى عطا کند و حج قسمتم گردد.

امام (ع) گفت: «خدایا بر محمد و آل محمد درود فرست و او را خانه و زوجه ای و فرزندى و خادمى و پنجاه حج روزى گردان».

حماد گفت: چون شرط کرد پنجاه سال، دانستم که من بیش از پنجاه سال حج انجام نخواهم داد.

سپس گفت: چهل و هشت حج انجام داده ام و این خانه است که خدا روزى من کرده، این زوجه من است که پشت پرده کلام ما را می شنود. این فرزندم است و این خادمى که خدا به من عطا کرده است.

بعد از آن دو حج انجام داد، پس ابوالعباس نوفلى قصیر همراه او بود، چون به موضع احرام رسید و وارد رودخانه شد که غسل کند، سیل آمد و او را برد و غرق شد. خدا او را بیامرزد!

در روایتی است که امام صادق (ع)، آن کسی است که برای او دعا کرده به مال و خانه و غیره.

قبلاً در قسمت شرح حال گفتیم که امام جواد (ع) او را از خروج از مدینه نهی

کرد. او روایات زیادی از امام نقل کرده است.

83 - حمدان بن اسحاق الخراساني الدسوائي

او از اصحاب امام جواد و امام هادی (ع) بود. تألیفاتی در علل وضو و نوادر دارد.

ثواب زیارت امام رضا (ع)

از امام جواد (ع) روایت کرده همان گونه که در کتاب کافی به سندش از علی بن ابراهیم از حمدان بن اسحاق نقل کرده که گفت:

شنیدم ابا جعفر (ع) گفت: مردی از ابی جعفر (ع) برای من گفت: «هر کسی قبر پدرم را در طوس زیارت کند، خدا گناهان گذشته و آینده او را می آمرزد».

گفت: بعد از آن که زیارت حج را به جا آوردم ابو ایوب بن نوح را ملاقات کردم، پس به من گفت: ابو جعفر (ع) فرمود: «هر کسی قبر پدر مرا در طوس زیارت کند خدا گناهان گذشته و آینده او را می بخشد و منبری را خدا در برابر منبر محمد و علی (ع) قرار می دهد برای او تا از حساب خلائق فارغ گردد».

پس ایوب بن نوح را دیدم که زیارت کرد، و گفت: آمدم درخواست منبر را بکنم.

این حدیث در شرح ایوب بن نوح گذشت.

84 - حمزة بن يعلي الاشعري قمي

او مورد وثوق و از اصحاب امام رضا و امام جواد (علیهما السلام) بود و کتابی داشت.

خ

85 - خلف بن سلمه بصري

شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا و امام جواد (علیهما السلام) شمرده است.

86 - خيران الخادم القراطيسي

او از اصحاب دو امام جواد و هادی (ع) بود و از بعضی احادیث استنباط می شود که

او از وکلای مطمئن و بسیار مورد اعتماد بوده است.

کُشی به سندش از خیران خادم نقل می کند که گفت: در زمان ابی جعفر محمد بن علی بن موسی (ع) حج انجام دادم و از یکی از خدام که نزد ابی جعفر (ع) منزلتی داشت خواستم که مرا به او برساند.

چون به مدینه رسیدیم به من گفت: آماده باش! می خواهم نزد ابی جعفر (ع) بروم.

پس با او رفتم، وقتی به در خانه رسیدیم گفت: برو در دکان تا من برای تو اجازه بگیرم و داخل شد. چون طول کشید خارج شدم و به نزدش رفتم، در مورد او پرسیدم، گفتند که او خارج شد و رفت.

پس در آن جا متحیر ماندم. همین طور که سرگردان بودم. دیدم خادمی از خانه خارج شد و گفت: تو خیران هستی؟

گفتم: بلی.

به من گفت: داخل شو،

پس داخل شدم، دیدم ابوجعفر (ع) در دکان است فرشی در آن جا نبود تا بنشیند. غلامی آمد و جانمازی پهن کرد پس او نشست، وقتی به او نگاه کردم، هیبت او مرا گرفت، تعجب کردم، می خواستم از آن جا بدون پله بالا بروم، پس اشاره به پله کرد، پس بالا رفتم و سلام کردم و جواب داد. دستش را دراز کرد، دستش را گرفتم و بوسیدم و بر صورتم نهادم پس با دستش مرا نشانید، ترس مرا گرفته بود، پس وقتی تسکین پیدا کردم از من پرسید دستش را صلوات الله علیه در دست من رها کرد.

خیران گفت: ریان بن شیب به من گفت: وقتی به ابی جعفر (ع) رسیدی به او بگو: غلام تو، ریان بن شیب سلام می رساند و درخواست دعا برای خودش و فرزندش دارد.

خواستۀ او را به حضرت گفتم، پس برایش دعا کرد، ولی پسرش را دعا نکرد، پس دوباره گفتم، او را دعا کرد، و فرزندش را دعا نکرد و برای بار سوم کلام او را اعاده کردم. پس برای او دعا کرد و فرزندش را دعا نکرد پس او را وداع کردم و بلند شدم.

ص: 130

وقتی به دم در رسیدم؛ کلامی از او شنیدم و نفهمیدم.

راوی گفت: خادم به دنبال من آمد. به او گفتم: سید من چه گفت، وقتی بلند شدم؟

گفت: کیست او که گمان می کند هدایت شده است. او در بلاد شرك متولد شده، وقتی از آن جا خارج شد، بدتر از آن هایی شد که آن جا بودند، هرگاه خدا بخواهد کسی را هدایت کند، هدایت می کند.

حدیث را آن گونه که پیدا کردم ذکر کردم و از ابهام و اغماض خالی نیست.

د

87 - داود الصرمي

به او می گویند: داود بن مافنة، از اصحاب امام جواد، امام هادی و امام عسکری (علیهم السلام) است و در کتاب «تهذیب» و «کامل الزیارة» به سندش از داود صرمی از ابی جعفر محمد بن علی جواد (ع) نقل می کند که گفت: شنیدم که می گوید: «هر کس قبر پدرم را زیارت کند بهشت، برای اوست.»

88 - دعبل بن علي الخزاعي

شاعر معروف عظیم الشان و شرح حال او در ایمان و منزلت بالا مشهور است. کتاب «طبقات شعراء» را طبقه بندی کرد.

از اصحاب امام رضا (ع) بود و امام جواد (ع) را درک کرد. شاعر اهل بیت (علیهم السلام) بود و به صاحب قصیده «تائیه شگفت» مشهور است. شاعر امام رضا (ع) بود و چند سالی بعد از او زنده بود.

در کتاب کافی از دعبل بن علی روایت می کند که خدمت علی بن موسی (ع) رسید. امام دستور داد، به او چیزی بدهند. آن را گرفت و حمد خدا نکرد.

امام (ع) به او گفت: «چرا حمد خدا را انجام ندادی؟»

گفت [دعبل]: بعد از آن نزد ابی جعفر جواد (ع) رفتم. دستور داد چیزی به من

ص: 131

دادند، گفتم: الحمدالله، پس به من گفت: ادب به جا آوردی.

89 - داود بن مهزیار

برادر علی بن مهزیار، شیخ طوسی او را از اصحاب امام جواد (ع) شمرده است.

90 - داود بن القاسم بن اسحاق بن عبدالله بن جعفر بن ابیطالب مکتبی به ابی هاشم الجعفري

نسب او به جعفر طیار منتهی می شود، او از اصحاب امام رضا، امام جواد، امام هادی و امام عسکری (علیهم السلام) بود.

می گویند او امام مهدی (عج) را نیز دیده است.

و بنابراین افتخار صحبت پنج نفر از ائمه طاهرین (علیهم السلام) را داشته است.

اهل بغداد بود و او مورد اعتماد، جلیل القدر، عظیم المنزله نزد ائمه (علیهم السلام) بود. از امام جواد، امام هادی و امام عسکری (علیهم السلام) روایت می کرد و نزد سلطان محترم بود. او کتابی دارد.

در کتاب «ربیع الشیعه» است که او از سفرا و بزرگان معروف بوده است. اکثر روایات او متضمن چیزی است که او از صفات برجسته و معجزات آن ها دیده است و ما بعضی احادیث مروی، از هر امامی را، در کتاب منسوب به آن امام ذکر می کنیم.

و در این کتاب، روایاتی که از امام جواد (ع) روایت شده است، که ذکر می کنیم:

معنی لا تدركه الابصار

در کتاب کافی به سندش از ابی هاشم جعفر است که گفت: از ابی جعفر (ع) سؤال کردم معنی:

لا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَ هُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ

گفت: ای ابا هشام، توهم و خیال در دل ها دقیق تر از بینایی چشم هاست، تو در وهم خود سِند و هِنْد را درك می کنی ولی شهرهایی را که واردشان نشده ای، نمی توانی در چشمت ببینی، وقتی خیالات و اوهام او را درك نکند، چگونه بینایی

ص: 132

چشم‌ها می‌تواند او را درك کند؟

معنی لا تدرکه اوهام القلوب

و نیز از ابی‌هاشم جعفری روایت است که گفت: نزد ابی‌جعفر دوم (ع) بودم، مردی از او سؤال کرد: به من خبر بده از پروردگار تبارك و تعالی برای اسماء و صفاتی که در کتاب اوست؟ اسماء و صفات او آیا این و آن است؟

امام ابوجعفر (ع) گفت: برای این کلام، دو وجه است:

اگر می‌گویی: این، آن است یعنی؛ صاحب‌عدد و کثرت است. پس خدای متعال از آن مُبرا است و اگر می‌گویی: این صفات و اسماء همیشگی است پس این همیشگی محتمل دو معنی است، اگر گفتی: همیشه در علمش بوده و او مستحق آن است، پس «بلی».

اگر بگویی: همیشه تصویر آن و هجای آن و تقطیع حروف آن، پس معاذالله این که با او، چیزی غیر از او باشد. بلکه خدا بوده و هیچ خَلقی نبوده، سپس او خلق کرده است. یعنی؛ اسماء را خلق کرد، تا وسیله‌ای او و بین خَلقش باشد. با آن به سوی خدا تضرع کند و او را عبادت کند و آن ذکر اوست. او خدای قدیم است که همیشه بوده و اسماء و صفات، مخلوقاتند.

و معانی و معنی آن این است که او خدایی است که اختلاف و ائتلاف شایسته او نیست. اختلاف و ائتلاف قابل تجزیه است، پس گفته نمی‌شود خدا مؤتلف است. خدا کم و زیاد نیست ولیکن او قدیم است در ذاتش.

زیرا سوای واحد قابل تجزیه است و خدای واحد قابل تجزیه نیست. و متوهم به کم یا زیاد نیست، و هر متوهم به کم یا زیاد مخلوق است و دلالت دارد که برای آن خالقی است.

قول تو که می‌گویی، «إِنَّ اللَّهَ قَدِيرٌ» خبر می‌دهی که چیزی او را عاجز نمی‌کند. پس کلمه عجز را از او نفی می‌کنی و ناتوانی را از او جدا می‌نمایی.

و همچنین با این قول تو کلمه جهل را از او نفی می‌کنی، و جهل را جدای از او

قرار می دهی. وقتی اشیاء را از خدا نفی کردی، صوت و هجاء و تقطیع را از او نفی کرده ای و او همیشه عالم بوده است.

آن مرد گفت: پس چگونه ما پروردگاران را شنوا بنامیم؟

امام (ع) گفت: «چون برای او آنچه که با گوش درک می شود پنهان نیست، و او را به شنیدن معقول در سر متصیف نمی کنیم، و هم چنین او را بینا می نامیم زیرا آنچه را که چشم ادراک می کند بر او مخفی نیست، از رنگ و شخص و غیر از آن و لحظه ای او را به چشم داشتن توصیف نمی کنیم. همین طور او را لطیف می نامیم، برای علم او به شیئی لطیف؛ مانند پشه و کوچکتر از آن و رشد آن، عقل و شهوت برای اعمال جنسی و عشق به نسل خود و فهم بعضی بر بعض و انتقال غذا و آشامیدنی به اولادش در کوه و بیابان و رودخانه ها و صحراها».

پس دانستیم که خالق آن، لطیف است بدون کیف و چگونگی برای مخلوق کمی و کیفی است.

و همین طور پروردگار را قوی می نامیم نه به قوت حمله معروف از مخلوق، اگرچه قوه او قهرآمیز باشد؛ مانند آنچه از مخلوق معروف است، تشبیه واقع می شود و احتمالش زیاد است و آنچه که احتمال آن زیاد باشد، احتمال نقص هم دارد و آنچه که ناقص باشد، غیر قدیم است و آنچه غیر قدیم است، عاجز است.

پس پروردگار ما تبارک و تعالی، نه شبیه دارد و نه ضد، نه نظیر و نه کیف، نه نهایت و نه بصر.

بر دل ها حرام است که او را مجسم کند، و بر اوهام این که او را محدود کند، و بر ضمائر که آن را تصور کند، بزرگ تر و عزیزتر از ابزار مخلوقاتش و نشانه های مردمانش است «تعالی عن ذلك علواً کبیراً».

معنای واحد

و در کتاب کافی از ابو هاشم جعفری نقل شده است که گفت: از ابی جعفر دوم (ع) سؤال کردم که معنی واحد چیست؟

ص: 134

پس گفت: «اجماع زبان ها به وحدانیت او؛ مانند قول خدا:

وَلَيْتُنَّ سَأَلْتَهُمْ مَنْ نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهَا لَيَقُولُنَّ اللَّهُ

معنای صمد

و نیز از ابی هاشم جعفر نقل است به ابی جعفر دوم (ع) گفتم: فدایت شوم! معنی صمد چیست؟

گفت: «بزرگی که همه به او نیازمند باشند، در کم و زیاد».

در کتاب «تحف العقول» از ابی هاشم جعفری نقل شده که گفت: از ابا جعفر (ع) سؤال کردم از کلمه صمد؟

گفت: «آن چیزی است که ناف ندارد».

گفتم: این ها می گویند: آن چیزی است که شکم ندارد.

گفت: «هر صاحب شکمی ناف دارد».

مجلسی رحمة الله علیه گفته است: غرض این است که در خدای تعالی، صفات بشر و سایر حیوانات نیست و او یکی از اجزای معنی صمد است، همان گونه که شناختی و آن مستلزم این نیست که خدای تعالی جسم توپر باشد.

و در بحار الانوار نیز از معانی الاخبار و کتاب توحید از ابی هاشم جعفری نقل است که گفت: از ابا جعفر دوم (ع) سؤال کردم معنی واحد چیست؟

گفت: همه جوامع با تمام زبان ها به وحدانیت او متفقند.

باز از ابی هاشم نقل شده گفت: به ابی جعفر دوم (ع) گفتم: در

قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ

معنی احد چیست؟

گفت: همه بر وحدانیت او متفقند، آیا نشنیده ای:

وَلَيْتُنَّ سَأَلْتَهُمْ مَنْ نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ

آیا بعد از این برای او شریک و مصاحبی است؟

مجلسی علیه الرحمه گفته است از قول امام (ع) «آیا بعد از این برای او شریک و مصاحبی است»؟ استفهام انکاری یعنی؛ چگونه برای او شریک و مصاحبی است بعد از اجماع قول خلاف آن؟

ابوهاشم گفت: ساریان با من درباره این صحبت کرد که با امام صحبت کنم تا او را در بعضی امور وارد کند.

وقتی بر امام وارد شدم که با ایشان درباره او صحبت کنم، دیدم امام با گروهی غذا می خورد و امکان تکلم با او نبود.

از ابی هاشم جعفری نقل است که گفت: یک روز در باغی بر امام جواد (ع) وارد شدم و به او گفتم: فدایت شوم! من در خوردن گِل حریصم، برای من دعا کن تا بهبود یابم.

بعد از چند روز امام (ع) به من گفت: ای ابا هاشم! خدا از تو خوردن گِل را بُرد.

از آن روز به بعد، هیچ چیزی برای من متنفرتر از آن نبود. (1)

و در «خرائج» است که ابو هاشم جعفری گفت: مردی به نزد امام جواد (ع) فرزند علی بن موسی (ع) آمد و گفت: ای پسر رسول خدا (ص)! پدرم مرده است. مالی داشته ام اما من نمی دانم مال او کجاست، در حالی که عیال زیادی دارم. من از دوستان شما هستم، پس به فریادم برس.

ابوجعفر (ع) گفت: وقتی نماز عشاء را خواندی، پس صلوات بر محمد و آل محمد (ص) بفرست. آن گاه پدرت به خوابت می آید و تو را از محل مال با خبر می کند.

آن مرد همان کار را کرد، و پدرش را در خواب دید. پدر گفت: ای پسر! مال من در فلان جاست، پس آن را بردار و به نزد فرزند رسول خدا (ص) برو و به او خبر بده.5.

ص: 136

که من تو را به مالم راهنمایی کردم.

آن مرد رفت و مال را برداشت و امام (ع) را از خوابش باخبر کرد، و گفت: سپاس خدای را که تو را گرامی داشت و تو را برگزید. (1)

همچنین از او نیز روایت است که گفت: از ابا جعفر دوم (ع) سؤال کردم: معنی واحد چیست؟

گفت: آن کسی است که زبان ها بر او به توحید اتفاق دارند، همان گونه که خدای عزوجل در آیه 61 سوره عنکبوت گفته است:

وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ

اگر از آنان [که شرکت می ورزند] بپرسی: چه کسی آسمان ها و زمین را آفریده و خورشید و ماه را رام و مسخر کرده است؟ بی تردید خواهند گفت: خدا.

احتمال دارد این حدیث با آن حدیثی که قبلاً گفته شد یکی باشد. و اختلاف در الفاظ از طریق کسانی است که این حدیث را از ابی هاشم روایت کرده اند.

در بحار از کتاب «خرائج» از ابی هاشم جعفری است که گفت: بر ابی جعفر دوم (ع) وارد شدم در حالی که سه نامه بدون آدرس داشتم. امر بر من مشتبه شده بود و نمی دانستم کدام مربوط به چه کسی است و از این موضوع ناراحت بودم.

امام (ع) به نوبت نامه ها را از من گرفت و در حالی که نامه ها بدون نام و دست خط آشنا بودند، فرمود: این نامه ریان بن شیب است. دومی نامه محمد بن ابی حمزه است، و این سومی نیز نامه فلان کس است.

بهت زده شدم. امام (ع) به من نگاه کرد و تبسم نمود. (2) 4.

ص: 137

-1

-2 - بحار الانوار، ج 50، ص 41، حدیث 4.

شاید این نامه ها که اسم فرستنده را نداشت و چیزی روی آن نوشته نشده بود برای همین بر ابی هاشم مشتبه شده است، ولیکن امام جواد (ع) آن را قبل از این که باز کند و به آن نگاه کند شناخته است.

در آن نیز روایتی است که حمیری روایت کرده است که ابا هاشم گفت: ابا جعفر الجواد (ع) به من سیصد دینار در کیسه ای داد و دستور داد که آن را برای یکی از پسرعموهایش ببرم و فرمود: او به تو می گوید: مرا به کسی راهنمایی کن که از او کالا بخرم پس راهنمایی اش کن. دینارها را به نزد او آوردم. او به من گفت: ای ابا هاشم! مرا بر همکاری راهنمایی می کنی که از او کالایی بخرم.

گفتم: بلی. (1)

در کتاب کافی از ابی هاشم جعفری است که گفت: در مسجد مسیب همراه امام جواد (ع) نماز گزاردم. آن حضرت (ع) در جایی که قبله مستقیم بود، برای ما نماز گزارد و راوی گفت: در مسجد درخت سدري خشك و بی برگ بود. حضرت (ع) آب طلبيد و زیر درخت وضو گرفت، سپس آن درخت در همان سال زنده شده و برگ و میوه داد. (2)

در تهذیب به سندی از ابی هاشم جعفری، داود بن قاسم روایت می کند که گفت: شنیدم محمد بن علی بن موسی الرضا (ع) می گوید: بین دو کوه طوس مقدار خاکی است که از بهشت گرفته شده. هر کس وارد آن شود روز قیامت از آتش ایمن است.

ر

91 - ریّان بن شیبب

او دایی معتصم عباسی است چون «مارده» مادر معتصم، خواهر ریّان بود. 5.

ص: 138

1- - کافی، شیخ کلینی، ج 1، ص 495، حدیث 5.

2- - کافی، شیخ کلینی، ج 1، ص 495، حدیث 5.

ریان از اصحاب امام رضا و امام جواد (علیهما السلام) بود و از امام رضا (ع) روایات زیاد و متنوعی را ذکر کرده است. خاصه در فضل زیارت مولانا الحسین (ع) و ثواب گریه برای او، روایات بی شماری از او نقل شده است.

او از افراد مورد اعتماد و ساکن شهر قم بود.

امام جواد (ع) و فن مناظره

شیخ طبرسی از ریان نقل می کند که گفت: هنگامی که مأمون خواست دختر خود ام الفضل را به عقد ابا جعفر محمد بن علی (ع) درآورد، عباسیان از تصمیم او بسیار خشمگین شدند و از او متنفر گشتند و ترسیدند کار به انتها برسد گرچه منتهی به امام رضا (ع) نشد.

پس در این باره به شور پرداختند و اهل بیت دور او جمع شدند و گفتند: تو را به خدا قسم می دهیم ای امیرالمؤمنین! از تصمیمی که گرفته ای، در تزویج دختری با ابن رضا (ع) صرف نظر کنی. ما می ترسیم این امری که خدای عزوجل به ما عطا کرده است، از دست ما خارج شود و لباس عزتی که به ما پوشانده، از ما دور گردد و تو از آنچه بین ما و این قوم در گذشته و حال اتفاق افتاده، به خوبی آگاهی داری.

ما به خاطر عمل تو نسبت به امام رضا (ع) در ترس بودیم. خدا این مهم را از ما با مرگ امام رضا (ع) کفایت کرد! پس تو را به خدا سوگند می دهیم دوباره ما را به غم و ترس از محبوبیت این خاندان مبتلا نکن و نظرت را درباره پسر رضا (ع) برگردان و به هر کسی از اهل بیت خودت که صلاحیت دارد، و خواست توست، عمل کن.

مأمون به آن ها گفت: بی شك دلیل هر آنچه بین شما و آل ابیطالب گذشت، خودتان بوده اید و اگر شما انصاف می دادید، ایشان به آن اولی بودند. آنچه که قبلاً انجام می دادید، قاطع رحم بود و از این کار به خدا پناه می برم. به خدا قسم پشیمان نیستم از این که رضا (ع) را بعد از خود قرار دادم و از او خواستم که به این امر قیام کند. من خلافت را از خود دور می کنیم. امر خدا و مقدّرات الهی انجام شد!

من ابوجعفر محمد الجواد بن علی (ع) را به خاطر برتری او بر تمام اهل فضل در

علم و دانش ولو با سن کم، انتخاب کردم. جواد (ع) در این باره اعجوبه ای است و امیدوارم که برای مردم آنچه را که درباره او می دانم، روشن شود تا بدانند که رأی همان است که من برگزیده ام.

به او گفتند: این جوان اگرچه مهربان است و رفتارش برتر از هم سن و سالانش است اما شناختی در فقه و سایر مطالب ندارد، پس مهلت بده تا تربیت شود، بعد از آن، هر چه می خواهی انجام بده.

مأمون گفت: وای بر شما! من به این جوان آشناترم تا شما و این که این خاندان علمشان از جانب خدای متعال است. همیشه پدران او در علم، دین و ادب بی نیاز از رعایای ناقصه در حد کمالند. پس اگر خواستید، ابا جعفر (ع) را امتحان کنید تا برای شما آنچه را توصیف کردم، روشن شود.

گفتند: به این کار راضی هستیم ای امیرالمؤمنین! امتحان او را به ما واگذار و فرصت بده، کسی را تعیین کنیم تا در حضور تو سؤالاتی از فقه شریعت مطرح کند. اگر توانست پاسخ بدهد، ما اعتراضی نسبت به او نداریم و برای خاص و عام درستی رأی شما درباره او نیز معلوم خواهد شد ولی اگر در این کار ناتوان شد، خطر از ما گذشته است.

مأمون به آن ها گفت: هر چه خواستید انجام دهید.

پس از نزد او خارج شدند و قرار بر این شد که «یحیی بن اکثم» که قاضی القضاات زمان خود بود، از او سؤال کند و قرار شد مسأله هایی را مطرح کند که امام جواد (ع) نتواند جواب بدهد و برای این کار، به او وعده اموال گران بهایی دادند. پس به نزد مأمون برگشتند و از او خواستند روزی را برای اجتماع تعیین کند. او نیز به آن ها جواب مثبت داد.

پس در روزی که قرار گذاشته بودند، جمع شدند و یحیی بن اکثم نیز با آن ها حاضر شد. مأمون دستور داد که برای ابی جعفر جواد (ع) فرش را پهن کنند و در آن دو بالش از پوست حیوانات قرار دهند.

ابوجعفر جواد (ع) داخل شد در حالی که تنها نه سال داشت. یحیی بن اکثم

روبه روی او قرار گرفت و مأمون بر فرشی که متصل به فرش ابی جعفر (ع) بود، نشست.

یحیی بن اکثم به مأمون گفت: به من اجازه می دهی که از ابا جعفر (ع) سؤال کنم؟

مأمون به او اجازه داد.

پس روی به ابوجعفر (ع) کرد و گفت: فدایت شوم! اجازه می دهی مسأله ای بپرسم؟

ابوجعفر (ع) فرمود: هر چه می خواهی بپرس؟

یحیی گفت: فدایت شوم! چه می گویی دربارهٔ مُحرمی که صیدی را کشته است؟

ابوجعفر جواد (ع) فرمود: آن را در حَرَم کشته یا خارج از حرم؟

مُحرم عالم بوده یا جاهل؟

قتل او عمدی بوده یا سهوی؟

مُحرم عبد بوده یا آزاد؟

کوچک بوده یا بزرگ؟

برای اول بار بوده که دست به این عمل زده یا سابقه داشته است؟

صید از پرندگان بوده یا غیر از آن؟

بر کاری که انجام داده مُصر بوده است یا پشیمان شده؟

در شب، آن صید را کشته یا در روز؟

وقتی آن صید را کشته برای عمره مُحرم بوده یا برای حج مُحرم بوده است؟

یحیی بن اکثم متحیر شد و در صورتش عجز و شکست ظاهر شد.

مأمون گفت: الحمدلله بر این نعمت و این که مرا در این رأی توفیق داد.

سپس به اهل بیتش روی کرد و به آن ها گفت: آیا شناختید آنچه را که منکر بودید؟

سپس به ابی جعفر (ع) روی کرد و به او گفت: آیا خطبه می خوانی، ای ابا جعفر؟

امام (ع) فرمود: بلی.

پس مأمون به او گفت: برای عقد خودت خطبه بخوان. من برخلاف خواسته این جمع، راضی هستم که ام الفضل دخترم را به عقد و ازدواج تو درآورم.

پس ابوجعفر (ع) فرمود:

الْحَمْدُ لِلَّهِ إِقْرَارًا بِنِعْمَتِهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِخْلَاصًا لَوْحَدَانِيَّتِهِ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ سَيِّدِ بَرِيَّةٍ وَ الْأَصْفِيَاءِ مِنْ عَثْرَتِهِ

فضل خدا بر بندگان این است که آن‌ها را به وسیله حلال، از حرام بی‌نیاز گرداند، همان‌گونه که در آیه 32 سوره نور می‌فرماید:

وَ أَنْكِحُوا الْأَيَامَى مِنَ الصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَ إِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ

[مردان و زنان] بی‌همسر، غلامان و کنیزان شایسته خود را همسر قرار دهید؛ اگر تهی دستند، خدا آنان را از فضل خود بی‌نیاز می‌کند و خدا بسیار عطاکننده و داناست.

من محمد بن علی بن موسی خواهانم ام الفضل دختر عبدالله مأمون را به عقد خود درآورم و از صداق به او مهر جده ام فاطمه، دختر محمد (ص) و پانصد درهم بخشیدم. پس آیا او را با این صداق به زوجیت من درآوردی؟

مأمون گفت: بلی! ای ابا جعفر، من ام الفضل را بر صداق ذکر شده به عقد تو درمی‌آورم، پس آیا نکاح را قبول می‌کنی؟

ابوجعفر (ع) گفت: قبول کردم و به آن راضی شدم.

مأمون دستور داد تا مردم قرارداد را بر حسب درجه خاصه و عامه تأیید کنند.

ریان گفت: طولی نکشید، صدایی مانند صدای ملاحان هنگام گفتگوشان شنیدیم. در این موقع خدمه کشتی ساخته شده ای از نقره که با طناب‌های ابریشم محکم شده بود را با چرخ‌هایی پر از مشک به مجلس آوردند.

مأمون دستور داد محاسن افراد خاص را در آن روز با آن مشک خضاب کنند. سپس آن را به قسمت عوام بردند و، مردم خود را خوشبو با آن کردند و سفره‌ها را

گسترده و مردم را طعام دادند و به هر کس به نسبت موقعیت اجتماعی اش هدیه ای دادند.

هنگامی که مردم متفرق شدند و تنها خواص در مجلس ماندند، مأمون به ابی جعفر (ع) گفت: اگر صلاح بدانی حکمی که درباره قتلِ مُحرم است را، به تفصیل توضیح بده تا از آن استفاده کنیم.

امام (ع) فرمود: بلی! مُحرم وقتی صیدی را در خارج از حرم کشت و صید از پرنده ها باشد و بزرگی باشد پس بر اوست يك گوسفند قربانی کند. اگر در حرم بر او اصابت کرد، بر اوست دو برابر آن قربانی نماید. اگر جوجه ای را در خارج از حرم کشت پس بر اوست بره ای که از شیر گرفته باشند، قربانی کند. اگر آن را در حرم کشته باشد پس بر اوست بره ای شش ماهه را قربانی کند و قیمت جوجه را بپردازد. پس اگر از وحش باشد و الاغ و وحشی باشد باید يك گاو قربانی نماید.

اگر شتر مرغ بود پس باید شتر قربانی کند. اگر آهو بود، بر اوست که گوسفند قربانی کند. اگر چیزی از آن ها در حرم کشته شد، جزای آن دو برابر است. اگر مُحرم در احرام حج یکی از این کارها را بکند، محل ذبح منی خواهد بود و در احرام عمره، باید در مکه ذبح نماید. کفاره کشتن صید، برای عالم و جاهل برابر است و در عمد، گناه است و در خطا گناهی نیست. کفاره شخص آزاد بر خودش واجب است اما کفاره غلام بر آقايش واجب است، آدم صغیر، کفاره ندارد و فقط بر کبیر و مکلف واجب است. شخص نادم بعد از کفاره، عقاب آخرت ندارد، ولی بر کسی که مُصر بر کشتن بود، عذاب آخرت نیز هست.

مأمون گفت: احسنت ای ابا جعفر! اگر صلاح می دانی شما نیز سؤالی از یحیی بن اکثم پرسید.

ابوجعفر (ع) فرمود: سؤالی بپرسم؟

یحیی گفت: بفرمایید، اگر دانستم جواب عرض می کنم و گرنه از شما استفاده می کنم.

امام (ع) فرمود: مردی به زنی در اول روز نگاه می کند، نگاه او حرام بود، چون

آفتاب بلند شد، به او حلال گردید و چون ظهر شد حرام گردید. وقت عصر حلال شد، در غروب آفتاب، حرام شد و در وقت عشاء حلال گشت. و در نصف شب حرام گردید و چون صبح شد، حلال گشت. این چه طور زنی است و به کدام علت حلال و حرام گردیده است؟

یحیی بن اکثم که گیج شده بود، گفت: من جواب این سؤال را نمی دانم و از آن سر در نمی آورم. اگر صلاح می دانید، بیان بفرمایید.

امام (ع) فرمود: آن کنیز يك نفر بود که يك اجنبی بر آن در اول روز نگاه کرد و نگاهش حرام بود. چون آفتاب بلند شد آن را خرید و بر او حلال گردید. در وقت ظهر آن را آزاد کرد و بر او حرام گردید و در وقت عصر او را تزویج کرد پس حلال گردید. وقت مغرب به او ظهار کرد، حرام گردید. در وقت عشاء كفاره آن را پرداخت و حلال گردید. در نصف شب او را طلاق داد، حرام گردید و به وقت صبح رجوع کرد، حلال گشت.

مأمون به حاضران گفت: آیا در میان شما کسی هست که برای این مسأله جوابی داشته باشند؟

گفتند: نه، والله امیرالمؤمنین به رأی خود دانانتر است.

مأمون گفت: وای بر شما، این ها اهل بیت رسول الله (ص) به این فضیلت که می بینید مخصوص شده اند. کمی سنّ، آن ها را از کمال مانع نمی شود. آیا نمی دانید که رسول خدا (ص) دعوت خویش را از امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب (ع) شروع کرد در حالی که او فقط ده سال داشت، با این حال اسلام را قبول کرد و در این مسیر ثابت قدم بود.

پیامبر (ص) از حسن و حسین (علیهما السلام) بیعت گرفت زمانی که آن ها نزدیک به شش سال داشتند و از طفلی، غیر از آن دو بیعت نگرفت. آیا الان آگاه نشدید به آنچه خداوند این اهل بیت را به وسیله آن مخصوص کرده است؟ این ها نسلی هستند یکی پس از دیگری، که آخرشان مانند اول ایشان است.

گفتند: بلی یا امیرالمؤمنین!

آنگاه مردم متفرق شدند.

چون فردا صبح، بار دیگر حاضر شدند، ابوجعفر (ع) آمد و فرماندهان و پرده داران و خاصه و والیان نیز آمدند تا به مأمون و ابی جعفر (ع) تهنیت بگویند. پس سه طبق از نقره آوردند که در آن ها گلوله هایی از مشك و زعفران معجون بود و در وسط این گلوله ها، کاغذهایی به اموال زیاد و بخشش های سالانه و قطعات زمین نوشته شده بود.

مأمون دستور پخش آن ها را در بین خواص داد. پس هر کس از آن گلوله ها به دستش می افتاد، باز می کرد و مالک آن چیزی می شد که در کاغذ نوشته شده بود و حق تصرف در آن را پیدا می کرد. کیسه هایی نیز شامل ده هزار درهم بود که آن ها را در بین فرماندهان و غیره پخش کردند و مردم به خانه های خود برگشتند، در حالی که با جوایز و عطایا، بی نیاز شده بودند.⁽¹⁾

92 - ریّان بن الصلت بغدادی

اشعری و قمی و شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا و امام هادی (علیهما السلام) دانسته اند و در کتاب اقبال، ابن طاووس او را از اصحاب امام جواد (ع) خوانده است.

ز

93 - زکریا بن آدم بن عبدالله بن سعد الاشعری قمی

او از اصحاب و افراد مورد اطمینان، جلیل، عظیم القدر، صاحب جاه و مقام نزد امام صادق، و امام رضا و امام جواد (علیهم السلام) بود.

از علی بن مسیب همدانی روایت شده است که گفت: به حضرت رضا (ع) گفتم مقصد من دور است و نمی توانم همیشه خدمت شما برسم، از چه کسی آموزه های ت.

ص: 145

1- - الإحتجاج، شیخ طبرسی، ج 2، ص 473-476 در تفسیر علی بن ابراهیم از محمد بن عون نصیبی روایتی مانند این خبر است و همین طور در کتاب ارشاد شیخ مفید به سند دیگر از ریّان بن شیبب نقل شده است.

فرمود: از زکریا بن آدم قمی که در دین و دنیا امین است.

علی بن مسیب گفت: چون برگشتم به نزد زکریا بن آدم رفتم و از آنچه استدلال کردم، از او پرسیدم. (1)

از عبدالله بن صلت قمی است که گفت: بر ابی جعفر دوم (ع) در آخر عمرش وارد شدم و شنیدم که می گوید: خدا صفوان بن یحیی و محمد بن سنان و زکریا بن آدم را جزای خیر بدهد که آن ها به من وفا کردند. (2)

امام جواد (ع) نامه ای به محمد بن اسحاق و حسن بن محمد پس از گذشت سه ماه از وفات زکریا بن آدم نوشت که در آن آمده است:

یادآوری کردی آنچه از قضای خدای متعال درباره متوفی «زکریا» اتفاق افتاد، رحمت خدا بر او باد! در روزی که متولد شد و روزی که مرد و روزی که دوباره زنده می شود.

او در زمان حیاتش به حقیقت عارفانه زندگی کرد. قائل به حق بود و به راستی، صابر و حسابگر بود و بر آنچه که خدا و رسول (ص) بر او واجب کرده بودند، قیام می کرد حال که وفات یافته است، خدا او را رحمت کند. او پیمان شکنی نکرد و دین خود را تغییر نداد. خدا به او پاداش نیتش را داد و به بهترین آرزوهایش رساند و به او عطا کرد. (3)

در بحارالانوار از کتاب «دلایل الامامه» از طبری به سندی از زکریا بن آدم نقل شده است که گفت: من نزد امام رضا (ع) بودم که ابوجعفر جواد (ع) را آوردند در حالی که سن او کمتر از چهار سال بود. پس با دستش به زمین زد و سرش را به سوی آسمان بلند کرد و مدتی به فکر فرورفت. 4.

ص: 146

1- رجال الکشی، ص 594، جزء 6، حدیث 1112.

2- رجال الکشی، ص 503، حدیث 964.

3- رجال الکشی، ص 595، جزء 6، حدیث 1114.

حضرت رضا (ع) به او فرمود: درباره چه چیزی تفکر می کنی؟

فرمود: درباره آنچه به مادرم فاطمه (علیها السلام) روا داشتند. به خدا آن ها را بیرون می آورم و سپس می سوزانم. و خاکستر آن ها را در دریا می ریزم.

امام رضا (ع) به نزد او آمد و بین دو چشم او را بوسید و فرمود: پدر و مادرم به فدایت، تو اهلیت امامت داری. (1)

س

94 - سعد بن سعد بن الاحوص اشعري قمي

هر يك از اصحاب امام رضا و امام جواد (علیهما السلام) که از دنیا می رفتند، ایشان (علیهما السلام) برای آن ها طلب رحمت برای می کردند؛ مانند حدیثی که در احوال زکریا بن آدم، کمی قبل ذکر کردیم.

از عبدالله بن صلت روایت است که گفت: خدمت ابی جعفر (ع) در پایان عمرش رسیدم و شنیدم که می گوید: خدا به صفوان بن یحیی، محمد بن سنان و زکریا بن آدم و سعد بن سعد بهترین پاداش را بدهد که آن ها به من وفا کردند. (2)

95 - سعید بن جناح

او از اصحاب امام جواد (ع) بود.

از سعید بن جناح روایت است که گفت: نزد ابی جعفر (ع) در منزلش در مدینه بودم ایشان فرمود: هر کس رکوعش را کامل انجام دهد، وحشت قبر بر او داخل نشود. (3) 7.

ص: 147

1- بحارالانوار، ج 50، ص 59، حدیث 34 - این حدیث از جمله احادیثی است که دلالت بر رجعت دارد و ما مطالب آسانی در این باره در کتاب ما امام مهدی از تولد تا ظهور بیان کرده ایم.

2- رجال الکشی، ص 503، جزء 6، حدیث 964.

3- کافی، شیخ کلینی، ج 3، ص 321، حدیث 7.

96 - سعید بن سعد یا سعید قمی

او از اصحاب امام رضا و امام جواد (علیهما السلام) بود.

97 - سهل بن زیاد الادمی الرازی

او از اصحاب امام جواد، و امام هادی و امام عسکری (علیهم السلام) و دارای کتاب «توحید» و «نوادر» است. گروهی او را ضعیف و گروه دیگر او را مورد اعتماد می دانند.

کلینی و مفید و طوسی از او احادیث زیادی را روایت کرده اند.

ش

98 - شاذان بن خلیل نیشابوری پدر فضل بن شاذان

شیخ او را در رجالش از اصحاب امام جواد (ع) شمرده است. او تألیفات زیاد و ارزنده ای دارد و عامل، فاضل، فقیه عظیم الشأن و جلیل القدری بوده است.

99 - شاذویه بن حسین یا حسن بن داود قمی

او از اصحاب امام جواد (ع) بوده است.

از شاذویه بن حسن داود قمی روایت شده است: بر ابی جعفر (ع) وارد شدم. عیالم آن روزها باردار بود، پس به امام (ع) گفتم: فدایت شوم! از خدا بخواه فرزند پسر به من عطا کند.

سرش را برای مدتی طولانی پایین انداخت و سپس سر بلند کرد و گفت: برو! خدا فرزند پسری به تو عطا کرد.

امام این جمله را سه بار تکرار کرد. شاذویه می گوید: به مکه آمدم و به مسجد رفتم. محمد بن حسن بن صباح به نمایندگی از طرف جماعتی از اصحاب ما از جمله صفوان بن یحیی و محمد بن سنان و ابن ابی عمیر و غیره نزد آمد.

من آنچه را که امام (ع) گفته بود، به ایشان خبر دادم.

ص: 148

پرسید: فهمیدی که او ذکور است یا ذکی؟

گفتم: ذکور است.

ابن سنان گفت: خدا فرزند پسری قسمت می کند که در جا می میرد یا مرده می باشد.

اصحاب ما به محمد بن سنان گفتند: بد کردیم! می دانستیم آنچه را تو می دانی.

پس پسری به مسجد آمد و گفت: بدان که عیالت مرد.

با سرعت به منزل رفتم و دیدم که عیالم در شرف مرگ است. طولی نکشید که فرزند پسر مرده ای را وضع حمل کرد. (1)

شیخ مجلسی بیان می کند: قول او که ذکور است یا ذکی، شاید معنی اش این بوده که امام (ع) چون گفت غلام، نیاز به توضیح اینکه طفل پسر است نبوده است، پس گفتند: شاید ذکی بوده، از تذکیه به معنی ذبح، که کنایه از مرگ است. (2)

آن مرد از امام (ع) درخواست می کند که از خدا بخواهد به او فرزند پسری عطا کند و دعای امام (ع) مستجاب می شود. پس فرزند پسر است ولیکن زنده نماند، اگر آن مرد درخواست می کرد که خدا به او فرزند ذکوری عطا نماید که زندگی کند، آن فرزند نمی مرد!

ص

100 - صالح بن حماد رازی

او مکّتی به ابا حماد و ابا الخیر است. از اصحاب امام جواد، امام هادی و امام عسکری (علیهم السلام) بوده است و دارای تألیفاتی در خطبه های امیرالمؤمنین (ع) بود و او 6.

ص: 149

1- رجال الکشی، ص 581، جزء 6، حدیث 1090.

2- بحار الانوار، ج 50، ص 66، باب 26.

روایات زیادی از او نقل شده است.

101 - صالح بن عطیه الاصحب

این اسم در کتب رجال دیده نمی شود و صالح بن علی بن عطیه الاضحم در اصحاب امام رضا (ع) یافت می شود که شاید امام جواد (ع) را نیز درك کرده است.

در کتاب «بحار الانوار» از «خرائج» از صالح بن عطیه الاصحب نقل شده است که گفت: در حال انجام حج، ابی جعفر (ع) را ملاقات کردم و از تنهایی به ایشان شکایت کردم. امام فرمود: از حرم خارج نمی شوی مگر این که کنیزی را بخری و از او فرزندی نصیبت خواهند شد.

گفتم: به راستی چنین چیزی می شود؟!

فرمود: بلی! سپس سوار بر مرکب شد و با هم به سوی بازار برده فروشان رفتیم و در آن جا به کنیزی اشاره کرد و فرمود: او را بخر!

پس او را خریدم و فرزندم محمد، از او زاده شد. (1)

102 - صالح بن محمد همدانی

او از افراد مورد اعتماد و از اصحاب امام جواد و امام هادی (علیهم السلام) و وکیل امام مهدی (عج) بود.

103 - صالح بن محمد بن سهل

او متولی اوقاف در شهر قم بود. و کلینی در کتاب کافی از علی بن ابراهیم از پدرش روایت می کند که گفت: نزد ابی جعفر دوم (ع) بودم که صالح بن محمد بن سهل که متولی وقف در قم بود، وارد شد. و گفت: ای آقای من! برای من ده هزار درهم را حلال کن، چرا که آن را خرج کرده ام.

چون صالح خارج شد، ابوجعفر (ع) گفت: هر يك از آن ها بر اموال حق آلت.

ص: 150

1- - بحار الانوار، ج 50، ص 43، حدیث 9 - و این حدیث به صورت دیگری هم روایت شده است که در هر دو صورت، نتیجه یکی است.

محمد (ص) حمله می کنند و بر اموال ایتام آن ها و مساکین و فقرا و در راه ماندگان را می گیرند، سپس می آیند می گویند برای ما حلال کن، گمان می کنند این حق حلال می شود. به خدا قسم خدا از آن ها در روز قیامت سؤال می کند؛ سؤال دقیق! (1)

از این حدیث استنباط می شود که اوقافی در ایران، در شهر قم بوده است که وقف بر آل محمد (ص) بوده و صالح بن محمد بن سهل متولی این اوقاف بوده و اموال خالصه را از این اوقاف برای امام جواد (ع) می فرستاده است. ولیکن آن مرد خیانت کرده و ده هزار درهم را خرج کرده است، سپس آمده که امام جواد (ع) آن را حلال کند. امام (ع) مأخوذ به حیا شده و قبول کرده اما نه از طیب قلبش و در شریعت اسلامی است که مأخوذ به حیا مانند، مأخوذ به غصب است. پس مرد به این اموال غاصب است و خدای متعال روز قیامت از این تصرفات حرام، حساب می کشد.

104 - الصباح بن محارب

درمان بیماری لقوه

در کتاب «مستدرک الوسایل» از کتاب «طب الائمة» از احمد بن ابراهیم بن ریحان نقل است که گفت: صباح بن محارب برای ما حدیث کرد: نزد ابی جعفر ابن رضا (ع) بودم. ذکر شیبب بن جابر شد که سخته کرده و به صورت و چشمش آسیب رسیده است.

پس امام (ع) فرمود: برای او پنج مثقال گل میخک بگیرید و در شیشه ای خشک قرار دهید و در آن را محکم ببندید. سپس آن را گل آلود کنید و در برابر نور خورشید قرار دهید. در تابستان به مدت يك روز و در زمستان دو روز در مقابل نور خورشید قرار دهید. سپس آن را خارج نموده و آسیاب کنید و با آب باران، خیس کنید تا این که به منزله بوی مرکب از زعفران شود، سپس او را بر پشت او را بخوابانید و آن میخک ساییده شده را بر محل شل شده بمالید و از او بخواهید دائماً به پشت خوابیده باشد تا هنگامی که میخک خشک شود. وقتی خشک شد، خدا مرض را از

ص: 151

او دفع خواهد کرد و به اذن خدا به بهترین شکل خدا بهبود می یابد.

راوی گفت: اصحاب ما به سرعت به سوی او رفتند و به او بشارت دادند. به آن چه امام فرموده بود. پس به دستورات عمل کرد و به یاری خداوند متعال بهتر از آن چه بود معالجه شد. (1)

105 - صفوان بن یحیی البجلي السابري

از اصحاب امام کاظم (ع) و از وکلای امام رضا و امام جواد (علیهم السلام) بود و سی کتاب در زمینه وضو، نماز، روزه، حج، زکات، نکاح، طلاق، فرائض، وصایا، بیع، شراء، عتیق، تدبیر، بشارت و... تألیف کرده است.

صفوان در مدینه مرد و امام جواد (ع) کسی را برای حنوط و کفش فرستاد و به اسماعیل بن موسی کاظم نیز برای خواندن نماز بر او دستور داد.

او مطمئن ترین فرد اهل زمانش نزد اصحاب حدیث و عابدترین آن ها بود. او هر روز يك صد و پنجاه رکعت نماز می خواند و هر سال سه ماه را روزه می گرفت و سه بار زکات از اموالش می پرداخت و علتش، این بود که او و عبدالله بن جندب و علی بن نعمان در خانه خدا به طور مشترك عهد و پیمان بستند، اگر یکی از آن ها مُرد، آن که باقی مانده، نماز، روزه، حج، زکات او را انجام دهد. مادامی که زنده است. پس آن دو رفیقش - عبدالله و علی - مردند و صفوان باقی ماند و به عهد خود وفادار ماند. پس برایشان نماز، واجبات و نوافل می خواند و زکات می داد و روزه می گرفت. برای آن دو نماز، واجبات و نوافل و حج انجام می داد، حتی اعمال خیر و صلاح که برای خود انجام می داد، به نیابت از آن دو نیز به انجام می رساند. روایاتی که چهل مرد از اصحاب امام صادق (ع) بیان کردند را نوشت. همچنین نزد امام جواد (ع) قدر و منزلتی عظیم داشت.

از علی بن الحسین بن داود قمی روایت کرده است که گفت: شنیدم ابا جعفر (ع) از صفوان بن یحیی و محمد بن سنان به نیکی یاد می کرد و می گفت: خدایا! از این 5.

ص: 152

دو نفر به رضای من، راضی باش که هرگز مخالفت مرا نکردند. (1)

چگونگی تقسیم ارث زن

از ایوب بن نوح از صفوان بن یحیی از ابی جعفر (ع) روایت شده است درباره همسر و پدر و مادر؛ این که برای زوج، نصف است و برای مادر، ثلث است و باقی مانده از آن پدر است. (2)

معنی حدیث این است که اگر زن مُرد و شوهر و پدر و مادر را وارث گذاشت، چگونه ارث تقسیم می شود و امام (ع) جواب داد: برای زوج نصف است.

106 - صقر بن دُلف یا ابی دلف

علمای رجال او را از اصحاب امام هادی (ع) شمرده اند و در «بحار انوار» از کتاب «اکمال الدین» از صدوق حدیثی است که دلالت بر این می کند که از اصحاب امام جواد (ع) نیز بوده است.

صقر بن دلف گفت: شنیدم ابا جعفر الجواد محمد بن علی الرضا (ع) می فرماید: امام بعد از من، فرزندم علی است. امر او امر من است و گفته او، گفته من، و طاعت او، طاعت من و امامت بعد از او، در فرزندش حسن است. (3)

بعضی از آن ها احتمال دادند که ممکن است صقر بن دلف کسی غیر از صقر بن ابی دلف باشد؛ - خدا عالم است. -

ع

107 - عباس بن عمر همدانی

شیخ طوسی او را از اصحاب امام جواد (ع) شمرده است.

ص: 153

1- رجال الکشی، ص 502، جزء 6، حدیث 963.

2- تهذیب الاحکام، ج 9، ص 284، باب 26، حدیث 8.

3- اکمال الدین، ج 2، ص 378، باب 36، حدیث 3.

شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا و امام هادی (علیهم السلام) شمرده است و در «تهذیب الاحکام» روایتی است که دلالت دارد بر این که او از اصحاب امام جواد (ع) نیز بوده است.

از عباس بن معروف روایت است که گفت: برای محمد بن حسن بن ابی خالد، غلامی بود به نام «میمون» که آدم بدی نبود. وقتی مرگش فرارسید، به ابی الفضل وصیت کرد که عباس بن معروف، تمام میراث و ترکه اش را برای او درهم کند و نزد ابی جعفر دوم (ع) بفرستد. او زن حامله و برادرانی را به جا گذاشت که به اسلام وارد شدند. مادرش نیز مجوسی بود.

گفت: به آنچه وصیت کرده بود عمل کردم و درهم ها را جمع کردم و به محمد بن حسن دادم، تصمیم داشتم که به امام (ع) تفسیر آنچه مرده به من وصیت کرده بود و آنچه را که میت برای ورثه به جا گذاشته را بنویسم. پس محمد بن بشیر و غیره از اصحاب به من اشاره کردند که به تفسیر ننویسم و نیازی به آن نیست، چون او تفسیر نمی داند.

پس نخواستیم مگر این که حقیق و صدقش را به او بنویسم و نوشتیم، درهم ها را گرفتم و برای امام (ع) فرستادم.

دستور داد که ثلث آن را برای ایشان (ع) کنار بگذارند و بقیه را برای وصی اش فرستاد که به ورثه اش بپردازد. (1)

شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا و امام جواد (علیهم السلام) شمرده. او حدیث ضعیفی از امام جواد (ع) دارد که باکی به نقل آن نیست:

احکام بردگی و ولا

ص: 154

کشی به سندی از عبدالجبار بن مبارک نهاوندی روایت کرده است که گفت:

سال 209 هجری به نزد مولایم آمدم و به او گفتم: فدایت شوم! از پدرانم برایم روایت کرده اند، هر فتحی که برگروه گمراهی، به پیروزی برسد، سهم امام (ع) است.

فرمود: بلی!

گفتم: فدایت شوم! در واقع در بعضی از فتوحاتی که انجام شد، من هم دخیل بودم و اکنون خلاص شدم از دست کسانی که به هر سببی از اسباب مرا مالک کرده بودند و اکنون به نزد تو آمده ام که مرا به بندگی بپذیری.

فرمود: قبول کردم.

وقتی بعد از مکه به حضور او رسیدم، گفتم: فدایت شوم! من حج انجام دادم و ازدواج کردم و کسب من از آن کسب هایی است که به برادرانم مربوط می شود، چیزی جز آن ندارم به من دستور فرمایید چه کنم؟

امام (ع) به من فرمود: به شهرت برو که حج و تزویج و کسب تو حلال است.

چون سال 213 هجری شد، به نزد او آمدم و عباداتی را که ملتزم شده بودم، ذکر کردم، امام (ع) فرمود: تو در راه خدا، آزادی.

گفتم: فدایت شوم! برای من پیمانی بنویس.

فرمود: فردا برایت می نویسم.

فردا او خارج شد در حالیکه نوشته ای در دست داشت، در آن نوشته شده بود:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

از محمد بن علی الهاشمی علوی، برای عبدالله بن مبارک، جوانی که من او را برای سرای آخرت، در راه خدا آزاد کردم. بدان که صاحبی برای تو جز خدا نیست و برای تو آقا و سروری نیست و «تو مولای من و مولی عقب من بعد از منی».

این خطوط در محرم سال 213 هجری، به خط محمد بن علی نوشته و امضاء شده و با مهرش آن را مهر کرده است.

گفتنی است؛ عبدالجبار بن مبارک نهاوندی از اصحاب امام جواد (ع) بود،

همان گونه که درباره او گفتگو کردیم. نوشته ای که امام جواد (ع) به او داد. برای عبدالله بن مبارک، از اصحاب امام سجاد (ع) است و بعید است که او تا زمان حضرت جواد (ع) زندگی کند، پس ظاهراً اشتباهی در نقل کتاب امام جواد (ع) روی داده و صحیح برای عبدالجبار بن مبارک است نه عبدالله بن مبارک و این جایك مسأله فقهی درباره آزاد کردن و ولا است که توضیحاً این حدیث را با رعایت اختصار بیان می کنیم:

جهاد بر چند قسم است

یکی از آن ها جهاد ابتدایی است و آن جهاد با مشرکین برای دعوتشان به اسلام است و این جهاد به امر امام معصوم (ع) یا نایب خاص منصوب به جهاد واجب می شود. و خمس غنائم این جنگ، سهم امام (ع) است و باقی بین رزمندگان تقسیم می شود.

دوم؛ جنگ هایی که امویان و عباسیان به راه می انداختند، چون به امر امام عادل نبود و نه نایب خاص منصوب برای جهاد، پس باطل و گمراه بود و تمام غنائم برای امام (ع) بود؛ نه برای رزمندگان.

از امام صادق (ع) در حدیث معاویه بن وهب روایت شده است که گفت: از امام صادق (ع) پرسیدم: در جهادی که به فرمان امام انجام بگیرد. اگر غنائم به دست آمد، چگونه تقسیم می شود؟

گفت: اگر با امیری جنگیدند که امام دستور داده بود، از آن خمس برای خدا و رسولش (ص) خارج می کنند و چهار پنجم آن بین رزمندگان تقسیم می شود و اگر به دستور امام با مشرکین ننگیده اند، تمام غنائم مال امام است. پس هر گونه بخواهد عمل می کند.

همچنین از امام صادق (ع) است: وقتی قوم بدون فرمان امام جنگید پس تمام غنیمت برای امام است و اگر به امر امام جنگیدند، پس خمس غنیمت مال امام است.

عبدالجبار ابن مبارک گفت: روایت دارم از پدرانت، هر فتحی که به گمراهی بدون اذن امام واقع شد، غنائم آن سهم امام است. امام (ع) نیز آن را تصدیق فرمود.

در توضیح قول او که گفت: «من خلاص شدم از آن هایی که مرا به سببی از اسباب مالك کرده بودند. باید نوشت، منظور این است که یکی از اسباب آزاد شدن، مکاتبه است و این که مرد با بنده اش مکاتبه می کند در برابر مالی که به اقساط پردازد و وقتی که پراخت کرد آزاد می شود.

معنی آن که گفت: «آمدم درخواست بندگی کنم» نیز؛ یعنی آمدم از او درخواست کنم که مرا به عنوان بنده، در تملک خویش به شمار آورد؛ زیرا امام مالك کل غنایم است، پس او نیز ملك امام (ع) است.

پس امام (ع) بر آن موافقت کرد و به او گفت: قبول کردم.

این که بنده مملوك، کاری نمی تواند بدون اجازه مولایش انجام دهد و مرد بدون اذن مولایش، حج انجام داده و تزویج کرده است، لذا امام (ع) به تمام تصرفات او از حج و تزویج و کسب در سال 213 هجری اجازه داد و او را در راه خدا آزاد کرد و برای او دست نویسی نوشت و او را تعبیر به جوان کرد و این مطلب اشاره به حدیث نبوی دارد که فرمود: «نگوید هیچ کسی از شما بنده من و کنیز من است، بگوئید پسر جوان یا دختر جوان؛ یعنی غلام من و کنیز من.

معنی قول او که «برای تو سیدی نیست» نیز؛ یعنی مالکی نیست.

قول امام (ع) که فرمود: این که تو مولای من و مولای عقب من بعد از منی» به طور ظاهری اشاره به مودت و دوستی بردگی و معنی آن است. چون وقتی بنده را آزاد کردند، مولای او از او ارث می برد و اگر وارث نداشته باشد و ورثه آزاد شده، در مقام پدرشان بعد از مرگش، جزء کسانی که ارث می برند، قرار می گیرند.

110 - عبدالحمید بن سالم العطار

شیخ طوسی او را از اصحاب امام صادق و امام کاظم (علیهما السلام) شمرده است و از حدیثی که محمد بن اسماعیل بن بزیع روایت کرده است استنباط می شود که عبدالحمید از اصحاب امام جواد (ع) نیز بوده است.

در «تهذیب» از محمد بن اسماعیل بن بزیع نقل شده است که گفت: مردی از اصحاب ما مُرد و وصیت نکرد و کار او به قاضی کوفه رسید. پس قاضی، عبدالحمید

بن سالم را قَیم مالش قرار داد. مرده، ورثه صغاری (بچه های کوچک)، اموال و کنیزانی به جا گذاشته بود. پس عبدالحمید وسایل او را فروخت و وقتی خواست کنیزان را بفروشد، قلبش در فروش آن ها سست شد چون میت به او این وصیت را نکرده بود، کار او به دستور قاضی بود و آن ها جزء ناموس بودند.

محمد بن اسماعیل آن را برای ابی جعفر (ع) روایت کرد و گفت: فدایت شوم! مردی از اصحاب ما مُرده و کسی را وصی تعیین نکرده است. کنیزانی را به جا گذاشته، و قاضی، مردی را برای فروش آن ها تعیین کرده است. ولیکن قلبش به این امر راضی نمی شود چرا که آن ها را ناموس خود می داند. حال نظر شما چیست؟

امام (ع) پاسخ داد: اگر قَیم مثل تو و مثل عبدالحمید است، باکی نیست. (1)

111 - عبدالرحمن بن ابی نجران تمیمی کوفی

او از موثقین، معتمدین و از اصحاب امام رضا و امام جواد (علیهم السلام) بوده است و برای او تألیفات زیادی در قضایا و اطعمه و اشربه و نوادر است.

از عبدالرحمن بن ابی نجران روایت شده است که گفت: از امام جواد (ع) راجع به توحید پرسیدم: آیا می توانم خدا را در چیزی تصور کنم؟

فرمود: آری! ولی چیزی که حقیقتش درك نشود و حدی نداشته باشد زیرا هر چیز که در خاطرت آید، خدا غیر او باشد. چیزی مانند او نیست و خاطرها او را درك نکنند. به راستی چگونه خاطرها درکش کنند در صورتی که او بر خلاف آنچه تعقل شود و در خاطر نقش بندد، می باشد. (2)

از عبدالرحمن بن ابی نجران روایت می کند: به ابی جعفر جواد (ع) نوشتم: خدا مرا قربانت گرداند! ما می توانیم بخشنده مهربان یگانه بی نیاز را پرستش کنیم؟

فرمود: هرکسی تنها این نام ها را، بدون صاحب نام ها پرستد، مشرک کافر و منکر است و چیزی را نپرستیده است، بلکه خدای یگانه یکتای بی نیازی را که به این نام ها 1.

ص: 158

1- - تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج 9، ص 240، باب 20، حدیث 25.

2- - کافی، ج 1، ص 82، حدیث 1.

نامیده شده را پرستش کن، نه خود نام ها را؛ زیرا نام ها صفاتی هستند که خدا خود را به آن ستوده است. (1)

همچنین روایت کرده است: از ابی جعفر دوم درباره کسی که پیامبر (ص) را به قصد و عمد زیارت کند، سؤال کردم.

امام (ع) فرمود: بهشت برای او است. (2)

112 - عبدالرزاق بن همام یمانی یا صنعانی

از اصحاب امام جواد (ع) بود. برقی او را از اصحاب امام صادق (ع) شمرده است. عبدالرزاق در سال 211 هجری مرد و معنی آن این است که زمان امام جواد (ع) را درک کرده است.

113 - عبدالسلام بن صالح هروی

کنیه او ابوالصلت است از اصحاب امام رضا و امام جواد (علیهما السلام) و مورد اعتماد و صحیح الحدیث و شدید التشیع بوده است. دشمنان اهل بیت به سبب تشیع او و دوستی او به اهل بیت (علیهم السلام) او را تضعیف می کردند.

این مرد روایات زیادی در معجزات امام رضا و امام جواد (علیهم السلام) روایت کرده و برای او تألیف کتاب «وفات الرضا (ع)» ثبت شده است.

در کتاب «عیون اخبار الرضا» حدیث ابی الصلت پیرامون مسموم شدن امام رضا (ع) و کیفیت وفات او و حضور امام جواد (ع) نزد پدرش، هنگام مرگش بیان شده است که ما در ادامه، بعضی از آنچه که متعلق به امام جواد (ع) است را بیان می کنیم.

ابوالصلت گفت: در صحن خانه، محزون و غصه دار ایستاده بودم. در همان حال دیدم جوانی زیبا با موهای مجعد و شانه زده که شبیه ترین مردم به امام رضا (ع) بود، ت.

ص: 159

1- کافی، ج 1، ص 87-88، حدیث 3.

2- تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج 6، ص 3-4، باب 2، حدیث 3 - این حدیث به همین طرق در «کامل الزیارة» آمده است.

وارد شد. به نزد او رفتم و گفتم: از کجا وارد شدی، در حالی که در بسته بود؟!

پاسخ داد: آن کسی که مرا از مدینه در این وقت به این جا آورد، همان کسی است که با در بسته مرا وارد خانه کرد!

به او گفتم: تو چه کسی هستی؟

فرمود: من حجت خدا بر تو هستم. ای اباصلت! من محمد بن علی (ع) هستم.

سپس به سوی پدرش (ع) رفت و داخل شد و به من دستور داد که با او داخل شوم. تا امام رضا (ع) به او نگاه کرد، گویی به سوی او پر در آورد، او را در آغوش گرفت و به سینه اش چسبانید و بین دو چشمش را بوسید. سپس او را روی فرش نشانید و امام جواد محمد بن علی (ع) خود را در آغوش او افکند و او را می بوسید و اسراری، به طوری که من نمی فهمیدم، بینشان رد و بدل شد.

سرانجام، حضرت رضا (ع) جان به جان آفرین تسلیم کرد و ابوجعفر (ع) فرمود: ای اباصلت! بلند شو و برای من، مغتسل (وسیله غسل دادن) و آب از خزانه بیاور.

گفتم: در خزانه آب و مغتسل نیست.

فرمود: آنچه که به تو دستور دادم را بیاور.

پس داخل خزانه شدم و دیدم در آن جا هم مغتسل و هم آب هست. پس آن را آوردم و لباسم را بالا زدم تا او را غسل دهم، اما او به من گفت: اجازه بده ای اباصلت! این جا کسی غیر از تو هست که به من کمک کند.

از اتاق خارج شدم، او را غسل داد و سپس گفت: وارد خزانه شو و بقیچه ای که کفن و حنوط او در آن است، برای من بیاور.

من داخل شدم و بقیچه را دیدم که تاکنون آن را هرگز در خزانه ندیده بودم. پس آن را به نزد او آوردم و او را کفن کرد و نماز بر او خواند، سپس به من گفت: تابوت بیاور.

به او گفتم: به نزد نجار بروم تا تابوت را درست کند.

فرمود: بلند شو! در خزانه تابوت است.

بار دیگر به خزانه داخل شدم و تابوتی را یافتم که تاکنون ندیده بودم. آن را آوردم و امام جواد (ع) آن را گرفت و امام رضا (ع) را بعد از آن که بر او نماز خوانده بود، در تابوت قرار داد، پایش را صاف کرد و دو رکعت دیگر نماز، خواند.

در ادامه اباصلت می گوید: امام رضا (ع) که دفن گردید، مأمون دستور داد مرا حبس کنند. یکسال گذشت. حبس بر من تنگ شد. يك شب بیدار ماندم و خدای تبارك و تعالی را صدا کردم و دعا کردم محمد و آل محمد را ذکر نمودم و به حق آن ها، فرج خود را خواستم.

هنوز دعایم تمام نشده بود که ابوجعفر محمد بن علی الجواد (ع) در زندان بر من وارد شد و فرمود: ای اباصلت! سینه ات تنگ شده است؟

گفتم: بلی به خدا!

فرمود: بلند شو!

پس مرا از آن محل خارج کرد، در حالی که نگهبانان و غلامان مرا نمی دیدند و نمی توانستند با من سخن بگویند!

سپس به من فرمود: برو در پناه خدا، چون نه تو دیگر هرگز به مأمون می رسی و نه او هرگز به تو!

اباصلت گفت: از آن روز به بعد دیگر مأمون را ندیدم. (1)

114 - عبدالعزیز بن المُهتَدی اشعري قُمي

او وکیل امام رضا و امام جواد (علیهم السلام) و از صلحاء بود.

کُشی به سندی از فضل بن شاذان روایت می کند و می گوید: من هیچ فرد قمی ای را شبیه او، در زمان خودش ندیدم. (2)

همچنین روایت شده است که گفت: به امام جواد (ع) نوشتم: از تو نزد من چیزی 4.

ص: 161

1- - عیون اخبارالرضا (ع) - ج 2، ص 271، باب 63، حدیث 1 این روایت در کتاب «الخرائج» با کمی تغییر آورده شده است، ج 1، ص 352، جزء 9، حدیث 8.

2- - رجال الکشی، ص 506، جزء 6، حدیث 974.

هست، دستور بده و بگو به چه کسی آن را پردازم؟

ایشان (ع) در پاسخ نوشت: گرفتم آنچه در این نامه است. - الحمدالله - خدا گناهان تو را ببخشد و بر ما و تو رحم کند و از تو خشنود شود، به خشنودی من از تو! (1)

115 - عبدالعزيز بن يحيى جلودي ازدي، بصري،

کنیه او ابا احمد، شیخ بصره بود، نجاشی او را از اصحاب امام جواد (ع) شمرده است. تألیفات او حدود یکصد و نود در همه فنون مختلف است ولیکن با کمال تأسف، اثری از آن ها پیدا نمی شود.

116 - عبدالعظیم حسني

او عبدالعظیم بن عبدالله بن علی بن الحسین بن زید بن حسن بن علی بن ابیطالب (ع) است.

و ملقب به حسنی است به اعتبار انتساب او به امام حسن (ع) و به اعتبار سکونت او در ری به رازی لقب داده شده است، او در زمان ما معروف به شاه عبدالعظیم است و قبر او در ری است.

از اصحاب امام جواد و امام هادی (علیهما السلام) بود، مشهور این است که او زمان امام هادی (ع) وفات کرد و جلیل القدر، عظیم الشأن و عابد و پرهیزگار بود احادیث زیادی از امام جواد و امام هادی (ع) روایت کرده، احادیث ائمه (علیهم السلام) بدون واسطه و با واسطه که به هفتاد و نه حدیث می رسد که در کتب حدیث مذکور است و کتابی به نام «خطب امیر المؤمنین (ع)» دارد.

برقی روایت می کند که خلاصه اش این است عبدالعظیم حسنی، وارد ری شد در حالی که از سلطانی که علویان را می گرفت و می کشت فرار کرده بود و در سردابی در خانه مردی شیعی در کوچه موالی منزل کرد، و آن جا خدا را عبادت می کرد و روزها روزه می گرفت و شبها نماز می خواند. به طور مخفیانه خارج می شد و قبری که آن نزدیکی بود را زیارت می کرد و می گفت: آن قبر مردی از فرزندان موسی بن 6.

ص: 162

جعفر (ع) است، بعد از آن قبر عبدالعظیم مقابل آن قبری که زیارت می کرد، قرار گرفت.

و همیشه ساکن آن سرداب بود، مخفی از سلطان. خبر او بین شیعیان منتشر شد. یکی بعد از دیگری می آمدند و حدیث او را می شنیدند. در شبی از شب ها مردی از شیعیان، در خواب رسول خدا (ص) را دید. پس به او گفت: مردی از فرزندان من از کوچه موالی حمل می شود و نزد درخت سیب، در مزرعه عبدالجبار بن عبدالوهاب دفن شود.

سپس به مکانی اشاره کرد که اکنون عبدالعظیم در آن دفن است.

آن مرد از خواب بیدار شد و به سراغ صاحب مزرعه رفت تا آن جا را از او بخرد. صاحب مزرعه به او گفت: برای چه چیزی درخت و جایگاهش را می خواهی؟!

مرد داستان خواب را برای او تعریف کرد. صاحب مزرعه به او گفت: من پیش از تو این خواب را دیدم و مزرعه را به طور کامل وقف شرعی عبدالعظیم و شیعه کردم، تا او را در این جا دفن کنند.

عبدالعظیم مریض شد و پس از آن وفات یافت. هنگامی که او را برای غسل دادن برهنه کردند، در جیب او کاغذی دیدند که با اشاره به نسب خود در آن نوشته بود: ابوالقاسم عبدالعظیم بن عبدالله الحسنی...

حقایق مهمی درباره اهل بیت (علیهم السلام)

در کتاب کافی به سندی از عبدالعظیم حسنی از ابی جعفر دوم (ع) از پدرش از جدش - صلوات الله اجمعین - روایت شده است که گفت: امیرالمؤمنین (ع) از قول رسول خدا (ص) فرمود: خدا اسلام را خلق کرد، پس برای آن فضایی، نوری، حصار و یاری کننده ای قرار داد. فضای آن، قرآن و نور آن، حکمت، و حصار آن، معروف است و انصار آن را، من و اهل بیتم و شیعیان ما قرار داد.

پس اهل بیت مرا، شیعیانشان و انصارشان را دوست بدارید. وقتی مرا به آسمان دنیا بردند، جبرئیل (ع) اظهار داشت که خدای متعال، حبّ من و اهل بیتم و شیعیانشان را در دل ملائکه به ودیعه گذاشت، پس آن، نزد آن ها تا روز قیامت ودیعه

است. سپس مرا به اهل زمین فرود آورد و مرا به اهل زمین نسبت داد. پس خدای متعال حب من و اهل بیتم و شیعیانشان را در قلوب امت من به امانت گذاشت. مؤمنین امت من، ودیعه مرا درباره اهل بیتم تا روز قیامت حفظ می کنند. آگاه باشید اگر مردی از امت من، خدای عزوجل را مادام العمر در تمام روزهای دنیا بندگی کند، سپس خدا را ملاقات نماید در حالی که نسبت به اهل بیت من و شیعیان آن ها متنفر باشد، خدا سینه او را، مگر بر نفاق نمی گشاید. (1)

عبدالعظیم حسنی رازی از ابی جعفر دوم (ع) از پدرانش از علی (ع) روایت کرد که فرمود: چهار مسأله گفتم، که خدا گفته مرا با نزول آیاتی در کتابش تصدیق کرد. (2)

اول:

«الْمَرْءُ مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ فَإِذَا تَكَلَّمَ ظَهَرَ» مرد در پشت زبانش مخفی است و وقتی تکلم کند، ظاهر می شود.

خدای متعال آیه 30 سوره محمد را نازل کرد:

وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ

و می توانی آن ها را از طرز سخنانشان بشناسی.

دوم:

«فَمَنْ جَهِلَ شَيْئًا عَادَاهُ» هر کسی چیزی را نداند، آن را دشمن بداند.

خدا آیه 39 سوره یونس را نازل کرد:

بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعَلْمِهِ

چیزی را تکذیب کردند که آگاهی از آن نداشتند.

سوم:

«قِيَمَةُ كُلِّ امْرِئٍ مَا يُحْسِنُ» قیمت هر مرد به آن عمل خوبی است که انجام می دهد.

خدا در شرح قصه طالوت، آیه 247 سوره بقره را نازل کرد:

إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ 5.

ص: 164

خدا او را بر شما برگزید و او را در علم و قدرت جسم، قدرت بخشیده است.

چهارم:

«الْقَتْلُ يَقِلُّ الْقَتْلُ» قصاص قتل، کشته شدن را کم می کند.

خداوند متعال آیه 179 سوره بقره را نازل کرد:

وَ لَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ

برای شما در قصاص، حیات و زندگی است.

در کتاب «بحار الانوار» از کتاب «عیون اخبار الرضا (ع)» از عبدالعظیم حسنی از محمد بن علی الجواد (ع) از پدرانش (علیهم السلام) از امیرالمؤمنین (ع) روایت شده است که فرمود: من و فاطمه بر رسول خدا (ص) وارد شدیم در حالی که حضرت (ص) به سختی گریست. گفتم: پدر و مادرم به فدایت! چه چیزی تو را به گریه وادار کرده است؟

حضرت (ص) فرمود: ای علی! شبی که مرا به آسمان می بردند، زن هایی از امتم را دیدم که در عذابی سخت به سر می برند. از وضعیت آن ها ناراحت شدم و از شدت عذاب آن ها گریستم. زنی را دیدم که به مویش آویزان بود، مغز سرش می جوشید و زنی را دیدم که به زبانش آویخته بود و آب جوش در حلقش می ریختند. زنی را دیدم که به پستان هایش آویزان بود و زنی را دیدم که گوشت بدن خود را می خورد و آتش در زیرش روشن بود. زنی را دیدم که دست و پایش را محکم بسته بودند و مار و عقرب ها بر او تسلط داشتند. زنی را دیدم که کر و کور و گنگ بود و در تابوتی از آتش قرار داشت و از بینی او، مخ سرش خارج می شد و بدنش از جذام و برص قطعه قطعه شده بود. زنی را دیدم که با پایش در تنوری از آتش آویزان بود. زنی را دیدم که صورت و دست هایش می سوخت و او امعاء (روده ها) خود را می خورد. زنی را دیدم که سرش مانند سر خوک و بدن او مانند بدن الاغ و بر او هزاران هزار عذاب بود. زنی را دیدم که به شکل سگ که آتش از پایین بدنش وارد می شد و از دهانش خارج می شد و ملائکه سر و بدنش را با گرز می زدند.

فاطمه (علیها السلام) پرسید: ای محبوب و نور چشم من! به ما از عمل و رفتار آن ها بگو، چگونه بوده است که خدا بر آن ها این عذاب را مقرر کرده است؟

ص: 165

پیامبر (ص) فرمود: ای دختر من! آن که به مویش آویزان بود، موی خود را از مردم نمی پوشاند. آن که به زبانش آویزان بود، شوهرش را اذیت می کرد. آن که به پستانش آویزان بود، مانع شوهرش از نزدیکی با او می شد. آن که گوشت بدنش را می خورد، خودش را برای مردم زینت می کرده است. آن کسی که دست و پایش بسته بود و مارها و عقرب ها بر او مسلط بودند، وضویش کثیف و لباسش نجس و غسل جنابت و حیض نمی کرد و خود را تمیز نمی کرده و به نماز توهین می نموده است. آن که کور و کر و گنگ بود، از زنا فرزند می آورد و به گردن شوهرش می بست. آن که با مقرض گوشت بدنش را قطعه قطعه می کردند، خودش را در اختیار مردان قرار می داد. آن که صورت و بدنش می سوخت و روده های خود را می خورد، زنی بوده که مردان و زنان را برای ارتکاب به گناه به هم می رسانده است. آن که سرش چون سر خوک و بدنش بدن الاغ بود، سخن چینی و دروغگویی می کرده. آن که به شکل سگ بود و آتش از پایین بدنش وارد می شد و از دهانش خارج می گردید، آواز خوان و حسود بوده است.

سپس گفت: وای بر زنی که شوهرش را به غضب بیاورد و خوشا به حال زنی که شوهرش از او راضی باشد. (1)

ابوذر در ضیافت سلمان

از عبدالعظیم حسنی از ابی جعفر دوم از پدرانش (علیهم السلام) است که گفت: سلمان، ابوذر را به منزلش دعوت کرد و دو نان، جلو او گذاشت. ابوذر آن را گرفت و برگرداند، سلمان به او گفت: ای اباذر! چرا این نان ها را زیر و رو می کنی؟

اباذر گفت: ترسیدم درست پخته نشده باشد.

سلمان از این کار سخت غضب کرد. سپس گفت: چه جرأتی کردی که این نان ها را پشت و روی نمایی؟ به خدا قسم برای تهیه این نان، ملائکه آب را از زیر عرش به باد القا کرده اند و باد آن را به ابر القا کرده و ابر به کار گرفته شده تا باران خود را بر زمین باریده و ملائکه رعد کار کرده اند تا آن را در جای خودش قرار دهند و زمین 0.

ص: 166

در آن کار کرده است و چوب و آهن و حیوانات و آتش و هیزم و نمک در آماده کردن و پخت آن به کار گرفته شده و چیزهای دیگری که نمی شود، آن ها را شمرد، در فعالیت بوده اند تا این تکه نان، قابل خوردن شود. پس چگونه تو برای شکر آن را بجا نمی آوری؟ ابوذر گفت: به درگاه خدا توبه می کنم.

سپس به خاطر آنچه انجام داده بود، طلب مغفرت کرد. معذرت خواهی کرد برای آنچه او را ناخشنود کرده بود.

همچنین گفت: سلمان روزی ابذر را برای مهمانی فرا خواند. نان خشکی را از انبان به درآورده و با آبی که در کاسه خود داشت، کمی تر کرد و نزد او نهاد. پس ابوذر گفت: چه نان خوبی است، اما ای کاش نمکی نیز با آن بود.

سلمان برخاست، از خانه خارج شد و کاسه خود را در گرو نمکی گذاشت و نمک آورد. ابوذر نان را می خورد و در حالی که نمک به آن می پاشید گفت: الحمدلله خدایی را که به ما قناعت داد.

سلمان گفت: اگر قناعت داشتی، کاسه من گرو نبود. (1)

عبدالعظیم حسنی از امام جواد (ع) از پدرانش از امیرالمؤمنین - صلوات الله اجمعین - روایت کرده که فرمود:

«الْمَرْءُ مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ» مرد پشت زبان خود پنهان است. (2)

عبدالعظیم حسنی از امام جواد (ع) از پدرانش (علیهم السلام) نقل کرده است که امیرالمؤمنین (ع) فرمود: تدبیر قبل از کار، تو را از پشیمانی باز می دارد. (3)

عبدالعظیم حسنی از ابی جعفر الجواد (ع) از پدرانش (علیهم السلام) نقل می کند که گفت: امیرالمؤمنین (ع) فرمود: در بیماری پاداشی نیست ولیکن گناهی را برای 1.

ص: 167

1- عیون اخبار الرضا (ع)، ج 2، ص 57، باب 31، حدیث 203.

2- عیون اخبار الرضا (ع)، ص 58، حدیث 204، باب 31.

3- عیون اخبار الرضا (ع)، شیخ صدوق، ص 58، حدیث 204، باب 31.

بنده وانمی گذارد مگر که آن را از بین می برد و همانا پاداش، در اقرار به زبان و عمل به جوارح است و خدا به کرم و فضلش، بنده را به صدق نیت و سیرت خوب وارد بهشت می کند. (1)

گناهان کبیره

در کتاب کافی به سندی از عبدالعظیم بن عبدالله حسنی روایت شده است که گفت: ابوجعفر جواد که صلوات خدا بر او باد، مرا حدیث کرد و فرمود: عمرو بن عبید بر ابا عبدالله صادق (ع) وارد شد و چون سلام کرد و نشست آیه 37 سوره شوری را خواند:

وَالَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ

آن هایی که از گناهان بزرگ و فواحش اجتناب می کنند.

پس از آن ساکت شد. ابو عبدالله الصادق (ع) از او پرسید: چرا ساکت شدی؟

گفت: دوست دارم گناهان کبیره را به وسیله کتاب خدای عزوجل بشناسم.

امام (ع) فرمود: ای عمرو! بزرگترین گناهان شرك به خداست، همان طور که پروردگار متعال در آیه 72 سوره مائده می فرماید:

إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ

مسلماناً هرکس به خدا شرك ورزد، بی تردید خدا بهشت را بر او حرام گرداند.

بعد از آن، ناامیدی از رحمت خداست؛ زیرا خدای عزوجل در آیه 87 سوره یوسف می فرماید:

إِنَّهُ لَا يَأْتِيَنَّ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمَ الْكَافِرُونَ

جز کافرین، کسی از رحمت خدا مأیوس نمی شوند.

سپس ایمن از مکر خداست، زیرا در آیه 99 سوره اعراف آمده است:

أَفَأَمِنُوا مَكْرَ اللَّهِ فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ

ص: 168

آیا از عذاب و انتقام خدا ایمن هستند در حالی که جزء گروه زیانکاران، خود را از عذاب و انتقام خدا ایمن نمی دانند؟
از دیگر گناهان کبیره عاق والدین است، چون خدای سبحان، کسی که عاق والدین شده را جبار بدبخت قرار داده است.

همچنین قتل نفس که پروردگار آن را حرام کرده است، چون خدای عزوجل در آیه 93 سوره نساء می فرماید:

وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فِجْرًاؤُهُ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ لَعَنَهُ وَ أَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا

هرکس مؤمنی را از روی عمد بکشد، کيفرش دوزخ است که در آن جاودانه خواهند بود و خدا بر او خشم گیرد و وی را لعنت کند و عذابی بزرگ برایش آماده سازد.

تهمت زدن به زن شوهردار نیز از گناهان کبیره است، در آیه 23 سوره نور می خوانیم:

لُعِنُوا فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ

در دنیا و آخرت لعنت می شوند و برای آن ها عذابی بزرگ و سخت است.

از دیگر گناهان کبیره خوردن مال یتیم است که خدای متعال در این باره در آیه 10 سوره نساء می فرماید:

إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَ سَيَصْلُونَ سَعِيرًا

آن ها که در شکم خود آتش فرو می برند، به زودی در آتش فروزان جهنم خواهند افتاد.

سپس، فرار از صحنه جنگ است؛ زیرا در آیه 16 سوره انفال می خوانیم:

وَ مَنْ يُؤَلِّهِمْ يَوْمَئِذٍ دُبْرَهُ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّرًا إِلَىٰ فِتْنَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَ مَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَ بُسَّ الْمَصِيرُ

هر کس در آن موقعیت به آنان پشت کند و بگریزد، سزاوار خشم از سوی خدا شود و جایگاهش دوزخ است و دوزخ بازگشتگاه بدی است. مگر اینکه هدفش برای انتخاب محلی دیگر، جهت ادامه نبرد با دشمن؛ با پیوستن به گروهی تازه نفس از مجاهدان برای حمله با دشمن باشد.

به گفته خداوند در آیه 275 سوره بقره، خوردن ربا از گناهان کبیره است:

الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ

کسانی که ربا می خورند، در میان مردم و برای امر معیشت و زندگی به پای نمی خیزند مگر مانند کسی که شیطان او را با تماس خود آشفته حال کرده و تعادل روانی و عقلی اش را مختل ساخته است.

در مورد سحر در آیه 102 سوره بقره می خوانیم:

وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ

به طور یقین [یهود] می دانستند که هر کس خریدار سحر «جادو» باشد، در عالم آخرت هرگز بهره ای نخواهد یافت.

در آیات 68 و 69 سوره فرقان به زنا اشاره می کند و می فرماید:

وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا (8)6

يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدْ فِيهِ مُهَانًا (9)6

هر کس این اعمال را مرتکب شود به کیفر سختی برسد * عذابش مضاعف شود و در آن با ذلت و خواری جاودانه خواهد ماند.

قسم دروغ فاجره (هرزه) از دیگر گناهان کبیره است که در مورد آن در آیه 77 سوره آل عمران می خوانیم:

إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ

همانا آنان که عهد خدا و سوگند خود را [برای رسیدن به مقاصد دنیایی] به بهای اندکی می فروشند، اینان را در آخرت بهره ای نیست.

آیه 161 سوره عمران که به خیانت اشاره دارد، می گوید:

وَمَنْ يَغْلُلْ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

هر کس خیانت کند، روز قیامت به کیفر آن خواهد رسید.

منع زکات واجب، از دیگر گناهان است. خدای عزوجل در آیه 35 سوره توبه می فرماید:

فَتُكْوَىٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَأُحْضَرُوا

و پیشانی و پشت و پهلویشان را به آن داغ کنند.

همچنین شهادت دروغ و کتمان شهادت که خداوند متعال در آیه 283 سوره بقره می فرماید:

وَمَنْ يَكْتُمهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ

هر کس کتمان شهادت کند البته دلش گناهکار است.

خدای عزوجل، شرب خمر را نیز مانند پرستش بت ها نهی کرده است.

همچنین ترك کردن عمدی نماز یا چیزی که خدا واجب کرده، از گناهان کبیره است. رسول خدا (ص) فرموده است: کسی که نماز را به عمد ترك کند، از ذمه خدا و ذمه رسول خدا (ص) بیرون است.

از دیگر گناهان کبیره، نقض عهد و قطع رحم است، همان طور که در آیه 25 سوره رعد می خوانیم:

أُولَٰئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ

برای جایگاه بدی است.

پس از شنیدن این سخنان، عمرو خارج شد در حالی که فریادش به گریه بلند بود و می گفت: هلاک شد کسی که به رأی خود، سخن گفت و با شما در فضل و علم،

در تهذیب به سندی از عبدالعظیم حسنی از ابی جعفر محمد بن علی الرضا (ع) است که گفت: از نام دیگری که غیر از خدا برده شده سؤال کردم.

امام (ع) فرمود: خداوند آنچه از بت یا مجسمه یا درخت برای پرستش به جزء او ساخته می شوند را حرام کرده، همان گونه که گوشتِ مرده و خون و گوشتِ خوک را حرام کرده است. مگر نه آن که در آیه 173 سوره بقره می فرماید:

فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ

هر گاه کسی به خوردن آن ها ناچار گردید و به خاطر تجاوز از فرمان خدا نباشد، گناهی بر او نیست.

پرسید: ای فرزند رسول خدا (ص)، چه وقت مُرده بر مُضطر حلال است؟

فرمود: پدرم برای من حدیثی از پدرانش (علیهم السلام) روایت کرده است که از رسول خدا (ص) سؤال کردند: ما در سرزمینی هستیم که قحطی آمده، پس کی مرده بر ما حلال است؟

حضرت (ص) فرمود: وقتی برای لذت بردن از حرام خواری، یکدیگر را همراهی نکردید، آشامیدنی و سبزیجات نیافتید، پس شأن شما در آن است؛ یعنی مجاز هستید.

عبدالعظیم گفت: به او گفتم: ای فرزند رسول خدا (ص)! معنی قول خدا که می فرماید:

فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ

چیست؟

فرمود: «عادی» دزد است و «باغی» کسی است که از روی تجاوز و بیهوده، نه برای روزی زن و عیالش شکار می کند. این ها نمی توانند از گوشت مرده بخورند، 4.

ص: 172

حتی وقتی ناچار شدند نیز خوردن گوشت مرده برایشان حرام است. همان گونه که در حال اختیار حرام است. این ها نباید نمازشان را در سفر، شکسته بخوانند یا روزه بخورند.

گفتم: پس قول خدای متعال در آیه 3 سوره مائده چیست که می فرماید:

وَالْمُنْحَنَقَةُ وَالْمَوْقُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالنَّطِيحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّبْعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ

حیوانات خفه شده و به زجر کشته شده و آن ها که بر اثر پرت شدن از بلندی بمیرند و آن ها که به ضرب شاخ دیگری مرده باشند و باقیمانده صید حیوان درنده مگر این که آن ها را به موقع سر ببرند.

امام (ع) فرمود: «منخنقة» آن است که راه حلقش را بگیرند تا خفه شود و بمیرد و «موقوذة» حیوانی است که در اثر ضربه چوب یا ضرب، مجروح شود و نتواند حرکت کند یا از بالای کوه بیافتد یا از بلندی سقوط کند و «نطیحه» حیوانی است که حیوانی دیگر، او را شاخ بزند تا بمیرد و یا حیوان درنده ای او را بخورد، پس بمیرد یا حیوانی که برای سنگ یا صنم، بت او را بکشند، مگر آن را پاک کنند.

گفتم: معنای این بخش از آیه 3 سوره مائده چیست که می فرماید:

وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ

امام (ع) فرمود: در جاهلیت ده نفر با هم شرط بندی کرده و شتری را خریداری نموده و ذبح کردند. سپس ده چوبه تیر که روی هفت تا از آن ها عنوان برنده و سه عدد نام بازنده ثبت شده بود را برای قرعه کشی داخل کیسه ای ریختند، پس از درآوردن اسامی، چوبه برنده به نام هر کس بود، سهمی از گوشت داشت و سه نفر بازنده باید هر يك، يك سوم پول شتر را می پرداختند، در حالی که سهمی از گوشت شتر نداشتند.

چون اسلام ظهور کرد، خدای متعال این رسم را حرام کرد و این آیه نازل شد:

وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ ذَلِكُمْ فُسْقٌ

آنچه به وسیله تیره‌های قمار سهم بندی می کنید، بر شما حرام گشته است. (1)

معنای آیه اولی لك اولی

در «بحارالانوار» از «عیون اخبار الرضا» به سندی از عبدالعظیم حسنی از ابی جعفر دوم (ع) است که گفت: از قول خدای عزوجل در مورد آیات 34 و 35 سوره قیامة سؤال کردم که می فرماید:

أُولَى لَكَ فَأُولَى ثُمَّ أُولَى لَكَ فَأُولَى

گویند: با این وضعی که داری، عذاب دوزخ برای تو شایسته تر است؛ شایسته تر! * باز هم شایسته تر است، شایسته تر.

امام (ع) فرمود: خدای عزوجل در این آیه می فرماید: دور باد از تو خیر دنیا و دور باد از تو خیر آخرت! (2)

تعوید امام جواد (ع) برای فرزند بزرگوارش امام هادی (ع)

در «بحارالانوار» از کتاب «مهج الدعوات» به سندی از عبدالعظیم حسنی روایت شده است که: ابا جعفر محمد بن علی الرضا (ع) این دعا را برای فرزندش ابی الحسن علی بن محمد (ع) در حالی که او کودکی در گهواره بود، نوشت و آن را به اصحاب خود نیز توصیه فرمود و شرح آن چنین است:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ اللَّهُمَّ رَبَّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ وَالنَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ وَقَاهِرَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِينَ وَخَالِقَ كُلِّ شَيْءٍ وَمَالِكَهُ، كُفِّ عَنَّا بِأَسْ أَعْدَائِنَا وَمَنْ أَرَادَ بِنَا سُوءًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ وَأَعْمِ أَبْصَارَهُمْ وَقُلُوبَهُمْ وَاجْعَلْ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ حِجَابًا وَحَرَسًا وَ مَدْفَعًا إِنَّكَ رَبُّنَا،

ص: 174

1- - تهذیب الاحکام، ج 9، صفحات 83-84، باب 2، حدیث 89.

2- - بحارالانوار، ج 90، ص 142، باب 130، حدیث 2.

لا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ لَنَا إِلَّا بِاللَّهِ، عَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا وَ إِلَيْهِ انبَغْنَا وَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ.

رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَ اغْفِرْ لَنَا رَبَّنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ، رَبَّنَا عَافِنَا مِنْ كُلِّ سُوءٍ وَ مِنْ شَرِّ كُلِّ دَابَّةٍ أَنْتَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا وَ مِنْ شَرِّ مَا يَسْكُنُ فِي اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ وَ مِنْ شَرِّ كُلِّ سُوءٍ وَ مِنْ شَرِّ كُلِّ ذِي شَرٍّ.

رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ إِلَهَ الْمُرْسَلِينَ صَلَّى عَلَيَّ مُحَمَّدٌ وَ آلِهِ أَجْمَعِينَ وَ أَوْلِيَاءِكَ وَ حُصَّ مُحَمَّدًا وَ آلَهُ أَجْمَعِينَ بِأَتَمِّ ذَلِكَ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ.

بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ أَوْمِنُ بِاللَّهِ وَ بِاللَّهِ أَعُوذُ وَ بِاللَّهِ اِعْتَصِمُ وَ بِاللَّهِ اسْتَجِيرُ وَ بِعِزَّةِ اللَّهِ وَ مِنْعَتِهِ اِمْتَنِعُ مِنْ شَيْطَانِ الْإِنْسِ وَ الْجِنِّ وَ مِنْ رَجَلِهِمْ وَ خِيَلِهِمْ وَ رَكَضِهِمْ وَ عَطْفِهِمْ وَ رَجَعْتِهِمْ وَ كَيْدِهِمْ وَ شَرِّهِمْ وَ شَرِّ مَا يَأْتُونَ بِهِ تَحْتَ اللَّيْلِ وَ تَحْتَ النَّهَارِ مِنَ الْبُعْدِ وَ الْقُرْبِ وَ مِنْ شَرِّ الْغَائِبِ وَ الْحَاضِرِ وَ الشَّاهِدِ وَ الزَّائِرِ، أَحْيَاءً وَ أَمْوَاتاً أَعْمَى وَ بَصِيرًا وَ مِنْ شَرِّ الْعَامَّةِ وَ الْخَاصَّةِ وَ مِنْ شَرِّ نَفْسٍ وَ وَسْوَئِهَا وَ مِنْ شَرِّ الدَّهْشِ وَ الْحَسِّ وَ اللَّمَسِّ وَ الْمَسِّ وَ مِنْ عَيْنِ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ وَ بِالْإِسْمِ الَّذِي اهْتَرَّ بِهِ عَرْشُ بَلْقَيْسِ

وَ اَعِيذُ دِينِي وَ نَفْسِي وَ جَمِيعَ مَا تُحَوِّطُهُ عِنَايَتِي مِنْ شَرِّ كُلِّ صُورَةٍ أَوْ خِيَالٍ أَوْ بِيَاضٍ أَوْ سَوَادٍ أَوْ تَمَثَالٍ أَوْ مُعَاهِدٍ أَوْ غَيْرِ مُعَاهِدٍ، مِمَّنْ يَسْكُنُ الْهَوَاءَ وَ السَّحَابَ، وَ الظُّلُمَاتِ وَ التُّورِ، وَ الظِّلِّ وَ الْحُرُورِ، وَ الْبَرِّ وَ الْبُحُورِ، وَ السَّهْلِ وَ الْوُغُورِ، وَ الْخَرَابِ وَ الْعِمْرَانِ، وَ الْأَكَامِ وَ الْأَجَامِ وَ الْغِيَاضِ، وَ الْكِنَاسِ وَ التَّوَاوِيسِ وَ الْفَلَوَاتِ وَ الْجَبَانَاتِ وَ مِنْ شَرِّ الصَّادِرِينَ وَ الْوَارِدِينَ مِمَّنْ يَبْدُو بِاللَّيْلِ وَ يَسْتَتِرُ بِالنَّهَارِ، وَ بِالْعَشِيِّ وَ الْإِبْكَارِ، وَ الْغُدُوِّ وَ الْإِصَالِ، وَ الْمُرْيَبِينَ وَ الْإِسَامِرَةَ وَ الْإِفَاتِرَةَ وَ الْفِرَاعِنَةَ وَ الْأَبَالِسَةَ وَ مِنْ جُنُودِهِمْ وَ أَرْوَاجِهِمْ وَ

عَشَائِرِهِمْ وَقَبَائِلِهِمْ، وَمِنْ هَمْزِهِمْ وَلَمْزِهِمْ وَنَفْثِهِمْ، وَوَقَاعِهِمْ وَأَخْذِهِمْ، وَسَيْحَرِهِمْ وَضَرْبِهِمْ وَعَبَثِهِمْ وَلَمْجِهِمْ، وَاحْتِيَالِهِمْ وَاحْتِيَالِهِمْ،
وَمِنْ شَرِّ كُلِّ ذِي شَرٍّ مِنَ السَّحَرَةِ وَالْغِيلَانِ وَامِ الصَّبَّيَانِ، وَمَا وَلَدُوا وَمَا وَرَدُوا، وَمِنْ شَرِّ كُلِّ ذِي شَرٍّ دَاخِلٍ وَخَارِجٍ، وَعَارِضٍ وَمُعْتَرِضٍ وَ
سَاكِنٍ وَمُتَحَرِّكٍ وَصَدْرِبَانِ عِرْقٍ، وَصَدَاعٍ وَشَقِيقَةٍ، وَأُمِّ مَلْدَمٍ وَالْحُمِّيِّ وَالْمُثَلَّثَةِ وَالرَّبِيعِ وَالْغَيْبِ وَالنَّافِضَةِ وَالصَّالِبَةِ وَالِدَاخِلَةَ وَالْخَارِجَةَ، وَمِنْ
شَرِّ كُلِّ دَابَّةٍ أَنْتَ آخِذٌ بِنَاصِيَّتِهَا، إِنَّكَ عَلِيٌّ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ نَبِيِّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ. (1)

ثواب زیارت امام رضا (ع)

عبدالعظیم بن عبدالله الحسنی از ابی جعفر جواد بن علی بن موسی الرضا (ع) نقل کرده است که امام (ع) فرمود: صَدَّ جَمْنْتُ لِمَنْ زَارَ ابِي
بَطُوسٍ عَارِفًا بِحَقِّهِ الْجَنَّةَ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى بِرَأْيِ كَسِيٍّ كَمَا يَدْرِمُ رَأْيَ طُوسٍ زِيَارَتِ كُنْدٍ فِي حَالِيَّ كَمَا عَارَفَ بِرِ حَقِّ أَوْ بَاشَدُ، بِهَشْتِ رَأْيِ سَوِيٍّ
خُدَايَ مُتَعَالٍ ضَمَانَاتٍ مِي كُنْم. (2)

زیارت امام حسین (ع) افضل است یا زیارت امام رضا (ع)

همچنین روایت کرد: به ابی جعفر (ع) گفتم:

بین زیارت قبر ابی عبدالله الحسین (ع) و زیارت قبر پدرت (ع) در طوس، کدام افضل تر است؟

ایشان به من فرمود: همین جا باش.

سپس داخل اتاق شد و در حالی از آن جا خارج شد که اشک هایش بر صورتش 7.

ص: 176

1- - مهج الدعوات، ص 44-43، چاپ قدیم، ص 62-61، چاپ جدید.

2- - عیون اخبار الرضا (ع)، ج 2، ص 286، باب 66، حدیث 7.

حضرت (ع) فرمود: پدرم از جدش و از پدران او روایت کرده است که امیرالمؤمنین (ع) فرمود: شما به اموال خود، هرگز مردم را وسعت نمی دهید پس مردم را به گشادگی و نیکی ملاقات آن ها وسعت دهید؛ زیرا از رسول خدا (ص) شنیدم که می فرمود: هر يك از شما که نمی توانید مردم را به وسیله اموال خود وسعت دهید، پس به اخلاق خود وسعت دهید.

راوی گفت: عرض کردم یابن رسول الله (ص) زیادتز از این بفرما.

فرمود: خیر داد مرا پدرم از جدش از پدران خود که امیرالمؤمنین (ع) فرمود: «کسی که با اشرار همنشینی کند به خیرخواهان سوء ظن پیدا می کند.

پس گفتم: یابن رسول الله (ص) زیاده بر این بفرما!

فرمود: خیر داد مرا پدرم از جدش از پدران خود (علیهم السلام) که امیرالمؤمنین (ع) فرمود: دشمنی کردن به بندگان بد توشه ای است برای سفر آخرت.

پس گفتم: یابن رسول الله (ص) بیشتر از این بفرما.

گفت: از پدرم و او از جدش و از پدران خود (علیهم السلام) روایت کرد از امیرالمؤمنین (ع) که فرمود: ارزش هر مردی به اندازه دانش اوست.

همچنین فرمود: هلاك نشود، مردی که قدر خود را بشناسد.

در جایی دیگر نیز حدیث کرد:

التَّوْبَةُ قَبْلَ الْعَمَلِ يُؤْمِنُكَ مِنَ النَّدَمِ تَدْبِيرٌ وَ تَفَكُّرٌ پِش از عمل، تورا از پشیمانی ایمن کند.

راوی گوید: عرض کردم یا بن رسول الله (ص) زیاده از این بفرما.

فرمود: خیر داد مرا پدرم از جدم از پدران او که فرمودند امیرالمؤمنین (ع) فرمود:

مَنْ وَثِقَ بِالزَّمَانِ صُرِعَ كَسَى كَهْ بِه زَمَانَه اَعْتِمَادَ كُنْد وَ اَز چَرخَش رُوزگَار غَافِل شُود، نَگُون سَار شُود.

همچنین شنیده ام از پدرانم که امام علی (ع) فرمود:

خَاطِرٌ بِتَفْسِيهِ مَنِ اسْتَعْنَى كَسَى كَهْ بِه خُود اَكْتِفَا كُنْد وَ اَز غَيْرِ خُود بِي نِيَاز شُود، خُود رَا دَر خَطَرِ اِنْدَاخْتَه اَسْت.

گفتم: ای فرزند رسول خدا (ص)! بیش از این بگو.

هدایت و ترك آن موجب گمراهی است و سنتی در غیر واجبات، که دریافت آن، فضیلت و ترك آن خطا می باشد. (1)

امام جواد (ع) و حدیث درباره امام مهدی (عج)

صدوق در کمال الدین به سند خودش از عبدالعظیم بن عبدالله حسنی از امام محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب (علیهم السلام) روایت کرده است که امیرالمؤمنین (ع) گفت: «برای قائم ما غیبتی است که زمانش طولانی است. گویا شیعه در غیبت او مانند گله ای در جستجوی چوپان می گردد و آن را پیدا نمی کند. آگاه باش کسی که بر دینش ثابت باشد و دلش در طول غیبت امامش سخت نشود، روز قیامت در زمره من است».

سپس فرمود: قائم ما وقتی که قیام می کند، بیعت احدی در گردن او نیست، پس به این خاطر، ولادت او پنهان و شخص او غایب است.

از عبدالعظیم بن عبدالله حسنی روایت کرده است: به محمد بن علی بن موسی (ع) گفتم: امیدوارم که قائم اهل بیت تو باشی، آن کسی که زمین را پر از عدل و داد می کند، پس از آن که ظلم و جور پر شده است.

امام (ع) فرمود: ای ابالقاسم! مهدی، هیچ يك از ما نیست مگر این که او به امر خدای عزوجل قائم است و راهنمای دین خداست. آن قائمی که خدای عزوجل به وسیله او زمین را از کفر و الحاد پاک می کند و آن را پر از عدل و داد می نماید، ولادتش از مردم مخفی است و خودش نیز از مردم غایب می شود و بر مردم، بردن نام او حرام است. او هم نام رسول خدا (ص) و کنیه او هم کنیه رسول خدا (ص) است. اوست که زمین برای او درنور دیده می شود و هر مشکلی برای او آسان می گردد و اصحابش به دور او جمع می شوند، آن ها به تعداد اهل بدر، سیصد و سیزده مرد از دورترین نقاط زمین هستند.

خدای عزوجل در آیه 148 سوره بقره می فرماید:

أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌۖ۴.

ص: 180

خدا همه شما را هر جا که باشید می آورد؛ مسلماً خدا بر هر کاری تواناست.

پس وقتی که این عده اهل اخلاص جمع شدند، خدا امر او را آشکار می کند و وقتی آن عده کامل شد که ده هزار مرد هستند، به فرمان خدا خروج می کند و مرتب دشمنان خدا را می کشد تا خدای متعال راضی شود.

پس عبدالعظیم گفت: گفتم: ای مولای من! او چگونه می داند که خدا راضی شده است؟

فرمود: خدا در دل او رحمت می افکند و وقتی وارد مدینه می شود، لات و عُزی را خارج می کند و آتش می زند. (1)

از عبدالعظیم بن عبدالله بن علی بن الحسن بن زید بن الحسن بن علی بن ابیطالب (علیهم السلام) روایت می کند که گفت: بر مولایم محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابیطالب (علیهم السلام) وارد شدم و خواستم از قائم سؤال کنم که او مهدی است یا کس دیگری است.

امام (ع) فرمود: ای ابالقاسم! قائم ما همان مهدی است. آن کسی که واجب است در غیبتش منتظر او باشی و در ظهورش پیرو او باشی. او سومین کس از فرزندان من و نبیره پسر من است. سوگند به آن کسی که محمد (ص) را به رسالت مبعوث کرد و امامت را به ما اختصاص داد، اگر از دنیا تنها یک روز باقی مانده باشد، خدا آن روز را آن قدر طولانی می کند تا این که در آن روز ظهور کند و زمین را پر از عدل و داد نماید، همان گونه که از ظلم و جور پر شده است. خدای تبارک و تعالی، امر او را در یک شب اصلاح می کند، همان طوری که امر موسی کلیمش را اصلاح کرد و وقتی رفت تا شعله ای از آتش بیاورد، در حالی برگشت که پیامبر شده بود.

بهترین اعمال

سپس فرمود: برترین اعمال شیعیان ما، انتظار فرج است. (2)

ص: 181

1- - اکمال الدین، شیخ صدوق، ج 2، ص 377،

2- - اکمال الدین، شیخ صدوق، ج 2، ص 377، باب 36، حدیث 1.

از عبدالعظیم بن عبدالله حسنی از ابی جعفر محمد بن علی الرضا (ع) روایت کرده شده که فرمود: وقتی فرزندم علی الهادی در گذشت، پس چراغ بعد از او روشن می شود و سپس مخفی می شود. وای بر شکاک و خوشا به حال غریب که با دینش فرار کند. بعد از آن، حوادثی خواهد بود که انسان را پیر می کند و کوه های سخت را از جا می کند. چه سرگردانی بزرگتر از این سرگردانی که خلق زیادی خارج شده و بیشتر مردم مردد گشته و تنها اندکی بسیار کم در دین خود باقی نمی مانند. این به علت شك مردم و ضعف یقین آن ها و کمی ثباتشان بر سختی هاست. مگر ثابتون و راسخون در علم آل محمد و راویان حدیث آن ها، عالمون به مراد کسانی که خدا نعمت ثبات را به آن ها ارزانی داشته است، شامل اکرام الهی نمی شوند - الحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ - (1).

ذالكفل کیست؟

از عبدالعظیم حسنی روایت شده است که گفت: به ابی جعفر دوم (ع) نوشتم و پرسیدم: اسم ذالكفل چیست و آیا او از مرسلین بوده است؟

امام (ع) در پاسخ برایم نوشت: خدای متعال يك صد و بیست و چهار هزار پیامبر را مبعوث کرد که از آن ها سیصد و سیزده نفر رسول بودند. ذالكفل هم از آن ها بود که صلوات خدا بر ایشان باد و او بعد از سلیمان بن داود (ع) به پیامبری رسید و همان گونه بین مردم قضاوت می کرد که داود قضاوت می نمود و هیچ گاه غضب نمی کرد مگر برای خدای عزوجل و نام اصلی او «عویدیا» بود و خدای جلّت عظمت در آیه 48 سوره ص از او نام برده است و می فرماید:

وَ اذْکُرْ اِسْمَاعِیْلَ وَ الْیَسَعَ وَ ذَا الْکِفْلِ وَ کُلٌّ مِّنَ الْاٰخِیَارِ

اسماعیل و الیسع و ذالكفل را یاد کن که همه از نیکان هستند. (2)

عاق والدین 2.

ص: 182

1- - الغیبة، نعمانی، ص 186، باب 10، حدیث 37.

2- - بحار الانوار، ج 13، ص 405، باب 17، حدیث 2.

از عبدالعظیم بن عبدالله حسنی از محمد بن علی الجواد (ع) از پدرش از جدش (علیهم السلام) روایت کرده است که گفت: شنیدم ابا عبدالله الصادق (ع) می گفت: عاق والدین از گناهان کبیره است؛ زیرا خدای عزوجل، عاق را عصیان سخت شمرده است. (1)

همچنین محمد بن علی (ع) روایت کرده که گفت: پدرم مرا حدیث کرد و فرمود: شنیدم جعفر بن محمد (ع) می گوید: تهمت زدن به زن شوهردار از گناهان کبیره است، زیرا خدای عزوجل در آیه 23 سوره نور می فرماید:

إِنَّ الَّذِينَ يَزْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لَعُنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ

بی تردید کسانی که زنان عقیقه پاکدامن با ایمان را متهم به زنا کنند، در دنیا و آخرت لعنت می شوند و برای آنان عذابی بزرگ است. (2)

در کتاب اقبال از سید بن طاووس به سندی از عبدالعظیم بن عبدالله الحسنی (رحمه الله) در ری است که روایت می کند: ابوجعفر محمد بن علی الرضا (ع) در شبی که هلال ماه مبارک رمضان دیده شده بود، پس از فراغت از نماز مغرب، نیت روزه کرد و دست هایش را به سوی آسمان بلند کرد و این دعا را خواند

دعای رؤیت هلال ماه مبارک رمضان

اللَّهُمَّ يَا مَنْ يَمْلِكُ التَّدْبِيرَ وَهُوَ عَلِيٌّ كُلُّ شَيْءٍ قَدِيرٌ يَا مَنْ يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورَ، وَيُجِنُّ الضَّمِيرَ، وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ.

اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا مِمَّنْ نَوَى فَعَمِلَ وَلَا تَجْعَلْنَا مِمَّنْ شَقِيَ فَكَسَلَ وَلَا مِمَّنْ هُوَ عَلِيٌّ غَيْرَ عَمَلٍ يَتَّكِلُ.

ص: 183

1- علال الشرايع، شيخ صدوق، ج 2، ص 637-636، باب 229، حديث 2.

2- علال الشرايع، شيخ صدوق، ج 2، ص 638، باب 231، حديث 2.

اللَّهُمَّ صَحِّحْ اِبْدَانَنَا مِنَ الْعِلَالِ وَاعِنَّا عَلَيَّ مَا افْتَرَضْتَ عَلَيْنَا مِنَ الْعَمَلِ، حَتَّى يَنْقُضِيَ عَنَّا شَهْرُكَ هَذَا وَ قَدْ اَدَّيْنَا مَفْرُوضَكَ فِيهِ عَلَيْنَا.

اللَّهُمَّ اعِنَّا عَلَيَّ صِيَامِهِ، وَوَقِّعْنَا لِقِيَامِهِ، وَنَشِّطْنَا فِيهِ لِلصَّلَاةِ، وَ لَا تَحْجُبْنَا مِنَ الْقِرَاءَةِ، وَ سَهِّلْ لَنَا فِيهِ اِتْيَاءَ الرِّكَاتِ.

اللَّهُمَّ لَا تُسَلِّطْ عَلَيْنَا وَصَبًا، وَ لَا تَعَبًا، وَ لَا سَقَمًا وَ لَا عَطَبًا.

اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا الْاِفْطَارَ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ.

اللَّهُمَّ سَهِّلْ لَنَا فِيهِ مَا قَسَمْتَهُ مِنْ رِزْقِكَ، وَ يَسِّرْ مَا قَدَّرْتَهُ مِنْ اَمْرِكَ، وَ اجْعَلْهُ حَلَالًا طَيِّبًا، نَقِيًّا مِنَ الْاِثَامِ، خَالِصًا مِنَ الْاِصَارِ وَ الْاِجْرَامِ.

اللَّهُمَّ لَا تُطْعِمِنَا اِلَّا طَيِّبًا، غَيْرَ حَيْثٍ وَ لَا حَرَامٍ، وَ اجْعَلْ رِزْقَكَ لَنَا حَلَالًا، لَا يَشُوْبُهُ دَنَسٌ وَ لَا اسْقَامٌ.

يَا مَنْ عِلْمُهُ بِالسِّرِّ كَعِلْمِهِ بِالْاِعْلَانِ، يَا مُتَفَضِّلًا عَلَيَّ عِبَادِهِ بِالْاِحْسَانِ، يَا مَنْ هُوَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ خَبِيرٌ.

الهِمْنَا ذِكْرُكَ، وَ جَنَّبْنَا عُسْرَكَ، وَ اِنلْنَا يُسْرَكَ، وَ اِهْدِنَا لِلرِّشَادِ، وَ وَقِّعْنَا لِلسَّدَادِ، وَ اغْصِمْنَا مِنَ الْبَلَايَا، وَ صُنِّتْنَا مِنَ الْاَوْزَارِ وَ الْخَطَايَا، يَا مَنْ لَا يَغْفِرُ عَظِيمَ الذُّنُوبِ غَيْرُهُ، وَ لَا يَكْشِفُ السُّوءَ اِلَّا هُوَ، يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، وَ اَكْرَمَ الْاَكْرَمِينَ. صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدَ وَ اَهْلِ بَيْتِهِ الطَّيِّبِينَ، وَ اجْعَلْ صِيَامَنَا مَقْبُولًا، وَ بِالْبِرِّ وَ التَّقْوَى مَوْصُولًا، وَ كَذَلِكَ فَاجْعَلْ سَعْيَنَا مَشْكُورًا، وَ حُوبَنَا مَغْفُورًا، وَ قِيَامَنَا مَبْرُورًا، وَ قُرْآنَنَا مَرْفُوعًا، وَ دُعَاءَنَا مَسْمُوعًا، وَ اِهْدِنَا لِلْحُسْنَى، وَ جَنَّبْنَا الْعُسْرَى، وَ يَسِّرْنَا لِلْيُسْرَى، وَ اَعْلِ لَنَا الدَّرَجَاتِ، وَ ضَاعِفْ لَنَا الْحَسَنَاتِ، وَ اَقْبَلْ مِنَّا الصَّوْمَ وَ الصَّلَاةَ، وَ اسْمَعْ مِنَّا

الدَّعَوَاتِ، وَاعْفِرْ لَنَا الْخَطِيئَاتِ، وَتَجَاوَزْ عَنَّا السَّيِّئَاتِ، وَاجْعَلْنَا مِنَ الْعَامِلِينَ الْفَائِزِينَ، وَلَا تَجْعَلْنَا مِنَ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ،
حَتَّى يَنْقَضِيَ شَهْرُ رَمَضَانَ عَنَّا، وَقَدْ قَبِلْتَ فِيهِ صِيَامَنَا، وَقِيَامَنَا وَرَكَّيْتَ فِيهِ أَعْمَالَنَا، وَغَفَرْتَ فِيهِ ذُنُوبَنَا، وَأَجَزَلْتَ فِيهِ مِنْ كُلِّ خَيْرٍ نَصِيْبِنَا،
فَإِنَّكَ إِلَاهُ الْمُجِيبِ، الْحَبِيبِ، وَالرَّبُّ الْقَرِيبِ، وَأَنْتَ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطٌ

117 - عبدالله بن ايوب خريبي و يا جزيني

او در سرودن شعر تبحر داشته است و ابن عياش در كتاب «مُفْتَضَّبِ الْاَثَرِ» از او نام برده است و براى ابى الحسن على بن موسى الرضا (ع) شعر مى گفت و همچنين ابو جعفر محمد بن على (ع) را بعد از وفاتش مخاطب قرار مى داد.

يكي از سروده هاى او به شرح ذيل است:

يَابْنَ الذَّبِيحِ وَيَابْنَ أَعْرَاقِ الثَّرِيِّ *** طَابَتْ أُرُومَتُهُ وَ طَابَ عُرُوقَا

يَابْنَ الْوَصِيِّ وَصِيَّ أَفْضَلِ مُرْسَلٍ *** أَعْنِي النَّبِيَّ الصَّادِقَ الْمَصْدُوقَا

مَا لَفَّ فِي خِرْقِ الْقَوَابِلِ مِثْلُهُ *** أَسَدٌ يَلْفَ مَعَ الْخَرِيقِ خَرِيقَا

يَا أَيُّهَا الْحَبْلُ الْمَتِينِ مَتِي أَعِزُّ *** يَوْمًا بِعَقُوبَتِهِ أَحَدُهُ وَثِيقَا

أَنَا عَائِدٌ بِكَ فِي الْقِيَامَةِ لِأَنْدُ *** أَبْغِي لَدَيْكَ مِنَ النَّجَاةِ طَرِيقَا

لَا يَسْبِقُنِي فِي شَفَاعَتِكُمْ غَدًا *** أَحَدٌ فَلَسْتُ بِحُبِّكُمْ مَسْبُوقَا

يَابْنَ الثَّمَانِيَةِ الْأَثَمَةِ غَرَّبُوا *** وَ أَبَا الثَّلَاثَةِ شَرَقُوا تَشْرِيقَا

إِنَّ الْمَشَارِقَ وَالْمَغَارِبَ أَنْتُمْ *** جَاءَ الْكِتَابُ بِذَلِكَ تَصْدِيقَا

ای فرزند اسماعیل ذبیح و ای فرزند افراد اصیل، تو از نظر اصل و نژاد پاک هستی.

ای فرزند وصی، جانشین بهترین رسول (ص) (ص) خدا یعنی پیامبر راستگو که

همه او را تصدیق کردند.

هیچ قابله ای تاکنون بچه شیری را مانند او در قنناق نیچیده است.

ای تکیه گاه محکم، زمانی که به تو پناهنده شوم، پناهگاه محکمی یافته ام.

من از قیامت به تو پناه می برم و راه رستگاری را نزد تو می جویم.

هیچ کس در خواستن شفاعت از شما، فردای قیامت بر من پیشی نمی گیرد و من به دوستی شما بر همه پیشی گرفته ام.

این فرزند هشت، امامی است که به آن ها درود گفته اند و پدر سه، امامی که در آینده طلوع می کند.

مشارق و مغارب جهان شما بید و قرآن این موضوع را تصدیق نموده است.

118 - عبدالله بن خدش بصري يا خراش ابو خراش،

شیخ طوسی او را از اصحاب امام صادق، امام کاظم و امام جواد (علیهم السلام) شمرده است.

119 - عبدالله بن رزین الاشعري

او نیز از اصحاب امام جواد (ع) بوده است. در کتاب کافی از حسین بن محمد اشعری روایت شده است که گفت: شیخی از اصحاب ما

که به او عبدالله بن رزین می گفتند برای ما حدیث کرد و گفت: در شهر مدینه، هر روز ابوجعفر (ع) به مسجد می آمد.

چند بار کوشیدم خاک زیر پای امام (ع) را برای برکت بردارم، اما کوشش هایم بی ثمر می افتاد. (1)

در توضیح باید گفت: این از آن چیزهایی است که بر این نکته دلالت می کند که امام جواد (ع) قصد مرد را می دانسته و از نیت او مطلع

بوده پس روی زمین پیاده راه نمی رفته بلکه دخول و خروجش سواره بوده و شاید سبب آن این بوده که امام جواد (ع) خواسته است که

زندگی او را حفظ کند، چون دستگاه سلطنت برای هر 2.

ص: 186

1- - کافی، شیخ کلینی، ج 1، ص 493، حدیث 2.

کسی که نسبت به اهل بیت (علیهم السلام) عطفوت نشان می داد، خطری بزرگ محسوب می شد. وگرنه برداشتن خاک از زیر پای اولیای خدا برای تبرک، شرعاً مانعی ندارد.

120 - عبدالله بن الصلت قمی

کنیه او ابوطالب است. شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا و امام جواد (علیهما السلام) شمرده است.

کشی به سندی از ابیطالب قمی روایت کرده است که گفت: به ابی جعفر (ع) نوشتم و ایاتی را برای او فرستادم که در آن از پدرش نام بردم و از او خواستم که به من اجازه بدهد درباره او شعر بگویم.

پس شعر را از کاغذ برید و نگه داشت و در اول کاغذ باقیمانده نوشت: «احسنت! خداوند به تو جزای خیر بدهد. (1)»

همچنین از او روایت شده است که گفت: ابوجعفر ابن رضا (ع) به من نوشت و به من اجازه داد برای پدرش ابا الحسن مرثیه بگویم. پس برایم نوشت: برای من و برای پدرم ندبه کن. (2)

121 - عبدالله بن عثمان

او از اصحاب امام جواد (ع) بوده است.

درمان سردی معده و تنگی قلب

از محمد بن علی بن رنجویه المتطبب روایت شده است که گفت: عبدالله بن عثمان برای ما حدیث کرد و گفت: به ابی جعفر جواد، محمد بن علی بن موسی (ع) از سردی معده و تنگی در قلبم شکایت کردم.

فرمود: آیا از دوی پدرم که دارویی جامع است، آگاه نیستی؟

گفتم: ای فرزند رسول خدا (ص)! آرن چیست؟ 4.

ص: 187

1- رجال الکشی، ص 568، جزء 6، حدیث 1075.

2- رجال الکشی، ص 567-568، جزء 6، حدیث 1074.

فرمود: آن نزد شیعه معروف است.

گفتم: سید و مولای من! من هم مانند یکی از آن‌ها هستم، اوصافش را برایم بگو تا به وسیله آن معالجه شوم و به مردم نیز بیاموزم.

امام (ع) گفت: زعفران و عاقرقرا که گیاهی تیز و سوزنده است و سنبل و هل و بیخ که آن هم گیاهی چون کاهو، هضم کننده است و خریق سفید که نوعی خرماست و فلفل سفید را به طور مساوی بردار و با دو جزء ابرفیون، کاملاً بساب و از آن حریره بساز و دو برابر وزن آن، عسل خمیر کن و کف آن را بگیر و به کسی که قلب او گرفته است، بخوران. همچنین اگر کسی معده سرد دارد، آن را با آب زیره بپزد و بخورد به اذن خدا شفا خواهد یافت. (1)

122 - عبدالله بن محمد بن حصین، (الحصینی، الحصینی، الحصبی الاهوایی)

شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا و امام جواد (علیهما السلام) شمرده که مورد اطمینان بوده است.

123 - عبدالله بن محمد بن حماد رازی

شیخ طوسی او را از اصحاب امام جواد (ع) شمرده است.

124 - عبدالله بن محمد بن سهل بن داود

شیخ طوسی او را از اصحاب امام جواد (ع) شمرده است.

125 - عبدالله یا عبیدالله بن محمد رازی

شیخ طوسی او را از اصحاب امام جواد (ع) شمرده است.

در «تهذیب» از عثمان بن عیسی روایت شده است که گفت: عبیدالله بن محمد رازی به ابی جعفر دوم (ع) نوشت: اگر موافق باشی «فُقَاع» (آبجو) را برای من تفسیر کن، چون بر ما مُشْتَبِه شده که آیا بعد از جوشیدن مکروه است یا قبل از آن؟

امام (ع) در پاسخ نوشت: نَزْدِیکِ فُقَاعِ نَرُو مَکْرَ مَوْعِیَ کَہ ظَرْفِ اَنْ ضَرَرِ نَدَاثَہٗ 4.

ص: 188

باشد یا جدید باشد.

پس دوباره به امام (ع) نامه نوشتیم: دربارهٔ فقع که جوش نخورده باشد، حکم چیست؟

جواب آمد: آن را در ظرف های جدید یا بی ضرر می آشامند.

دوباره سؤال کردم: آیا جایز است در کاسه، شیشه، چوب و امثال آن نوشیده شود؟

پاسخ داد: فقع در شیشه ساخته می شود و می توان در ظروف سفالی تازه تا سه بار از آن بهره برد اما بعد از آن دیگر نباید از فقع در این ظروف استفاده کرد، مگر آن که در ظرف جدید ریخته شود. چوب نیز همین حکم را دارد. (1)

در توضیح این حدیث باید گفت: «فقع» بر وزن «رمان» چیزی است که از آب جو می گیرند و در زمان ما «البیره» نامیده می شود که وقتی می جوشد، خمر مست کننده است و آشامیدن آن حرام می شود. در طب قدیم آب جو را برای دواي بعضی امراض به کار می برند اما آن را نمی جوشانند، به شرط این که مسکر نباشد، در ضمن وقتی آن را برای مدتی در ظرف نگهداری کنند، تخمیر می شود و می جوشد و حالت مست کننده پیدا می کند، پس مراقب بودند به حد غلیان و جوشیدن نرسد تا مسکر و حرام نباشد.

126 - عبدالله بن المغيرة البجلي

کنیه او که از اهالی کوفه بوده، ابا محمد است. او مطمئن بوده و در جلال و دین و پرهیزگاری در بین اصحاب امام کاظم و امام رضا (علیهما السلام) زبانزد بوده، شیخ طوسی به نیکی از او نام برده است. او تألیفات متعددی در زمینه فقه دارد.

127 - عبدالله بن موسی بن جعفر (ع)

او عموی امام جواد (ع) است. 1.

ص: 189

در تنقیح المقال علی بن ابراهیم بن هاشم از پدرش روایت می کند که گفت: هنگامی که ابوالحسن الرضا (ع) درگذشت، ما حج بجا آوردیم و سپس به دیدار ابی جعفر (ع) رفتیم.

عمویش عبدالله بن موسی نزد ما آمد. او پیرمردی خوش صورت بود که لباس زبری بر تن داشت و بین دو چشمش علامت سجده آشکار بود. بعد از او، ابوجعفر (ع) از حجره خارج شد در حالی که پیراهنی از کتان و ردایی از کتان و کفشی سفید پوشیده بود.

عبدالله بلند شد و مابین دو چشم او را بوسید. شیعیان ایستادند و ابوجعفر (ع) بر صندلی نشست. بعضی از مردم به يك دیگر نگاه می کردند و از کمی سن او متحیر بودند.

یکی از افراد به نمایندگی از آن قوم به عبدالله گفت: خدا تو را خیر بدهد. چه می گویی درباره مردی که با يك حیوان جماع کند؟

عبدالله گفت: دست راست او را قطع می کنند و حد زنا به او جاری می شود.

ابوجعفر (ع) غضب کرد و به او نظر کرد و گفت: ای عمو از خدا بترس، این کار بزرگی است و روز قیامت باید رویه روی خدا بایستی و جواب پس دهی آن گاه که پروردگار از تو می پرسد: چرا برای مردم چیزی را که نمی دانستی فتوا دادی؟

عمویش گفت: از خدا طلب آمرزش می کنم، ای سید من! آیا این چیزی نیست که پدرت گفت؟!

ابوجعفر (ع) فرمود: از او سؤال شد که مردی قبر زنی را نبش کرده و با آن زنا کرده، پس پدرم فرمود: دست راستش را برای نبش قبر جدا کنند و به او حد زنا جاری کنند، چون حرمت مرده؛ مانند حرمت زنده است.

گفت: درست گفتمی ای سید من! و من از خدا طلب آمرزش می کنم.

همه مردم تعجب کردند و خطاب به امام جواد (ع) گفتند: ای سید ما! اجازه می دهی ما نیز از تو سؤال کنیم؟

فرمود: بلی!

مردم یکی پس از دیگری پیش آمدند و سؤالات و مسایلهشان را مطرح کردند و امام (ع) به همه آن ها پاسخ داد. (1)

128 - عبدوس بن ابراهیم البغدادي

علمای رجال جز از طریق اطمینان درباره او سخنی نگفته اند و او را جزء اصحاب امام جواد (ع) ذکر نکرده اند و علاوه بر این از امام صادق (ع) روایت کرده اند و این دلیل بر این است که او از اصحابش بوده است.

شیخ طوسی عبدوس عطار را از اصحاب امام هادی (ع) دانسته اند و ممکن است با عبدوس بن ابراهیم بغدادی یکی باشد. با این حال چون او نیز روایاتی از امام جواد (ع) ذکر کرده است، دلالت بر این دارد که امام را دیده است.

در «بحارالانوار» از «تهذیب الاحکام» به سندی از عبدوس بن ابراهیم روایت شده است که گفت: ابا جعفر دوم (ع) را دیدم که از حمام خارج شده بود در حالی که از سر تا پا در حنا مانند گل بود. (2)

129 - عثمان بن سعید العمري السَّمَان الزَّيَّات

شیخ طوسی و ابن شهر آشوب او را از اصحاب امام جواد، امام هادی و امام عسکری (علیهم السلام) شمرده اند.

130 - عثمان بن عیسی عامري کلابي

او از اصحاب امام کاظم و امام رضا و امام جواد (علیهم السلام) بود و همان کسی است که از عبدالله یا عبیدالله رازی از امام جواد (ع) روایت کرده است.

131 - علي بن ابي قرّة ابوالحسن

شیخ طوسی او را از اصحاب امام هادی (ع) شمرده است که کتابی درباره عمل در ماه رمضان دارد و سید بن طاووس در کتاب «اقبال» روایاتی را از امام جواد (ع) به 8.

ص: 191

1- - الاختصاص، شیخ مفید، ص 102.

2- - بحارالانوار، ج 5، ص 95، حدیث 8.

نقل از او آورده است.

132 - علي بن اسباط كندي كوفي

او فطحی بوده است؛ یعنی بعد از امام صادق معتقد به امامت عبدالله افطح بوده و امام موسی بن جعفر (ع) را به امامت قبول نداشته است. معاصر با امام رضا (ع) بوده که در نهایت به دست امام جواد (ع) هدایت می یابد. او مطمئن بود و صراحت لهجه او، اعتماد بر روایت اوست.

در کتاب کافی سندی از علی بن اسباط است که گفت: ابا جعفر جواد (ع) را دیدم که بر من خارج شده بود. با دقت سر تا پایش را نظر کردم تا او را برای اصحابمان در مصر توصیف کنم.

در آن بین نشست و گفت: «ای علی بن محمد! خدای متعال برای امامت دلیل آورده همان طور که برای نبوت دلیل آورده و گفته است:

وَ آتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا

به او در حالی که کودک بود، حکمت دادیم.

وَ لَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ

هنگامی که یوسف به سن کمال رسید.

بَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً (1)

به چهل سالگی رسید.

امام (ع) ادامه داد: پس در جایی جایز است به او حکمت داده شود در حالی که کودک است و در جایی دیگر جایز است در سن چهل سالگی به او حکمت عطا گردد. (2) 7.

ص: 192

1- - به چهل سالگی رسید.

2- - کافی، ج 1، ص 384، حدیث 7.

این روایت از علی بن اسباط نیز با کمی تغییر در تفسیر قمی بیان شده که گفت: به ابی جعفر دوم (ع) گفتم: ای سید من! مردم تو را انکار می کنند.

امام جواد (ع) فرمود: چگونه مرا انکار می کنند در حالی که خداوند متعال در آیه 108 سوره یوسف می فرماید نباید بر من آنرا انکار کنند؟ پس در سوره یوسف خطاب به پیامبرش (ص) می فرماید:

قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي

بگو: این طریقه و راه من است که من و هر کس پیرو من است را بر پایه بصیرت و بینایی، به سوی خدا دعوت می کنیم.

سپس ادامه داد: کسی او را پیروی نکرد، غیر از علی (ع) در حالی که نه ساله بود و من نیز اکنون نه سال دارم.

در کتاب کافی از علی بن مهزیار روایت است که گفت: علی بن اسباط به ابی جعفر جواد (ع) در امر دخترانش نامه ای نوشت و گفت: کسی را هم تراز خود پیدا نکردم.

ابوجعفر (ع) در پاسخ به او نوشت: درباره دخترانت فهمیدم آنچه را که ذکر کرده بودی و این که تو کسی را مانند خودت پیدا نکردی، - خدا تو را رحمت کند -. منتظر آن نباش که رسول خدا (ص) فرمود: اگر کسی برای شما آمد که از خلقتش و دینش خشنود بودید با او ازدواج کنید که اگر این کار را نکنید، باعث فتنه و فساد بزرگ شده اید. (1)

توضیح حدیث این است که علی بن اسباط دخترانی داشت که به سن ازدواج رسیده بودند ولیکن او دوست داشت آن ها با کسی ازدواج کنند که در معرفت و کمال و تشیع مانند خودش باشند، لذا تزویج آن ها را به تأخیر می انداخت، پس امام (ع) او را از این کار نهی کرد و گفت: منتظر آن نباش.

در واقع امام (ع) به او امر کرد به جای آن که در خواستگاران دخترانش به دنبال 2.

ص: 193

کسی باشد که در صدق و اطمینان و کمال تشیع مانند خودش باشند، از خُلق و دین آن‌ها راضی باشد و این برای ترویج دخترانش کافی است.

133 - علی بن بلال بغدادی

شیخ طوسی او را از اصحاب امام جواد و امام هادی و امام عسکری (علیهم السلام) شمرده است.

134 - علی بن جریر

در کتاب‌های رجال ذکری از آن نشده است اما اسم علی بن حدید دیده می‌شود و شاید این، همان باشد که از جانب کاتب اشتباه شده است.

از علی بن جریر نقل شده که گفت: نزد ابی جعفر جواد فرزند رضا (ع) نشسته بودم. گوسفندی از دست یکی از غلامان فرار کرده بود. آن‌ها تعدادی از همسایگان را گرفته بودند و به سوی ابی جعفر می‌کشاندند و می‌گفتند: شما گوسفند را سرقت کرده اید!

ابوجعفر (ع) با غضب فرمود: «وای بر شما! همسایگان ما را رها کنید. آن‌ها گوسفند شما را ندزدیده‌اند، گوسفند در خانه فلانی است. نزد او نروید، او خودش گوسفند را از خانه اش بیرون می‌کند.

با این حال غلامان رفتند و گوسفند را در خانه او یافتند. پس آن مرد را گرفتند و زدند و لباس او را پاره کردند، در حالی که او قسم می‌خورد این گوسفند را سرقت نکرده است.

وقتی غلامان به نزد ابوجعفر (ع) آمدند، ایشان (ع) فرمود: «وای بر شما! بر آن مرد ستم کردید، چون گوسفند وارد خانه اش شده بود و او اطلاعی نداشت. پس آن مرد را احضار کرد و چیزی به جای لباس پاره شده اش و آسیبی که به خودش رسانده بودند، به او بخشید. (1)2.

ص: 194

شيخ طوسی او را از اصحاب امام رضا و امام جواد (عليهما السلام) شمرده و گفته شده که ضعیف بوده و اعتمادی به نقل تنهای او از احادیث نیست؛ خدا داناست.

کدام حج افضل است؟

در کتاب کافی به سندی از علی بن حدید نقل شده است که علی بن میسر به امام جواد (ع) نوشت و سؤال کرد دربارهٔ مردی که در ماه رمضان عمره به جا می آورد و تا موسم حج در آنجا حضور دارد. آیا حج مفرد برای حج به جا بیاورد یا حج تمتع، کدام يك بهتر است؟

امام (ع) به او نوشت که: تمتع افضل است. (1)

همچنین از علی بن حدید است که گفت: در سال 213 هجری، مقیم مدینه بودم. چون عید فطر نزدیک شد به ابی جعفر نوشتم و از او سؤال کردم، رفتن برای عمره در ماه رمضان بهتر است یا در مدینه تا تمام شدن ماه رمضان بمانم و به طور کامل روزه ام را بگیرم؟

امام (ع) نامه ای با خط خود به این مضمون به من نوشت: خدا تو را رحمت کند! سؤال کردی که کدام عمره افضل است؟ عمره ماه رمضان برتر است - خدا تو را رحمت کند. - (2)

136 - علي بن جعفر بن محمد بن علي بن الحسين (ع)

او فرزند امام صادق و برادر امام کاظم و عموی امام رضا و عموی پدر امام جواد (عليهم السلام) است و گفته شده است که امام هادی (ع) را نیز درك نموده است.

او در طی عمر بیش از یکصد ساله اش، چهار یا پنج امام (عليهم السلام) را درك کرد. ساکن عریض اطراف مدینه بود و در همان جا نیز مُرد، لذا ملقب به عریضی شد. هم چنین 2.

ص: 195

1-- کافی، ج 4، ص 292، حدیث 8.

2-- کافی، شیخ کلینی، ج 4، ص 536، حدیث 2.

گفته شده که اولاد او در شهر قم، در ایران مرده اند و آن جا دفن شده اند ولیکن ثابت نشده است.

او معتمد، جلیل القدر و دارای عقاید خوب بود، در برابر حق، خاضع بود و با هوای نفس مخالفت می کرد. جان پاك او دور از کبر و سرپیچی بود؛ زیرا بسیار پرهیزگار و دارای فضایل زیاد بود.

از علی بن جعفر روایت می کند: مردی که - شاید از واقفیه بوده است - به من گفت: برادرت موسی بن جعفر (ع) چه کار می کند؟
گفتم: او شهید شد.

گفت: چگونه وفات او برای تو به اثبات رسیده است؟

گفتم: اموال او را تقسیم کردند، زنان او ازدواج کردند و ناطق بعد از او قیام کرد.

گفت: ناطق بعد از او کیست؟

گفتم: پسر او علی، امام رضا (ع).

گفت: او چه کار می کند؟

گفتم: او را نیز به شهادت رساندند.

گفت: چگونه مرگ او به تو ثابت شده است؟

گفتم: اموال او تقسیم شد، زنان او شوهر کردند و ناطق بعد از او صحبت کرد.

گفت: ناطق بعد از او کیست؟

گفتم: ابوجعفر (ع) جواد فرزند او.

پس به من گفت: تو در چنین سن و قدری هستی، فرزندی جعفر بن محمدی اما درباره این پسر و امامت او سخن می گویی؟ عجیب است!

گفت: دور شو که من تو را جز شیطانی نمی بینم!

سپس ریشم را به دست گرفتم و به سوی آسمان بلند کردم و گفتم: خدا ابوجعفر (ع) را برای این کار اهل دید و این ریش را برای این کار شایسته ندید! این

حکمت خداوند است و من مطیع امر پروردگارم هستم. (1)

همچنین از حسن بن موسی بن جعفر (ع) نقل شده است که گفت: در مدینه نزد ابی جعفر جواد (ع) بودم. علی بن جعفر و اعرابی از اهل مدینه نیز در جمع ما نشستند.

اعرابی اشاره ای به ابی جعفر (ع) کرد و از ما پرسید: این جوان کیست؟

گفتم: این وصی رسول الله (ص) است.

گفت: سبحان الله! رسول خدا (ص) دوست سال قبل مُرد و این جوان است، چه طور می شود؟!

گفتم: این وصی علی بن موسی بن جعفر (ع) است و موسی، وصی جعفر بن محمد و جعفر، وصی محمد بن علی و محمد، وصی علی بن الحسین و علی بن الحسین، وصی الحسین و حسین، وصی علی بن ابیطالب (ع) و علی بن ابیطالب، وصی رسول الله (ص) است.

حسن بن موسی گفت: طیب آمد که رگ امام جواد (ع) را برای حجامت بزند، علی بن جعفر بپا خاست و گفت: ای سید من! اجازه دهید از من شروع کند تا تیزی آهن را قبل از تو بیچشم.

گفتم: به تو تهنیت می گویم، این عموی پدرش است.

پس رگ او را برای حجامت زد. چون ابوجعفر (ع) خواست برود، علی بن جعفر بلند شد و کفش های او را آماده کرد تا آن ها را بپوشد. (2)

از محمد بن حسن بن عمار روایت شده است که می گوید: نزد علی بن جعفر در مدینه نشسته بودیم. دو سال بود که نزد او بودم و آنچه را که از برادرش، ابوالحسن کاظم (ع) شنیده بودم را برایم می گفت و من می نوشتم. در همین حال، ابوجعفر محمد بن علی الرضا (ع) بر او در مسجد الرسول (ص) وارد شد. در مسجد الرسول (ص)، 4.

ص: 197

1- رجال الکشی، ص 429، جزء 5، حدیث 803.

2- رجال الکشی، ص 429، جز 5، حدیث 804.

علی بن جعفر بدون ردا و کفش خودش را به او رساند و دستش را ببوسید و تعظیم کرد.

ابوجعفر (ع) به او فرمود: عمو بنشین! خدا تو را رحمت کند!

گفت: ای آقای من! چگونه بنشینم، حال آن که تو ایستاده ای؟

چون علی بن جعفر به جای خودش برگشت و نشست، اصحابش او را سرزنش کردند و گفتند: تو عموی پدر او هستی. این کارها چیست که انجام می دهی؟

محاسن خود را به دست گرفت و گفت: ساکت باشید! وقتی خدای عزوجل این پیرمرد را شایسته ندانست و این جوان را شایسته این کار دانست، چگونه او را پایین بیاورم و برتری او را منکر شوم؟ پناه می برم به خدا از آنچه که شما می گوید. (1)

137 - علی بن حسان الواسطي القصير معروف به منمّس

از اصحاب امام رضا و امام جواد (ع) بوده که بیش از صد سال زندگی کرده و بیشتر روایات او از امام رضا (ع) است.

در کتاب کافی، علی بن ابراهیم از پدرش روایت کرده است که گفت: علی بن حسان بن به جعفر جواد (ع) گفت: ای مولای من! کمی سنّ تو را انکار می کنند.

فرمود: آن ها از این طریق، گفته خدای عزوجل را انکار می کنند. چرا که پروردگار در آیه 108 سوره یوسف فرموده است:

قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي

بگو: این طریقه و راه من است که من و هر کس پیرو من است بر پایه بصیرت و بینایی به سوی خدا دعوت می کنیم.

سپس ادامه داد: کسی از پیامبر (ص) پیروی نکرد، به جز علی (ع) که نه سالت.

ص: 198

1-1- کافی، ج 1، ص 322، حدیث 12 علی بن جعفر احادیث زیادی را از پدر، برادر، پسر برادر و امام جواد (علیهم السلام) روایت کرده است من جمله حدیث القافه و داعیه ای برای ذکر آن نیست.

از علی بن حسان واسطی معروف بالمُنْمَس است که گفت: یکی از اسباب بازی های بچه ها را به عنوان هدیه برای امام جواد (ع) بردم که قسمتی از آن از نقره بود.

از دور او را دیدم که مردم اطرافش حلقه زده بودند و امام (ع) به سؤالات آن ها پاسخ می داد. وقتی پرسش و پاسخ تمام شد و مردم پراکنده شدند، امام (ع) قصد رفتن به سمت صریا که روستایی متعلق به امام کاظم (ع) در خارج از مدینه بود را کرد. او را تعقیب کردم تا به صریا رسید. آن جا ایستادم تا آن که «موفق» خادم امام (ع) را دیدم و از او خواستم برایم اجازه ورود بگیرد. پس از کسب اجازه داخل شدم و سلام کردم، جواب سلام مرا داد اما در صورتش کراهتی دیدم که مرا از نشستن بازداشت، پس به او نزدیک شدم و آنچه در زیر آستین داشتم نزدش قرار دادم. با نظر غضب آلود بر من نگاه کرد و فرمود: خداوند مرا برای بازی کردن خلق نکرده است! من که خود دانسته بودم اشتباه بزرگی مرتکب شده ام از او طلب عفو کردم. امام (ع) مرا بخشید. پس خارج شدم.

پروردگار متعال در آیه 33 سوره مائده می فرماید:

إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ

کیفر آنان که با خدا و پیامبرش می جنگند و در زمین به فساد و تباهی می کوشند، فقط این است که کشته شوند یا به دارشان آویزند یا دست راست و پای چپشان بریده شود یا از وطن خود، تبعیدشان کنند. این برای آنان رسوایی و خواری در دنیاست و برای آنان در آخرت عذابی بزرگ است.

در تفسیر این آیه، علی بن حسان از ابی جعفر (ع) حدیث کرده است: کسی کههی.

ص: 199

با خدا بجنگد و مال مردم را به زور بگیرد و آن ها را به قتل برساند. باید کشته شده و به دار آویخته شود. کسی که بجنگد و بکشد اما مال را نگیرد، باید کشته شود اما به دار زده نمی شود. کسی که بجنگد و مال را بگیرد و کسی را نکشد، باید دست و پای بر عکس او قطع شود. کسی که بجنگد و مال را نگیرد و نکشد، باید تبعید شود. با این حال خدای عزوجل استثنا قائل شده است و فرموده است: سپس آیه 34 سوره مائده را تلاوت کرد:

إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَقْدِرُوا عَلَيْهِمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

مگر کسانی که پیش از دست یافتنشان بر آنان توبه کنند، پس بدانید که خدا بسیار آمرزنده و مهربان است. مگر این که قبل از انجام آن، امام او را بگیرد و موفق به توبه شود.

138 - علی بن الحسین بن داود القمّی

او نیز از ابی جعفر دوم (ع) روایاتی را نقل کرده است و زنجانی در کتاب «الجامع فی الرجال» از او نام برده است.

139 - علی بن الحسین بن علی بن عمر بن علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب (علیهم السلام).

شیخ طوسی او را از اصحاب امام جواد (ع) شمرده است.

140 - علی بن الحسین الهمدانی

علامه حلی او را از اصحاب امام جواد (ع) شمرده و شیخ طوسی او را از اصحاب امام هادی (ع) دانسته است.

141 - علی بن الحکم

شیخ طوسی او را از اصحاب امام جواد (ع) شمرده است. در کتب «رجال» با عنوان علی بن حکم انباری و علی بن الحکم بن زبیر نخعی از او نام برده شده است و محتمل است همه آن ها یکی باشند؛ خدا می داند.

شیخ مفید در ارشاد گفته است: او در ابتدا زیدی بود اما بعد به امام جواد (ع) اعتقاد پیدا کرد که این حدیث در ارشاد و سرائر و خرائج و کافی با اختلاف کمی ذکر شده است.

امام جواد (ع) و معجزه طی الارض

در کتاب کافی به سندی از محمد بن سنان از علی بن خالد نقل شده است که گفت: در عسکر بودم، که خبردار شدم، آن جا مردی محبوس است که با غل و زنجیر، او را از ناحیه شام به اسارت آورده اند؛ زیرا گفته اند که او ادعای پیامبری می کند.

علی بن خالد گفت: به زندان رفتم و پس از مهربانی به نگهبانان و دربانان موفق به دیدار او شدم. در برخورد اول دانستم که او مردی فهمیده است. پس به او گفتم: ای فلانی! قصه تو و کار تو چیست؟

گفت: من مردی بودم که در شام خدا را عبادت می کردم؛ در جایی که به آن جایگاه سر امام حسین (ع) می گویند. همان طور که عبادت می کردم، شخصی به نزد من آمد و گفت: با من بیا! پس بلند شدم و با او رفتم. همان طور که با او بودم، دیدم که در مسجد کوفه هستم!

به من گفت: این مسجد را می شناسی؟

گفتم: بلی! این مسجد کوفه است.

پس به همراه هم در آن مسجد نماز خواندیم.

پس همان طور که با او بودم، دیدم در مسجد رسول (ص) در مدینه هستم. به رسول خدا (ص) سلام داد و من هم سلام دادم و نماز خواند و من هم با او نماز خواندم و صلوات بر رسول خدا (ص) فرستاد و من همچنین کردم.

همان طور که با او بودم دیدم، در مکه هستم، مناسک را با او به جا آوردم. و ناگهان دیدم در همان جایی هستم که خدا را در آن جا در شام عبادت می کردم و آن مرد، دیگر در کنارم نبود.

چون سال آینده شد و آن مرد، دوباره آمد هر آنچه را که در سال گذشته انجام داده بود، بار دیگر انجام داد. از مناسک که فارغ شدیم، مرا به شام برگرداند و خواست از من جدا شود که به او گفتم: تو را به حق آن کس که به تو این قدر و منزلت را داده، به من بگو تو چه کسی هستی؟ فرمود: من محمد بن علی بن موسی (ع) هستم.

گفت: این خبر شایع شد و به محمد بن عبدالملک زیات رسید. پس کسی را فرستاد و مرا در زنجیر کشید و به عراق فرستاد.

علی بن خالد گفت: به او گفتم: داستان را برای محمد بن عبدالملک بنویس. او این کار را کرد و قصه را آن طوری که بود برای او بازگفت.

عبدالملک در جریان ماجرای قصه او قرار گرفت و گفت: آن کسی که تو را در یک شب از شام به کوفه برد و از کوفه به مدینه و از مدینه به مکه و سرانجام به شام برگرداند، بگو تو را از حبس آزاد کند!

علی بن خالد گفت: من از عبدالملک ناراحت شدم و برای آن مرد دلسوزی کردم و به او پیشنهاد صبر در دادم.

صبح به زندان رفتم و دیدم سربازان و رؤسای زندان و مردم در آن جا شده اند. پرسیدم: این ازدحام برای چیست؟

گفتند: آن زندانی که از شام آورده بودند، امروز صبح، گم شده است! نمی دانیم به زمین فرورفته یا پرنده ای او را ربوده است! (1)

شیخ مفید این حدیث را در ارشاد با کمی اختلاف ذکر کرده و مانعی ندارد که آن را برای تکمیل فایده بیان کنیم.

شیخ مفید از ابتدا ذکر کرده است تا آن جا که می گوید: مردی در شام بودم که خدا را عبادت می کردم. در جایگاهی که سر امام حسین (ع) را در آن جا قرار داده بودند، تا این که یک شب رو به قبله در محراب مشغول ذکر خدای متعال بودم کهج.

ص: 202

1- - کافی، ج 1، ص 492-493، حدیث 1، الإرشاد، شیخ مفید - السرائر، ابن ادریس - الخرائج.

شخصی را دیدم که به من می گفت: بلند شو! از جایم بلند شدم و مقداری با او راه رفتم و دیدم که در مسجد کوفه هستم.

او به من گفت: آیا این مسجد را می شناسی؟

گفتم: بلی! این مسجد کوفه است.

پس او نماز خواند و من هم با او نماز خواندم. برگشت و من هم با او برگشتم. کمی که راه رفتیم، ناگهان خود را در مسجد رسول (ص) دیدم. به رسول (ص) سلام داد و نماز خواند، من همچنین کردم. پس از خروج از مسجد، مسیر اندکی را طی کردیم که ناگهان به مکه رسیدیم. او در بیت الله طواف کرد و من هم با او طواف کردم. سپس خارج شد، کمی بعد خود را در شام در همان مکانی دیدم که خدا را عبادت می کردم. آن شخص از نظرم غایب شد و من يك سال متعجب بودم از آن چیزی که دیده بودم!

سال آینده که شد، بار دیگر او را دیدم. پس مرا خواند، او را با خوشحالی اجابت کردم و او آنچه را که در سال گذشته انجام داده بود، دوباره انجام داد و چون خواست در شام از من جدا شود، به او گفتم: از تو درخواست می کنم به آن کسی که به تو این قدرت را داده است که این کارها را انجام دهی، به من بگو که چه کسی هستی؟

گفت: من محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی الحسین بن علی بن ابیطالب (علیهم السلام) هستم.

پس من آن را تعریف کردم و این خبر به محمد بن عبدالملک زیات رسید کسی را فرستاد و مرا گرفت و در زنجیر کشید و به عراق فرستاد و حبس شدم، همان طور که می بینی و ادعای محال بر من زدند!

گفتم: داستان را برای محمد بن عبدالملک بگویم؟

گفت: این کار را انجام بده.

من آن را برای او نوشتم و شرح دادم. پس او عبدالملک در پشت ورقه برایم نوشت: به او بگو، آن کسی که تو را از شام در يك شب به کوفه برده و از کوفه به

مدینه و از مدینه به مکه و از مکه تورا به شام برگردانده است، همان کس نیز تورا از حبس آزاد کند!

علی بن خالد گفت: من از این امر غمگین شدم و برگشتم در حالی که برای او ناراحت بودم.

چون صبح شد. به محل زندان رفتم تا از حال او مطلع شوم و او را به صبر و تسلیت امر کنم که دیدم، سربازان و محافظین و تعداد زیادی از مردم مضطرب هستند و نزدیک زندان ایستاده اند.

از حال آن ها پرسیدم و گفته شد: آن کسی که مدعی نبوت بود و از شام آورده شده بود، صبح از زندان گم شده است!

در توضیح این روایات باید گفت: این حدیث متضمن بحث از طی الارض است و آن از حقایقی است که قرآن بر آن صراحت دارد. همان طور که خداوند متعال در آیات 38-40 سوره نمل ضمن نقل داستان سلیمان بن داود (ع) می فرماید:

قَالَ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُوا أَيُّكُمْ يَأْتِينِي بِعَرْشِهَا قَبْلَ أَنْ يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ (8)3 قَالَ عِفْرِيْتُ مِنَ الْجِنِّ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ وَإِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٌ (9)3 قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رَأَهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَ أَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ (0)4

[سلیمان] گفت: ای سران و اشراف! کدام يك از شما تخت او را پیش از آن که همگی به حالت تسلیم نزد من آیند، برایم می آورد * یکی از جنیان کاردان و تیزهوش گفت: من آن را پیش از آن که همگی به حالت تسلیم نزد من آیند، برایم می آورد * یکی از جنیان کاردان و تیزهوش گفت: من آن را پیش از آن که از جایگاه خود برخیزی نزد تو می آورم و من بر این [کار] توانا و امینم * کسی که دانشی از کتاب [لوح محفوظ] نزد او بود، گفت: من

آن را پیش از آن که پلک دیده ات به هم بخورد، به نزدت می آورم [و آن را در همان لحظه آورد]. پس هنگامی که سلیمان تخت را نزد خود را پا بر جا دیده گفت: این از فضل و احسان پروردگار من است تا مرا بیازماید که آیا سپاسگزارم یا بنده ای ناسپاس هستم؟ هرکس که سپاسگزاری کند، به سود خود سپاسگزاری می کند و هرکس ناسپاسی ورزد [زیانی به خدا نمی رساند] زیرا پروردگار بی نیاز و کریم است.

پس اگر این قدرت در يك عفريتی از جن موجود باشد که در خلال ساعاتی تخت بلقیس را از شهر سبای یمن به اردن بیاورد و این قدرت برای آصف بن برخیا وصی سلیمان بن داود آنقدر بیشتر باشد که بتواند تخت را در کمتر از چشم بر هم زدن نزد او بیاورد، چه مانعی است که این قدرت در امام جواد (ع) که وصی رسول الله (ص) و خلیفه اوست نیز موجود باشد؟

143 - علي بن سليمان يا علي بن محمد بن سليمان النوفلي

از اصحاب امام جواد (ع) بوده است.

احکام وقف

به سندی از علی بن سلیمان نوفلی نقل شده است که گفت: به ابی جعفر دوم (ع) نوشتم و از او سؤال کردم برای زمینی که جد من آن را برای نیازمندان از فرزند فلان بن فلان وقف کرده است، مرد، قبیله را جمع می کند در حالی که آن ها در کشور پراکنده اند و فرزندان وقف کننده، نیز شدیداً نیازمند هستند پس از من درخواست می کنند که زمین را به آن ها اختصاص بدهم، بدون سایر فرزندان مردی که وقف برای آن هاست.

امام (ع) جواب داد: مشکل زمینی را که جد تو بر فرزندان وقف کرده بود را بیان کردی، این برای کسانی است که در شهری که وقف در آن است حاضرند و نمی توانی آن را به کسانی که غایب هستند، ارتباط بدهی. (1)0.

ص: 205

از اصحاب امام رضا (ع) بود که احادیثی را از امام جواد (ع) نیز نقل کرده است:

علی بن سیف نخعی از بعضی اصحاب روایت کرده است که گفت: به ابی جعفر دوم (ع) گفتم: مردم در کمی سِن شما گفتگو می کنند.

امام (ع) فرمود: خدای متعال به داود (ع) وحی کرد که سلیمان را جانشین خود قرار دهد، در حالی که او کودکی بیش نبود.

این موضوع به عُبَاد بنی اسرائیل و علمایشان خوش نیامد، پس به داود وحی شد که عصای گفتگو کنندگان و عصای سلیمان را بگیرد و آن ها را در خانه های قرار بدهد و در آن را با مهر قوم مهر کند و چون فردا شود. هر کس عصای او برگ کرده و میوه آورد، او خلیفه است. پس داود به آن ها خبر داد و آن ها گفتند: ما راضی شدیم و تسلیم هستیم چرا که به چشم دیدیم، عصای سلیمان سبز شده بود. (1)

او که از اصحاب امام جواد و امام عسکری (ع) بوده است، در زمان خودش بزرگ شیعه بود و صد هزار حدیث نقل کرده است. عمرش از نود سال گذشته بود و در حبس معتضد عباسی وفات یافت. و از کوفه همراه گروهی از اصحابش آورده شده بود و در زیر زمینی حبس شده بودند که تعدادی از آنها در راه آب مرده بودند اما بقیه آزاد شدند.

در «تقیح المقال» از کتاب «امان الاخطار» است: علی بن عاصم که فردی زاهد بود، امام حسین (ع) را قبل از این که مرقدش را بسازند، با مردم زیارت می کرد. روزی شیری به آن جا وارد شد. او ترسید، اما خوب که دقت کرد دید کف دست شیر به وسیله نی که در آن فرو رفته، ورم کرده است. پس دست او را گرفت و آن را فشار داد و نی را خارج کرد و با عمامه اش آن را محکم بست در حالی که احدی از زوّار از ترس شیر، در آن جا باقی نمانده بود. 3.

همچنین محمد بن علی بن عبدالصمد کوفی گفت: علی بن عاصم برای ما حدیث نقل کرد از محمد بن علی بن موسی از پدرش علی بن موسی از پدرش موسی بن جعفر از پدرش جعفر بن محمد از پدرش محمد بن علی از پدرش علی بن الحسین از پدرش حسین بن علی بن ابیطالب (علیهم السلام) که فرمود: بر رسول خدا (ص) وارد شدم، نزد او ایی بن کعب بود پس رسول الله (ص) به من گفت: خوش آمدی ای ابا عبدالله! ای زینت آسمان ها و زمین!

ای گفت: چگونه است که کسی غیر از تو زینت آسمان ها و زمین باشد؟

رسول خدا (ص) فرمود: «ای ایی! به آن کسی که به حق مرا به پیامبری مبعوث کرد، بزرگ تر از حسین در زمین و آسمان نیست. در راست عرش خدای عزوجل نوشته است:

«إِنَّ الْحُسَيْنَ مِصْبَاحُ الْهُدَى وَ سَفِينَةُ النَّجَاةِ وَ اِمَامٌ خَيْرٌ وَ يُمْنٌ وَ عِزٌّ وَ فَخْرٌ وَ عِلْمٌ وَ ذُخْرٌ» حسین چراغ هدایت و کشتی نجات و امام قوی و عزیز و با افتخار و عالم و گنجینه است.

خدای عزوجل در صلب او نطفه مبارکه پاکی را قرار داده است و به او دعواتی را آموخته است که مخلوقی آن را نمی خواند مگر این که خدا او را با حسین محشور کند و شفیع او در آخرت می شود و ناراحتی اش را برطرف می کند و دین او را برآورده می نماید و امر او را آسان می کند و راهش را واضح و او را بر دشمنش قوی می کند و پرده او را پاره نمی نماید.

ای گفت: این دعاها چیست؟

فرمود: وقتی از نماز فارغ شدی، می گویی:

اللَّهُمَّ اِنِّي اسئَلُكَ بِكَلِمَاتِكَ وَ مَعَاقِدِ عَرْشِكَ وَ سَكَّانِ سَمَاوَاتِكَ وَ اَنْبِيَاءِكَ وَ رُسُلِكَ اَنْ تَسْتَجِيبَ لِي فَقَدْ رَهَقَنِي مِنْ اَمْرِي عُسْرٌ، فَاسئَلُكَ اَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اَنْ تَجْعَلَ لِي مِنْ اَمْرِي يُسْرًا.

خدای تبارک و تعالی به حرمت این دعا کارت را آسان می کند و شرح صدر به

تو می دهد و در موقع مرگ شهادت لا إله إلا الله را به تو تلقین می نماید.

ابی به او گفت: یا رسول الله (ص)! این نطفه ای که در صلب حبیب من حسین است، چیست؟

فرمود: مثل این نطفه، مانند ماه است و این نطفه، پسران و دختران او هستند که هر که از آن ها پیروی کند، هدایت شده و هر که از آن ها روی بگرداند، خوار شده است.

گفت: اسم او و دعای او چیست؟

گفت: اسم او علی است و دعای او این است:

یا دَانِمُ یا دِیْمُومُ، یا حَیُّ یا قِیُّومُ، یا کَاشِفَ العَمِّ و یا فارجِ الهَمِّ، و یا باعِثِ الرُّسُلَ و یا صَادِقِ الوعد.

هر کس این دعا را بخواند خدا او را با علی بن الحسین محشور می کند و او پیشوای وی در بهشت خواهد بود.

گفت: ای رسول خدا (ص)! آیا جانشینی و وصی برای او هست؟

فرمود: بلی! برای او موارث آسمان ها و زمین است.

گفت: معنی موارث آسمان ها و زمین چیست؟

فرمود: فرمان به حق، حکم به دیانت و تأویل احکام و بیان آنچه می باشد.

گفت: اسم او چیست؟

فرمود: اسم او محمد است و ملائکه آسمان ها به او انس می گیرند و در دعایش می گوید:

اللَّهُمَّ انْ كَانَ لِي عِنْدَكَ رِضْوَانٌ وَوُدٌّ فَاعْفِرْ لِي وَ لِمَنْ تَبِعَنِي مِنْ اخواني و شِيعَتِي وَ طَيِّبْ مَا فِي صُلْبِي.

پس خدا در صلب او نطفه پاک مبارك و مطهری قرار داده و جبرئیل (ع) به من خبر داده است که خدای عزوجل این نطفه را پاک قرار داده و آن را نزد خودش جعفر نامیده است و او را هادی مهدی و راضی مرضی قرار داده و پروردگارش را می خواند و در دعایش می گوید:

«يَا دَيَّانُ غَيْرِ مُتَوَانٍ، يَا اِزْحَمَ الرَّاحِمِينَ، اجْعَلْ لَشِيْعَتِي مِنَ النَّارِ وَقَاءً، وَ لَهُمْ عِذَّتُكَ رِضَاءً، وَ اغْفِرْ ذُنُوبَهُمْ، وَ يَسِّرْ اُمُورَهُمْ، وَ اقْضِ دِيُونَهُمْ، وَ اسْتُرْ عَوْرَاتِهِمْ، وَ هَبْ لَهُمُ الْكِبَانَةَ الَّتِي بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُمْ، يَا مَنْ لَا يَخَافُ الصَّيْمَ وَلَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ اجْعَلْ لِي مِنْ كُلِّ غَمٍّ فَرَجًا».

هر کس این دعا را بخواند خدا او را با روی سفید با جعفر بن محمد در بهشت محشور می کند.

ای ای! خدای تبارک و تعالی از این نطفه، نطفه پاک مبارک و پاکیزه ای را آماده می کند که بر آن رحمت نازل کرده و آن را موسی می نامد.

ابی گفت: ای رسول خدا (ص)! گویا آن ها به هم مرتبط و از نسل هم و از هم ارث می برند و بعضی ها، بعضی دیگر را توصیف می کنند.

فرمود: جبرئیل از رب العالمین جلّ جلاله آن ها را برای من توصیف کرده است.

ابی گفت: آیا برای موسی دعایی هست غیر از دعای پدرانش که خدا را به آن بخواند؟

فرمود: بلی! در دعایش می گوید:

يَا خَالِقَ الْخَلْقِ، وَيَا بَاسِطَ الرِّزْقِ، وَ فَالِقَ الْحَبِّ وَ النَّوِي، وَ بَارِيَّ السَّمِّ، وَ مُخَيِّبَ الْمَوْتِي وَ مُمَيِّتَ الْاَحْيَاءِ، وَ دَائِمَ الثَّبَاتِ وَ مُخْرِجَ الثَّنَاتِ، اَفْعَلْ بِي مَا اَنْتَ اَهْلُهُ.

هر کس خدا را به این دعا بخواند، خدای متعال حوائج او را برآورده سازد و روز قیامت او را با موسی بن جعفر محشور گرداند.

خدای عزوجل در صلب او نیز نطفه مبارکه، پاک، رضیه و مرضیه ای آماده می کند و آن را نزد خود علی می نامد. پروردگار، در خلقت او از لحاظ علم و حکمت خشنود است و او را برای شیعه اش حجت قرار می دهد و روز قیامت به او اقامه حجت می کنند و برای او دعایی است که خدا را به آن می خواند:

اللَّهُمَّ اعْطِنِي الْهُدَى، وَبَيِّنْ عِلْمِي، وَاحْشُرْنِي عَلَيْهِ آمِنًا آمِنًا مَنْ لَا خَوْفَ عَلَيْهِ، وَلَا حُزْنَ وَلَا جَزَعَ، إِنَّكَ أَهْلُ التَّقْوَى وَأَهْلُ الْمَغْفِرَةِ.

خدای عزوجل در صلب او نطفه مبارکه ای آماده می کند و آن را محمد بن علی می نامد. او شفیع شیعیانش هست و وارث علم جدش می باشد. در او علامت روشنی و حجت ظاهری است و وقتی متولد می شود، می گوید: لا إله إلا الله، محمد رسول الله.

در دعایش نیز می خواند:

يَا مَنْ لَا شَبِيهَ لَهُ وَلَا مِثَالَ، أَنْتَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَلَا خَالِقَ إِلَّا أَنْتَ، تُفْنِي الْمَخْلُوقِينَ وَتَبْقِي أَنْتَ حَلْمَتَ عَمَّنْ عَصَاكَ وَفِي الْمَغْفِرَةِ رِضَاكَ.

هر کس این دعا را بخواند، محمد بن علی در روز قیامت شفیع او خواهد بود.

خدای متعال در صلب او نطفه ای، قرار می دهد که نه متجاوز و نه طاغی است، نیک، مبارک، طیب و طاهر است و آن را علی بن محمد نزد خود می نامد و به او لباس، طمانینه و وقار می پوشاند و علوم را به ودیعه می دهد و کل سر مکتوم را به او می سپارد. هر کس او را ببیند، اگر در سینه او چیزی باشد؛ یعنی سر پنهانی داشته باشد، به او خبر می دهد و او را از دشمنش بر حذر می دارد و در دعایش می گوید:

يَا نُورُ يَا بُرْهَانَ، يَا مُنِيرُ يَا مُبِينُ، يَا رَبَّ اكْفِنِي شَرَّ الشُّرُورِ، وَافَاتِ الدُّهُورِ، وَأَسْأَلُكَ النَّجَاةَ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ.

هر کس این دعا را بخواند علی بن محمد، شفیع او و رهبرش در بهشت خواهد بود.

خدای تبارک و تعالی در صلب او نطفه ای آماده می کند و آن را نزد خود حسن می نامد. او را نور کشورش و خلیفه در روی زمین قرار می دهد. او برای امت جدش، عزیز، و برای شیعیانش هادی و شفیع آن ها نزد پروردگارش و عذاب برای مخالفینش و حجت برای آن که از او پیروی کند و برهان برای آن که او را امام خود قرار می دهد، می باشد و در دعایش می گوید:

يا عَزِيزَ الْعِزِّ فِي عِزِّهِ اَعَزَّ عَزِيزَ الْعِزِّ فِي عِزِّهِ، يا عَزِيزُ اَعَزَّنِي بِعِزِّكَ وَاَيَّدَنِي بِنَصْرِكَ وَابْعُدْ عَنِّي هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ وَادْفَعْ عَنِّي بِدَفْعِكَ وَامْنَعْ عَنِّي بِمَنْعِكَ وَاجْعَلْنِي مِنْ خِيَارِ خَلْقِكَ يا وَاحِدُ يا اَحَدُ يا فَرْدُ يا صَمَدُ.

هر کس این دعا را بخواند، خدا او را با وی محشور کند و او را از آتش نجات دهد، حتی اگر بر او واجب باشد.

خدای تبارک و تعالی در صلب حسن نطفه ای مبارک، پاک، طیب، طاهر و مطهر آماده کرده است که همه مؤمنین از آن خشنودند؛ زیرا از خدای متعال، پیمان ولایت را دریافت کرده است و همه منکرین به او کافرنند. او امامی متقی، پاک، نیکو، مرضی، هادی، مهدی است که به عدل حکم می کند و به عدل مأمور است. خدا را تصدیق می کند و خدای متعال نیز او را در گفته اش تصدیق می نماید.

وقتی که برای او دلایل و علامات ظاهر شد از مکه خروج می کند و گنج هایی دارد که از طلا و نقره نیست، بلکه اسب های چالاک و مردان بزرگواری هستند که خدای متعال از دورترین مملکت به تعداد اهل بدر، سیصد و سیزده نفر جمع می کند.

صحیفه مهر کرده ای با اوست که در آن تعداد اصحاب و نامشان و نسبتشان و شهر و مملکت و کنیه و کوشش آن ها و این که چگونه در طاعت او می کوشند، همه ثبت است.

ابی گفت: ای رسول خدا (ص) دلایل و علامات او چیست؟!

فرمود: برای او پرچمی است که وقت خروج، آن پرچم خود به خود باز می شود. پرچم به اذن خدا صدا می زند: ای ولی خدا! خروج کن و دشمنان خدا را بکش. دو تا پرچم و علم دارد و شمشیری که در غلاف است. پس وقتی زمان آن فرا رسد. شمشیر از غلاف بیرون می آید و خدا آن را به سخن می آورد و شمشیر صدا می زند: خروج کن ای ولی خدا! برای تو سزاوار نیست که در برابر دشمنان خدا بنشینی.

پس خروج می کند و دشمنان خدا را هر جا که پیدا کند، می کشد و حدود خدا را

بر پا می دارد و به حکم خدا حکم می کند.

جبرئیل از طرف راستش و میکائیل از طرف چپش ظاهر می شود.

درباره آینده می گوید، آنچه را که برای شما می گویم ولو پس از مدتی، کار خود را به خدای متعال واگذار می کنم.

ای ای! خوشا به حال کسی که او را ببیند و خوشا به حال کسی که او را دوست بدارد و خوشا به حال کسی که آن را بگوید خدا آن ها را به وسیله او از هلاکت نجات می دهد و با اقرار به خدا و رسولش (ص) و تمام ائمه خدا، برای آن ها بهشت را می گشاید.

مثل آن ها در زمین؛ مانند مشک است که بوی آن منتشر می شود و اصل آن تغییر نمی کند و مثل آن ها در آسمان؛ چون ماه است که نور آن هرگز خاموش نمی گردد.

ای گفت: ای رسول خدا (ص)! حال آن ائمه نزد خدای عزوجل چگونه است؟

فرمود: خدای عزوجل در آن صحیفه، نام دوازده امام و صفت آن ها را نوشته است. [\(1\)](#)

146 - علي بن عبدالله قمی عطار

شیخ طوسی او را از اصحاب امام جواد (ع) شمرده است و نجاشی گفته مورد اطمینان و از اصحاب امام (ع) بوده است.

147 - علي بن عبدالله مدائنی

شیخ طوسی او را از اصحاب امام جواد (ع) شمرده است.

148 - علي بن عبدالملك قُمی

برقی او را از اصحاب امام جواد (ع) ذکر کرده است. 9.

ص: 212

1- - عیون اخبار الرضا (ع)، شیخ صدوق، ج 1، ص 65-62، باب 6، حدیث 29.

او فقيه، فاضل و در حدیث قوی بوده است. شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا و امام جواد (علیهما السلام) شمرده است و گفته اند که دو مرد بودند: یکی از آن ها علی بن محمد شیره بود که او در حدیث مطمئن بوده است و دوم علی بن محمد قاشانی (معرب کاشانی) بوده است که او را ضعیف شمرده اند، اما از هر دو نفر احادیثی وارد شده است؛ - و خدا به حقیقت همه چیز عالم است -.

150 - علي بن محمد قلانسي

شیخ طوسی او را از اصحاب امام جواد (ع) شمرده است.

151 - علي بن محمد علوي حسني يا حسيني

شیخ طوسی او را از اصحاب امام جواد (ع) شمرده است.

از علی بن محمد علوی است که گفت: از ابا جعفر (ع) سؤال کردم: وقتی حضرت آدم (ع) حج انجام داد، چگونه سرش را تراشید؟

امام (ع) پاسخ داد: جبرئیل دستور داد که با یاقوتی که از بهشت به او نازل شد موی سرش را بچیند. (1)

152 - علي بن محمد بن هارون بن الحسن بن محبوب

از اصحاب امام جواد (ع) بود، ابن شهر آشوب در «مناقب» از او روایاتی را درباره ابی جعفر دوم (ع) ذکر کرده است.

153 - علي بن مهران

در کتاب کافی به سندی از ابن مهران نقل شده است که گفت: ابو جعفر دوم (ع) به مردی نوشت: مصیبت رسیده به علی، فرزندان را بیان کردی و ذکر کردی که او محبوب ترین فرزند نزد تو بود و همین طور خدای عزوجل از فرزند و غیره، د.

ص: 213

1-- کافی، ج 4، ص 195، حدیث 6. برای امام هادی (ع) حدیثی شبیه به این حدیث با کمی اختلاف وجود دارد.

پاك ترين را از خانواده اش می گیرد تا پاداش مصیبت وارده بزرگ باشد. پس خدا اجرت را بزرگ بدارد و عزای تو را نیکو کند و دلت را شکيبا نماید که او قادر است. به زودی خدای متعال به تو خلفی بدهد و امیدوارم که خدا این کار را انجام دهد؛ انشاءالله. (1)

154 - علي بن مهزيار اهوازي

او از اصحاب امام رضا و امام جواد و امام هادی (علیهم السلام) بود و از بعضی احادیث این گونه فهمیده می شود که در زمان غیبت صغری زندگی می کرده و به ملاقات امام مهدی (عج) در اطراف مکه تشریف پیدا کرده، ولیکن صحیح تر این است که بگوییم آن کسی که به ملاقات امام مهدی (عج) تشریف پیدا کرده، علی بن ابراهیم بن مهزیار است، نه علی بن مهزیار.

او جلیل القدر و دارای روایات زیادی بوده است. مطمئن، و درست اعتقاد و وکیل آن ها بود. سی و سه کتاب در زمینه وضو، نماز، زکات، روزه، حج، طلاق، حدود، دیات، تفسیر، فضایل، عتق، تدبیر، تجارت، درجات، ملاحم، تقیه، صید، ذبائح، مکاسب، مثالب، دعاء، تجمل، مروت، مزار، وصایا، موارث، شهادت، فضایل مؤمنین و خوبی آن ها، زهد، اشربه، نذور، ایمان، کفارات، بشارات، نوادر، قائم و رد بر غلات نوشته است.

نامه های امام جواد (ع) به علی بن مهزیار

نزد امام جواد (ع) منزلت عالی داشت و با ایشان (ع) مکاتبات و مراسلات داشته و امام (ع) نامه هایی را بر او نوشته است.

امام (ع) در پاسخ به او نوشته است: نامه تو به دستم رسید و آنچه که در آن بیان کرده بودی را فهمیدم. مرا خوشحال کردی، خدا تو را خوشحال کند. من از خداوند کفایت کننده، دفع کننده، امیدوارم که مکر هر مکرکننده ای را از تو دور کند، انشاءالله. (2)0.

ص: 214

1-- کافی، ج 3، ص 203، حدیث 10.

2-- رجال الکشی، ص 550، جزء 6، حدیث 1040.

در نامه دیگری می فرماید: من امر قمی ها را فهمیدم. خدا آن ها را خلاص کرد و ناراحتی ایشان را برطرف نمود، مرا با آنچه برایم ذکر کردی، خوشحال کردی، پس همیشه چنین کن. خدا تو را خوشحال کند و از تو راضی باشد و من از خدا برای تو امید حسن عفو و رأفت دارم و می گویم: «حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ».

در رساله سوم است: برو به منزلت! خدا تو را در بهترین منزل در دنیا و آخرت قرار دهد!

در نامه چهارم آمده است: از خدا درخواست می کنم که تو را از جلو و پشت سر و در هر حالت حفظ کند، پس خوشحال باش، امیدوارم که خدا آن را از تو دفع کند. آن تصمیمی که قصد انجامش را در روز يك شنبه داری تا روز دوشنبه به تأخیر بیانداز و در آن روز عزیمت کن. خدا در سفر یارت باشد و نبود تو را در خاندانت جبران کند و به قدرتش تو را سالم نگهدارد.

علی بن مهزیار به امام جواد (ع) نامه ای نوشت و از او درخواست کرد، از خدا بخواهد به او توسعه بدهد و آنچه در دست دارد، حلال کند. امام (ع) به او پاسخ داد: خدا تو را توسعه بدهد در هر آنچه طلب کردی، اما، ای علی! بدان که نزد من، تو بزرگ تر از «توسعه» هستی و از خدا درخواست می کنم که همیشه سلامت باشی و تو را بر عافیت مقدم بدارد و تو را به عافیت ببوشاند که او شنونده دعاست.

علی بن مهزیار از او خواست که برایش دعاء کند، پس امام (ع) نوشت: تو نمی دانی که خدا تو را چگونه نزد ما قرار داده و چه بسا من، تو را به اسم و نسب در دعایم با زیادی عنایتم و محبتم و شناختم به آنچه که هستی، نام بردم، پس خدا برای تو ادامه دهد، بیش از آنچه که تاکنون روزیت کرده و از تو خشنود شود به خشنودیم از تو و تو را به نیت برساند و به رحمت خود در بالاترین درجه از بهشت جای دهد که همانا او شنونده دعاست. خدا تو را و دوستی ات را حفظ کند و بدی را به رحمتش از تو دور نماید و به خط و راه من بنویسد.

در رساله دیگری آمده است:

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 215

ای علی! خدا بهترین پاداش را به تو دهد و تو را در بهشتش سکونت دهد، از خواری در دنیا و آخرت باز دارد و با ما محشور نماید.

ای علی! من تو را آزمودم و پی بردم در نصیحت و طاعت و خدمت و قیام به آنچه که بر تو واجب است، پس اگر بگویم من کسی را مانند تو ندیدم، امیدوارم که درست گفته باشم. خدا به تو پاداش باغ های بهشت را بدهد. بدان که مقام و خدمت تو در سرما و گرما و شب و روز بر من پنهان نیست، پس از خدا درخواست می کنم وقتی که خلائق را در قیامت جمع می کند، تو را رحمتی فرا گیرد که مورد غبطه همگان گردی، همانا که او شنونده دعاست.

غرض از ذکر نامه های امام جواد (ع) به علی بن مهزیار، این است که بدانیم چگونه ائمه اطهار (علیهم السلام) شیعیان مخلص خود را مشمول عواطف و عنایت و رعایت با دعایی بالاتر از دنیا و آنچه در آن است، می کردند.

علی بن مهزیار عابد بزرگواری بود. کشی از یوسف بن سخت بصری روایت می کند که علی بن مهزیار وقتی خورشید طلوع می کرد سجده می کرد و سرش را بر نمی داشت تا هزار نفر از برادرانش را دعا کند، همان طوری که برای خودش دعا کرده و بر پیشانی او همواره اثر سجده دیده می شد.

روایت شده است که علی بن مهزیار گفت: به ابی جعفر (ع) نوشتم و از زیادی زلزله در اهواز شکایت کردم و گفتم: اگر اجازه دهید از آن جا منتقل شوم.

امام (ع) برایم نوشت: از آن جا کوچ نکنید بلکه روز چهارشنبه، پنج شنبه و جمعه را روزه بگیرید و غسل کنید و لباس پاک بپوشید و روز جمعه از خانه بیرون بروید و خدا را بخوانید تا آن را از شما دفع کند. این کار را کردیم و زلزله تمام شد. (1)

افضل بودن زیارت امام رضا (ع)

به سندی از علی بن مهزیار نقل شده است که گفت: از ابی جعفر (ع) پرسیدم: 4.

ص: 216

فدایت شوم! زیارت امام رضا (ع) افضل است یا زیارت ابی عبدالله الحسین (ع)؟

ایشان (ع) فرمود: «زیارت پدرم افضل است، به این خاطر تمام مردم ابا عبدالله (ع) را زیارت می کنند و پدرم را، جز خواص شیعه زیارت نمی کنند.» (1)

همچنین در کتاب کافی از علی بن مهزیار است که گفت: دیدم ابا جعفر (ع) روز عید قربان می رود تا رمی جمره انجام دهد، سپس سواره برگشت و دیدم او پیاده راه می رود تا مقابل مسجد به منی رسید. (2)

از علی بن مهزیار نقل شده که گفت: ابا جعفر دوم (ع) را در سال 225 هجری در حالی که کعبه را بعد از بالا آمدن خورشید، طواف می کرد و سلام می داد، دیدم.

چون به دور هفتم رسید، رکن یمانی را سلام داد و استلام حجر کرد و با دستش آن را مسح، سپس صورتش را با دستش مسح کرد بعد به مقام آمد و پشت مقام دو رکعت نماز خواند، خود را با آن مسح کرد. سپس به نزد حجر آمد آن را بوسید و مسح کرد و به سوی مقام خارج شد و پشت آن نماز خواند. سپس گذشت و به خانه برگشت، و ایستادش در آنجا به قدری طول کشید که بعضی اصحاب ما، هفت دور طواف کردند و بعضی از آن ها هشت دور. (3)

در بحار الانوار از کتاب توحید به سندی از علی بن مهزیار نقل است که گفت: ابوجعفر (ع) به مردی با خط خود دعایی نوشت با این مضمون:

يَا ذَا الَّذِي كَانَ قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ، ثُمَّ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ، ثُمَّ يَبْقَى وَ يَفْنَى كُلُّ شَيْءٍ وَ يَا ذَا الَّذِي لَيْسَ فِي السَّمَوَاتِ الْعُلَى وَ لَا فِي الْأَرْضِينَ السُّفْلَى وَ لَا فَوْقَهُنَّ وَ لَا بَيْنَهُنَّ وَ لَا تَحْتَهُنَّ إِلَهٌ يُعْبَدُ غَيْرُهُ. (4)

در کتاب کافی به سندی از علی بن مهزیار است که گفت: ابراهیم بن محمد بن 5.

ص: 217

1-- کافی، ج 4، ص 584، حدیث 1.

2-- کافی، ج 4، ص 486، حدیث 5.

3-- کافی، ج 4، ص 532، حدیث 3.

4-- بحار الانوار، ج 3، ص 258، باب 12، حدیث 5.

عمران همدانی نامه ای به ابی جعفر (ع) نوشت و پرسید: من حج انجام داده ام اما چون بار اولم بود، در حالی که متمتع به عمره بودم وارد حج شدم.

امام (ع) در پاسخ نوشت: حَجَّتْ را اعاده کن. (1)

در کتاب کافی نیز به سندی از علی بن مهزیار است که گفت: عیسی بن جعفر بن عیسی از ابا جعفر دوم جواد (ع) سؤال کرد: زنی بچه مرا شیر داده، پس آیا حلال است با دختر شوهرش ازدواج کنم؟

امام (ع) پاسخ داد: چه نیکوست آنچه پرسیدی، از این جاست که مردم می گویند: زن بر او از قبل شیر فحل حرام می شود و این شیر فحل (2) است نه غیر از آن.

پس به او گفتم: این دختر، دختر آن زنی که دختر را شیر داده نیست. او دختر غیر اوست.

در جواب فرمود: اگر آن زن، ده تا دختر متفرقه دیگر داشته باشد، هیچ کدام بر تو حلال نیست، و در جایگاه دختران تواند. (3)

درمان بیماری خون حیض

در کتاب کافی به سندی از علی بن مهزیار است که گفت: کنیزی داشتیم که حیض شد و آن قطع نمی شد تا این که در شرف به مرگ بود. پس ابوجعفر (ع) امر کرد به این که به او سوبق عدس (4) بخورانیم. پس به او خوراندیم و قطع شد و سالم گشت. (5)

درمان بیماری یرقان (زردی)

همچنین علی بن مهزیار گفت: با ابوجعفر (ع) صبحانه می خوردم که خوراک قَظَاهُ 2.

ص: 218

1- - کافی، ج 4، ص 275، حدیث 5.

2- - شیر فحل: شیری که پسر خورده باشد.

3- - کافی، ج 5، ص 441، حدیث 8.

4- - سوبق عدس؛ نوعی طعام است که از آرد گندم یا غیر آن به طریق خاص درست می کنند.

5- - کافی، شیخ کلینی، ج 6، ص 307، حدیث 2.

(که پرنده معروفی است) برای ما آوردند. امام فرمود: این خوراکی مبارك است و پدرم (ع) از آن استقبال می کرد و دستور می داد صاحب یرقان آن را کباب کرده و بخورد که برای او نافع است. (1)

درمان بیماری وسوسه

از علی بن مهزیار روایت شده است که گفت: مردی به ابوجعفر (ع) نوشت و شکایت کرد از چیزهایی که به خاطرش می رسد، پس به او پاسخ داد: خدای عزوجل انشاءالله تو را ثابت نگهدارد و راه از ابلیس را بر تو ببندد.

گروهی به پیامبر (ص) شکایت کردند، از وسوسه هایی که به افکارشان وارد می شود چون آن ها را متمایل می کند به سویی که دوست دارند حرف هایی بزنند که گفتن و تفکر در مورد آن ها صحیح نیست.

پس رسول خدا (ص) فرمود: چیزی از آن در خود می یابید؟

گفتند: بلی!

فرمود: به خدایی که جانم در دست اوست، این برای صراحت ایمان شماست پس هر وقت این طور شدید بگویید:

أَمَّا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ. (2)

گفتنی ست: «لمم» در این جا آن وسوسه ها و افکاری است که به دل خطور می کند.

گاهی وسوسه های شیطانی در مورد خالق سبحان در قلب انسان خطور می کند، مثلاً از خودش می پرسد؛ از کی خدای تعالی یافت شده است؟ چگونه پیدا شده؟ چه کسی او را خلق کرده و... گاهی این گونه وسوسه ها در دل اصحاب پیامبر (ص) نیز خطور می کرد پس به او شکایت کردند. پیامبر (ص) پرسید: آیا از این وسوسه های شیطانی که بر دل هایتان خطور می کند، محزون و ناراحت می شوید؟ 4.

ص: 219

1- - کافی، شیخ کلینی، ج 6، ص 312، حدیث 5.

2- - کافی، ج 2، ص 425، حدیث 4.

گفتند: بلی.

فرمود: حزن و ناراحتی شما از وسوسه های شیطانی، دلالت بر ایمان خالص شماست، پس بگویید: آمَنَّا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ تَا وَسُوسَةَ هَاي شَيْطَانِي زَايِلْ شُونَد.

دعا برای آزادی از زندان

در کتاب کافی از علی بن مهزیار است که گفت: محمد بن حمزه غنوی به من نوشت که از ابی جعفر (ع) بخواهم که دعایی به او یاد بدهد که امید فرج باشد؟

امام (ع) در پاسخ برایم نوشت: درباره آنچه محمد بن حمزه از تو پرسید، دعایی به او می آموزم که امید فرج باشد پس به او بگو، ملازم این دعا باشد:

يَا مَنْ يَكْفِي مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَلَا يَكْفِي مِنْهُ شَيْءٌ اَكْفِنِي مَا اَهَمَّنِي مِمَّا اَنَا فِيهِ

سپس فرمود: من امیدوارم که این ها او را از غم خلاص کند؛ انشاءالله تعالی.

پس ادعا را به او یاد دادم و طولی نکشید که از حبس خلاص شد. (1)

از علی بن مهزیار است که گفت: مردی از بنی هاشم به ابی جعفر دوم (ع) نوشت: من نذر کردم به ساحلی از سواحل دریا به عنوان داوطلب از دو سال قبل مرزدار در جده یا غیره بروم. آیا نظر شما در این باره این است که من باید به نذرم وفادار باشم یا خیر و یا این که به جای آن، کار خوبی انجام دهم یا فدیة بدهم که از آن بری شوم؟

پس امام (ع) به خط خود نوشت و من آن را خواندم: اگر نذرت را یکی از مخالفین شنیده است و می ترسی تو را شماتت کند پس به آن وفا کن والا از نیت خود برگرد و کار خوبی انجام بده. خدا تو و ما را به آن چیزی که دوست دارد و راضی است موفق بدارد. (2) 4.

ص: 220

1- - کافی، ج 2، ص 560، حدیث 14.

2- - تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج 6، ص 126، باب 56، حدیث 4.

توضیح حدیث این که مردی از بنی هاشم نذر کرد برای خدای متعال داوطلبانه به مرزرداری پیوندد اما بعد از آن از رأی خود عدول کرد و قرار شد که مالی در راه خدا در مقابل آن نذر پردازد. و به امام جواد (ع) نوشت و از درستی آن سؤال کرد. پس امام (ع) به او جواب داد که جایز است اگر کسی از مخالفین منحرف اهل بیت (علیهم السلام) آن را نداند و الا باید از ترس این که مبادا این منحرف بر علیه او اقدام کند و او را به بلا گرفتار کند و به این وسیله کار او را به سلطان ستمکار بکشاند، به نذرش وفا کند.

از علی بن مهزیار است که گفت: خواندم نوشته‌ی مردی را به ابی جعفر (ع) که پرسیده بود: دو رکعت قبل از نماز صبح از نماز شب است یا نماز روز؟ در چه وقتی باید آن ها را بخوانم؟

پس با خط خود نوشت: آن ها را به نماز شب اضافه کن. (1)

از علی بن مهزیار است که گفت: ابا جعفر (ع) را دیدم وقتی، آفتاب روز ترویبه غروب کرده بود که پشت مقام، در حالی شش رکعت نماز خواند که کفش هایش را پوشیده بود و آن ها را نکنده بود. (2)

از علی بن مهزیار روایت شده است که در نامه ای که مردی به ابی جعفر (ع) نوشته بود، خواندم که پرسیده بود: او را در خورد و خوراک از خمس حلال کند.

پس با خط خودش نوشت: کسی که محتاج حق من باشد، پس آن، برای او حلال است. (3)

از علی بن مهزیار روایت شده است که گفت: پس از آن که از ابوالخطاب نزد اباجعفر (ع) نام برده شد، ایشان (ع) فرمود: خدا ابوالخطاب و اصحابش و کسانی که در لعنت کردن او شك دارند و هر کس که در او توقف کرده را لعنت کند. (4) 2.

ص: 221

1-- تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج 2، ص 132، باب 7، حدیث 278.

2-- تهذیب الاحکام، ج 2، ص 233، حدیث 126 - مقصود آن کفش عربی است که روی پا را نمی پوشاند.

3-- تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج 4، ص 143، باب 39، حدیث 22.

4-- رجال الکشی، ص 528، جزء 6، حدیث 1012.

در توضیح این حدیث باید گفت: ابو الخطاب، محمد بن مقلاص ابی زینب اسدی کوفی ملعون، گزافه گوی، گمراه فاسد العقیده، دروغگو، افاک است. در ابتدا از اصحاب امام صادق (ع) بود اما بعد منحرف شد. آن لعین، گمان می کرد که زنا، خمر، فواحش حتی نماز و روزه، محبت به مردان است پس آیات قرآنی که امر به نماز و روزه می کنند در واقع امر به محبت به مردان می کنند و آیاتی که از خمر و زنا و فواحش نهی می کنند، نهی از محبت به مردان می کنند. همچنین به امام صادق (ع) دروغ می بست و برای او چیزهایی را ادعا می کرد که نگفته بود. به طور مثال ادعا می کرد، خود او امام است و برای این منظور آیه 84، سوره زخرف را شاهد قرار می داد که خداوند متعال در آن می فرماید:

وَ هُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهٌ وَ فِي الْأَرْضِ إِلَهٌ وَ هُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ

اوست که در آسمان ها معبود واقعی است و در زمین هم معبود است.

اسفناک است که اصحابی نیز داشت که گفته او را قبول داشتند و به آراء او عمل می کردند.

امام صادق (ع) چندین بار او و اصحابش که با او کشته شدند یا باقی ماندند را به شدیدترین لعن، لعنت کرد و درباره او و اصحابش فرمود: آن ها بدتر از یهود و نصاری و مجوس و آن هایی که مشرک شدند، هستند.

از اصحاب او اباحتی ظاهر شد. آن ها چیزهایی را برای خود مباح کرده بودند و مردم را به نبوت ابی الخطاب می خواندند. والی مدینه مردی را به سوی آن ها فرستاد و بین ایشان درگیری صورت گرفت، همه آن ها کشته شدند به جز يك مرد که زنده ماند.

چون امام صادق (ع) این خبر را شنید سجده شکر به جا آورد.

همین طور ائمه (علیهم السلام) که بعد از امام صادق (ع) آمدند، همه ابا الخطاب و اصحابش را لعنت می کردند، چون مقدار کمی از آراء و بدعت او تا زمان غیبت صغری همچنان باقی مانده بود.

در توقیعی از امام زمان حضرت مهدی (عج) وارد شده است: ابوالخطاب محمد بن ابی زینب الاجدع ملعون است و اصحابش نیز ملعونند پس پای گفته های آن ها ننشینید. من از آن ها بیزارم و پدران من نیز (علیهم السلام) از آن ها بیزار بودند. (1)

155 - علي بن میسر یا میسر

شیخ طوسی او را از اصحاب امام جواد (ع) شمرده است و برای او مکاتباتی داشت که ما آن را در شرح حال علی بن حدید ذکر کردیم.

156 - علي بن نصر

شیخ طوسی او را از اصحاب امام جواد (ع) شمرده است.

157 - علي بن یحیی

شیخ طوسی او را از اصحاب امام جواد (ع) می شمارد.

158 - عمر بن فرج رخجی

او از دشمنان اهل بیت (علیهم السلام) و از آن هایی بود که کینه آن ها را به دل داشت برعکس برادرش محمد بن فرج رخجی که از بزرگان اصحاب امام جواد (ع) و امام هادی (ع) بود.

در بحارالانوار از عمر بن فرج رخجی روایت شده است که گفت: به ابی جعفر جواد (ع) گفتم: شیعیان تو مدعی هستند که تو وزن تمام آبی که در دجله وجود دارد را می دانی.

امام (ع) پاسخ داد: آیا خدا قادر است که علم آن را به يك پشه ای از مخلوقاتش تفویض کند یا نه؟

گفتم: بلی قادر است.

فرمود: «من نزد خدای متعال از يك پشه و از بیشتر خلقش، گرامی ترم!» (2)

ص: 223

1- الغیبه، شیخ طوسی، ص 291.

2- بحارالانوار، شیخ مجلسی، ج 5، ص 100، باب 28، حدیث 12.

شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا (ع) شمرده است و روایاتی یافت می شود که امام جواد (ع) را نیز درك کرده است.

از عمران بن محمد است که گفت: به ابی جعفر دوم (ع) گفتم: فدایت شوم! من مزرعه ای دارم در پانزده مایلی «پنج فرسخی» شهری که در آن ساکن هستم. چه بسا وقتی به آن جا می روم، سه یا پنج یا هفت روز می مانم. آیا نمازم را تمام بخوانم یا شکسته؟

امام (ع) فرمود: در راه شکسته بخوان و در آن جا تمام بخوان. (1)

در کتاب خرائج به سندی از عمران بن محمد اشعری است که گفت: بر ابی جعفر دوم (ع) وارد شدم و حوائج خود را انجام دادم و به او گفتم: ام الحسن به تو سلام می رساند و از تو لباسی را می خواهد که آن را کفن خود کند.

گفت: از آن بی نیاز شد.

از نزد ایشان (ع) خارج شدم در حالی که معنی صحبت او را نفهمیده بودم، تا این که خبردار شدم که او سیزده یا چهارده روز قبل مرده است.

همچنین از عمران بن محمد است که گفت: برادرم به من زره اش را داد تا به نزد ابی جعفر جواد (ع) با چیزهای دیگری ببرم، پس آن ها را به او دادم و زره را فراموش کردم، چون خواستم امام (ع) را وداع کنم، به من گفت: زره را بده! (2)

160 - عمرو بن سعید المدائنی الساباطی

از اصحاب امام رضا و امام هادی (علیهما السلام) است و مراسلاتی نیز با امام جواد (ع) داشته است. 5.

ص: 224

1- - تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج 3، ص 210، باب 23، حدیث 18.

2- - الخرائج، ج 2، ص 670، حدیث 15.

161 - عیسی بن جعفر بن عیسی

از اصحاب امام جواد (ع) بوده است.

162 - عیسی الجلودی

نجاشی او را از اصحاب امام جواد (ع) ذکر کرده است.

163 - عیسی بن المستفاد ابو موسی البجلي الضریر

از اصحاب امام جواد (ع) بوده است.

ف

164 - فضل بن شاذان نیشابوری

او از اصحاب امام جواد و امام هادی و امام عسکری (علیهم السلام) بوده است.

گفته شده است که او از اصحاب امام رضا (ع) نیز بوده و بنابراین چهار نفر از امامان (علیهم السلام) را درک کرده است. مورد اعتماد، فقیه بزرگ و متکلم بوده و موقعیتی بزرگ در بین طایفه خود داشته است. صد و هشتاد کتاب در زمینه فقه و حدیث تألیف کرده و رد بر فرقه ضاله و طوایف منحرفه نوشته است، اما متأسفانه از تألیفات او جز اندکی، به ندرت یافت نمی شود.

165 - فضل بن میمون ازدی

در مستدرک الوسایل از کتاب طب الائمة از ابراهیم بن محمد بن ابراهیم نقل شده است که گفت؛ فضل بن میمون ازدی از ابی جعفر بن علی بن موسی الرضا (ع) برای ما حدیث کرد ما گفت: ای فرزند رسول خدا (ص) من از این شوصه (1) درد شدیدی می برم.

امام (ع) فرمود: يك حبه از دواى رضا (ع) بگیرد با زعفران مخلوط کن به اطراف شوصه بمال.ت.

ص: 225

1- شوصه يك نوع گرفتگی در پهلوست که مثل ضربه سوزنی است.

گفتم: دوای پدرت چیست؟

فرمود: دوای جامعی است و آن نزد فلان و فلان معروف است.

پس به نزد یکی از آن ها رفتم و حبه ای از آن را گرفتم، کمی از آن را همان طور که امام (ع) فرموده بودند با آب زعفران مخلوط کردم و به اطراف شوصه مالیدم. پس از آن دردم خوب شد. (1)

ق

166 - قاسم بن حسین بن زبني

شیخ طوسی او را از اصحاب امام جواد (ع) شمرده است.

167 - قاسم بن صيقل

او از اصحاب امام رضا و امام جواد و امام هادی (علیهم السلام) بوده است.

در کتاب کافی از قاسم بن صیقل است که گفت: نوشتم به رضا (ع) که من کارم درست کردن غلاف های شمشیر از پوست الاغ های مرده است، پس لباسم به آن ها مالیده می شود. آیا من با آن نماز بخوانم؟

امام (ع) برای من نوشت: برای نمازت لباسی دیگر تهیه کن.

همچنین گفت: به ابی جعفر دوم (ع) نامه نوشتم و گفتم به پدرت نوشتم، چنین و چنان و عوض کردن لباس برای نماز سخت است، غلاف شمشیرها را از پوست الاغ وحشی قربانی شده می سازم. حال که پدرت به شهادت رسیده است، مطیع امر شما هستم.

امام (ع) برای من نوشت: هر کار خوب، با صبر است. خدا تو را رحمت کند! اگر آن کاری که انجام می دهی با الاغ وحشی قربانی شده است پس ایرادی بر آن نیست. (2)6.

ص: 226

1- - مستدرک الوسایل، ج 16، ص 463، حدیث 20552.

2- - کافی، شیخ کلینی، ج 3، ص 407، حدیث 16.

در کتاب کافی به سندی از علی بن ریان از قاسم بن الصیقل است که گفت: کسی را ندیدم سخت تر بگیرد، در سایه از ابی جعفر (ع). او دستور می داد به درست کردن گنبد و سایبان، وقتی مُحرِم است. (1)

توضیح حدیث این است که در مذهب اهل بیت (علیهم السلام) مرد در حال احرام وقتی سیر می کند زیر سایه باشد. نه در حال راه رفتن و نزول؛ مانند نشستن در خیمه که حرام است و معنی استظلال این است که بین او و آسمان مانعی باشد، به هر صورت که ممکن است.

168 - قاسم بن عبدالرحمن

در کشف الغمه است که او در ابتدا زیدیه بود، اما از راه خود برگشت، با اعجازی که از امام جواد (ع) دید، امامی شد.

قاسم بن عبدالرحمن گفت: به سوی بغداد در حرکت بودم و همین طور که می رفتم، مردم را می دیدم که به سرعت می روند و آگاه می شوند و توقف می کنند، با تعجب پرسیدم: چه خبر است؟

گفتند: ابن الرضا امام جواد (ع) این جاست.

به خود گفتم: بهتر است بروم من هم او را ببینم.

به او که رسیدم، امام را سوار بر استری دیدم، در دل گفتم: خدا لعنت کند اصحاب امامت را که می گویند: خدا طاعت این ها را واجب کرده است.

ناگهان امام (ع) به سوی من برگشت و گفت: ای قاسم بن عبدالرحمن! تو جزء همان افرادی هستی که خداوند متعال در آیه 24 سوره قمر ذکرشان را آورده است:

فَقَالُوا أَبَشَرًا مِّمَّنَّا وَاحِدًا نَتَّبِعُهُ إِنَّا إِذًا لَفِي ضَلَالٍ وَسُعُرٍ

پس گفتند: آیا ما بشری از جنس خود را که تک و تنهاست [و جمعیت و نیروی با خود ندارد] پیروی کنیم؟! در این صورت در گمراهی و جنون 3.

ص: 227

خواهیم بود.

نزد خود گفتیم: به خدا سوگند او ساحر است! امام (ع) به عنوان پاسخ به من آیه 25 سوره قمر را تلاوت کرد و فرمود:

أَلْقِيَ الذِّكْرَ عَلَيْهِ مِنْ بَيْنِنَا بَلْ هُوَ كَذَّابٌ أَشْرٌ

آیا از میان ما فقط بر او وحی نازل شده است؟! [نه چنین نیست] بلکه او بسیار دروغگو و پرافاده و متکبر است [که می خواهد بر ما بزرگی کند].

برگشتم و به امامت قائل گشتم و شهادت دادم که او حجت خدا بر خلق الله است و به آن اعتقاد پیدا کردم. (1)

توضیح حدیث: آیه هایی که امام (ع) تلاوت کردند مربوط به قوم ثمود و پیامبرشان صالح است که او را تکذیب کردند.

وجه استشهاد امام جواد (ع) به این دو آیه این است که آن مرد نیز امام جواد (ع) را به علت کمی سنش، کوچک شمرد پس امام (ع) او را تشبیه به قوم ثمود کرد که پیامبرشان صالح را کوچک شمردند. هنگامی که امام (ع) از دل او خبر داد و او گمان کرد که سحر است، امام (ع) بار دیگر این افترا را به افترای قوم ثمود بر پیامبرشان صالح تشبیه کرد و پاسخ او را داد و چون امام (ع) به او دو بار از آنچه در فکرش می گذرد خبر داد، امامت امام جواد (ع) نزد او ثابت شد.

169 - قاسم بن المحسن

در کتاب رجال ذکری از او نیست ولیکن مجلسی در «بحار الانوار» از «خرائج» حدیثی را روایت کرده است که دلالت می کند او از اصحاب امام جواد (ع) است.

از قاسم بن محسن روایت شده است که گفت: من بین مکه و مدینه بودم که اعرابی ضعیف الحالی بر من گذشت و از من چیزی خواست. به او ترحم کردم و نانی به او دادم. چون او از من گذشت، باد سختی وزیدن گرفت و عمامه را از سر 3.

ص: 228

1- - کشف الغمة، إربلی، ج 3، ص 153.

من برد. هر چه به دنبال عمامه گشتم، آن را نیافتم.

در مدینه به دیدن ابی جعفر الجواد ابن الرضا (ع) رفتم. ایشان (ع) به من گفت: «ای قاسم! عمامه ات در راه رفت؟!»

گفتم: بلی.

امام (ع) به غلام خود فرمود: عمامه اش را به او بده.

غلام چنین کرد، گفتم: ای فرزند رسول خدا (ص) چگونه آن به نزد تو آمد؟

گفت: به اعرابی صدقه ای دادی، پس برای تو از خدا تشکر کرد و خدا نیز عمامه ات را به تو برگرداند. بی شك پروردگار اجر نیکوکاران را ضایع نمی کند. (1)

م

170 - محمد بن ابراهیم الحضینی الاهوایی

شیخ طوسی او را از اصحاب امام جواد (ع) شمرده است.

کشی از حمدان الحضینی روایت کرده است که گفت: به ابی جعفر (ع) گفتم: برادرم مرد. ایشان (ع) فرمود: «خدا او را رحمت کند. او از شیعیان خاص من بود.»

171 - محمد بن ابی زید (یزید الرازی)

اصالت او به قم برمی گردد و شیخ طوسی او را از اصحاب امام جواد (ع) شمرده است.

172 - محمد بن ابی عمیر ازدی ابو احمد

اسم پدرش زیاد بود و سه نفر از ائمه طاهرین را درك کرده که آن ها امام کاظم، امام رضا و امام جواد (علیهم السلام) بودند و گفته شده است که امام صادق (ع) را نیز - بنا به اختلاف بین علمای رجال - درك کرده است. به هر حال او شخصیت درخشانی بود که در بین اصحاب ائمه (علیهم السلام) مانند او نمونه یا نظیری در علم، تقوا، ایمان، عبادت، 4.

ص: 229

مروت، صبر بر بلا و پرهیزگاری، کمتر پیدا می شود.

حتی بعضی علمای حدیث، احادیث فرستاده شده او را سند (احادیثی که سندشان حذف شده) شمرده اند، او نزد شیعه و غیر آن ها جلیل القدر بود و اصحاب بر آنچه او صحیح می دانست، اجماع داشتند. تألیفات ارزنده او به نود و چهار کتاب می رسد که تمام آن احادیثی است که از ائمه، شخصاً شنیده یا از آن ها برای او روایت شده است و این تألیفات در فقه، عقاید، جنگ ها و... هستند.

هارون عباسی، طاغی زمان، او را حبس کرد و گفته شده که مأمون بعد از مرگ امام رضا (ع) نیز او را حبس کرد و اموالش را مصادره نمود.

در علت آن اختلاف کرده اند، گفته شده، هارون قضاوت را به او پیشنهاد کرد. پس او رد کرد و به این سبب حبس شد. همچنین گفته شده که او را زندان کرد تا جای شیعیان را در عراق بگوید.

می گویند: خواهرش از ترس تحقیق و تفتیش خانه اش، کتاب های او را که به راستی گنج های علوم و معارف بودند، دفن کرد و گفته شده، آن ها را در اطای گذاشت اما سیل سرازیر شد و این ثروت علمی را از بین برد.

سندی بن شاهک لعین، صد و بیست ضربه، عصای چوبی به او زد تا اسامی شیعیان عراق را بگوید اما وقتی نام آن ها را فاش نکرد، او را برهنه کردند و سرازیر آویزان نمودند و صد ضربه تازیانه به او زدند. درد به او سخت شد و نزدیک بود اعتراف کند و اسامی شیعیان را بازگو کند ولیکن صدای محمد بن یونس بن عبدالرحمن را شنید که به او می گفت: ای محمد بن ابی عمیر! جایگاهت را در برابر خدای متعال به یاد بیاور.

پس تصمیم او قوی شد و بر درد شکنجه صبر کرد و از چیزی خبر نداد و خدا او را نجات داد، جان خودش را در برابر صد و بیست هزار درهم خرید تا این که او را رها کردند.

در کتاب ابی عبدالله شاذانی از فضل بن شاذان روایت شده است که گفت: به عراق وارد شدم و دیدم، یک نفر رفیقش را مورد سرزنش قرار داده و می گوید: تو

مردی هستی دارای عیال، لازم است که برای آن ها کسب روزی کنی و چه کسی تو را ایمن می گرداند از این که در اثر طول سجود، چشم هایت را از دست ندهی؟!

فضل گفت: چون عتاب او زیاد شد، دوستش گفت: وای بر تو که این قدر مرا سرزنش می کنی! زیاد شد. اگر چشم کسی در اثر سجود از بین می رفت، چشم ابن ابی عمیر از بین رفته بود. گمان تو درباره مردی که سجده شکر می کند بعد از نماز صبح و سرش را بلند نمی کند، مگر هنگام ظهر چیست؟ بر تو باد حدیثی که صدوق از ابراهیم بن هاشم روایت کرده که می گوید: محمد بن ابی عمیر مرد بزازی بود، مالش همه از بین رفت و فقیر شد. از مردی ده هزار درهم بستانکار بود، پس آن مرد، خانه مسکونی اش را فروخت و پول را به در خانه ابن عمیر آورد.

ابن ابی عمیر گفت: این چیست؟

گفت: این پولی است که از من طلب داشتی.

گفت: آیا ارثی به تو رسیده است؟

گفت: نه.

گفت: کسی به تو مالی بخشیده است؟

گفت: نه! این پول ملکی است که فروخته ام.

گفت: چه چیزی را فروختی؟

گفت: خانه مسکونی ام را فروختم که دینم را پردازم.

پس محمد بن ابی عمیر گفت: ذریح محاربی از ابی عبدالله الصادق (ع) روایت کرد و گفت: مرد را به خاطر دینش از خانه اش بیرون نمی کنند. آن را بردار، من با این پول کاری ندارم. خدا می داند اکنون محتاج يك درهم این مال هستم اما از این مال، درهمی را وارد خانه ام نمی کنم. (1)

بی شك این حدیث دلالت می کند بر این نکته که ابن ابی عمیر بر التزام به تعالیم 5.

ص: 231

شرعی پایبند بوده است و به راستی در عالم و تاریخ بشر، کمتر کسی را می توان تا این حد مطیع قوانین شرعی پیدا کرد.

173 - محمد بن ابی قریش

شیخ طوسی او را از اصحاب امام جواد (ع) شمرده است.

174 - محمد بن ابی نصر

برقی او را از اصحاب امام جواد (ع) شمرده است.

175 - محمد بن احمد بن حماد المحمودی مروزی

شیخ طوسی او را از اصحاب امام هادی (ع) شمرده است و از روایاتی که کشی از او ذکر کرده، استفاده می شود که امام جواد و امام عسکری (علیهما السلام) را درك کرده است.

ما در شرح حال پدرش، احمد بن حماد ذکر کردیم که روایت شده است: او بر این ابی دؤاد داخل شد. او در مجلسش بود و در اطراف او اصحابش نشسته بودند. پس ابی دؤاد به آن ها گفت: شما چه می گوید درباره آنچه خلیفه دیروز گفت؟

گفتند: آن چیست؟

جواب داد: خلیفه گفت: چه می بینی که این «علائیه» چه می کنند، اگر ما اباجعفر را مست به طوری که اول مستی اش باشد و بوی آن؛ مانند بوی زعفران از او بیاید، به سوی آن ها گسیل داریم؟

گفتند: پس حجت آن ها و گفتارشان باطل می گردد.

محمد بن احمد بن حماد گفت: علائیه نشست و برخاست می کنند و من زیاد با آن ها مجلس داشتم و سر گفته هایشان را با من در میان گذاشتند، چنانچه این اتفاق بیافتد، آن ها را ملزم نمی کند.

پس ابی دؤاد گفت: از کجا می دانی؟

گفتم: آن ها می گویند: لابد در هر زمان و به هر حال برای خدا در روی زمینش حجتی است که عذر و بهانه را بین او و خلقتش، از بین می برد. گفتم: پس اگر در

ص: 232

زمان حجت کسی باشد مانند او یا بالاتر از او در نسب و شرف همین یکی از دلایل حجت اوست که سلطان به خاطر علاقه مندان او و مقامی که در بین آنها دارد، قصد چنین کاری را کرده است.

گفت: این کلام را ابن ابی دؤاد بر خلیفه عرض کرد و گفت: در آن ها حيله ای نیست، ابا جعفر را اذیت نکنید. (1)

لازم به ذکر است: این حدیث نیاز به شرح و تفصیل به خاطر عدم وضوح کلمات و مقصود دارد.

ظاهر حدیث این است که محمد بن احمد بن حمّاد، راوی حدیث، تقیه می کرده و در مجالس عباسیان و کارگزاران آن ها حاضر می شده، و روشن است برای ما که معتصم عباسی در مجالس، نقشه ضد امام جواد (ع) می کشیده که شهرت او را بد نام کند و قداست او را آلوده نماید. قاضی ابن ابی دؤاد نیز خواست نبض همگان را در اجرای این دسیسه و تأثیر آن در نفوس شیعه، معتقدین به امامت امام جواد (ع) بگیرد. پس با اصحابش پیرامون این توطئه پیش از معتصم مشورت کرد و به آن ها گفت: این علانیه؛ یعنی شیعه اگر امام جواد (ع) را مست به سوی شان بفرستیم، چه کار خواهند کرد؟

از واضحات است که محال و ناممکن و ممنوع است که قصد خلیفه عباسی خبیث پیرامون مستی و اخراج امام جواد (ع) عملی بشود. شاید او گمان می کرد و تصور می کرد که امام جواد (ع) را دعوت کند و به زور و جبر به او خمر بیاشامانند یا این که عده ای از افراد پست، جمع شوند و به زور و جبر مشروب را در دهان ایشان بریزند، سپس با ظاهر شدن اثر خمر که مستی است - بر حد گمان - آن خبیث امام (ع) را با حالت مستی خارج کرده، تا این که موقعیت او را خراب کند؛ خدا آن ها و افکارشان را لعنت کند.

تمام این ها به خاطر آلوده کردن قداست امام (ع) و امامت و زشت نشان دادن مذهب اهل بیت (علیهم السلام) بود، پس جواب اصحاب ابن ابی دؤاد این بود که اگر این عملی شود، چه 7.

ص: 233

بسا مذهب شیعی از بین برود و اعتقادشان به عصمت امامان (علیهم السلام) باطل شود.

لکن محمد بن احمد، راوی حدیث جواب ابن ابی دؤاد را می دهد به این که این توطئه از اصل، سست و اساسش، فاسد است و نتیجه آن معکوس خواهد بود؛ زیرا شیعه به وجود امامی که حجت خدا در زمین، باشد معتقدند و بهترین دلیل بر یقین این حجت این است که سلطان، قصد آن امام را بنماید و به انواع آزار و اذیت ها، با او در جنگ باشد. این دگرگونی و توطئه ها، دلیل بر امامت ایشان (ع) است.

هنگامی که قاضی ابن ابی دؤاد، این خبر را به معتصم داد، او گفت: آن ها حيله ای ندارند، ابا جعفر (ع) را اذیت نکنید.

کشی نیز به سندی از فضل بن هاشم هروی روایت می کند که گفت: محمودی برایم از حج های زیادی که رفته بود، تعریف کرد. محمودی برای من گفت: اما وقتی از تعداد آن ها پرسیدم، فقط پاسخ داد: خیر زیادی قسمت من شد؛ الحمدلله.

به او گفتم: برای خودت حج انجام دادی یا غیر خودت؟

گفت: به جز خودم بعد از حجة الاسلام، برای رسول خدا (ص)، حج انجام می دهم و آنچه خدا به من اجر می دهد را برای اولیای خدا قرار می دهم و ثوابش را به مؤمنین و مؤمنات می بخشم.

پس به او گفتم: در حج چه نیت می کنی؟

گفت: خدایا! من صدایم را به اجابت دعوت و گفتن لبیک به نیابت از رسالت محمد (ص) بلند می کنم و با بلند کردن صدا به لبیک مَحْرَم می شوم. پاداشم از تو، برای اولیای طاهرین (علیهم السلام) باشد و ثوابم را به بندگان مؤمنین و مؤمنات به کتاب تو و سنت پیامبرت (ص) بخشیدم. (1)

176 - محمد بن ارومه یا اورمه ابوجعفر القمي

او از اصحاب امام جواد و امام هادی (علیهما السلام) بود.

تألیفات زیادی دارد و مصنفات عدیده ای در زمینه وضو، نماز، زکات، روزه، حج، 7.

ص: 234

1- رجال الکشی، ص 511، جزء 6، حدیث 987.

نکاح، طلاق، حدود، دیات، شهادت، ایمان، نذور، عتق، تدبیر، تجارات اجارات، مکاسب، صید، ذبایح، مزار، حقوق مؤمن، برتری مؤمن، جنائز، خمس، تفسیر قرآن، رد بر غلات، مثالب، مناقب، تجمل، المروءه، ملاحم، دعا، تقیه، وصایا، فرایض، زهد، اشربه دارد و کتاب «ما نزل في القرآن في امير المؤمنين (ع)» نیز از تألیفات او می باشد. بعضی ها او را به غلو نسبت داده اند اما این ادعا ثابت نشده، به خصوص بعد از صدور نامه ای از امام هادی (ع) در براءت او از غلو این ادعا رو شد.

در بحارالانوار از خرائج روایتی از محمد بن ارومه است که گفت: معتصم گروهی از وزرایش را احضار کرد و گفت: به دروغ درباره محمد بن علی بن موسی جواد شهادت بدهید، و بنویسید که او قصد خروج و شورش داشته است.

سپس امام (ص) را خواست. و به ایشان (ص) گفت: تو قصد داشتی که بر من خروج کنی!

امام (ع) فرمود: من کاری در این باره انجام نداده ام.

معتصم گفت: فلانی و فلانی بر علیه تو گواهی داده اند.

آن ها را احضار کردند و گفتند: بلی! این نوشته ای است که ما از بعضی غلامان تو گرفته ایم.

راوی می گوید: که معتصم در حال نشسته بود که امام (ع) دستش را به سوی آسمان بلند کرد و گفت: خدایا! اگر این ها بر من به دروغ شهادت داده اند پس آن ها را بگیر.

گفت: نگاه کردیم به آن سالن و دیدیم به لرزه افتاد و هر کس در آن بود، بلند می شد و بر زمین می افتاد.

معتصم گفت: ای فرزند رسول خدا (ص)! از آنچه گفتم توبه می کنم. از خدا بخواه زمین را ساکن کند.

امام (ع) دعا کرد: خدایا آن را ساکن کن! تو می دانی که آن ها دشمن تو و دشمن من هستند. زمین بار دیگر با دعای امام (ع) ساکن شد. (1)8.

ص: 235

همچنین محمد بن ارومه روایت کرده است:

زنی به من چیزی از زیورآلات، درهم و مقداری لباس داد، فکر کردم که تمام آن ها مال اوست و سؤال نکردم که چیزی از آن مال متعلق به غیر است یا خیر.

آن اموال را همراه دیگر کالاهای اصحاب با خودم به مدینه بردم و همه را نزد امام جواد (ع) بردم و چون ایشان را ندیدم در نامه ای نوشتم: من از جانب فلان و فلان انتخاب شده بودم تا این اجناس را به شما برسانم.

در جواب نامه من، نوشته ای به دستم رسید که امام (ع) در آن نوشته بود: آنچه را از جانب فلانی و از طرف دوزن برایم فرستاده بودی به من رسید. خدا از تو قبول کند و خشنود شود و تو را در دنیا و آخرت با ما قرار دهد.

چون ذکر دوزن را شنیدم، در نوشته شك کردم که آن را کس دیگری نوشته و این نوشته از امام (ع) نیست، زیرا نزد خود یقین داشتم آن اموال متعلق به يك زن بوده و چون کلمه دوزن را دیدم، رساننده نامه را متهم کردم.

به شهر خود برگشتم، آن زن آمد و گفت: آیا کالای مرا رساندی؟

گفتم: بلی.

گفت: و کالای فلان زن را هم رساندی؟

گفتم: آیا در آن ها، کالای زن دیگری هم بود؟

گفت: بلی! فلان چیز برای من بود و فلان چیز نیز به خواهرم تعلق داشت.

گفتم: بلی رساندم.

بدین ترتیب شك من برطرف شد. (1)

177 - محمد بن اسحاق قمی

شیخ طوسی او را از اصحاب امام جواد (ع) شمرده است و علاوه بر این شرافت بیشتری را کسب کرد و از وکلای امام مهدی (عج) نیز گردید. 6.

ص: 236

در کتاب کافی حدیث مفصلی از محمد بن اسحاق از امام جواد (ع) پیرامون نصب خیمه برای آدم و حوا در قسمتی از کعبه روایت شده است. [\(1\)](#)

178 - محمد بن اسماعیل بن بزیع

از اصحاب امام کاظم و امام رضا و امام جواد (علیهم السلام) و از ثقات مورد اعتماد بود و تألیفاتی در حج و ثواب آن داشت. در سال 260 هجری بعد از برگشت از حج وفات کرد و در جایی که به آن «فید» می گویند، دفن گردید.

از محمد بن احمد بن یحیی نقل است که گفت: در فید بودم که محمد بن علی بن بلال به من گفت: رفتیم قبر محمد بن اسماعیل بن بزیع را زیارت کنیم و چون به آن جا رسیدیم، مردی کنار سر او روبه روی قبله نشست، در حالی قبر در پیش روی او بود، گفت: صاحب این قبر که محمد بن اسماعیل است. به من خبر داد که او از ابا جعفر دوم جواد (ع) شنیده که می گفت: هر کس قبر برادرش را زیارت کند و دستش را بر قبر او بگذارد و (سوره قدر) را هفت مرتبه بخواند از بلای بزرگ ایمن می شود.

از حسین بن خالد صیرفی است که گفت: من به همراه گروهی نزد امام رضا (ع) بودیم که از محمد بن اسماعیل بن بزیع نام برده شد. امام (ع) فرمود: دوست داشتم در بین شما کسی مانند او بود. [\(2\)](#)

محمد بن بزیع گفت: از ابا جعفر جواد (ع) خواستم، دستور بدهد پیراهنی از پیراهن هایش را به من بدهند که برای کفنم آماده کنم، پس آن را برایم فرستاد.

گفتم: فدایت شوم! با آن چکار کنم، ای فرزند رسول خدا (ص)!

فرمود: دگمه هایش را بکن. [\(3\)](#)

سهل بن زیاد از علی بن مهزیار از محمد بن اسماعیل بن بزیع روایت می کند: درباره امام جواد (ع) و امر امامت او سؤال کردم و گفتم: او کمتر از هفت سال دارد؟ 5.

ص: 237

1-- کافی، ج 4، ص 195، حدیث 2.

2-- تنقیح المقال، علامه مامقانی، ج 2، ص 81، رقم 10393.

3-- رجال الکشی، ص 564، جزء 6، حدیث 1065.

گفت: بلی و کمتر از پنج سال.

سهل می گوید: این را علی بن مهزیار در سال 221 برای من حدیث کرد. (1)

179 - محمد بن اسماعیل رازی

از اصحاب امام جواد (ع) است.

از محمد بن اسماعیل رازی از ابی جعفر دوم (ع) نقل است که گفت: از امام (ع) پرسیدم: چه می گویی دربارهٔ روزه که روایت شده، که موفق به روزه نمی شونند؟

امام (ع) فرمود: دعوت مَلک دربارهٔ آن ها به اجابت رسیده است.

گفتم: آن چگونه است، فدایت شوم؟!

فرمود: چون حسین (ع) را کشتند، خدای متعال ملکی را امر کرد که صدا بزند: ای امت ستمکارِ کشندهٔ عترت پیامبرش، خدا شما را برای روزه و فطر موفق نکند. (2)

در کتب احادیث روایات زیادی از محمد بن اسماعیل بدون لقب ذکر شده و این مشکلی را بین علمای رجال، دربارهٔ روایاتی که به نام محمد بن اسماعیل می باشد به وجود آورده است.

180 - محمد بن حسان زینبی یازیبی

شیخ طوسی او را از اصحاب امام هادی (ع) شمرده است.

در «تهذیب الاحکام» روایتی است که دلالت بر این دارد، او از امام جواد (ع) نیز حدیث شنیده است.

محمد بن حسان رازی از محمد بن علی - شاید منظور امام جواد (ع) باشد - روایت می کند که فرمود: رسول خدا (ص) گفته است: هر کس در شب نماز بخواند، 1.

ص: 238

1- - کافی، ج 1، ص 384.

2- - کافی، ج 4، ص 169، حدیث 1.

181 - محمد بن الحسن شنبوله ابن ابی خالد الاشعری قمي

شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا و امام جواد (علیهم السلام) شمرده است.

در کتاب کافی احادیث او از امام جواد (ع) نقل شده است. محمد بن ابی خالد روایت کرده است: به ابی جعفر دوم جواد (ع) گفتم: فدایت شوم! مشایخ ما از ابی عبدالله صادق و ابی جعفر باقر (علیهم السلام) نقل می کنند که تقیه سخت بوده و کتاب هایشان را کتمان می کردند، از آن ها کسی روایت نکرده و وقتی مردند، کتب آن ها به ما رسید.

امام (ع) فرمود: از آن حدیث کنید که حق، ثابت است. (2)

در کتاب کافی از محمد بن حسن اشعری است که گفت: یکی از پسر عموهای من به ابی جعفر دوم (ع) نامه نوشت: چه می گویی درباره دختری که عمویش او را شوهر داده، اما حال که بزرگ شده است، تزویج را انکار می کند؟

امام (ع) با خط خود نوشت: او را نمی شود با اکراه بر این کار وادار کرد و امر از آن دختر است. (3)

در کتاب کافی از محمد بن حسن اشعری نیز روایت شده است که گفت: یکی از موالی ما به ابی جعفر (ع) نوشت: با من، زن عارفه ای است. پیشامدی برای شوهرش اتفاق افتاد که ناچار به فرار از مملکت خود شد. یکی از بستگان زوجه، به تعقیب او رفت و گفت: یا حسرت را طلاق بده یا تورا برمی گردانم.

پس آن را طلاق داد حال، نظر شما درباره آن زن چیست؟

پس امام (ع) با خط خود نوشت: ازدواج کن با او که خدا تورا رحمت کند. (4)9.

ص: 239

1-1 - تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج 2، ص 119، باب 8، حدیث 217.

2-2 - کافی، ج 1، ص 53، حدیث 15.

3-3 - کافی، ج 5، ص 394، حدیث 7.

4-4 - کافی، ج 6، ص 81، حدیث 9.

از محمد بن حسن اشعری روایت کرده است: یکی از اصحاب ما به ابی جعفر دوم (ع) نوشت: در نامه ای برایم درباره خمس توضیح بده که آیا بر همه آنچه انسان استفاده می کند، کم و زیاد و از همه نوع، واجب است؟

پس با خط خود نوشت: خمس بعد از هزینه است. (1)

از محمد بن حسن اشعری است که گفت: یکی از اصحاب ما به ابی جعفر دوم (ع) نوشت: کسی از من درباره مردی می پرسد که با زنی زنا کرده و سپس با او ازدواج کرده و بعد از زایمان بچه ای به دنیا آورده شبیه ترین کس به اوست.

امام (ع) با خط خودش نوشت و مهر کرد:

الْوَلَدُ لِغَيْةٍ لَا يورث: فرزند زنا ارث نمی برد. (2)

همچنین از محمد بن حسن بن ابی خالد نقل است که گفت: از ابا جعفر (ع) سؤال کردم از مردی که وصیت کرده که برای او حج انجام دهند و امر آن مبهم است.

ایشان (ع) فرمود: حج ثلث اموال باقیمانده اش انجام می شود. (3)

182 - محمد بن حسن بن شمون بغدادی ابوجعفر

شیخ طوسی او را از اصحاب امام جواد و امام هادی و امام عسکری (علیهم السلام) شمرده است و برای او مراسلاتی با امام عسکری (ع) است که دلالت بر استقامت و اعتدال او در مذهبش دارد و گفته شده که واقفی و فاسد المذهب بوده؛ خدا عالم است.

183 - محمد بن حسن بن عمار

برای او در کتاب کافی روایتی بر نص امامت امام جواد (ع) است که ما در احوال علی بن جعفر در حرف عین آن را ذکر کردیم. 9.

ص: 240

1- - تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج 4، ص 133، باب 35، حدیث 9.

2- - تهذیب الاحکام، ج 9، ص 343، باب 33، حدیث 17.

3- - تهذیب الاحکام، ج 9، ص 226، باب 18، حدیث 39.

شیخ طوسی او را از اصحاب امام جواد (ع) شمرده است.

185 - محمد بن حسن واسطی

شیخ طوسی او را از اصحاب امام جواد (ع) شمرده است. از فضل بن شاذان است که محمد بن الحسن، کریم و محترم نزد ابی جعفر جواد (ع) بوده است. ابا الحسن هادی (ع) هزینه مرض و کفن او را پرداخت و هنگام مرگ برای او مجلس ماتم پیا کرد.

186 - محمد بن الحسین اشعری

از محمد بن حسین اشعری است که گفت: یکی از اصحاب ما به ابی جعفر دوم (ع) نوشت: چه می گویی در پوستین که از بازار خریداری می شود؟

پس گفت: اگر باشد، باکی نیست. (1)

در کتب رجال این اسم پیدا نمی شود و محتمل است که آن محمد بن الحسن الاشعری باشد و این را صاحب «تنقیح المقال» احتمال داده است؛ خدا می داند!

187 - محمد بن الحسین بن ابی الخطاب الزیات الهمدانی

شیخ طوسی او را از اصحاب امام جواد (ع) شمرده است و تألیفات زیادی در توحید، بداء، امامت، وصایای الائمه، نوادر ورد بر اهل قدر دارد و او از افراد مورد اعتماد و عظیم القدر و کثیر الروایه است.

امام جواد و علم فقه (ع)

مجلسی در بحار از عیاشی از زرقان (2) روایت می کند و آن روایت این است:

زرقان می گوید: روزی ابن ابی دؤاد از نزد معتصم برگشت. او را غمگین دیدم پس در این باره از او پرسیدم. پاسخ داد: دوست داشتم بیست سال پیش مرده بودم!

ص: 241

1- - کافی، ج 3، ص 399، حدیث 7.

2- - لقب محمد بن حسین زیات است همان طور که بعضی از بزرگان این احتمال را داده اند

گفتم: برای چه؟

گفت: برای آنچه از این سیاه، ابی جعفر محمد بن علی بن موسی (ع) امروز در مقابل امیرالمؤمنین اتفاق افتاد.

گفتم: بیشتر توضیح بده تا بدانم چه اتفاقی افتاده است.

گفت: دزدی به سرقت خود اقرار کرده بود و از خلیفه خواسته بود با اقامه حد، او را پاك كند. برای این خاطر معتصم همه فقها را در مجلسش جمع کرد. محمد بن علی جواد (ع) نیز حاضر بود. پس از ما درباره قطع دست او سؤال کردند. گفتم: از کرسوع که بالاتر از ساق دست و کف است، باید قطع شود.

معتصم گفت: دلیل تو بر این گفته چیست؟

گفتم: زیرا دست آن شامل انگشتان و کف تا کرسوع است زیرا خدای متعال در آیه 43 سوره نساء در مورد تیمم فرموده است:

فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ

بخشی از صورت و دست هایتان را [با آن] مسح نمایید.

و گروهی با من در این امر موافق بودند. اما دیگران گفتند: واجب است از آرنج آن را قطع کنند.

معتصم گفت: دلیل شما بر این رأی چیست؟

گفتند: چون خداوند می فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَوْ عَلَى سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ

سپس گفتند: این آیه دلالت بر شستن دست ها تا آرنج دارد.

ابی دؤاد گفت: پس معتصم رو به محمد بن علی توجه کرد و گفت: تو چه می گویی ای ابا جعفر؟!

فرمود: حاضرین در این باره صحبت کردند!

گفت: آن ها را رها کن، رأی تو چیست؟

فرمود: مرا از سخن گفتن معاف کن.

گفت: تو را به خدا قسم می دهم که آنچه که نظر توست به ما بگویی.

پس فرمود: چون مرا به خدا قسم دادی می گویم، این ها در سنت خطا کردند چون قطع باید از مفصل انگشتان باشد و می بایست کف را رها کنند.

معتصم گفت: دلیل تو چیست؟

امام (ع) فرمود: رسول خدا (ص) فرمود: سجود بر هفت موضع است: صورت، دو دست، دو زانو و دو پا، اگر دست او را از مچ یا از آرنج قطع کنید، دستی برای او باقی نمی ماند که به آن سجده کند و خدای متعال فرموده است: **أَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ** یعنی به این اعضای هفت گانه سجده می شود و: فرموده است: **فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا** (1) آنچه که برای خداست قطع نمی شود. همان طور که در آیه 38 سوره مانده می خوانیم:

وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جِزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالاً مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ

دست مرد و زن دزد را به کیفر کار زشتی که مرتکب شده اند به عنوان مجازاتی از سوی خدا قطع کنید و خدا توانای شکست ناپذیر است.

ابن ابی دؤاد گفت: معتصم تعجب کرد و دستور داد از مفصل انگشتان قطع کنند.

ابن ابی دؤاد گفت: در وجودم قیامتی برپا شد و آرزو کردم که زنده نبودم. (2)

زرقان گفت: ابن ابی دؤاد ادامه داد: بعد از سه روز به نزد معتصم رفتم. به او 7.

ص: 243

1- - سوره جن، آیه 18.

2- - بحار الانوار، شیخ مجلسی، ج 50، ص 5، حدیث 7.

گفتم: نصیحت به امیرالمؤمنین را واجب می دانم و با صحبتی که می کنم، می دانم وارد جهنم خواهم شد.

معتصم گفت: آن چیست؟

گفتم: وقتی امیرالمؤمنین در مجلسش فقها، رعیت و علما را برای امری که در دین اتفاق افتاده است، جمع می کند و از ایشان درباره حکم خدا سؤال می کند، آن ها در مجلس، اهل خانه، فرماندهان، وزرا و نویسندگان هستند و صحبت ها را از پشت در می شنوند، سپس امیرالمؤمنین، حرف همه را می کند و حرف کسی را می پذیرد که تنها عده کمی از مردم او را به عنوان امام می شناسند و مدعی هستند که او برای این مقام از تو اولی است و توبه غیر از حکم فقها حکم می کنی و حرف او را می پذیری؟

ابن ابی دؤاد گفت: رنگ صورت معتصم تغییر کرد و آگاه شد بر آنچه او را آگاه کردم و گفت: خدا به توبه خاطر نصیحت خیرخواهان هات جزای خیر بدهد! (1)

این خبر برای ما بازتابی دارد و برای ما اموری را کشف می کند که باید به آن اشاره شود:

سطح فرهنگی دینی فقها در آن روز نشان می دهد، در يك نادانی محض به سر می بردند و عدم توجه به حدود الهی و صدور فتوایی که نشأت گرفته از گمان و حدس و هوی و هوس بوده، تأکیدی بر این ادعاست. آیا حدود در آن زمان مشخص نبوده و قضات نادان نمی دانستند از کجا دست دزد را قطع کنند یا این که آن ها دست مردم را بر حسب هوی و خواهش های نفسانی خود از بازو و مرفق قطع می کردند و شاید بعضی تعجب نمی کردند که، احتیاطاً به قطع دست دزد از پهلو فتوا بدهند، چون کلمه دست بر کل آن اطلاق می شود! آیا این ها نمی توانستند از سنت رسول خدا (ص) در قطع دست دزد سؤال کنند که از کجا باید قطع شود؟ پس آیا این سنت از قانون حدود نزد فقها و شیاطین آن عصر مجهول بوده است؟

به هر تقدیر: در مجلس معتصم اختلاف کردند و گفته هایشان در این مسأله یکی 9.

ص: 244

نمود.

معتصم که مدعی خلافت رسول خدا (ص) بود از همه آن‌ها در این احکام نادان تر بود! و نمی دانست گفته چه کسی را قبول کند و چگونه حد را بر این دزد نادان که نزد این دزدان و سارقان آمده و از آن‌ها درخواست می کند که دست او را جدا کنند تا از گناه پاک شود، جاری کند؟

سرانجام معتصم از امام جواد (ع) درخواست می کند که از حکم خدا و رسولش (ص) در قطع دست، او را آگاه کند.

امام عذر می آورد و از معتصم طلب عفو می نماید. امام (ع) او می دانست این علمای که صفات رذیله حقد و حسد در جانشان ریشه کرده است، هنگامی که با آشکار شدن نادانی و خواری شان مواجه شوند، از کینه و دشمنی فروگذار نیستند. با این حال معتصم، امام (ع) را به خدای متعال قسم می دهد که او را از حکم الهی آگاه کند.

امام (ع) جواب آن را از پرتو کتاب و سنت می دهد و معتصم، گفته امام جواد (ع) را قبول می کند و دستور می دهد که دست دزد را از اصل انگشتان قطع کنند. ولیکن بر ابن ابی دؤاد قیامت، قیام می کند و آرزو می کند که ای کاش بیست سال قبل مرده بود و در مقابل فردی کم سن و سال مانند امام جواد (ع) خوار نمی شد.

این گونه بود که حق بر ابی دؤاد سنگین آمد تا آن جا که از حکم خدای متعال نیز متنفر شد و در او عقده حقارت شخصی به وجود آمد و تصمیم گرفت که اقدام به جنایت کند، او می دانست که خسران دنیا و آخرت نصیبش می شود و غضب خدای متعال و عذاب دردناک آخرت در انتظار اوست با این حال معتصم را بر ضد امام جواد (ع) تحریک کرد.

ابی دؤاد، معتصم را به خوبی می شناسد و می داند که در اکثر اوقات به علت استفاده از مشروبات، مست و خمار است. با این حال باز زبان حیله او را امیرالمؤمنین خطاب می کند و غضب معتصم را دلیل بر آتش و عذاب آخرت می داند.

ص: 245

او توطئه و سخن چینی بر ضد امام جواد (ع) را نصیحت و دوستی بر خیر می داند و آن را به معتصم گزارش می کند و او را به قتل امام جواد (ع) - کسی که امام و حجت خدا بر بندگان است - ترغیب می کند.

معتصم به خاطر این نصیحت - که خدا آن را جریمه و جنایت و رسوایی می داند - از او تشکر می کند و تصمیم به قتل فرزند رسول خدا (ص) و ذریه طاهره امام جواد (ع) می گیرد.

سرانجام معتصم نقشه او را اجرا می کند و امام جواد (ع) را از طریق همسرش ام الفضل یا از طریق یکی از دست اندرکارانش که از شاگردان ابن ابی دواد در مبداء و عقیده بودند، مسموم می کند و فرزند رسول خدا (ص) را در عنفوان جوانی و اوایل عمرش به شهادت می رسانند.

او (ع) به خاطر حکم شرعی از احکام خدای متعال شهید شد، تنها به این جرم که يك قانون از قوانین اسلام را بیان کرده بود و شهادت، پاداش این محبت بود!

افسوس که در رسم دنیا، معتصم و ابن ابی دواد و یحیی بن اکثم و نظیر آن ها که از محورهای جنایت هستند باید کشتن آل رسول الله (ص) زنده باشند؛ آن هایی که خدای متعال دوستی و محبت ایشان را واجب شمرده و آن را اجر رسالت رسول (ص) بزرگوار قرار داده است.

188 - محمد بن حمزه یا ابی حمزه علوی

از اصحاب امام جواد (ع) بود.

در کتاب کافی است از علی بن مهزیار که گفت: محمد بن حمزه علوی به ابی جعفر دوم جواد (ع) نوشت: بنده آزاد شده تو، مرا به صد درهم وصیت کرد و می شنیدم که می گوید: هر چیزی که دارم، مال مولایم است. سپس مُرد و اموالش را به من وا گذاشت و دستور به چیزی نداد، در حالی که دوزن دارد که یکی از آن ها در بغداد است و اکنون جایش را نمی دانم و دیگری در قم است. برای این صد درهم چه دستوری می دهی؟

امام (ع) به او نوشت: «باید حق زنان آن مرد از این درهم ها داده شود. حقشان از

ص: 246

این مال، اگر فرزند دارد، یک هشتم و اگر ندارد، یک چهارم است و بقیه که مال امام است را به کسی که می شناسی صدقه بده چون او به آن نیاز دارد؛ انشاءالله. (1)

189 - محمد بن خالد ابو عبدالله البرقي

از اصحاب امام کاظم و امام رضا و امام جواد (علیهم السلام) بوده و او را اهل روستای برقه که در حوالی قم است، می دانند.

بعضی علمای رجال او را مورد اعتماد می دانند و بعضی ها او را ضعیف می شمارند و سبب ضعفش این است که او از افراد غیر موثق نیز روایت می کرد. تألیفات زیادی دارد و اکثر احادیثش از ائمه به صورت مستقیم نقل شده است.

از محمد بن خالد برقی است که گفت: به ابی جعفر دوم (ع) نوشتم: آیا جایز است، آنچه از زمین خارج می کنیم از گندم و جو که زکاتش واجب است را به قیمت آن طلا و درهم پردازیم یا جایز نیست و باید زکات هر چیزی را با خودش پردازیم؟

امام (ع) جواب داد: هر کدام آسان تر است، انجام بده. (2)

معنی حدیث این است، آیا می شود قیمت کالایی که پرداخت زکات آن واجب است را پردازیم یا باید عین کالا را پرداخت؟

پس او (ع) نوشت: آنچه آسان تر است، پرداز.

از ابی عبدالله محمد بن خالد برقی است که گفت: به ابی جعفر (ع) نوشتم: فدایت شوم! آیا نماز خواندن پشت سر کسی که بر پدر و جدت (علیهم السلام) توقف دارد جایز است.

پس امام (ع) در جواب نوشت: پشت سر او نماز نخوان. (3)

در توضیح این روایت باید گفت: مقصود از کسی که بر پدرانت توقف دارد، 0.

ص: 247

1- - تهذیب الاحکام، ج 9، باب 27، حدیث 19.

2- - کافی، شیخ کلینی، ج 3، ص 559، حدیث 1.

3- - تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج 3، ص 28، باب 3، حدیث 10.

اشاره به فرقه واقفیه است که قائل به امامت امام رضا (ع) نیستند و منظور از توقف بر جدت آن‌هایی هستند که قائل به فرزند بزرگ امام صادق (ع) «افطح» هستند و او را امام می‌دانند و در امامت موسی کاظم (ع) توقف دارند.

سبب نهی امام جواد (ع) از نماز خواندن در پشت سر آن‌ها این است که واجب است امام جماعت سلیم العقیده باشد؛ یعنی عقیده اش سالم باشد و شکی در فساد عقیده فطحیه و واقفیه نیست.

190 - محمد بن خزیمه

برقی او را از اصحاب امام جواد (ع) شمرده است.

191 - محمد بن رجاء الحنط (خیاط)

از اصحاب امام جواد و امام هادی (علیهما السلام) بوده است.

کشی به سند از محمد بن رجاء الحنط از محمد بن علی الرضا (ع) روایت کرده است که فرمود: واقفیه الاغ شیعه هستند! سپس آیه 44 سوره فرقان را تلاوت کرد:

إِنَّ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا آنان جزء مانند چهارپایان نیستند بلکه آن‌ها گمراه ترند.

192 - محمد بن ریان بن الصلت الاشعري القمي

او از اصحاب امام هادی (ع) بود ولیکن شیخ کلینی در کتاب کافی روایت می‌کند، دو روایت از محمد بن ریان بدون ذکر لقبش از امام جواد (ع) آورده است و مقصود از این اسم برای من روشن نیست!

اینک این دو روایت از محمد بن ریان را در ادامه می‌خوانیم:

1 - در کتاب کافی به سند از محمد بن ریان است که گفت: مأمون انواع حیلها را برای ابی جعفر (ع) به کار برد اما نتوانست کاری از پیش ببرد، پس وقتی در ماند، خواست دخترش را به عقد او در آورد. به دست دویست خدمتگزار زیبا که کسی از آن‌ها زیباتر نبود، جامی داد که در هر کدام از آن‌ها گوهری بود تا به ابا جعفر (ع)

ص: 248

بدهند. امام (ع) به آن ها توجهی نکرد. مردی بود که به او می گفتند: «مخارق» او صاحب صدا و عود و ضرب بود و ریش بلندی داشت. مأمون او را نزد خود خواند، مخارق گفت: ای امیرالمؤمنین! اگر چیزی از کار دنیاست، پس من آن را قبول می کنم.

پس از گفتگو با مأمون، حمارق روی ابو جعفر نشست و با صدایی که همه اهل منزل متوجه شده و دور او جمع شوند، شروع به خواندن و نواختن عود کرد. با این حال حتی ابو جعفر (ع) به راست و چپ نگاه نکرد. ساعتی گذشت؛ امام (ع) سرش را بلند کرد و گفت: از خدا بترس ای صاحب ریش!

ناگهان، آن لوازم موسیقی و عود از دست مخارق افتاد و تا زمان مرگ دیگر نتوانست از آن استفاده کند.

پس از مدتی، مأمون از احوال او پرسید، مخارق پاسخ داد: چون ابو جعفر (ع) بر من فریاد زد، ترسیدم؛ ترسی که هیچ گاه از آن رها نشدم. (1)

از این روایت درمی یابیم، مأمون به کوشش های متنوعی متوسل می شد تا شهرت امام جواد (ع) را زشت جلوه دهد و او را از چشم مردم بیندازد.

2 همچنین در کتاب کافی به سند از محمد بن ریان است که گفت: به ابی جعفر (ع) نوشتم، مردی قسمتی از نماز پنج گانه را در مسجد الحرام یا مسجد الرسول (ص) یا در مسجد کوفه به جا می آورد. آیا آن رکعت، چندین برابر حساب می شود، آن گونه که پدرانت (علیهم السلام) در مورد این مساجد فرموده اند که هر رکعت به ده هزار رکعت پاداش داده می شود، در این باره برایم توضیح دهید. نامه ای از امام (ع) رسید که در آن نوشته شده بود: برای او ثواب آن، چند برابر محسوب می شود اما اگر در نماز کوتاهی نموده، جای آن را نمی گیرد، این عملش ثواب زیاد دارد ولی کاستی را جبران نمی کند. (2)

در توضیح این روایت باید گفت: احادیثی در فضل مساجد مذکوره وارد شده 9.

ص: 249

1- - کافی، ج 1، ص 94، حدیث 4.

2- - کافی، ج 3، ص 455، حدیث 19.

است و این که هر رکعت نماز، در یکی از این مساجد، معادل هزار رکعت ثواب دارد و این مرد از امام جواد (ع) سؤال کرده است آن کسی که بر او قضای هزار رکعت نماز است، اگر در یکی از این مساجد يك رکعت نماز بخواند، آیا نمازهای قضا او جبران می شوند، که امام در پاسخ می فرماید: خیر! نماز خواندن در این مکان ها ثواب بیشتری دارد اما باید آنچه از نمازش فوت شده است را قضا کند.

193 - محمد بن سلیمان دیلمی

او از اصحاب امام کاظم و امام رضا و امام جواد (علیهم السلام) بوده است.

در کتب رجال، نام محمد بن سلیمان بصری (نصری) یافت می شود، بعضی علمای رجال می گویند، همه آن ها يك نفر هستند. به او غلو را نسبت داده اند، هر چند که این ادعا ثابت نشده است.

زیارت امام رضا (ع) از حج مستحبی افضل است.

محمد بن سلیمان نقل می کند: از اباجعفر (ع) سؤال کردم درباره مردی که حج حجة الاسلام را انجام داد، او متمتع به عمره بود، سپس به مدینه آمد و به پیامبر (ص) را زیارت کرد و حال قصد دارد به نزد تو بیاید در حالی که عارف به حق توست و می داند که تو حجت خدا بر خلق هستی و بابتی از طریق تو به او عطا می شود و بر تو سلام می کند.

سپس به کربلای می آید و به ابا عبدالله الحسین (ع) سلام می کند. بعد از آن به کاظمین رفته و بر ابی الحسن موسی بن جعفر (ع) سلام می کند و به شهر خودش برمی گردد.

پس چون وقت حج شد، خدا حج را روزی او می گرداند. حال کدام يك افضل است، این که حج حجة الاسلام را به جا آورده، برمی گردد و باز حج انجام می دهد یا این که به خراسان خارج شود به سوی پدرت علی بن موسی (ع) و سلام بر او بدهد؟

فرمود: اگر بیاید خراسان و به علی بن موسی الرضا ابوالحسن (ع) سلام بدهد افضل است ولیکن بهتر است در رجب باشد و جایز نیست این کار را حالا انجام

دهید چون سلطان ستمگری علیه ما و شماست. (1)

194 - محمد بن سالم بن عبد الحمید

شیخ طوسی او را از اصحاب امام جواد (ع) شمرده است.

195 - محمد بن سنان زاهری خزاعی

او از فرزندان عمرو بن حمق خزاعی است. اصلش به بصره می رسد اما ساکن بغداد بود. گفته ها درباره او مختلف است و ظاهراً مردی شایسته مدح و ثنا و تجلیل است و کسی که مستحق ذم و تضعیف است، مرد دیگری است که اسم او نیز ابن سنان است. همان گونه که در «تنقیح المقال» آمده است.

امام کاظم، امام رضا، امام جواد و امام هادی (علیهم السلام) را درك کرده و راوی احادیث زیادی از آن ها بوده و هفتاد مرد از بزرگان روات و... از او روایت کرده اند. روایاتی در دست است که دلالت بر بزرگی مقام و استقامت او در عقیده و علم و پرهیزگاریش می کند و این که او از افراد خاص مورد اعتماد بود.

به سندی از علی بن حسین بن داود قمی روایت شده که گفت: شنیدم ابا جعفر دوم (ع) صفوان بن یحیی و محمد بن سنان را به خیر ذکر کرد و فرمود: خدا از آن دو نفر، به رضایت من راضی، باشد که آن ها هرگز با من مخالفت نکردند. (2)

از محمد بن سنان نقل است که گفت: به امام رضا (ع) از درد چشم شکایت کردم، پس کاغذی را برداشت و به ابی جعفر (ع) نامه ای نوشت، در حالی که او در ابتدای طفولیت بود و نوشته را به خادم داد و دستور داد با او بروم.

پس به نزد ابوجعفر (ع) رفتم و خادم، نامه را پیش روی ایشان (ع) باز کرد، ابوجعفر (ع) شروع به نگاه کردن در نوشته کرد و سپس سرش را به سوی آسمان بالا گرفت و نجوایی کرد و این کار را چندین بار تکرار نمود. ناگهان احساس کردم درد از چشمم رفت و بینا شدم به طوری که احدی بیناتر از من نبود. 3.

ص: 251

1-- کافی، ج 4، ص 584، حدیث 2.

2-- رجال الکشی، ص 502، جزء 6، حدیث 963.

به ابی جعفر (ع) گفتم: خدا تو را شیخ این امت قرار داد همان گونه که عیسی بن مریم را شیخ بنی اسرائیل قرار داد.

پس برگشتم، امام رضا (ع) به من دستور داد که آن موضوع را پنهان کنم پس همیشه چشمانم سالم بود و خوب می دیدم تا آن که کار ابی جعفر (ع) را فاش کردم و درد من برگشت. پس به خود گفتم: ای شبیه فطرس!

محمد بن مرزبان در این جا می گوید: از محمد بن سنان پرسیدم، قصدت از گفتم: «ای شبیه فطرس» چه بود؟

گفت: خدای متعال، بر ملکی از ملائکه، غضب کرد که «فطرس» نامیده می شد و به این دلیل، بال او شکسته شد و به جزیره ای از جزایر دریا افکنده شد. چون حسین (ع) تولد یافت، خدا جبرئیل را به سوی محمد (ص) فرستاد که به او، ولادت حسین را تهنیت بگوید.

جبرئیل از جزیره ای که فطرس در آن افتاده بود، گذشت و او را از ولادت حسین (ع) و دستور خدا تهنیت، با خبر کرد و گفت:

آیا می خواهی تو را با یکی از بال هایم به نزد محمد (ص) ببرم تا واسطه تو شود؟

فطرس گفت: بلی!

پس جبرئیل او را حمل کرد تا به نزد محمد (ص) رسیدند، تهنیت خدای متعال را به او رساند و سپس داستان فطرس را برایش بازگو کرد. محمد (ص) به فطرس گفت: بالت را به گهواره حسین (ع) بمال و با آن مسح کن.

پس خدا، بال های او را برگرداند و او را به مقام اولش از ملائکه رساند. (1)

کشی، حدیثی نزدیک به این حدیث روایت کرده است که دلالت بر این دارد؛ وقتی امام رضا (ع) در مکه بود، نامه را به امام جواد (ع) که در مدینه بود، نوشت.

196 - محمد بن سهل بن یسع اشعری قمی

شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا (ع) شمرده است و در خرائج، حدیثی است.3.

ص: 252

که دلالت بر این دارد که از اصحاب امام جواد (ع) نیز بوده است.

احمد بن محمد بن عیسی از محمد بن سهل نقل می کند که گفت: مجاور مکه بودم که بر ابی جعفر دوم (ع) وارد شدم و خواستم درباره لباسی که باید بپوشم، از ایشان بپرسم اما فرصت دست نداد. تا این که با او خداحافظی کردم و وقتی خواستم خارج شوم، به مسجد رفتم و دو رکعت نماز خواندم و صد مرتبه از خدا خواستم، اگر در دل من افتاد، نامه را برای او بفرستم، در غیر این صورت آن را پاره کنم. پس به دلم افتاد که آن را بفرستم، نامه را پاره کردم و از مدینه خارج شدم. در این بین فرستاده ای را دیدم که لباسی دارد و قطار شترها را بررسی می کند و از نام و نشان ایشان می پرسد تا این که مرا یافت و گفت: مولای تو این را برایت فرستاده است!

بسته را باز کردم و دیدم دو پارچه نازک و نرم در آن است.

احمد بن محمد گفت: به خواست خدا آن را شستم، وقتی مُرد او را در آن دو پارچه کفن کردم. (1)

197 - محمد بن عبد الجبار ابي صهبان قمی شیبانی

شیخ طوسی او را از اصحاب امام جواد، امام هادی و امام عسکری (علیهم السلام) شمرده است. و گفته شده او خادم امام عسکری (ع) بوده است.

198 - محمد بن عبدالله مدائنی

شیخ او را از اصحاب امام رضا و امام جواد (علیهما السلام) شمرده است.

199 - محمد بن عبده

کنیه او ابو بشر بوده و شیخ طوسی او را از اصحاب امام جواد (ع) شمرده است.

200 - محمد بن عثمان کوفی

شیخ طوسی او را از اصحاب امام صادق (ع) شمرده که موفق به درک امام جواد (ع) 0.

ص: 253

201 - محمد بن عقیب المنبّی

او احادیثی را از امام جواد (ع) در مورد بعضی از اعمال مستحب در ماه رجب روایت کرده است.

202 - محمد بن علی (علی بن محمد) هاشمی

در کتاب کافی از محمد بن حمزه هاشمی از علی بن محمد یا محمد بن علی هاشمی است که گفت: خدمت ابی جعفر (ع) صبح روزی که با دختر مأمون ازدواج کرده بود، رسیدم. شب قبل دارویی خورده بودم و به سبب آن دائم احساس تشنگی می کردم اما شرم داشتم که آب طلب کنم. امام ابوجعفر (ع) به صورتم نگاهی کرد و گفت: گمان می کنم که تشنه ای؟

گفتم: بلی!

به یکی از غلامان دستور داد برایم آب بیاورند.

نزد خود گفتم: این ها دشمنان، و دوستداران اهل بیت اند، پس اکنون آبی می آورد که مسموم است. پس وقتی غلام آب آورد، امام (ع) به صورتم خندید و گفت: «ای غلام آب را به من بده».

امام (ع) آب را گرفت و مقداری خورد و بعد به من داد، من نیز آن را آشامیدم. اما باز تشنه شدم. امام مجدد همان کارها را انجام داد و دانستم که اباجعفر به آنچه در نفوس می گذرد آگاه است. (1)

امام (ع) به من تبسم کرد و آیه 80 سوره زخرف را تلاوت فرمود:

أَمْ يَحْسَبُونَ أَنَّا لَا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ بَلَىٰ وَرُسُلْنَا لَدَيْهِمْ يَكْتُبُونَ 1.

ص: 254

آیا آنان گمان می کنند که ما رازشان و سخنان در گوشی آنان را نمی شنویم؟ البته که می شنویم و فرشتگان ما [که فرشتگان نویسنده اعمال هستند] نزد آنان حاضرند [و اعمال و رازهایشان را] می نویسند.

203 - محمد بن عمر ساباطی

اصحاب امام کاظم، امام رضا و امام جواد (علیهم السلام) بوده است.

در کتاب کافی از محمد بن عمر الساباطی است که گفت: از ابا جعفر (ع) سؤال کردم درباره مردی که به من وصیت کرده و دستور داده که هر سال چیزی به عمویش بدهم اما حال که عمویش مرده است، باید چه کنم؟

امام (ع) نوشت: به ورثه اش بده. (1)

204 - محمد بن عمیر بن واقد رازی

این اسم در کتاب های رجال نیامده و تنها در کتاب «خرائج» از محمد بن عمیر واقدی رازی روایت شده است که گفت: خدمت ابا جعفر (ع) رسیدم در حالی که برادرم همراهم بود او از تنگی نفس شکایت کرد، و امام (ع) در حقش دعا کرد و فرمود: خدا تو را عافیت بدهد از آنچه شکایت می کنی.

هنوز نزد او خارج شدیم نشده بودیم که شفا یافت و سالم گردید و آن تنگی نفس دیگر عود نکرد تا زمانی که مرد.

همچنین محمد بن عمیر گفت: در لگن خاصره من درد پیدا شد و هفته ها از آن رنج می بردم، پس نزد امام جواد (ع) رفتم و از او درخواست کردم دعا کند که دردم برطرف شود.

امام فرمود: خدا تو را عافیت بخشید. (2)

پس بیماریم به پایان رسید. 5.

ص: 255

1- - کافی، ج 7، ص 13، حدیث 2.

2- - الخرائج، ج 1، ص 377، جزء 1، حدیث 5.

در تفسیر قمی به سندی از محمد بن عون نصیبي بیان شده او آن کسی است که راوی ازدواج امام جواد (ع) با دختر مأمون و گفتگوی بین یحیی بن اکثم و امام جواد (ع) است. و آن نزدیک به روایت ریان بن شیب است.

206 - محمد بن عیسی بن عبید بن یقظین العبیدی یقظینی الاسدی

او از اصحاب امام رضا و امام جواد و امام هادی و امام عسکری (علیهم السلام) بوده است و صاحبان رجال درباره او اختلاف نظر دارند ولیکن قوی تر این است که او مورد اعتماد بوده کما این که نجاشی ذکر کرده که او مطمئن است و روایات و تصانیف او نیکوست. (1)

تألیفاتی در تفسیر، امامت، معرفت، وصایا، طرائف، توقیعات، تجمل، مروت، فیء، خمس، رجال، زکات، ثواب الاعمال، نوادر و... دارد.

محمد بن عیسی نقل می کند: بر ابي جعفر دوم (ع) وارد شدم و درباره مسایلی با هم مناظره کردیم. سپس امام (ع) فرمود: ای ابا علی! شك را از خودت دور کن، چون برای پدرم غیر از من جانشینی نیست. (2)

207 - محمد بن عیسی بن عبدالله بن سعد الاشعري

از اصحاب امام رضا و امام جواد (علیهما السلام) بود از تألیفات او کتابی در خطبه هاست و شیخ قمی ها و از بزرگان اشعریین بود و از او روایات زیادی نقل شده است.

208 - محمد بن فرج الرخجي

منسوب به «رُخج» که روستایی در کرمان است، می باشد و از اصحاب امام رضا و امام جواد و امام هادی (علیهم السلام) بوده و با امام جواد و امام هادی (علیهما السلام) نیز مکاتباتی داشته است. 3.

ص: 256

1- رجال النجاشی، ص 333، رقم 896.

2- کافی، ج 1، ص 320، حدیث 3.

در کشف الغمه به سندی از محمد فرج نقل است که گفت: ابوجعفر جواد (ع) به من نامه ای با این مضمون نوشت: برای من خمس بیاورید، چون به جز امسال از شما خمس نمی گیرم. امام (ع) در آن سال به شهادت رسید.

از نشانه های غضب خداوند بر مردم

در کتاب کافی نیز از محمد بن فرج است که گفت: ابوجعفر به من نوشت: وقتی خدای تبارک و تعالی بر خلقش غضب کند، آنها را از همنشینی با ما دور می کند.

دعای امام جواد (ع) در تعقیبات نماز صبح

از عمر بن فرج است که، گفت: ابوجعفر بن الرضا (ع) برای من دعایی نوشت و آن را به من آموخت و فرمود: هر کس بعد از نماز فجر (صبح) این دعا را بخواند حاجتی نداشته باشد مگر آن که برایش آسان شود و خدا خواسته اش را برآورده کند.

آن دعا چنین است:

بِسْمِ اللّٰهِ وَ بِاللّٰهِ وَ صَلَّى اللّٰهُ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَّ ءٰلِهِ وَاَقْوَمُ اَمْرِي اِلٰى اللّٰهِ اِنَّ اللّٰهَ بَصِيْرٌ بِالْعِبَادِ فَوَقَاهُ اللّٰهُ سَيِّئَاتِ مَا مَكْرُوًا، لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ، سُبْحَانَكَ اَتٰى كُنْتُ مِنَ الظّٰلِمِيْنَ، فَاسْتَجِبْنَا لَهٗ وَ نَجِّنَا مِنْ الْغَمِّ وَ كَذٰلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِيْنَ، حَسْبُنَا اللّٰهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيْلُ، فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةٍ مِنَ اللّٰهِ وَ فَضْلٍ لَّمْ يَمَسَّهُمْ سَوْءٌ، مَا شَاءَ اللّٰهُ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ، مَا شَاءَ اللّٰهُ لَا مَا شَاءَ النَّاسُ، مَا شَاءَ اللّٰهُ وَ اِنْ كَرِهَ النَّاسُ. حَسْبِيَ الرَّبُّ مِنَ الْمَرْبُوْبِيْنَ، حَسْبِيَ الْخَالِقُ مِنَ الْمَخْلُوْقِيْنَ، حَسْبِيَ الرَّازِقُ مِنَ الْمَرْزُوْقِيْنَ. حَسْبِيَ الَّذِي لَمْ يَزَلْ حَسْبِي، حَسْبِيَ مَنْ كَانَ مُنْذُ كُنْتُ لَمْ يَزَلْ حَسْبِي، حَسْبِيَ اللّٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ، عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيْمِ. (1)9.

ص: 257

دعای امام جواد (ع) در تعقیب نماز

همچنین فرمود: وقتی از نماز واجب فارغ شدی، بگو:

رَضِيْتُ بِاللَّهِ رَبًّا، وَبِمُحَمَّدٍ نَبِيًّا، وَبِالإِسْلَامِ دِينًا، وَبِالْقُرْآنِ كِتَابًا، وَبِعَلِيِّ وَالحَسَنِ وَالحُسَيْنِ وَعلِيٍّ وَمحمدٍ وَجعفرٍ وَموسى وَعلِيٍّ وَمحمدٍ وَعلِيٍّ وَالحسنِ وَالحجةِ ائمةً.

اللَّهُمَّ وَلِيِّكَ الْحُجَّةُ بْنُ الْحَسَنِ فَاحْفَظْهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ، وَ عَنِ يَمِينِهِ وَ عَنِ شِمَالِهِ، وَ مِنْ فَوْقِهِ وَ مِنْ تَحْتِهِ، وَ اَمُدُّ لَهُ فِي عُمُرِهِ، وَ اجْعَلْهُ الْقَائِمَ بِأَمْرِكَ، وَ الْمُنتَصِرَ لِدِينِكَ، وَ ارِهِ مَا يُحِبُّ وَ مَا تَقَرُّ بِهِ عَيْنُهُ فِي نَفْسِهِ وَ ذُرِّيَّتِهِ، وَ فِي أَهْلِهِ وَ مَالِهِ، وَ فِي شِيعَتِهِ وَ فِي عَدُوِّهِ.

وَ ارِهِمْ مِنْهُ مَا يَحْذَرُونَ، وَ ارِهِ فِيهِمْ مَا يُحِبُّ وَ تَقَرُّ بِهِ عَيْنُهُ، وَ اشْفِ صُدُورَنَا وَ صُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ.

امام جواد (ع) در ادامه فرمود: پیامبر (ص) وقتی از نماز فارغ می شد، می فرمود: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا قَدَّمْتُ وَ أَخَّرْتُ، وَ مَا اسْرَرْتُ وَ مَا أَعْلَنْتُ، وَ اسْرَافِي عَلَيَّ نَفْسِي، وَ مَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي.

اللَّهُمَّ أَنْتَ الْمُقَدِّمُ وَ أَنْتَ الْمُؤَخِّرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ بَعْلَمُكَ الْغَيْبُ وَ بَقُدْرَتِكَ عَلَيَّ الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ، مَا عَلِمْتَ الْحَيَاةَ خَيْرًا لِي فَاحْنِنِي، وَ تَوَفَّنِي إِذَا عَلِمْتَ الْوَفَاةَ خَيْرًا لِي.

اللَّهُمَّ آتِي اسئَلُكَ خَشِيَّتَكَ فِي السِّرِّ وَ الْعَلَانِيَةِ، وَ كَلِمَةَ الْحَقِّ فِي الْغَضَبِ وَ الرِّضَا، وَ الْقَصْدَ فِي الْفَقْرِ وَ الْغِنَى.

وَ اسئَلُكَ نَعِيمًا لَا يَنْقَدُ، وَ قُرَّةَ عَيْنٍ لَا تَنْقَطِعُ.

ص: 258

وَ اسئَلِك الرِّضَا بِالْقَضَاءِ، وَ بَرَكَةَ الْمَوْتِ بَعْدَ الْعَيْشِ، وَ بَرْدَ الْعَيْشِ، بَعْدَ الْمَوْتِ، وَ لَذَّةَ النَّظَرِ الي وَجْهِكَ وَ شَوْقاً الي رُؤْيَيْكَ وَ لِقَائِكَ مِنْ غَيْرِ صَرَآءٍ مُضِرَّةٍ، وَ لَا فِتْنَةٍ مُضِلَّةٍ.

اللَّهُمَّ زَيِّنَا بِزِينَةِ الْإِيمَانِ، وَ اجْعَلْنَا هُدَاةً مَهْدِيَّيْنَ.

اللَّهُمَّ اهْدِنَا فِيْمَنْ هَدَيْتَ، اللَّهُمَّ اِنِّي اسئَلُكَ عَزِيْمَةَ الرَّشَادِ، وَ الثَّبَاتِ فِي الْأَمْرِ وَ الرَّشْدِ، وَ اسئَلُكَ شُكْرَ نِعْمَتِكَ، وَ حُسْنَ عَافِيَتِكَ، وَ اَدَاءَ حَقِّكَ، وَ اسئَلُكَ - يَا رَبِّ - قَلْباً سَلِيماً، وَ لِسَاناً صَادِقاً، وَ اسئَلُكَ لِمَا تَعَلَّمَ، وَ اسئَلُكَ خَيْرَ مَا تَعَلَّمَ، وَ اَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا تَعَلَّمَ، فَإِنَّكَ تَعَلَّمُ وَ لَا نَعَلَّمُ، وَ اَنْتَ عَلَامُ الْغُيُوبِ. (1)

بحث پیرامون کلمات متشابه در دعاها

در توضیح حدیث باید اظهار داشت: شکی در این حدیث بنا بر صحت آن از کلمات متشابه نیست. جا دارد در این جا کلامی پیرامون این موضوع بیان شود:

در قرآن کریم آیات «محکمت» و آیات «متشابهات» وجود دارد، همان گونه که خدای متعال در آیه 7 سوره آل عمران فرموده است:

هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ

اوست که این کتاب را بر تو نازل کرده که بخشی از آن کتاب، آیات محکم است [که دارای کلمات صریح و مفاهیمی روشن است] آن ها اصل و اساس کتاب هستند و بخشی دیگر آیات متشابه است [که کلماتش غیر صریح و معانی اش مختلف و گوناگون است و جز به وسیله آیات محکم و روایات استوار تفسیر نمی شود]. 6.

ص: 259

درباره «محکم» و «متشابه» اقوالی است که در ادامه، بعضی از آن‌ها را بیان می‌کنیم:

محکم: آن چیزی است که به ظاهر آن، فهمیده می‌شود چون واضح است و معانی آن مشتبه نمی‌شود و احتمال تأویل نیست، مانند آیه 44 سوره یونس که می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا وَلَكِنَّ النَّاسَ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ

یقیناً خدا هیچ ستمی به مردم روا نمی‌دارد.

متشابه: آن چیزی است که نیت، به ظاهر آن فهمیده نشود و معانی مشتبه شود تا این که به آن مقترن می‌شود. آن چیزی که دلالت بر مراد از آن دارد و در این نوع آیات جایز نیست ظاهر آن را بگیری، چون اعتقاد به ظاهر آن، کفر و گمراهی است و ناچار به تأویل و تحقیق از منظور و نیت آن هستیم به طور مثال آیات زیر جزء آیات متشابه هستند که ناچار به تأویل آن هستیم:

الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى

[خدای] رحمان بر تخت فرمانروایی تدبیر امور آفرینش چیره و مسلط است.

وَجَاءَ رَبُّكَ

[فرمان] پروردگارت برسد.

كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ

هر چیزی مگر ذات او هلاک شدنی است.

بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ(1)4.

ص: 260

بلکه هر دو دست خدا همواره گشوده و باز است.

همان گونه که در آیات کریمه و احادیث شریفه است، متشابهاتی که ناچار به تفسیر آن ها می باشیم، جایز نیست ظاهر آن را بگیریم.

بعد از آن که با دلایل عقلی و شرعی ثابت شد که خدای متعال جسم نیست، نظر به ذات سبحانش از نظر عقلی و شرعی ممنوع و ناممکن است. پس ناچاریم به تأویل همان گونه که امام صادق (ع) در مورد ذات اقدس خداوند فرمود: چشم ها او را نمی بینند ولی دل ها به حقایق ایمان او را می بینند. (1)

و معنی حقایق ایمان، عقاید حقیقی و ثابت یقین شده است؛ مانند تصدیق به خدا و وحدانیت او و اعتبار صفاتش که عین ذات اوست.

از امام علی امیرالمؤمنین (ع) سؤال شد آیا پروردگارت را دیده ای وقتی او را عبادت می کنی؟

امام (ع) فرمود: وای بر تو! خدایی را که نمی بینم، عبادت نمی کنم.

گفت: چگونه او را می بینی؟

فرمود: چشم ها در مشاهده بینایی او را نمی بینند ولیکن دل ها به حقایق ایمان او را می بینند. (2)

عین این شرح و توضیح نسبت به گفته امام جواد (ع) نیز صدق می کند.

بلی، احتمالاً مقصود از شوق دیدار خدا، شوق به مرگ شفاعت شده به رحمت و رضوان و رسیدن به درجات مقربین است.

پس در گفته او که می فرماید: النَّظَرُ إِلَيَّ وَجْهَكَ وَ شَوْقاً إِلَيَّ رُؤْيَتِكَ وَ لِقَائِكَ. این کلمات مجازی است و نه حقیقی، پس بر ظواهر آن نمی پردازند بلکه اشاره به معانی دقیق است که صاحبان خرد آن را می فهمند. 6.

ص: 261

1- - کافی، ج 1، ص 97، حدیث 5.

2- - کافی، ج 1، ص 98، حدیث 6.

محمد بن جریر طبری به سندی از محمد بن فرج بن عبدالله روایت کرده است: ابو جعفر محمد بن علی الجواد (ع) مرا خواست و به من فرمود: قافله ای می رسد، فروشنده ای در آن است که برده و کنیزهایی برای فروش دارد. سپس هفتاد دینار به من داد و دستور داد کنیزی را که برایم توصیف کرده بود، خریداری کنم. رفتم و به دستور او عمل کردم و آن خانم، مادر ابی الحسن الهادی (ع) شد. [\(1\)](#)

209 - محمد بن فضیل الازدی کوفی الازرق الصیرفی

شیخ طوسی او را از اصحاب امام کاظم و امام رضا (علیهما السلام) شمرده است، و در کتاب کافی روایتی است که دلالت بر این که صحبت امام جواد (ع) را درک نموده، دارد.

دعای امام جواد (ع) در هر صبح و شام

از محمد بن فضیل است که گفت: به ابی جعفر دوم (ع) نوشتیم: دعایی به من بیاموزد پس برایم نوشت، صبح و شب بگو:

اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ رَبِّي، الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ، لَا أُشْرِكُ بِهِ شَيْئاً.

سپس دعا کن به آنچه که حاجت داری که این دعا برای هر چیزی نافع است و به اذن خدای متعال، آنچه که از او می خواهی انجام می گیرد. [\(2\)](#)

در کتاب کافی به سندی از محمد بن فضیل است که گفت: سؤال کردم از ابا جعفر دوم (ع) که چه موقع شیر دادن به بچه حرام می شود؟ گفت:

إِذَا اُتْعِرُ؛ وَتَمَّتْ دَنَانُ پِشِ اَوِ دَرَأَمِد.

لغت دانان در این ماده اختلاف کردند و عده ای گفته اند، کلمه «ثغر» وقتی است که 6.

ص: 262

1- - دلایل الامامة، ص 216.

2- - کافی، ج 2، ص 534، حدیث 36.

دندان او می روید و گروه دیگر گفته اند، وقتی دندان او می ریزد؛ یعنی دندان شیری او می افتند. (1)

به سندی از محمد بن فضیل، نقل است که گفت: نامه ای به ابی جعفر دوم (ع) نوشتم و در آن راجع به سقط پرسیدم که با آن چه می کنند.

ایشان (ع) در جواب نوشت: سقط دفن می شود در جای خودش. (2)

در توضیح باید گفت: باید عمر او کمتر از چهار ماه باشد و در این مورد در کتب کافی و تهذیب احادیث دیگری نیز از امام جواد (ع) هست.

210 - محمد بن مزید بن محمود بن ابی الازهر نوشجی نحوی

از اصحاب امام رضا، امام جواد و امام هادی (علیهم السلام) بوده است. (3)

211 - محمد بن منده

این شهر آشوب در کتاب «المناقب» او را از اصحاب امام جواد (ع) ذکر کرده است. (4)

212 - محمد بن میمون

از اصحاب امام رضا و امام جواد (علیهم السلام) بوده و گفته شده که اسم صحیح او محمد بن شمون است ولی صاحب «کتاب جامع الرواة» نام او را محمد بن میمون ذکر کرده است.

از محمد بن میمون نقل شده است: با امام رضا (ع) قبل از سکونتش در خراسان 4.

ص: 263

1- - کافی، ج 4، ص 276، حدیث 9.

2- - تهذیب الاحکام، ج 1، ص 329، حدیث 129.

3- - تأسیس الشیعة لعلوم الإسلام، سید حسن الصدر، ص 83.

4- - المناقب، ابن شهر آشوب، ج 4، ص 384.

در مکه بودم، به ایشان (ع) گفتم: می‌خواهم به مدینه بروم، نامه‌ای برایم به ابی جعفر (ع) بنویسید. پس تبسمی کرد و نامه‌ای نوشت. به مدینه رفتم در حالی که بینایی ام را از دست داده بودم.

خادم ابی جعفر (ع) نزد من آمد. نوشته‌ها را به او داد، امام (ع) به نوشته پدرش نگاه کرد و از من پرسید: ای محمد! چشمت چگونه است؟

گفتم: ای فرزند رسول خدا (ص) چشمم درد گرفت و همان‌طور که می‌بینی بینایی ام را از دست داده‌ام.

پس امام (ع) دستش را دراز کرد و به چشم من کشید و بینایم دوباره برگشت در يك لحظه حتی بهتر از گذشته، پس دست و پای او را بوسیدم و برگشتم در حالی که بینا شده بودم. (1)

213 - محمد بن نصر الناب

برقی او را از اصحاب امام جواد (ع) شمرده است.

214 - محمد بن نصیر

شیخ طوسی او را از اصحاب امام جواد (ع) شمرده است.

215 - محمد بن نصر

از محمد بن حکام نقل شده است که گفت: محمد بن نصر برای ما حدیث کرد: مؤدب فرزندی ابی جعفر محمد بن علی بن موسی (علیهم السلام) گفت: به ایشان (ع) از سنگ کلیه شکایت کردم.

پس امام (ع) فرمود: چرا از دوی جامع پدرم استفاده نمی‌کنی؟

گفتم: ای سید و مولای من! چگونه آن را برایم بگو.

فرمود: آن نزد ماست.

سپس خطاب به یکی از کنیزان گفت: آن ظرف سفالین سبز را بیاور. کنیز آن را 0.

ص: 264

آورد و امام (ع) مقداری دانه از آن خارج کرد و فرمود: این دانه را با آب اسپند و آب ترب جوشیده بخور که خوب خواهی شد.

راوی می گوید: به دستور او عمل کردم و به خدا قسم - والله - تاکنون دردی احساس نکرده ام. (1)

216 - محمد بن نوح

برقی او را از اصحاب امام جواد و امام هادی (علیهما السلام) شمرده است.

217 - محمد بن الولید الکرمانی

شیخ طوسی او را از اصحاب امام جواد (ع) شمرده است.

محمد بن ولید کرمانی نقل کرده است: به ابی جعفر دوم (ع) گفتم: درباره مشک چه می گویی؟

فرمود: پدرم دستور داده که مشک را در روغن خوشبویی به قیمت هفتصد درهم درست کنند.

چندی بعد فضل بن سهل به او نامه ای نوشت و خبر داد که مردم این را عیب می گیرند.

امام (ع) در پاسخ نوشت: ای فضل! آیا می دانی که یوسف (ع) پیامبر، لباس ابریشمی که با طلا حاشیه دوزی شده بود، می پوشید و بر صندلی طلا می نشست و این چیزی از حکمت او نمی کاست؟

گفت: پس من عطری به چهار هزار درهم درست کردم. (2)

در کتاب بحار الانوار از خرائج از محمد بن ولید است که گفت: به نزد ابا جعفر ابن الرضا (ع) آمدم. او را نزدیک در دیدم و جمعیت زیادی نیز نزدیک ایشان (ع) بودند. پس به سوی «مسافر» غلام امام جواد (ع) رفتم و تا ظهر نشستم. وقتی نماز 4.

ص: 265

1-- مستدرک الوسایل، ج 16، ص 465، حدیث 20558.

2-- کافی، ج 6، ص 516، حدیث 4.

ظهر را به جا آوردیم، از پشت سر چیزی را حس کردم. دیدم ابوجعفر (ع) است. سوی او رفتم و کف دستش را بوسیدم. سپس نشست و از آمدن من پرسید.

[در دل کدورتی از امامت او داشتم.] امام (ع) بی مقدمه گفت: تسلیم شو!

گفتم: فدایت شوم، تسلیم شدم.

این قول را سه بار تکرار کرد و فرمود: تسلیم شو! من تو را درک کردم.

گفتم: تسلیم شدم و راضی شدم، ای فرزند رسول خدا (ص)! که تو امام من باشی.

پس خدای متعال نارضایتی که در دل من از امامت او بود، زدود، به طوری که حتی اگر کوشش می کردم، شکی در خودم پیدا کنم، نمی توانستم.

صبح زود برگشتم و رفتم، از در اول گذشتم تا به جلو اسب ها رسیدم. کسی آن جا نبود که او را بشناسم. منتظر بودم که راهی به سویش او پیدا کنم اما هیچ کس را پیدا نکردم، تا این که هوا گرم شد و گرسنگی من شدت پیدا کرد. آب می خوردم که از گرما و درد گرسنگی ام کاسته شود. در این حین غلامی را دیدم که سفره ای حمل می کرد و غلام دیگری پشت سر او، در حالی که طشت و تنگ آبی در دست داشت، از راه رسیدند، و سفره را پیش رویم گذاشتند و گفتند: دستور دادند که غذا را بخوری.

پس از خوردن غذا و رفع گرسنگی، امام (ع) به سویم آمد. پیش پای ایشان بلند شدم، دستور داد بنشینم و ادامه غذایم را بخورم. پس شروع به خوردن کردم. به غلام نگاه کرد و گفت: با او غذا بخور تا خوشحال شود.

تا از غذا فارغ شدم، سفره را برداشتند و غلام رفت تا آنچه طعام در سفره مانده بود بردارد. امام (ع) گفت: صبر کن! صبر کن! آن ها را برای کسانی که در صحرا هستند بگذارد، ولو آن گوسفندی.

آنچه که باقی مانده بود را پخش کردند.

امام (ع) فرمود: سؤال کن.

گفتم: فدایت شوم، درباره مشک چه می گویی؟

فرمود: پدرم دستور داد که مشک را در يك شیشه درست کنند، پس فضل به او نامه ای نوشت و به او خبر داد که مردم این را عیب می گیرند.

امام (ع) نوشت: ای فضل! آیا می دانی که یوسف پیامبر لباس ابریشم که با طلا حاشیه دوزی شده بود می پوشید و بر صندلی طلا می نشست و این از حکمت او چیزی کم نکرد و سلیمان پیامبر نیز چنین می کرد.

سپس دستور داد برای او عطری به چهار هزار درهم درست کنند.

گفتم: برای دوستانان در دوستی شما چه چیز است؟

امام (ع) فرمود: برای اباعبدالله الصادق (ع) غلامی بود که وقتی وارد مسجد می شد، آن غلام استر او را نگهداری می کرد. در واقع می نشست و استر را نگه می داشت. رفقای از خراسان آمدند. یکی از آن ها به غلام گفت: ای غلام! می توانی مرا به جای خودت قرار دهی. اگر این کار را انجام دهی، تمام اموالم برای تو خواهد بود؟ من اموال زیادی از همه نوع دارم، پس برو و آن ها را تصاحب کن و من این جا با این استر می مانم.

غلام گفت: آن را از امام (ع) می پرسم.

غلام بر اباعبدالله الصادق (ع) وارد شد و به او گفت: فدایت شوم! خدمت مرا و مدت زمان هم صحبتی مرا می دانی، اگر خدا خیری را برای من بخواهد، آیا مانع می شوی؟

امام گفت: من از نزد خود به تو عطا می کنم، حال چگونه مانع دیگران شوم؟!

پس حکایت مردی که می خواست اموالش را به او ببخشد بیان کرد و گفت: اگر می خواهی از خدمت ما کنار بروی و آن مرد را ترجیح می دهی، قبول می کنیم، تو را به سوی او می فرستیم.

چون آن غلام خواست برود، او را صدا زد و گفت: به خاطر طول مصاحبت، تو را نصیحت می کنم و اختیار با توست. مخیر هستی، وقتی روز قیامت می شود رسول خدا (ص) به نور الهی وصل می شود و امیرالمؤمنین (ع) به رسول خدا (ص) و ائمه (علیهم السلام) به امیرالمؤمنین (ع) و شیعیان به ما وصل می شوند و به آن جایی که ما داخل

می شویم، داخل می شوند.

غلام گفت: در خدمت تو می مانم و آخرت را بر دنیا برمی گزینم.

پس به سوی مرد خراسانی رفت و به او گفت: از پیش من می روی، نه آن طوری که وارد شده بودی. غلام داستان امام (ع) را به او گفت. مرد همراه غلام بر ابا عبدالله الصادق (ع) وارد شد و ولایت او را قبول کرد و دستور داد به غلام هزار دینار بدهند، سپس به سوی امام رفت و او را وداع کرد و از ایشان درخواست کرد که برایش دعا کند. امام (ع) چنین کرد.

محمد بن ولید کرمانی ادامه داد: گفتم ای سید من! اگر عیال و بچه هایم در مکه نبودند، خوشحال می شدم که مدت زیادی در این خانه بمانم.

به من اجازه داد گفت: به زودی برای تو ناراحتی پیش خواهد آمد. سپس ظرفی که از چوب ساخته شده بود را نزد من گذاشت و دستور داد که آن را بردارم. ابا کردم، و گمان نمودم که آن را از روی خشم در مقابلم نهاده است.

امام (ع) به من خندید و گفت: آن را بردار که موافق خواسته توست.

در راه، نصف خرجی ما تمام شد و وقتی به مکه آمدم به آن احتیاج پیدا کردم. (1)

218 - محمد بن یونس بن عبدالرحمن

شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا و امام جواد (علیهما السلام) شمرده است.

ما در احوال محمد بن ابی عمیر ذکر کردیم که زیر شکنجه بود و از او خواسته بودند که نام های شیعیان را بازگو کند و نزدیک بود از شدت درد تازیانه نام آن ها را فاش کند که ناگهان محمد بن یونس او را مورد خطاب قرار داد و گفت: ای محمد بن ابی عمیر! موقعیت خود را نزد خدای متعال به یاد آور.

از این روایت استفاده می شود که این مرد، منزلت عظیمی از تقوی و پرهیزگاری و ترس از خدا داشته است. 7.

ص: 268

1-1 -- بحار الانوار، ج 50، ص 87-89، حدیث 3 الخرائج، راوندی، ج 1، ص 388، حدیث 17.

شیخ طوسی او را از اصحاب امام جواد (ع) شمرده است.

شیخ طوسی او را از اصحاب امام جواد (ع) شمرده است و گمان می‌کنم اسم او «مردك» باشد و آن خلاصه شدهٔ مرد به زبان فارسی است؛ مانند رُجیل که تصغیر رجل است.

کنیهٔ او مسلم بود که افتخارِ غلامی امام رضا (ع) را به دست آورد. کشی از او روایت کرده است که گفت: ابوالحسن الرضا (ع) در خراسان به من دستور داد و فرمود: به ابی جعفر الجواد (ع) ملحق شو که او پس از من صاحب توست. [\(1\)](#)

شیخ طوسی او را از اصحاب امام صادق و امام جواد (علیهما السلام) شمرده و او را از بزرگان علما و فقها و عدول دانسته که حدود صد سال زندگی کرده است.

اسم و نسب و لقب او در کتاب‌های رجال پیدا نمی‌شود اما در کتاب کافی به سندی از مطرفی نقل شده است که گفت: ابوالحسن الرضا (ع) از دنیا رفت و من از او چهار هزار درهم طلبکار بودم، پس پیش خودم گفتم: مال من رفت!

چیزی نگذشت که ابوجعفر (ع) کسی را به سویم فرستاد و پیغام داد: فردا نزد من بیا در حالی که دفتر حساب کتاب خود را همراه داشته باشی فردای آن روز بر ابی جعفر (ع) وارد شدم. ایشان (ع) به من گفت: ابوالحسن الرضا (ع) درگذشت و می‌دانم که به تو چهار هزار درهم بدهکار است، درست است؟!

گفتم: بلی! 2.

پس جانماز خود را بلند کرد. در زیر آن دینارهایی بود که به وسیله آن ها بدهی پدرش را پرداخت کرد. (1)

224 - معاویة بن حکیم ابن معاویة بن عمار دهنی

شیخ طوسی او را از اصحاب امام جواد و امام هادی (علیهما السلام) شمرده است.

او تألیفاتی در مورد نکاح، طلاق، حیض، فرائض، دیات و نوادر دارد و برای علمای رجال در مذهب و مورد اعتماد بودن او گفتگوهایی است - خدا داناست -.

225 - معلی بن محمد

در کتاب «المنقب» از ابن شهر آشوب از معلی بن محمد است که گفت: ابوجعفر (ع) را در اوایل مرگ پدرش دیدم. به قد او نگاه کردم که قامت او را برای اصحابمان در مصر توصیف کنم، در همین حال به من فرمود: ای معلی! خدای متعال برای امامت برهان اقامه می کند، همان گونه که برای نبوت اقامه کرده است و به حق در آیه 12 سوره مریم فرموده است:

وَ آتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا

به او در حالی که کودک بود، حکمت دادیم.

226 - معمر بن خلاد

شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا (ع) شمرده و گفته شده است که امام جواد (ع) را نیز درك کرده است.

از معمر بن خلاد است که فرمود: ابوجعفر (ع) فرمود: ای معمر! سوار شو.

پرسیدم: به کجا؟

فرمود: سوار شو! آن گونه که به تو می گویم.

پس: سوار شدم تا به يك وادی در نزدیکی دره ای رسیدم. امام (ع) به من فرمود: 1.

ص: 270

همین جا توقف کن.

ایستادم و مدتی مرا ترك کرد، وقتی بازگشت، به او گفتم: فدایت شوم! کجا بودی؟!

گفت: پدرم که در خراسان است را اکنون دفن کردم. (1)

227 - منذر بن قابوس

شیخ طوسی او را از اصحاب امام جواد (ع) شمرده است.

228 - منصور بن العباس ابوالحسین رازی

از اصحاب امام جواد و امام هادی (علیهما السلام) بود و برای هر يك از آن ها روایاتی دارد اما بعضی از علمای احادیث او را به ضعف نسبت می دهند؛ - خدا داناست -.

229 - موسی بن داود المنقري

شیخ طوسی او را از اصحاب امام جواد (ع) شمرده است.

230 - موسی بن داود یعقوبی

از اصحاب امام جواد و امام هادی (علیهما السلام) بوده است.

231 - موسی بن عبدالله بن عبدالملك

از اصحاب امام جواد (ع) بوده است.

232 - موسی بن عبدالملك

برقی او را از اصحاب امام جواد (ع) شمرده است و در «تهذیب» است که با امام جواد (ع) مکاتبه ای داشته است که ما در احوال اسحاق بن ابراهیم آن را ذکر کردیم.

233 - موسی بن عمر بن بزيع

از اصحاب امام جواد و امام هادی (علیهما السلام) بوده است.

ص: 271

شیخ طوسی او را از اصحاب مورد اعتماد، بزرگوار و دارای رفتار نیکوی امام رضا و امام جواد (علیهما السلام) شمرده است که تألیفاتی در زمینه وضو، نماز، زکات، روزه، حج، نکاح، طلاق، حدود، دیات، شهادت، سوگند، نذور، اخلاق مؤمنین، آداب، کتاب جامع، مسایل رجال و... دارد.

در کتاب کافی به سند از موسی بن قاسم نقل شده است که گفت: به ابی جعفر دوم (ع) گفتم: می خواهم تو و پدرت طواف کنم اما به من گفته شده برای اوصیا طواف انجام نمی شود!

امام (ع) فرمود: هر قدر می توانی طواف کن، پس آن جایز است.

به او گفتم: بعد از سه سال، برای طواف شما و پدرت اجازه خواستم، به من اجازه دادی، پس طواف کردم برای شما آنچه را که خدا خواست و در دلم چیزی گذشت که به آن عمل کردم.

فرمود: آن چه بود؟

گفتم: طواف کردم يك روز برای رسول الله (ص).

پس سه بار فرمود: صلی الله علی رسول الله.

پس روز دوم برای امیرالمؤمنین (ع)، روز سوم برای امام حسن (ع)، طواف کردم و چهارم برای امام حسین (ع) و روز پنجم برای علی بن الحسین (ع) و روز ششم برای محمد بن علی باقر (ع) و روز هفتم برای جعفر بن محمد (ع) و روز هشتم برای پدرت موسی (ع) و روز نهم برای پدرت رضا (ع) و روز دهم برای تو طواف کردم، ای سید من! این ها کسانی هستند که مدیون ولایتشان هستم.

امام (ع) فرمود: تو متدین به دینی هستی که غیر از آن از بندگان قبول نیست.

گفتم: چه بسا برای مادرت فاطمه (علیها السلام) طواف کردم و چه بسا طواف نکردم.

فرمود: زیاد کن از این نوع چون آن افضل از آن است که تو عمل می کنی

به سندی از ابی جعفر موسی بن قاسم بجلی است که گفت: ابا جعفر دوم (ع) را دیدم که با پیراهنی نماز می خواند که بالایش را با دستمالی بسته بود. (2)

235 - موسی المختار بن یزید العنسی

برقی او را از اصحاب امام جواد (ع) شمرده است.

236 - موفق بن هارون

او از خادمین امام رضا و امام جواد (علیهما السلام) بوده است و ما نام او را در شرح حال محمد بن سنان و چند نفر دیگر بیان کردیم، از این حدیث استفاده می شود که موفق از خواص امام جواد (ع) و از صاحبان اسرار و آگاهان بر زندگی خاص آن ها و از افراد مورد اعتماد بوده که ترس از هیچ انحرافی در عقیده اش نبود.

237 - میمون بن یوسف النخاس

از شرح حال زکریا بن آدم در «تنقیح المقال» استفاده می شود که او از وکلای امام جواد (ع) یا از غلامان او بوده است.

ن

238 - نصر خادم

او از شاهدان وصیت امام جواد (ع) بوده و شهادت او را با دست خودش نوشته است.

239 - نوح بن شعیب بغدادی

شیخ طوسی او را از اصحاب امام جواد و امام هادی (علیهما السلام) شمرده است و از فضل بن شاذان است که گفته است او فقیه پسندیده عالم بوده است. 1.

ص: 273

1- - کافی، ج 4، ص 314، حدیث 2.

2- - تهذیب الاحکام، ج 2، ص 215، باب 11، حدیث 51.

در کتاب های احادیث اسم نوح بن شعیب خراسانی یافت می شود و بعضی علما رجال احتمال داده اند او همان بغدادی است؛ - خدا داناست -.

240 - هارون بن الحسن بن محبوب

شیخ طوسی او را از اصحاب امام جواد (ع) شمرده است.

241 - هیثم بن ابی مسروق النهدي

از اصحاب امام جواد (ع) بوده، چون سعد بن عبدالله از او روایت کرده و سعد بن عبدالله در سال 300 هجری مرده است و ممکن نیست که هیثم از اصحاب امام باقر (ع) باشد آن گونه که شیخ طوسی رحمة الله تصور کرده است.

ي

242 - یحیی بن ابی عمران الهمدانی

او از اصحاب امام رضا و وکلای امام جواد (علیهما السلام) بوده است.

به سندی از ابراهیم بن محمد همدانی روایت شده که گفت: ابوجعفر محمد بن علی (ع) نامه ای به من نوشت و دستور داد آن را باز نکنم تا زمانی که یحیی بن ابی عمران بمیرد. پس آن نامه سال ها نزد من مهر شده، باقی بود. چون یحیی بن ابی عمران فوت کرد، نامه را باز کردم و دیدم در آن نوشته شده است: - قیام کن به آنچه که باید به آن قیام کرد -.

ابراهیم می گوید: از مرگ نمی ترسم مادامی که یحیی زنده است. (1)

در کتاب کافی به سندی از یحیی بن ابی عمران است که گفت: به ابی جعفر (ع) نوشتم: فدایت شوم! چه می گویی درباره مردی که نمازش را تنها در سوره، ام الكتاب با «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» شروع کرد و وقتی به سوره ای غیر از ام الكتاب 2.

ص: 274

1- - بصائر الدرجات، جزء 6، ص 262، باب 1، حدیث 2.

رسید، بسم الله نگفت؟ عباسی در این زمینه گفته است که اشکالی ندارد. پس با خط خود نوشت: آن را دوباره تکرار کند، علی رغم آنف عباسی؛ یعنی بر خلاف میل عباسی.

منظور از «عباسی» هشام بن ابراهیم عباسی است که از منحرفین زمان امام رضا و امام جواد (ع) بود.

همچنین از یحیی بن ابی عمران است که گفت: به ابی جعفر دوم (ع) درباره نماز خواندن با پوست سنجاب و سمور و خز نامه ای نوشتم و گفتم: فدایت شوم! دوست دارم که جواب مرا با تقيه ندهی.

پس با خط خودش برایم نوشت: - در آن ها نماز بخوان. (1)

در «خرائج» از یحیی بن ابی عمران روایت شده که گفت: جماعتی از اصحاب ما که اهل ری بودند، بر ابی جعفر جواد (ع) وارد شدند که در بین آن ها مردی از زیدیه بود. گفتند: می خواهیم درباره مسایلی سؤال کنیم. ابوجعفر (ع) به غلامش فرمود: دست آن مرد را بگیر و او را خارج کن!

پس آن زیدی گفت: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَأَنَّ عَلِيًّا حُجَّةُ اللَّهِ.

243 - یحیی بن موسی صنعانی

در کتاب کافی به سندی از یحیی صنعانی است که گفت: در مکه بر ابی الحسن الرضا (ع) وارد شدم، او موز پوست می کند و به ابا جعفر الجواد (ع) می داد. به او گفتم: فدایت شوم! این مولود مبارك است؟

گفت: بلی، ای یحیی! این مولودی است که در اسلام مانند او متولد نشده؛ مولودی که بزرگ ترین برکت شیعیان ما از اوست. (2)

همچنین از یحیی بن موسی صنعانی است که گفت: بر ابی الحسن الرضا (ع) در 3.

ص: 275

1- من لایحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج 1، ص 262، حدیث 808.

2- کافی، ج 6، ص 360، حدیث 3.

منی وارد شدم در حالی که ابوجعفر دوم (ع) بر روی پاهایش نشسته بود و امام (ع) موز را پوست می کند و به او می خوراند. (1)

این حدیث از عجیب ترین احادیث وارده در شأن امام جواد (ع) است و ممکن است به ذهن متبادر شود که معنی حدیث، این است که امام جواد (ع) بزرگترین برکت برای شیعه از جمیع ائمه (علیهم السلام) و کسانی که قبل از او بوده اند، است؛ ائمه ای که برکاتشان، بندگان و شهرها را گرفت و آثار این برکات تا امروز و بعد از این نیز باقیمانده است؛ آن هایی که شأنشان بالاتر و مکانت شان بالاتر از امام جواد (ع) بود!

لکن این معنی، مقصود این حدیث نیست و مانعی ندارد که این حدیث را تشریح و تحلیل کنیم.

امام رضا (ع) نگفت: این فرزندم بزرگترین برکت بر شیعیان ما است. بلکه فرمود: این مولودی است که در اسلام مانند او نیست؛ یعنی مولودی که از او بزرگتر در برکت بر شیعیان ما متولد نشده است.

در اصطلاح اصولیین، ذکر وصف مشعر بر علیت است و معنی آن این است که مولودی در اسلام متولد نشده که برکت تولدش بیشتر از او بیشتر باشد.

تحلیل علمی آن، این است که کلمه «مولود» موضوع حکم است و حکم منطبق بر مولود به صفت آن مولود است.

در زندگی امامی از ائمه اهل بیت (علیهم السلام) چیزی که باعث شك نزد بعضی شیعه ها باشد، در امامت آن امام به وجود نیامد ولیکن زندگی امام رضا (ع) به دلیل بعضی از ویژگی ها ممتاز بود.

در اوایل کتاب، گفتیم که خداوند متعال به امام رضا (ع) فرزندی در سن بالا عطا کرد و سن مبارك او در موقع ولادت امام جواد (ع) از 45 سال نیز گذشته بود و در زندگی بقیه ائمه چنین حالتی نبود و این سبب افترا و دادن نسبت عقیم بودن توسط بعضی از واقفیه بر امام رضا (ع) شد و این که او عقیم است و امام نباید عقیم باشد، و 9.

ص: 276

معنی کلام آن ها طعن در امامت امام رضا (ع) بود، پس نتیجه می گرفتند و طعنه می زدند که خط امامت با امام رضا (ع) تمام می شود.

احادیث وارده از رسول الله (ص) پیرامون امامت ائمه تصریح می کند که امامان دوازده نفرند - نه کمتر و نه بیشتر - و نه نفر آن ها از صلب امام حسین (ع) هستند، پس اگر یکی از آن ها زیاد یا کم شد، شك و تکذیب در کلام رسول الله (ص) خواهد بود و مقیاس ها به هم می خورد و حقایق از بین می رود و شك در دین پیدا می شود و مفاهیم اسلام دگرگون می گردد و سنگ بر روی سنگ قرار نمی گیرد!

چون امام جواد (ع) متولد شد. ولادت او باعث تکذیب کلام واقفیه و باطل شدن توطئه آن ها شد و تمام شبهاتی که پیرامون امامت امام رضا (ع) به وجود آمده بود، از بین رفت و ولادت او جان تازه ای را به شجره امامت بخشید و امامت از عظمت قداست و بالاترین جایگاه و اهمیت زیادی بهره مند شد. با ولادت او (ع) معنویات شیعه ثابتین بر حق بالا رفت. و شاید این معنی کلام امام رضا (ع) است: «این مولودی است که در اسلام مانند او، در زیادی برکت بر شیعیان ما متولد نشده است».

این شرح متواضع را برای این دو حدیث بر حسب آنچه به ذهن متبادر شد، ذکر کردم و آن یکی از برداشت های احتمالی در معنی این حدیث است و ممکن است معانی دیگری نیز داشته باشد که ما از آن آگاه نیستیم.

شاید ولادت امام جواد (ع) دارای انواع برکات بوده که تاریخ آن را مورد بی توجهی قرار داده، کما این که روش آن درباره اهل بیت (علیهم السلام) چنین بوده و ذهن ما آن را درک نکرده است.

ممکن است حدیث، اشاره به آنچه در مناظره بین امام جواد (ع) و یحیی بن اکثم اتفاق افتاد و پیروزی امام (ع) بر او باشد. چرا که در تاریخ سابقه ندارد، کودکی ده ساله در بحثی با بزرگ ترین شخصیت علمی دولتی که قاضی القضاة باشد، بر او غلبه کند، به طوری که به لکنت کردن افتد و عجز و خجالتش در آن مجلس عظیم، و در انظار شخصیت های دولتی و رجال حکومتی که در رأس آن ها مأمون عباسی بوده است، ظاهر شود.

واضح است این پیروزی که به دست امام جواد (ع) تحقق پیدا کرد، برای آن برکات بزرگی بود که معنویات شیعه را در هر جا بالا برد و سرشان را به افتخار این شرف و موفقیتی که قسمتی از عظمت امامشان را آشکار کرد، بالا گرفتند و همچنین بعضی جوانب قدرت علمی او را در يك چنین سنی به رخ کشید.

244 - یزداد

شیخ طوسی او را از اصحاب امام جواد (ع) شمرده است.

245 - یعقوب بن اسحاق السکّیت

او شیعی مورد اعتماد و ثابت، علما نحو، راوی حدیث، زبان شناسی، ادیب برجسته و دارای منزلت نزد امام جواد و امام هادی (علیهما السلام) بوده است. تألیفات زیادی در علوم و فنون مانند منطق، حیوان، ارض، جبال و آنچه متعلق به شعر و شعراست، داشت.

246 - یعقوب بن یزید

ابن حماد کاتب، نجاشی او را از اصحاب امام جواد شمرده است.

فصل کنیه اصحاب

در اصحاب امام جواد (ع) مردانی یافت می شوند که به کنیه شناخته می شوند و اسم آن ها به ضبط و تأکید شناخته نشده است:

247 - ابوبکر بن اسماعیل

در خرائج روایت شده است که گفت: به ابی جعفر بن الرضا جواد (ع) گفتم کنیزی دارم و از دردی که دارد، شکایت می کند.

امام (ع) فرمود: او را به نزد من بیاور.

پس او را آوردم، امام (ع) فرمود: ای کنیزك! از چه شکایت داری؟

گفت: بادی در زانویم است.

امام (ع) از روی لباس دستی بر زانوی او کشید. کنیزك از نزد او خارج شد در حالی که بعد از آن از درد شکایت نمی کرد.

ص: 278

در تهذیب عبدالکریم که اهل همدان است، از مردی که به او ابو ثمامه می گفتند، نقل می کند که گفت: به ابی جعفر دوم (ع) گفتم، می خواهم ملازم مکه و مدینه شوم اما بر من دینی است، چه می گویی؟

فرمود: به ادای تکلیف دینت پرداز و بیاندیش که خدای عزوجل را ملاقات کنی در حالی که دینی بر گردنت نباشد، چرا که مؤمن خیانت نمی کند. (1)

همچنین از ابی تمامه روایت می کند: به ابی جعفر دوم (ع) گفتم: مملکت ما سرد است، در پوشیدن لباس کرک چه می گویی؟

فرمود: بیوش از آنچه که می خوری در صورتی که درست ذبح و پاکیزه شده باشد.

باید در توضیح پاسخ امام (ع) گفت: معنی آن، این است که پوست حیوان حلال گوشت، با ذبح شرعی و پاک و تزکیه شده باشد. (2)

249 - ابو جعفر البصری

شیخ طوسی او را از اصحاب امام جواد (ع) شمرده که مورد اعتماد و فاضل و صالح بوده است.

250 - ابوالحسن بن الحصین

ظاهر این است که او حصین بن ابی الحصین الحصینی است که ما آن را در حرف «حاً» ذکر کردیم.

همانا اسم او و پدرش به صورت مختلف آمده و شاید ایراد از نرسیده یا اشتباه راوی است، - خدا داناست -.

251 - ابو خداهش مهري بصري

شیخ طوسی او را از اصحاب امام صادق و امام کاظم و امام جواد (علیهم السلام) شمرده است، 3.

ص: 279

1- - تهذیب الاحکام، ج 6، ص 185-184، باب 81، حدیث 7.

2- - کافی، ج 6، ص 450، حدیث 3.

ولیکن ذکر او در قسمت اسماء، عبدالله بن خداهش آمده و در باب کنی با کنیة ابوخداهش مهری بصری عنوان شده است.

252 - ابو سارة

شیخ طوسی او را از اصحاب امام جواد (ع) شمرده است.

253 - ابو سکینه

شیخ طوسی او را از اصحاب امام جواد (ع) شمرده و اسم او غیر معلوم است.

254 - ابو سلمة

در بحار از ابی سلمه است که گفت: بر ابی جعفر (ع) وارد شدم در حالی که ناشنوایی شدید داشتم، امام (ع) مرا به نزد خود خواند و دستش را بر سر و گوش من کشید و فرمود: بشنو و بفهم.

والله من چیزهای آهسته را هم از مردم بعد از دعوت و دعای او می شنوم. (1)

255 - ابو شیبہ الاصبهانی

از علی بن مهزیار نقل شده است که گفت: نامه ابی جعفر (ع) را درباره ابی شیبہ اصبهانی خواندم که نوشته بود: فهمیدم آنچه را که درباره دخترانت بیان کردی و این که کسی را مانند خودت پیدا نکردی، - در آن ننگر، خدا تو را رحمت کند - پس رسول خدا (ص) فرمود: اگر کسی برای آن ها آمد که از خُلق و دینش راضی بودید، پس با او ازدواج کنید که اگر این کار را نکنید در زمین فتنه و فساد بزرگی پیدا می شود. (2)

256 - ابو عمرو الحذاء

او از اصحاب امام جواد و امام هادی (علیهما السلام) است. 4.

ص: 280

1- - بحار الانوار، ج 50، ص 57، حدیث 31.

2- - تهذیب الاحکام، ج 7، ص 395، باب 33، حدیث 4.

در کتاب کافی از ابی عمرو الحذاء است که گفت: وضع مالی ام بد شد، پس به ابی جعفر (ع) نامه ای نوشتم و ایشان در جواب برایم نوشت: ادامه بده قرائت آیه 1 سوره نوح را که می فرماید:

إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ

ما نوح را به سوی قومش فرستادیم.

يك سال خواندن آن را ادامه دادم اما چیزی ندیدم پس باز در نامه ای او را از بدی اوضاعم خبردار کردم و گفتم: فدایت شوم! يك سال تمام همان گونه که امر کرده بودی، آیه اول سوره نوح را خواندم اما چیزی ندیدم.

پس امام (ع) به من نوشت: سال برای تو تمام شد، حالا به خواندن سوره قدر پرداز.

پس این کار را کردم و طولی نکشید که ابن ابی الجواد (ع) برایم مبلغی فرستاد و دین مرا ادا کرد و برای من و عیالم مقرری تعیین نمود و مرا در وکالت خود به بصره فرستاد و برایم پانصد درهم مقرر کرد. (1)

257 - ابو عبدالله الخراساني

صدوق از ابی عبدالله خراسانی از ابی جعفر دوم (ع) روایت کرده که گفت: به او گفتم: حج انجام دادم در حالی که مخالف بودم که این حج را به جا آورم و خدا به معرفت شما بر من منت نهاد و دانستم که آنچه بر آن بودم، باطل است، حال نظر شما چیست؟

گفت: این حج را حج اسلام قران بده و آن را نافله حساب کن. (2)

این حدیث دلالت بر این دارد که او منحرف بوده و سپس هدایت شده و از اصحاب امام جواد (ع) گردیده است. 4.

ص: 281

1- - کافی، ج 5، ص 316، حدیث 50.

2- - من لا یحضره الفقیه، ج 2، ص 430، حدیث 2884.

شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا (ع) دانسته است.

259 - ابو مسافر

در بحارالانوار از خرائج، ابی مسافر از ابی جعفر الثانی (ع) او روایت کرده است که فرمود: «من امشب می میرم». بدان که ما گروهی هستیم که وقتی خدا بر حضور ما در دنیا راضی نباشد ما را به سوی خود انتقال می دهد.

260 - ابو مساور

شیخ طوسی او را از اصحاب امام جواد (ع) شمرده و اسم او غیر معلوم است.

261 - ابو یحیی صنعانی

در کتاب کافی از ابی یحیی صنعانی است که گفت: نزد ابی الحسن الرضا (ع) و فرزندش ابی جعفر الجواد (ع) که هنوز کودک بود، نشسته بودم که امام رضا (ع) گفت: این مولودی است که مولودی به بزرگی او هنوز بر شیعیان ما متولد نشده است. (1)

روایت شده است از یحیی صنعانی، حدیثی نزدیک به این همان طور که گفته شد اما ابو یحیی صنعانی، از اصحاب امام صادق (ع) بوده که اسم او عمر بن توبه بوده است.

خدا می داند آیا یحیی صنعانی و ابا یحیی صنعانی دو نفرند یا یک نفر و در نسخه کتاب فصل زنان در ضبط اسم اوست یا اشتباه از نویسندگان است! - خدا عالم است -.

فصل زنان

عده ای از زنان نیز بودند که توفیق صحبت با امام جواد (ع) را پیدا کرده بودند که اسامی آن ها به شرح زیر است:

262 - ام احمد بنت الحسین

شیخ طوسی او را از اصحاب امام جواد (ع) شمرده است.

ص: 282

شیخ طوسی او را از اصحاب امام جواد (ع) شمرده است.

264 - حکیمه دختر امام موسی بن جعفر (ع)

این خانم بزرگوار، در ولادت امام جواد (ع) حضور داشته است. روایت شده؛ حکیمه دختر ابوالحسن موسی بن جعفر (ع) گفت: چون در وضع حمل خیزران مادر ابی جعفر (ع) حاضر شدم، حضرت رضا (ع) مرا خواند و گفت: ای حکیمه! در زاییدن او حضور داشته باش.

اطاعت کردم و به همراه قابله وارد اتاقی شدم که خیزران در آن بود. چراغی مقابل ما گذاشت و در را بست. اما تا چرا را روشن کردم درد زاییدن او را فراگرفت، به ناگاه چراغ خاموش شد، من از این اتفاق غمگین و ناراحت بودم، ناگهان متوجه حضور ابوجعفر (ع) در تشتی که مقابل خیزران بود، شدم.

بر او يك شیء رقیق به شکل لباس دیدم که نور از آن ساطع بود، دیدم و آنقدر نورانی بود که خانه از نورش روشن شده بود. او را گرفتم و در دامنم قرار دادم و آن پوشش را از او جدا کردم. امام رضا (ع) آمد و در را باز کرد و از کار او ما فارغ شدیم. پس بچه را گرفت و در گهواره گذاشت و گفت: ای حکیمه! همراه گهواره او باش. چون روز سوم شد، چشمش را به سوی آسمان باز کرد و گفت:

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولَ اللَّهِ.

از شنیدن این سخن از جای برخاستم و با وحشت و نگرانی، به نزد ابوالحسن الرضا (ع) رفتم و به او گفتم: من از این کودک، کار عجیبی دیدم. امام (ع) فرمود: آن چه بود؟

موضوع را به ایشان گفتم. امام (ع) گفت: ای حکیمه! آن چه از عجایب او ندیده ای بیشتر است. (1)4.

ص: 283

محمد بن ابراهیم جعفری از حکیمه دختر رضا (ع) روایت کرده که گفت: چون برادرم محمد بن رضا (ع) به شهادت رسید، به نزد همسرش ام الفضل رفتم و به سببی با او بحث کردم.

ضمن این که ما از فضل محمد بن رضا (ع) و گرمش و آنچه خدا به او از علم و حکمت عطا کرده بود، صحبت می کردیم، همسرش ام الفضل گفت: ای حکیمه! خبر بدهم به تو از ابی جعفر ابن الرضا (ع) به معجزه ای که احدی مانند آن را ندیده است؟

گفتم: آن چیست؟

گفت: من زنی بودم که به گرفتن کنیزی برای آن حضرت غیرتمند بودم، پس به مأمون شکایت کردم و او به من گفت: ای دختر تحمل کن! او فرزند رسول (ص) خداست.

پس همین طور که يك شب نشسته بودم. زنی آمد. پرسیدم تو که هستی؟ (گویا شاخه شمشاد یا خیزران بود.)

گفت: من زوجه ابی جعفر (ع) هستم.

گفتم: کدام ابی جعفر؟

گفت: محمد بن رضا (ع) و من زنی از فرزندان عمار بن یاسرم.

حسادت بر من مستولی شد، پس همان لحظه از جا برخاستم و به نزد مأمون رفتم که از شراب مست بود در حالی که از شب، چندین ساعت گذشته بود. او را از حالم با خبر کردم و به او گفتم: او به من و تو و عباس و فرزندان عباس ناسزا گفت و گفتم آن چه را که امام نگفته بود. مأمون در همان حالت مستی عصبانی شده و دست به شمشیر برد و قسم خورد که او را قطعه قطعه کند و به سوی او حرکت کرد.

ناگاه از کار خود پشیمان شدم و پیش خود گفتم، این چه کار بود که کردم؟! به همراه مأمون به راه افتادم تا بدانم چه می کند. مأمون به ابوجعفر (ع) وارد شد در حالی که او خواب بود، پس شمشیر را کشید و او را قطعه قطعه کرد. سپس شمشیر بر حلق او گذاشت و او را کشت و من و یاسر خادم به او نگاه می کردیم. مأمون

برگشت؛ مانند شتری که از دهان او کف می ریزد!

وقتی این صحنه را دیدم، ترسیدم و به منزل پدرم رفتم و آن شب تا صبح نخوابیدم و چون صبح شد بر پدرم وارد شدم که از مستی هشیار شده بود و نماز می خواند، به او گفتم: ای امیرالمؤمنین! آیا می دانی دیشب چه کار کردی؟

گفت: نه والله، چه کار کردم؟

گفتم: تو رفتی به نزد فرزند رضا و در حالی که او خواب بود، قطعه قطعه اش کردی و با شمشیرت او را کشتی و از نزد او خارج شدی.

گفت: وای بر تو! چه می گویی؟!

گفتم: می گویم آن چه که انجام دادی.

پس مأمون فریاد زد: ای یاسر! این ملعونه چه می گوید؟! وای بر تو!

گفت: درست می گوید.

گفت:

وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ

هلاک شدم و رسوا گردیدم، وای بر تو ای یاسر! برو و خبر آن را برای من بیاور.

پس به سوی او رفت و سپس به سرعت برگشت و گفت: ای امیرالمؤمنین بشارت!

گفت: چه خبر شده؟

یاسر گفت: بر ابوجعفر (ع) وارد شدم و او را سالم یافتم به بدن او نگاه کردم و هیچ اثری از زخم نیافتم. به او گفتم: دوست دارم این

پیراهنت که پوشیده ای را به من عطا کنی که به آن تبرک جویم.

پس به من نگاهی کرد و تبسم فرمود، گویا مرا می دانست، پس گفت: می خواهی به جای این، یک لباس خوب برایت بیاورم؟

گفتم: غیر از این پیراهن، چیز دیگری نمی خواهم.

پس آن را درآورد و بدن او برای من پیدا شد، اثری در آن ندیدم.

مأمون سجده کرد و به یاسر هزار دینار بخشید و گفت: الحمدلله که خدا مرا به خون او مبتلا نکرد.

ای یاسر! آمدن این ملعونه به سویم و گریه اش پیش رویم، یادم هست ولی رفتنم به سوی او را به خاطر نمی آورم.

یاسر گفت: واللہ مرتب او را با شمشیر می زدی و من و دخترم به تو و او نگاه می کردیم، پس او را قطعه قطعه کردی. سپس شمشیرت را به گردش نهادی و او را کشتی و کف از دهانت سرازیر بود چون شتر مست.

مأمون گفت: الحمدلله!

مأمون به من گفت: و الله اگر بعد از، از آن چه بین شما گذشته است، شکایت کنی، تو را خواهم کشت.

سپس گفت: ای یاسر! ده هزار دینار برای او ببر و از او بخواه که سوار شود و نزد من بیاید، کسی را نیز نزد هاشمیان و اشراف و رؤسا و فرماندهان بفرست که همراه او به نزد من بیایند، و اول بر او وارد شده و سلام کنند.

یاسر آن کار را کرد و آن ها به نزد امام (ع) رفتند و به همه اجازه ورود داد.

امام (ع) گفت: ای یاسر! این پیمانی بین من و کسی است که با شمشیر به من حمله کرد؟ آیا نمی دانی که یآوری دارم که بین من و او مانع می شود؟

گفت: ای فرزند رسول خدا (ص)! اکنون وقت سرزنش نیست. این کار نباید انجام می شد که به اشتباه صورت گرفت، حال به حق محمد (ص) و علی (ع) از آن بگذر.

امام (ع) پذیرفت و به همه جز عبدالله و حمزه، فرزندان حسن که از او، نزد مأمون بدگویی کرده بودند، اجازه ورود داد. سپس امام (ع) بلند شد و با جماعت سوار شدند. و به نزد مأمون رفتند. مأمون چون او را دید ما بین چشم های او را بوسید و دستور داد او را در صدر نشانند و بعد مجلس را خلوت کرد و از او عذرخواهی نمود.

ابوجعفر (ع) فرمود: نصیحتی نزد من داری، پس آن را از من بشنو.

گفت: آن را بگو.

امام (ع) فرمود: سفارش می کنم به تو که این شراب مست کننده را ترك کنی.

گفت: پسرعمویت فدایت باد! نصیحت تو را قبول کردم. (1)

در توضیح حدیث باید گفت: خواندید که مأمون عباسی شمشیر بر امام جواد (ع) کشید و او را قطعه قطعه کرد و شمشیر بر حلقش نهاد و او را کشت.

بر صحت این حکایت دو احتمال وجود دارد:

اول: این که مأمون عباسی امام جواد (ع) را حقیقتاً قطعه قطعه کرد؛ یعنی این عمل در خارج، تحقق پیدا کرد و این جرم و جنایت از مأمون عباسی صادر شد ولیکن خدای متعال به قدرت خود بر امام جواد (ع) افزانه کرده و تمام جراحات او را عافیت بخشید، کما این که در قصه ابراهیم خلیل (ع) اتفاق افتاد و خدای متعال در آیه 260 سوره بقره می گوید:

وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى قَالَ أَوْ لَمْ تُؤْمِنْ قَالَ بَلَىٰ وَ لَكِن لِّيُظْمِنَ قَلْبِي قَالَ فَخُذْ أَوْبَعَةً مِّنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٍ مِّنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْيًا وَاعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ

و هنگامی که ابراهیم گفت: پروردگارا! به من نشان بده که مردگان را چگونه زنده می کنی؟ خدا فرمود: آیا ایمان نیاورده ای؟ گفت: البته بلی لکن می خواهم قلبم آرامش یابد. خدا فرمود: پس چهار پرنده را بگیر و آن ها را به خود نزدیک کن و بر هر کوهی بخشی از آن ها را قرار بده سپس آن ها را بخوان که شتابان به سویت می آیند و بدان که یقیناً خدا توانای شکست ناپذیر و حکیم است.

در تفسیر وارد شده که خدای متعال به ابراهیم خلیل (ع) امر کرد با چهار پرنده از 7.

ص: 287

جنس های مختلف - که طاووس، خروس، کبوتر، کلاغ بودند - را بگیرد و امر شد که آن ها را قطعه قطعه کرده و خون آن ها را با پر آن ها مخلوط کند و اجزای آن ها را جدا کند و بر ده کوه قرار دهد.

ابراهیم این کار را کرد، سپس آن ها را صدا زد و به اذن خدا به او جواب دادند.

ابراهیم به پرها نگاه می کرد که بعضی ها به بعضی دیگر جمع می شدند و همین طور استخوان و گوشت که به هم می پیوستند و گوشت و استخوان هر يك به سرش می چسبید. سپس هر پرنده با پای خود به سمت او آمد.

احتمال دوم: این که عملیات زدن مأمون به جسد امام جواد (ع) با شمشیر و قطعه کردن آن در خارج، واقع نشده، بلکه خدای متعال امام جواد (ع) را بر چیزی از اشیاء موجوده در آن جا شبیه کرده، مأمون گمان نموده است آن شیء امام جواد (ع) است و آن را قطعه قطعه کرده است، کما این که در قضیه عیسی بن مریم (ع) چنین اتفاقی افتاد. همان طور که خدای متعال در آیه 157 سوره نساء می فرماید:

وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا

در صورتی که او را نکشتند و به دار نیاویختند، بلکه بر آنان مشتبه شد [به این خاطر شخصی را به گمان این که عیسی است، به دار آویختند و گفتند] و کسانی که درباره او اختلاف کردند، نسبت به وضع و حال او در شك هستند و جز پیروی از گمان و وهم، هیچ آگاهی و علمی به آن ندارند و یقیناً او را نکشتند.

در تفسیر وارد شده است: خدای متعال شبه (چهره) عیسی بن مریم (ع) را بر یهودا اسخریوطی یا طیطانوس یا انسان دیگر افکند. بنا بر اختلاف بین مفسرین، او کسی است که یهودیان برای جستجوی از عیسی بن مریم فرستاده بودند، پس خدا، عیسی (ع) را به آسمان بالا برد و شبه صورت عیسی (ع) یا شبه جسد عیسی (ع) را بر طیطانوس افکند و او را به دار زدند، او می گفت: من رفیق شما هستم، من عیسی (ع) نیستم، من کسی هستم که شما را برای یافتن او راهنمایی کردم.

با این حال آن‌ها گفته‌اند او را تصدیق نکردند، چون او را مانند عیسی (ع) می‌دیدند، پس او را به دار زدند. پس خدایی که عیسی بن مریم (ع) را بر صورتی از صورت‌ها خلق کرد، قادر است میلیون‌ها بشر را بر صورت عیسی (ع) یا غیر عیسی (ع) و آنچه بخواهد، بیافریند و از این کار عاجز نیست.

برای نزدیک شدن ذهن‌ها به معنی می‌گوییم: ممکن است القای شبهه، از طریق تصرف در شیء مرئی باشد، همچنان که برای آن انسان اتفاق افتاد که خدا بر او شمایل عیسی بن مریم (ع) را در او نمایان کرد. که گاهی از طریق تصرف در چشم بیننده است. همچنان که در قصه سحره فرعون در آیه 116 سوره اعراف می‌خوانیم:

سَحَرُوا أَعْيُنَ النَّاسِ

سحر کردند دیدگان مردم را.

در آیه 66 سوره طه نیز می‌خوانیم:

فَإِذَا جِبَالُهُمْ وَعِصِيُّهُمْ يُخَيَّلُ إِلَيْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ أَنَّهَا تَسْعَى

پس [چون افکندند] ناگهان ریسمان‌ها و چوب‌دستی‌هایشان بر اثر جادویشان در خیال، چنان وانمود شد که با سرعت به راه افتادند.

در تفسیر آمده است «یخیل الله» یعنی موسی یا فرعون خیال می‌کردند و گفته شده «یخیل» برای این است که راه رفتن آن‌ها حقیقی نبود و حرکت ایشان برای این بود که جیوه را در داخل این طناب‌ها و عصاها قرار داده بودند و چون از حرارت آفتاب گرم می‌شد، جیوه بالا می‌رفت و خورشید آن را به حرکت وامی‌داشت، پس گمان می‌کردند که راه می‌رود؛ یعنی می‌رود و می‌آید؛ مانند راه رفتن مارها.

وقتی انسان مخلوق قادر باشد، بر چشم مردم تصرف نماید طوری که اشیاء را بر خلاف حقیقتش ببینند، پس خدای متعال قوی‌تر و قادرتر بر تصرف چشم مردم است ولیکن نه از طریق سحر و امثال آن، بلکه به اراده‌ای که همه اشیاء در برابر آن خاضع هستند، همان طور که در آیه 82 سوره یس می‌فرماید:

إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ

ص: 289

شان آن این است که چون پدید آمدن چیزی را اراده کند، فقط به آن می گوید: باش، پس بی درنگ موجود می شود.

بعید نیست آنچه برای مأمون در آن شبی که به امام جواد (ع) هجوم برد و با شمشیر به او زد، حاصل شد، تصرف از جانب خدای متعال در چشم او و چشم آن هایی که با او بودند، باشد و مأمون با شمشیرش چیز دیگری را زد و خیال می کرد که امام جواد (ع) را می زند.

این احتمالات، تمام آن تحلیل های مادی برای نزدیکی معنی به ذهن است، و اما معجزه: آن، فوق مقیاس های مادی و طبیعی است و ابداً تحلیل آن بر روشنی ماده امکان ندارد و شك نیست که امام جواد (ع) حیلۀ مأمون را از طریق معجزه ای که خدا در اختیار او گذاشته بود که هر وقت بخواهد در اختیار بگیرد، رد کرد.

266 - حکیمه دختر امام جواد (ع)

او سیده کریمه، نجیبه، عالمه، فاضله، تقیه و رضیه بوده است.

او دختر امام جواد (ع) است، همان طور که طبرسی در «اعلام الوری» تصریح کرده، او خواهر امام هادی و عمۀ امام عسکری (علیهما السلام) و کسی است که در ولادت مولای ما صاحب الزمان (عج) حضور داشته و قبر او در سامرا در جوار مرقد امامان عسکریین (علیهما السلام) است.

ما قادر نیستیم علو قدر و بلندی مقام و جلالت منزلت و شرف جایگاهش را نزد ائمه ای که معاصر با او بودند بیان کنیم و همین شرف و فخر برایش کافی است که به درخواست امام عسکری (ع) برای قابلگی خانه ای که در آن امام مهدی (عج) متولد شد، مفتخر گردد.

این سیده حکیمه کسی است که حرز امام جواد (ع) را روایت کرده و تفصیل آن در فصل سوم صفحه خواهد آمد.

ص: 290

فصل سوم: دعاهاى امام جواد و چگونگى شهادت آن حضرت (ع)

اشاره

ص: 291

ابی نصر همدانی از حضرت حکیمه دختر امام جواد (ع) و عمه امام حسن عسکری (ع) روایت کرده است که امام جواد (ع) به خلیفه فرمودند:

«من نوشته ای دارم که با داشتن آن از بلاها و خطرات و حوادث و اتفاقات در امان خواهی بود، چنان که دیشب خداوند مرا از خطر تو نگاه داشت، اگر با این دعا با سپاه روم و تُرک برخورد کنی و همه زمین بر تو بشورند، به اذن خدای توانا به تو گزندی نمی رسانند. اگر دوست داری آن را برایت بفرستم تا از آنچه گفتم در امان باشی».

گفت: آری به خط خود بنویسید و بفرستید.

امام (ع) فرمود: «باشد».

یاسر گوید: صبح که شد ابوجعفر (ع) مرا خواست. وقتی رفتم و نزد حضرتش

ص: 293

1- - حرز در لغت به معنای پناهگاه و چیزی است که باعث حفاظت می شود، و در اصطلاح به دعایی گفته می شود که برای حفظ از شیاطین، جن، ظلم ستمگران، گزندگان و... است. برخی از حرزها قبل از وقوع ناگواری های خاصی که ممکن است واقع شوند، خوانده می شود و برخی دیگر برای در امان بودن از تمام ناگواری ها نوشته شده و به گریبان آویخته یا در جیب گذارده می شود. تعدادی از این دعاها مشتمل بر کلمات یا خطوطی است که معنای آنها فقط برای امامان معصوم (علیهم السلام) روشن است. از اکثر پیشوایان معصوم شیعه (علیهم السلام) حرزهایی روایت شده که سید بن طاووس در کتاب مهج الدعوات مقدار قابل توجهی از آنها را نقل نموده است و در باب پنجم از حاشیه مفاتیح نیز مقداری از آنها به نقل از همان کتاب آورده شده است) /. ناشر)

نشستم، پوست آهوئی که از سرزمین تهامه باشد طلبد و به دست خود این دعا را نوشت، پس فرمود: «یاسر، این را نزد خلیفه ببر و بگو برایش جعبه ای نقره ای بسازند و آنچه بعداً می گویم روی آن بنویسند، اگر خواست به بازو ببندد، به بازوی راست ببندد. وضوی کاملی بسازد و چهار رکعت بگذارد و در هر رکعت یک مرتبه، حمد یک مرتبه آیه الکرسی هفت بار و 7 بار آیه

شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَانِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

و 7 بار سورة والشمس و 7 بار سورة واللیل و 7 بار توحید را بخواند، به هنگام سختی ها و گرفتاری ها بعد از این نماز دعا را به بازوی راست ببندد، به قدرت خدا از هر بیم و خطری حفظ خواهد شد. باید که قمر در برج عقرب نباشد، اگر با رومیان و پادشاهان ایشان بجنگد به اذن خدا از برکت این دعا پیروز خواهد شد.

روایت است وقتی مأمون این همه خاصیت این حرز را از امام جواد (ع) آموخت؛ با روم جنگید. خدا او را پیروز کرد و غنیمت فراوان نصیب او ساخت. او در هر جنگ و پیکار این حرز را از خود دور نمی کرد، خداوند به قدرت خویش پیرویش می داد و فتح را برای او رقم می زد که خداوند به حول و قوه خویش عهده دار موفقیت هاست، حرز این است:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (1)

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (2)

الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (3)

مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ (4)

إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ (5)

إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ (6)

صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ (7)

الْم تَرَانِ اللَّهُ سَخَّرَ لَكُمْ مِمَّا فِي الْأَرْضِ، وَالْفُلُكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ، وَيُمْسِكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ، إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرُؤُوفٌ رَحِيمٌ، اللَّهُمَّ أَنْتَ الْوَاحِدُ الْمَلِكُ الدَّيَانُ يَوْمَ الدِّينِ، تَفَعَّلْ مَا تَشَاءُ بِلا مُغَالِبَةٍ،

وَتُعْطِي مَنْ تَشَاءُ بِلا مَنْ، وَتَفْعَلُ مَا تَشَاءُ وَتَحْكُمُ مَا تُرِيدُ، وَتَدَاوُلُ الْأَيَّامَ بَيْنَ النَّاسِ، وَتُرَكِبُهُمْ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ، اسئَلُكَ بِاسْمِكَ الْمَكْتُوبِ عَلَى سُرَادِقِ الْمَجْدِ، وَاسئَلُكَ بِاسْمِكَ الْمَكْتُوبِ عَلَى سُرَادِقِ السَّرَاتْرِ، السَّابِقِ، الْفَائِقِ، الْحَسَنِ، الْجَمِيلِ، النَّصِيرِ، رَبِّ الْمَلَائِكَةِ الثَّمَانِيَةِ وَالْعَرْشِ الَّذِي لَا يَتَحَرَّكُ، وَاسئَلُكَ بِالْعَيْنِ الَّتِي لَا تَنَامُ، وَبِالْحَيَاةِ الَّتِي لَا تَمُوتُ، وَبُنُورِ وَجْهِكَ الَّذِي لَا يُطْفَأُ، وَبِالْإِسْمِ الْأَكْبَرَ الْأَكْبَرَ الْأَكْبَرَ، وَبِالْإِسْمِ الْأَعْظَمِ الْأَعْظَمِ الَّذِي هُوَ مُحِيطٌ بِمَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، وَبِالْإِسْمِ الَّذِي اشْرَقَتْ بِهِ الشَّمْسُ، وَأَضَاءَ بِهِ الْقَمَرُ، وَسَجَّرتْ بِهِ الْبُحُورُ، وَنُصِبَتْ بِهِ الْجِبَالُ وَبِالْإِسْمِ الَّذِي قَامَ بِهِ الْعَرْشُ وَالْكَرْسِيُّ، وَبِاسْمِكَ الْمَكْتُوبِ عَلَى سُرَادِقِ الْعِظْمَةِ، وَبِاسْمِكَ الْمَكْتُوبِ عَلَى سُرَادِقِ الْبَهَاءِ، وَبِاسْمِكَ الْمَكْتُوبِ عَلَى سُرَادِقِ الْقُدْرَةِ وَبِاسْمِكَ الْعَزِيزِ، وَبِاسْمَائِكَ الْمُقَدَّسَاتِ الْمُكْرَمَاتِ الْمَخْزُونَاتِ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَكَ.

وَاسئَلُكَ مِنْ خَيْرِكَ خَيْرًا مِمَّا أَرْجُو، وَاعُوذُ بِعِزَّتِكَ وَقُدْرَتِكَ مِنْ شَرِّ مَا أَخَافُ وَأَحْذَرُ، وَمَا لَا أَحْذَرُ، يَا صَاحِبَ مُحَمَّدٍ يَوْمَ حُنَيْنٍ، وَيَا صَاحِبَ عَلِيٍّ يَوْمَ صِفِّينَ، أَنْتَ يَا رَبَّ مَبِيرِ الْجَبَّارِينَ وَقَاصِمِ الْمُتَكَبِّرِينَ اسئَلُكَ بِحَقِّ طَهٍ وَيسٍ وَالْقُرْآنِ الْعَظِيمِ، وَالْفُرْقَانِ الْحَكِيمِ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَعَالِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تُشَدَّ بِهِ عَضُدَ صَاحِبِ هَذَا الْعَقْدِ، وَأَدْرَأُ بِكَ فِي نَحْرِ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ، وَكُلِّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ، وَعَدُوِّ شَدِيدٍ، وَعَدُوِّ مُنْكَرِ الْأَخْلَاقِ، وَاجْعَلْهُ مِمَّنْ اسئَلَمَ إِلَيْكَ نَفْسَهُ، وَفَوَّضَ إِلَيْكَ أَمْرَهُ، وَالْجَأَ إِلَيْكَ ظَهْرَهُ.

اللَّهُمَّ بِحَقِّ هَذِهِ الْأَسْمَاءِ الَّتِي ذَكَرْتَهَا وَقَرَأْتَهَا، وَأَنْتَ أَعْرَفُ بِحَقِّهَا مِنِّي، وَاسئَلُكَ يَا ذَا الْمَنِّ الْعَظِيمِ، وَالْجُودِ الْكَرِيمِ، وَلِيَّ الدَّعَوَاتِ الْمُسْتَجَابَاتِ، وَ

الْكَلِمَاتِ التَّامَاتِ وَالْأَسْمَاءِ النَّافِذَاتِ، وَاسْتَلِّكَ يَا نُورَ النَّهَارِ وَيَا نُورَ اللَّيْلِ، وَنُورَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، وَنُورَ الثُّورِ، وَنُوراً يُضِيءُ بِهِ كُلَّ نُورٍ،
يَا عَالِمَ الْخَفِيَّاتِ كُلِّهَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَالْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ وَالْجِبَالِ.

وَاسْتَلِّكَ يَا مَنْ لَا يَفْنَى، وَلَا يَبِيدُ وَلَا يَزُولُ، وَلَا لَهُ شَيْءٌ مَوْصُوفٌ، وَلَا إِلَيْهِ حُدٌّ مَنْسُوبٌ، وَلَا مَعَهُ إِلَهٌ، وَلَا إِلَهٌ سِوَاهُ، وَلَا لَهُ فِي مُلْكِهِ
شَرِيكٌ، وَلَا تُصَافُ الْعِزَّةُ إِلَّا إِلَيْهِ، وَلَمْ يَزَلْ بِالْعُلُومِ عَالِماً، وَعَلَى الْعُلُومِ واقِفاً، وَلِلْأُمُورِ نَاطِماً، وَبِالْكَيْفِيَّةِ عَالِماً، وَلِلتَّدْبِيرِ مُحْكِماً، وَبِالْخَلْقِ
بَصِيراً وَبِالْأُمُورِ خَبيراً.

أَنْتَ الَّذِي خَسَّدْتَ لَكَ الْأَصْوَاتِ، وَصَدَلْتَ فِيكَ الْأَوْهَامِ، وَضَاقَتْ دُونَكَ الْأَسْبَابُ، وَمَلَأَ كُلُّ شَيْءٍ نُورَكَ، وَوَجَلَ كُلُّ شَيْءٍ مِنْكَ، وَهَرَبَ
كُلُّ شَيْءٍ إِلَيْكَ، وَتَوَكَّلَ كُلُّ شَيْءٍ عَلَيْكَ، وَأَنْتَ الرَّفِيعُ فِي جَلَالِكَ، وَأَنْتَ الْبَهِيُّ فِي جَمَالِكَ، وَأَنْتَ الْعَظِيمُ فِي قُدْرَتِكَ، وَأَنْتَ الَّذِي
لَا يُدْرِكُكَ شَيْءٌ، وَأَنْتَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ الْعَظِيمُ وَمُجِيبُ الدَّعَوَاتِ، قَاضِي الْحَاجَاتِ، مُفْرَجُ الْكُرْبَاتِ، وَوَلِيُّ التَّعَمَّاتِ، يَا مَنْ هُوَ فِي عُلُوِّهِ دَانٍ،
وَفِي دُنُوِّهِ عَالٍ، وَفِي اشْرَاقِهِ مُنِيرٌ، وَفِي سَلْطَانِهِ قَوِيٌّ، وَفِي مُلْكِهِ عَزِيزٌ صَلَّى عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَاحْرُسْ صَاحِبَ هَذَا الْعَقْدِ وَهَذَا
الْحِرْزِ وَهَذَا الْكِتَابِ بِعَيْنِكَ الَّتِي لَا تَنَامُ، وَاكْتَفِهِ بِرُكْنِكَ الَّذِي لَا يُرَامُ، وَارْحَمَهُ بِقُدْرَتِكَ عَلَيْهِ، فَإِنَّهُ مَرْرُوقٌ.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ الَّذِي لَا صَاحِبَةَ لَهُ وَلَا وَآدَ، بِسْمِ اللَّهِ قَوِيُّ الشَّانِ عَظِيمُ الْبُرْهَانِ، شَدِيدُ السُّلْطَانِ، مَا شَاءَ اللَّهُ كَانَ،
وَمَا لَمْ يَشَأْ لَمْ يَكُنْ.

أَشْهَدُ أَنْ نُوحاً رَسُولَ اللَّهِ وَأَنَّ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلُ اللَّهِ وَأَنَّ مُوسَى كَلِيمُ اللَّهِ

وَنَجِيُّهُ، وَانَّ عَيْسَىٰ بِنَ مَرِيَمَ رُوحَ اللّٰهِ وَكَلِمَتُهُ، صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمُ السَّلَامُ اجْمَعِينَ، وَانَّ مُحَمَّدَ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَلَا نَبِيَّ بَعْدَهُ.

وَاسْأَلُكَ بِحَقِّ السَّاعَةِ الَّتِي يُوتَىٰ فِيهَا بَابِلِسَ اللَّعِينِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَيَقُولُ اللَّعِينُ فِي تِلْكَ السَّاعَةِ وَاللّٰهُ مَا اَنَا اِلَّا مُهَيِّجٌ مَّرَدَّةٍ، اللّٰهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْاَرْضِ وَهُوَ الْقَاهِرُ وَهُوَ الْغَالِبُ، لَهُ الْقُدْرَةُ السَّابِقَةُ، وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ، اللّٰهُمَّ وَاسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذِهِ الْاِسْمَاءِ كُلِّهَا وَصِفَاتِهَا وَصُورِهَا، وَهِيَ:

سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْعَرْشَ وَالْكَرْسِيَّ، وَاسْتَوَىٰ عَلَيْهِ، اسْأَلُكَ اِنْ تَصَرَّفَ عَنْ صَاحِبِ كِتَابِي هَذَا كُلَّ سُوءٍ وَمَحْذُورٍ، فَهُوَ عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ وَابْنُ اَمْتِكَ، وَانْتَ مَوْلَاهُ فَقِهِ - اللّٰهُمَّ يَا رَبَّ - الْاَسْوَاءِ كُلِّهَا، وَاقْمَعْ عَنْهُ ابْصَارَ الظَّالِمِينَ، وَالسِّدَنَةَ الْمُعَاذِينَ وَالْمُرِيدِينَ لَهُ السُّوءَ وَالضُّرَّ، وَادْفَعْ عَنْهُ كُلَّ مَحْذُورٍ وَمُخُوفٍ.

ص: 297

وَ اِيَّ عَبْدٍ مِنْ عِبِيدِكَ، او اَمَةٍ مِنْ اَمَائِكَ، او سُلْطَانٍ مَارِدٍ، او شَيْطَانٍ او شَيْطَانَةٍ، او جِنِّيٍّ او جِنِّيَّةٍ، او غُولٍ او غُولَةٍ ارَادَ صَاحِبَ كِتَابِي هَذَا بِظُلْمٍ او ضُرًّا او مَكْرًا او مَكْرُوهٍ او كَيْدٍ او خَدِيعَةٍ، او نَكَايَةٍ او سِدِّ عَايَةٍ او فَسَادٍ او غَرَقٍ او اصْدَاطِلَامٍ او عَطَبٍ او مُعَالَبَةٍ او عَذْرٍ او قَهْرٍ او هَتِكِ سِتْرٍ او اِقْتِدَارٍ او اَفَاةٍ او عَاهَةِ او قَتْلِ او حَرْقٍ او اِنْتِقَامٍ او قَطْعٍ او سِدِّ حَرِّ او مَسْخٍ او مَرَضٍ او سَدِّ قَمَرٍ او بَرَصٍ او جُدَامٍ او بُؤْسٍ او اَفَاةٍ او فَاةٍ او سَدِّ غَيْبٍ او عَطَشٍ او وَسْوَسةٍ او نَقْصٍ فِي دِينٍ او مَعِيشَةٍ فَاكْفَنِيهِ بِمَا شِئْتَ، وَ كَيْفَ شِئْتَ وَ اَتِي شِئْتَ اِنَّكَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، وَ صَلَّى اللهُ عَلَيَّ سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ اَجْمَعِينَ، وَ سَلَّمَ تَسْلِيمًا كَثِيرًا، وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

آن چه روی این جعبه که از نقره ای خالص باید باشد نوشته می شود:

يَا مَشْهُورًا فِي السَّمَوَاتِ، يَا مَشْهُورًا فِي الْأَرْضِينَ، يَا مَشْهُورًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، جَهَدَتِ الْجَبَابِرَةُ وَالْمُلُوكُ عَلَيَّ اطْفَاءً نُورِكَ وَ اخمادِ ذِكْرِكَ، فَآبِي اللهُ اِلَّا اَنْ يُتِمَّ نُورَكَ(1)، وَ يَبُوحَ بِذِكْرِكَ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ.

کلمات قصار امام جواد (ع)

در بین دایره المعارف احادیث، کلمات قصاری از پیامبر اکرم (ص) و ائمه طاهرین (علیهم السلام) در مواضع، نصایح و احکام شرعیه پیدا می شود. در این کلمات ارزنده که دارای لفظی کوتاه و معانی عمیق هستند، فواید و منافع بسیار زیاد وجود دارد، گویا این

ص: 298

1- در نسخه ای: وَ اَبِيْتُ اِلَّا اَنْ يُتِمَّ نُورَكَ

کلمات قصار، عصاره و خلاصه مطالب بی شماری هستند که دارای شرح و تفصیل فراوانی می باشند و حفظ بدون کم و کاست آن سخت و دشوار است؛ ولیکن وقتی کلمات کم و الفاظ کوتاه شد حفظ آن آسان خواهد بود.

برای امام جواد (ع) کلمات قصاری است که قلم من یارای نوشتن آن را ندارد، چون آن ها کلماتِ طلایی هستند. به راستی ارزش طلا در برابر این کلمات ارزنده که از منابع معرفت و سرچشمه های حکمت و خواستگاه وحی صادر شده است چیست؟ و اینک کلماتی چند از ایشان (ع) بیان می شود:

در کتاب الذرة الباهرة من الأصداف الطاهرة از شهید اول:

امام جواد (ع) فرمودند:

- 1

مَنْ اطَاعَ هَوَاةَ اعْطِيَ عَذْوَةَ مَنَاةٍ: آن که پیروی هوای نفس کند، خواسته دشمنش را برآورده کرده است.

- 2

رَاكِبَ الشَّهَوَاتِ لَا تُسْتَقَالُ لَهُ عَثْرَةٌ: کسی که از خواست های نفسانی پیروی کند هیچ لغزشی از او بخشیده نمی شود.

- 3

كَيْفَ يَضِيعُ مِنَ اللَّهِ كَافِلُهُ؟! كَيْفَ يَنْجُو مِنَ اللَّهِ طَالِبُهُ?! چگونه گمراه می شود کسی که خدا سرپرست اوست؟ چگونه نجات پیدا کند کسی که خدا طالب اوست؟

- 4

مَنْ انْقَطَعَ إِلَى غَيْرِ اللَّهِ وَكَلَّهُ اللَّهُ إِلَيْهِ: کسی که به غیر خدا روی بیاورد، خدا او را به همان غیر وا می گذارد.

- 5

مَنْ عَمِلَ عَلَى غَيْرِ عِلْمٍ كَانَ مَا يَفْسِدُ أَكْثَرَ مِمَّا يُصْلِحُ: کسی که بدون علم کاری را انجام بدهد، فساد او بیش از اصلاح اوست.

- 6

الْقَصْدُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى بِالْقُلُوبِ اِبْلَغُ مِنْ اتِّعَابِ الْجَوَارِحِ بِالْأَعْمَالِ: رفتن به سوی خدا با قلب، از به زحمت انداختن تن، به واسطه عمل، رساننده تر است.

- 7

مَنْ هَجَرَ الْمُدَارَاةَ قَارِبَهُ الْمَكْرُوهُ: آن که سازش و مدارا را ترك کند،

ناگواری به او روی آورد.

- 8

مَنْ لَمْ يَعْرِفِ الْمَوَارِدَ اعْيَبَهُ الْمَصَادِرُ: هرکس راه ورود به کاری را نداند راه خروج از آن بر او بسته می شود.

- 9

مَنْ انْقَادَ إِلَى الطَّمَأِينَةِ قَبْلَ الْخِبْرَةِ فَقَدْ عَرَّضَ نَفْسَهُ لِلْهَلَاكَةِ، وَالْعَاقِبَةُ الْمُتَعَبَةُ: کسی که قبل از آگاهی، اطمینان یافت. خودش را به هلاکت افکنده و پایان کارش خسته کننده و سخت است.

- 10

الْتِقَةُ بِاللَّهِ تَمَنُّ لِكُلِّ غَالٍ وَسَلَّمٌ إِلَى كُلِّ عَالٍ: اطمینان به خدا، بهای هر چیز ارزشمندی است و نردبان هر گونه عظمت و بزرگواری است.

- 11

إِيَّاكَ وَمُصَاحِبَةَ الشَّرِيرِ فَإِنَّهُ كَالسَّيْفِ الْمَسْلُوعِ يَحْسُنُ مَنظَرَهُ وَيَقْبُحُ أَثَرُهُ: از رفاقت با آدم شرور بپرهیز که مانند شمشیر برهنه خوش منظر و بد اثر است.

- 12

إِذَا نَزَلَ الْقَضَاءُ ضَاقَ الْفَضَاءُ: هنگامی که قضای الی فرارسد، عرصه بر آدمی تنگ می شود.

- 13

كَفَى بِالْمَرْءِ خِيَانَةً أَنْ يَكُونَ أَمِينًا لِلْخَوْنَةِ: در خیانت و نادرستی انسان همین بس که امین (مورد اعتماد) خیانتکاران باشد.

- 14

عِزُّ الْمُؤْمِنِ غِنَاءٌ عَنِ النَّاسِ: عزت مؤمن، بی نیازی او از مردم است.

- 15

نِعْمَةٌ لَا تُشْكِرُ كَسِيئَةً لَا تُغْفَرُ: نعمتی که شکر آن را ادا نکنی، چون گناهی است که آمرزیده نشود.

- 16

لَا يَصْرُكُ سَخَطُ مَنْ رِضَاهُ الْجَوْرُ: خشم کسی که خشنودی اش ستم گری است، به توزیان نمی رساند.

مَنْ لَمْ يَرْضَ مِنْ أَخِيهِ بِحُسْنِ النِّيَّةِ لَمْ يَرْضَ بِالْعَطِيَّةِ: کسی که به حسن نیت برادرش خشنود نشود، به عطای او نیز خشنود نگردد.

ص: 300

و در کتاب نزهة الخاطر از آن امام (ع) نقل شده که فرمودند:

- 18

مَنْ اسْتَغْنَى كَرَمَ عَلِيٍّ اهْلِهِ: کسی که بی نیاز شد، بر اهل و عیالش سخاوت کند.

پس از امام (ع) پرسیده شد: «و اگر از اهل و عیالش نباشد؟»

و گفت: «نه، مگر این که این بخشش مفید باشد».

سپس امام (ع) گفت: «از کجا این را گفتی؟»

آن مرد گفت: مردی در مجلس بعضی از صادقین گفت: مردم، ثروتمند را احترام می کنند اگر چه از ثروت او بهره مند نشوند.

پس امام (ع) گفت: «برای این که معشوق آن ها، مالی است که نزد اوست».

- 19

قَدْ عَادَاكَ مَنْ سَتَرَ عَنْكَ الرَّشِدَ اتِّبَاعاً لِمَا نَهَوَاهُ: کسی که به خاطر هوای نفسش رشد و ترقی را از تو پوشیده داشته، با تو دشمنی ورزیده است.

- 20

مَنْ عَتَبَ مِنْ غَيْرِ ارْتِيَابٍ، اِعْتَبَ مِنْ غَيْرِ اسْتِعْتَابٍ: کسی که بدون سبب و دلیل ملامت کند، بی شك و گمان خودش نیز بدون این که سزاوار باشد، مورد ملامت و سرزنش قرار می گیرد.

- 21

الْحَوَائِجُ تُطَلَّبُ بِالرَّجَاءِ وَ هِيَ تَنْزِلُ بِالْقَضَاءِ وَالْعَافِيَةُ أَحْسَنُ عَطَاءٍ: حاجت ها به وسیله امیدها خواسته می شود و به وسیله قضای الهی به انسان می رسد و سلامتی نیکو ترین بخشش ها است.

- 22

لا تُعَادِ أَحَدًا حَتَّى تَعْرِفَ الَّذِي بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللَّهِ تَعَالَى، فَإِنْ كَانَ مُحْسِنًا لَا يُسَلِّمُهُ إِلَيْكَ، وَإِنْ كَانَ مُسِيئًا فَإِنَّ عِلْمَكَ بِهِ يَكْفِيكَ، فَلَا تُعَادِهِ: با هیچ کس دشمنی مکن، مگر این که رابطه بین او و خدا را بشناسی. اگر نیکوکار باشد خدا او را تسلیم تو نکرده، با او دشمنی نکن و اگر بد باشد، شناخت تو برای او کافی است با او دشمنی نکن.

- 23

لا تَكُنْ وَلِيًّا لِلَّهِ فِي الْعَلَانِيَةِ، عَدُوًّا لَهُ فِي السِّرِّ: آشکارا دوست خدا و پنهانی دشمن او مباش.

التَّحَفُّظُ عَلَى قَدَرِ الْخَوْفِ، وَالطَّمَعُ عَلَى قَدَرِ السَّبِيلِ: به اندازه ترس احتیاط کنید و به اندازه راهی که انتخاب کردید طمع بورزید.

سوءُ العادةِ كَمِينٌ لَا يُؤْمَنُ، وَأَحْسَنُ مِنَ الْعُجْبِ بِالْقَوْلِ أَنْ لَا يَقُولَ: عادت بد، دامی است که از آن ایمن نتوان بود، اگر انسان به واسطه گفته خود غرور و خودبینی پیدا می کند، بهتر است آن گفته را نگوید.

الْأَيَّامُ تَهْتِكُ لَكَ الْأَسْرَارَ الْكَامِنَةَ: روزگار و گذشت زمان، پرده از رازهای نهفته برمی دارد.

مَا شَكَرَ اللَّهُ أَحَدٌ عَلَى نِعْمَةٍ أَنْعَمَهَا عَلَيْهِ إِلَّا اسْتَوْجِبَ بِذَلِكَ الْمَزِيدَ، قَبْلَ أَنْ يُظَهَرَ عَلَى لِسَانِهِ: کسی خدا را بر نعمتی که به او بخشیده بود شکر نکرد، جز آن که پیش از به زبان آوردن سپاس نعمتش افزون شد.

تَعَزَّ عَنِ الشَّيْءِ أَنْ مُنِعْتَهُ بِقَلَّةِ صُحْبَتِهِ إِذَا أُعْطِيَتْهُ: هرگاه چیزی به تو داده نشد، خویشتن را به این دلداری ده که اگر به تو داده شود، مدتی اندک با تو می ماند.

و در کتاب تحف العقول است:

مردی به او گفت: مرا اندرز بده.

فرمودند: «می پذیری»؟

گفت: آری.

فرمودند:

تَوَسَّدَ الصَّبْرَ، وَاعْتَنَقَ الْفَقْرَ، وَارْفَضَ الشَّهَوَاتَ، وَخَالَفَ الْهَوَى، وَاعْلَمَ أَنَّكَ لَنْ تَخْلُوَ مِنْ عَيْنِ اللَّهِ، فَانظُرْ كَيْفَ تَكُونُ؟! در زندگی صبر را تکیه گاه و فقر و تنگدستی را همنشین خود قرار بده، شهوات و خواسته های دنیوی را رها کن و با هواهای نفسانی به مخالفت برخیز و بدان که هیچ گاه از دید خداوند مخفی نیستی، پس مواظب باش که چگونه رفتار می کنی..؟!!

30 - فرمودند: خدا به یکی از انبیاء وحی کرد:

أَمَا زُهِدَكَ فِي الدُّنْيَا فَيَعْبُجُكَ الرَّاحَةُ، وَأَمَا انْقِطَاعَكَ إِلَيَّ فَيُعَزِّزُكَ بِي، وَلَكِنْ هَلْ عَادَيْتَ لِي عَدُوًّا وَوَالَيْتَ لِي وَلِيًّا؟! زهد و دوری تو از دنیا، در حقیقت شتاب به سوی آسودگی و راحتی می باشد، اما بریدن تو از دیگران و پیوستن به من، مایه عزت و ب - زرگی توست، آی - ا برای رض - ایت من ب - ا دشمن من، دشمنی کردی؟ و با دوستم دوستی کردی؟!

31 - امام (ع) فرمودند:

تَأخِيرُ تَوْبَةٍ اغْتِرَارٌ، وَطُولُ التَّسْوِيفِ حَيْرَةٌ، وَالإِصْرَارُ عَلَى اللّهِ هَلَكَةٌ، وَالإِصْرَارُ عَلَى الذَّنْبِ امْنٌ لِمَكْرِ اللّهِ فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ

به تاخیر انداختن توبه خود فریبی است و دست به دست کردن (توبه را به تاخیر انداختن) سرگردانی و حیرت است و عذر تراشی در برابر خدا نابودی است و اصرار به گناه، آسودگی از مکر خداست و از مکر خدا آسوده نباشند جز مردمی زیانکار».

کیفیت بیعت زنان با رسول خدا (ص)

32 - و فرمودند: روش بیعت رسول خدا (ص) با زنان این بود که دست خود را در ظرف آبی فرو می برد و بیرون می آورد و زنان به قصد تعهد آن چه بر آن ها لازم بود، با اقرار و با ایمان به خدا و تصدیق به رسولش (ص) دست در آن ظرف آب فرو می کردند

33 - و امام (ع) فرمودند:

أظهاؤ الشيء قبل ان يُسْتَحْكَمَ مَفْسَدَةٌ لَهُ: آشکار نمودن چیزی پیش از آن که پایدار شود، مایه تباهی است.

34 - و امام (ع) فرمودند:

الْمُؤْمِنُ يَحْتَاجُ إِلَى ثَلَاثِ خِصَالٍ: تَوْفِيقٍ مِنَ اللّهِ وَوَاعِظٍ مِنْ نَفْسِهِ وَقَبُولَ مِمَّنْ يَنْصَحُهُ: مؤمن احتیاج به سه خصلت دارد: توفیق از طرف خدا، پند از طرف خودش و به پذیرش نصیحت کسی که اندرزش دهد.

در کتاب کشف الغمّة است:

35 - امام (ع) فرمودند:

اربع خصال تُعين المرء على العمل:

الصحة، والغنى، والعلم، والتوفيق: چهار ویژگی انسان را در انجام کارها یاری می رساند: تندرستی و بی نیازی و دانایی و توفیق.

36 - و فرمودند:

ان لله عباداً يخصهم بالنعم ويقرها فيهم ما بذلوا، فإذا منعوها نزعتها عنهم وحولها الي غيرهم: خدا را بندگانی است که نعمت هایی را مخصوص آنها و در آن ها قرار داده است مادامی که آن نعمت ها را به دیگران بذل می کنند و هرگاه از دیگران منع کردند از آن ها گرفته به غیر آن ها خواهد داد.

37 - و فرمودند:

ما عظمت نعمة الله على عبده الا عظمت عليه مؤونة الناس، فمن لم يحتمل تلك المؤونة فقد عرض النعمة للزوال: وقتی نعمت خدا بر بنده ای بزرگ شود حاجت مردم بر او بیشتر شود و هر که این حاجات را تحمل نکند نعمت خویش را در معرض زوال آورده است.

38 - و فرمودند:

اهل المعروف الي اصطناعه احوج من اهل الحاجة اليه «أي الي المعروف لأن لهم اجرة وفخره وذكره، فمهما اصطنع الرجل من معروف فائما يبدأ بنفسه فلا يطلبن - شكرا ما صدق الى نفسه - من غيره: نیاز نیکوکاران به احسان بیش از نیازمندان است زیرا نیکوکاری برای آنان پاداش، افتخار و نام نیک به دنبال دارد، بنابراین انسان هر گاه کار نیکی انجام دهد ابتدا به خویشتن نیکی کرده است

39 - و فرمودند:

من امل انساناً فقد هابه، و من جهل شيئاً عابه، والفرصة خلسة، و من كثر هممه سقم جسده، والمؤمن لا يشتقي غيظه، وعنوان صدحيفة المؤمن، حسن خلقه.

هر که انسان را امیدوار می گرداند پس می ترساند، هر که چیزی را نمی داند، از آن عیب می گیرد، و فرصت از دست می رود، کسی که غم او بسیار است، جسمش بیمار

ص: 304

است، و مؤمن به خشم خود تسلی نمی یابد، و نشانه ظاهری مؤمن، حسن خلق اوست و در موضع دیگر فرموده که نشانه ظاهری مؤمن حسن ستایش است بر او.

40 - و فرمود:

عُنْوَانُ صَحِيفَةِ السَّعِيدِ، حُسْنُ الثَّنَاءِ عَلَيْهِ: نشانه ظاهری خوشبخت، خوب ستایش کردن اوست.

41 - و فرمود:

مَنْ اسْتَعْنَى بِاللَّهِ افْتَقَرَ النَّاسُ إِلَيْهِ وَمَنِ اتَّقَى اللَّهَ أَحَبَّهُ النَّاسُ وَانْ كَرِهُوا: کسی که از خدا طلب بی نیازی کند، مردم به او نیازمند می شوند و کسی که تقوا پیشه سازد، گر چه مردم نخواهند محبوب خواهد شد.

42 - و فرمود:

عَلَيْكُمْ بِطَلَبِ الْعِلْمِ فَإِنَّ طَلَبَهُ فَرِيضَةٌ وَ الْبَحْثُ عَنْهُ نَافِلَةٌ وَ هُوَ صِلَةٌ بَيْنَ الْإِخْوَانِ وَ دَلِيلٌ عَلَى الْمِرْوَةِ وَ تُحَفَةٌ فِي الْمَجَالِسِ وَ صَاحِبٌ فِي السَّفَرِ وَ أُنْسٌ فِي الْغُرْبَةِ: بر شما باد به تحصیل علم و معرفت، زیرا فراگیری آن واجب و بحث پیرامون آن مستحب و سودمند است. علم ارتباط میان دوستان و برادران، نشانه مروّت و جوانمردی، تحفه مجالس و محافل، همدم و رفیق انسان در سفر و انیس و مونس او در تنهایی است.

43 - فرمود:

الْعِلْمُ عِلْمَانِ: مَطْبُوعٌ وَ مَسْمُوعٌ وَ لَا يُنْفَعُ مَسْمُوعٌ إِذَا لَمْ يَكُنْ مَطْبُوعٌ وَ مَنْ عَرَفَ الْحِكْمَةَ لَمْ يَصْبِرْ عَلَيِ الْإِزْدِيَادِ مِنْهَا، الْجَمَالُ فِي اللِّسَانِ وَ الْكَمَالُ فِي الْعَقْلِ: علم دو گونه است: علمی که در قلب و روح احساس می شود و علمی که فقط شنیده شده است و در ذهن جای دارد. اگر علم به درون نفوذ نکند فایده ندارد. کسی که حکمت را شناخت برای زیاد فراگرفتن آن بی تابی می کند زیبایی در زبان (بیان) است و کمال در عقل است

44 - امام جواد (ع) فرمود:

الْعَفَافُ زِينَةُ الْفَقْرِ، عَفَافُ زِينَتِ فَقْرٍ اسْت

وَالشُّكْرُ زِينَةُ الْغِنِيِّ، وَ شُكْرٌ، زِينَتِ دَارِي

ص: 305

وَ الصَّبْرُ زِينَةُ البَلَاءِ، وَ صَبْرٌ، زِينَتٌ بِلَا

وَ التَّوَاضُّعُ زِينَةُ الحَسَبِ، وَ تَوَاضَعٌ، زِينَتٌ شَأْنٌ وَ بزرگی

وَ الفَصَاحَةُ زِينَةُ الكَلَامِ، وَ فصاحت، زینت کلام

وَ العَدْلُ زِينَةُ الايْمَانِ، وَ عدل، زینت ایمان

وَ السَّكِينَةُ زِينَةُ العِبَادَةِ، وَ آرامش، زینت عبادت،

وَ الحِفْظُ زِينَةُ الرِّوَايَةِ، وَ حفظ، زینتِ روایت

وَ حَفْضُ الجَنَاحِ زِينَةُ العِلْمِ، وَ فروتنی، زینت علم

وَ حُسْنُ الأَدَبِ زِينَةُ العَقْلِ، وَ حسن ادب زینت عقل

وَ بَسْطُ الوَجْهِ زِينَةُ الحِلْمِ، وَ گشاده رویی، زینت حلم

وَ الإيْتَارُ زِينَةُ الزُّهْدِ، وَ ایثار، زینت زُهد

وَ بَدَلُ المَجْهُودِ زِينَةُ النَّفْسِ،، بَدَلٌ بَرِّ فَقْرًا، زینت نفس

وَ كَثْرَةُ البِكَاءِ زِينَةُ الخَوْفِ، گریه زیاد، زینت ترس

وَ التَّقَلُّلُ زِينَةُ القَنَاعَةِ، کم خواستن، زینت قناعت

وَ تَرْكُ المَنْ زِينَةُ المَعْرُوفِ، وَ تَرْكٌ مَنّت، زینت احسان و نیکی

وَ الخُشُوعُ زِينَةُ الصَّلَاةِ، وَ خُشُوعٌ، زینت نماز

وَ تَرْكُ مَا لَا یَعْنِي زِينَةُ الوَرَعِ: وَ تَرْكٌ أَنْ چِه را که نمی داند علامت پرهیزگاری است.

45 - فرمود:

حَسْبُ المَرْءِ مِنْ كَمَالِ المَرْؤَةِ تَرْكُهُ مَا لَا یَحْمِلُ بِهِ. شرافت انسان به

ص: 306

جوانمردی او و کنار گذاشتن چیزهایی است که توان انجامش را ندارد.

وَمِنْ حَيَاتِهِ أَنْ لَا يَلْقَى أَحَدًا بِمَا يَكْرَهُ. و از شرم و حیای انسان است که به چیزهای مکروه اقدام نکند،

وَمِنْ عَقْلِهِ حُسْنُ رِفْقِهِ. و از عقل او حسن رفاقت اوست

وَمِنْ آدَبِهِ أَنْ لَا يَتْرَكَ مَا لَا بُدَّ لَهُ مِنْهُ. و از ادب اوست آن چه به انجامش ناچار است را ترك نکند.

وَمِنْ عِرْفَانِهِ عِلْمُهُ بِزَمَانِهِ. ، در معرفت انسان همین بس که زمان خویش را بشناسد

وَمِنْ وَرَعِهِ غَضُّ بَصَرِهِ، و عَفَّةُ بَطْنِهِ. ورع او در پوشاندن چشم از گناه و جلوگیری از ورود لقمه های حرام به شکم است.

وَمِنْ حُسْنِ خُلُقِهِ كَفُّهُ إِذَا هُوَ. و از حسن خلق او، عدم آزار دیگران است،

وَمِنْ سَخَاةِ بَرِّهِ بَمَنْ يَجِبُ حَقُّهُ عَلَيْهِ، و اخْرَاجُهُ حَقَّ اللَّهِ مِنْ مَالِهِ. و از سخاوت او، نیکی به کسی است که حق واجب بر او دارد و خارج کردن حق خدا از مال خود است.

وَمِنْ إِسْلَامِهِ تَرْكُهُ مَا لَا يَعْينُهُ، وَتَجَنُّبُهُ الْجِدَالَ وَ الْمِرَاءَ فِي دِينِهِ. و از اسلام اوست ترك کردن آنچه را که نمی داند و اجتناب او از بگو مگو در دینش است.

وَمِنْ كَرَمِهِ إِثَارُهُ عَلَى نَفْسِهِ.. و از کرمش او. ایثار او بر نفس خود، ست

وَمِنْ صَبْرِهِ: قَلَّةُ شَكْوَاهُ و از صبر او کمی شکایت اوست،

وَمِنْ عَقْلِهِ انصافُهُ مِنْ نَفْسِهِ. نشانه عقل او، انصاف نفسش است.

وَمِنْ حِلْمِهِ تَرْكُهُ الْغَضَبَ عِنْدَ مَخَالَفَتِهِ. و از بردباری او. ترك غضب هنگام مخالفت است.

وَمِنْ انصافِهِ قَبُولُهُ الْحَقَّ إِذَا بَانَ لَهُ. و از انصاف او، قبول کردن حق هنگامی که

بر او ثابت شد.

وَمِنْ نَصْحِهِ نَهْيُهُ عَمَّا لَا يَرْضَاهُ لِنَفْسِهِ. وَنَصِيحَتِ أَوْ دَر نَهْيِ كَرْدَنِ از چيزی است که برای خودش نمی پسندد.

وَمِنْ حِفْظِهِ جَوَارِكُ تَرْكُهُ تُوْبِيخَكَ عِنْدَ إِسَاءَتِكَ، مَعَ عِلْمِهِ بِعُيُوبِكَ. وَدَر حِفْظِ حَقُوقِ هِمْسَايِغِي، سِرْزَنَش نَكْرَدَنِ آن ها به هنگام بدی به تو است همان طور که آن ها عیب های تو را می دانند.

وَمِنْ رِفْقِهِ تَرْكُهُ عَذْلَكَ أَي مَلَامَتِكَ عِنْدَ غَضَبِكَ، بِحَضْرَةِ مَنْ تَكْرَهُ. وَاز مَدَارَا كَرْدَنِ تُوْبَا أَوْ اَيْنِ است که هنگام خشم در حضور کسی که وی خوش ندارد او را ملامت نکنی،

وَمِنْ حُسْنِ صِدْقَتِهِ لَأَنَّكَ اسْقَاطُهُ عَنْكَ مَوْوَدَّةَ إِذْكَ. وَاز هِمْنَشِينِي نِيكَ أَوْ بَرَايِ تُوْبِرْدَاشْتَنِ بَارِ سَنَگِينِي از دوش توست که تو را آزار می رساند.

وَمِنْ صِدْقَتِهِ كَثْرَةُ مُوَافَقَتِهِ، وَقِلَّةُ مُخَالَفَتِهِ. وَنِشَانِ صِدْقَاتِش مَوْافَقَتِ نَمُودَنِ بَسِيَارِ وَمُخَالَفَتِ كَمِ است.

وَمِنْ صِلَاحِهِ شِدَّةُ خَوْفِهِ مِنْ ذُنُوبِهِ، وَاز صِلَاحِش تَرَسِ شَدِيدِ از گناهانش است.

وَمِنْ شُكْرِهِ مَعْرِفَةُ إِحْسَانِ مَنْ أَحْسَنَ إِلَيْهِ. وَاز سِپَاَسْگَزَارِي أَوْ شَنَاخْتَنِ كَسِيِ است، که به او نیکی می کند.

مِنْ تَوَاضُعِهِ مَعْرِفَتُهُ بِقُدْرِهِ. وَاز تَوَاضُعِ أَوْ دَر شَنَاخْتَنِ ارْزَشِ خُوْيِشْتَنِ است.

وَمِنْ حِكْمَتِهِ عِلْمُهُ بِنَفْسِهِ. وَحِكْمَتِ أَوْ دَر آگَاھِي بِي شَخْصِيَّتِشِ مِي بَاشَد.

وَمِنْ سَلَامَتِهِ قِلَّةُ حِفْظِهِ لِغُيُوبِ غَيْرِهِ، وَعِنَايَتُهُ بِإِصْلَاحِ عُيُوبِهِ. وَسَلَامَتِ نَفْسِ أَوْ دَر از يَادِ بَرْدَنِ عَيْبِ هَايِ دِيْگَرَانِ، وَتُوْجِهِ بِيْشْتَرِ بِيْ طَرَفِ نَمُودَنِ عَيْبِ هَا وَنَقْصِ هَايِ خُودِشِ مِي بَاشَد.

46 - و امام (ع) فرمودند:

لَنْ يَسْتَكْمَلَ الْعَبْدُ حَقِيقَةَ الْإِيمَانِ حَتَّى يُؤْثَرَ دِينَهُ عَلَي شَهْوَتِهِ، وَلَنْ يَهْلِكَ حَتَّى يُؤْثَرَ شَهْوَتُهُ عَلَي دِينِهِ: بِنْدِي حَقِيقَتِ اِيْمَانِ رَا

ص: 308

نمی یابد مگر آن که دین و احکام الهی را در همه جهات بر تمایلات و هواهای نفسانی خود مقدم دارد و کسی هلاک و بدبخت نمی گردد مگر آن که هواها و خواسته های نفسانی خود را بر احکام الهی مقدم نماید.

47 - و امام (ع) فرمود:

الْفَضَائِلُ أَرْبَعَةٌ اجْتِنَاسُ: فضائل بر چهار قسم است.

أحدها: الْحِكْمَةُ، وَقِوَامُهَا فِي الْفِكْرَةِ يَكُونُ مِنْهَا حِكْمَةٌ أَسْتَعِينُ بِهَا عَلَى تَقْوِيرِ النَّفْسِ وَتَقْوِيرِهَا بِهَا. والثاني: الْعِفَّةُ، وَقِوَامُهَا فِي الشَّهْوَةِ. دوم عفت است که اساس آن شهوت است.

والثالث: الْقُوَّةُ، وَقِوَامُهَا فِي الْعَضَبِ. سوم قوت است و اساس آن در غضب است

والرابع: الْعَدْلُ، وَقِوَامُهَا فِي اعْتِدَالِ قُوَى النَّفْسِ. چهارمی عدالت است و ریشه آن در اعتدال قوای نفسانیه می باشد

48 - امام جواد (ع) فرمودند:

الْعَامِلُ بِالظُّلْمِ، وَالْمُعِينُ لَهُ، وَالرَّاضِي بِهِ شُرَكَاءُ

عامل به ظلم و کمک کننده آن و کسی که به آن خشنود است، همه در آن شریکند.

49 - امام جواد (ع) فرمودند:

يَوْمَ الْعَدْلِ عَلَى الظَّالِمِ أَشَدُّ مِنْ يَوْمِ الْجَوْرِ عَلَى الْمَظْلُومِ: روز عدل بر ظالم سخت تر از روز ستم بر مظلوم است.

50 - امام جواد (ع) فرمودند:

أَقْصَدُ الْعُلَمَاءَ لِلْمَحَبَّةِ الْمُتَمَسِّكُ عِنْدَ الشُّبُهَةِ

میانهِ روترین دانشمندان در استدلال کسی است که هنگام شبهه خودداری نماید

51 - امام جواد (ع) فرمودند:

وَالْجَدَلُ يُورِثُ الرِّيَاءَ: جدل باعث ریا است.

52 - امام جواد (ع) فرمودند:

وَمَنْ أَخْطَأَ وَجْهَ الْمَطَالِبِ خَذَلْتَهُ الْجَيْلُ: آنکس

که راه خطا را وجهه عمل خود قرار دهد حيله و تزوير، او را مخدول و منكوب خواهد كرد.

53 - امام جواد (ع) فرمودند:

وَالطَّامِعُ فِي وِثَاقِ الدُّلِّ: طَمَعَكَارٌ دَرِ بِنْدِ خَوَارِي اسْت.

54 - امام جواد (ع) فرمودند:

وَمَنْ أَحَبَّ البَقَاءَ فَلْيُعِدِّ لِلْبَلَاءِ قَلْبًا صَبُورًا: كَسِي دُوسْت دَارْد كِه زَنْدِه بَمَانْد وِ عَمْرِي طُولَانِي نَمَائِد، بَائِد كِه بَرَاي تَحْمَلِ بَلَا وِ سَخْتِي، قَلْبِ صَبُورِي آمَادِه سَازَد.

55 - امام (ع) به نقل از اميرالمؤمنين (ع) فرمود:

مَنْ وَثِقَ بِاللَّهِ ارَاهُ الشُّرُورَ: كَسِي كِه بِه خُدا اِعْتِمَاد كُنْد، خُداوَنْد شَادْمَانِي رَا بِه اُو نِشَان مِي دِهْد

وَمَنْ تَوَكَّلَ عَلَيْهِ كُفَاهُ الْأُمُورِ: هَر كَس بِه خُدا تَوَكَّل كُنْد، خُدا اُمُورِش رَا كَفَايْت كُنْد.

وَالثِّقَّةُ بِاللَّهِ حِصْنٌ لَا يَتَحَصَّنُ فِيهِ إِلَّا مُؤْمِنٌ آمِينٍ: اِعْتِمَاد بِه خُدا قَلْعِه يَا دِژ مَحْكَمِي اسْت كِه دَر آن پَنَاهَنْدِه نَمِي شُود، مَگَر مُؤْمِنِ آمِينِ.

وَالتَّوَكَّلَ عَلَيَّ اللّٰهُ نِجَاةً مِّنْ كُلِّ سُوءٍ وَّ حِرْزٌ مِّنْ كُلِّ عَدُوٍّ: و تَوَكَّل بِه خُداي مَتَعَال، نِجَاتِ از هَر بَدِي اسْت و نِگِه دَارَنْدِه و پَنَاهِ بَرَاي هَر دِشْمَنِي اسْت.

وَالدِّينَ عِزٌّ، وَالْعِلْمَ كَنْزٌ، وَالصُّمْتَ نُورٌ، وَغَايَةَ الرُّهْدِ السُّورَةُ: و دِينِ عِزْتِ اسْت و عِلْمِ گَنْجِ اسْت و سَكُوتِ نُورِ اسْت و نِهَائِيْتِ زِهْدِ، پَرهِيْزْگَارِي اسْت.

وَلَا تَدَمَّ لِلدِّينِ مِثْلَ البَدَعِ وِ هِيْچِ نَابُودِي وِ خُرَابِي مَانْدِ بَدْعِ بَرَايِ دِينِ نِيْسْت

وَلَا اِفْسَدُ لِلرِّجَالِ مِنَ الطَّمَعِ وِ هِيْچِ چِيْزِ بَرَايِ مَرْدَمَانِ از طَمَعِ بَدْتَرِ نِيْسْت

وَبِالرَّاعِي تَصْلَحُ الرَّعِيَّةُ وِ اَرَبَابِ رَعِيْتِ رَا اِصْلَاحِ مِي كُنْد

وَبِالدَّعَا تَصْرِفُ البَلِيَّةُ وِ بِه دَعَا، بِلَاها بَرطَرَفِ مِي شُود.

وَ مَنْ رَكَبَ مَرْكَبَ الصَّبْرِ اهْتَدَىٰ إِلَىٰ مِضْمَارِ الصَّبْرِ كَسَىٰ كَهْ بِرِ مَرْكَبِ صَبْرٍ سَوَّارٍ شَوْد، ظَفْرٌ مِي يَابِد

وَ مَنْ عَابَ عَيْبَ، هَر كَه عَيْجُوِي كَنَد، عَيْجُوِي شَوْد.

وَ مَنْ شَتَّمَ اَجِيْب هَر كَه نَاسَزَا گوِيَد، پَاسَخ (نَاسَزَا) شَنُوْد.

وَ مَنْ غَرَسَ اشْجَارِ النَّقِيِّ اجْتَنِي ثِمَارُ الْمُنِيِّ هَر كَه دَرخْت هَاِي تَقُوَا بَنَشَانَد، مِيُوِه هَاِي آرزُوَهَا رَا بچِيْنَد.

56 - امام فرمود:

الْعُلَمَاءُ غُرَبًا لِلْكَثْرَةِ الْجُهَالِ بَيْنَهُمْ: عِلْمًا بِه جَهْت زِيَادِي نَادَانَان، دَر بِيْن شَان، غَرِيْبِنَد.

57 - امام (ع) فرمود:

الصَّبْرُ عَلَيَّ الْمُصِيبَةِ مُصِيبَةٌ عَلَيَّ الشَّامِتِ بِهَا: صَبْرٌ بِرِ مِصِيْبَتِ، مِصِيْبَتِي بِرِ شِمَاتِ كَنَنْدگان بِه آن اَسْت.

58 - امام (ع) فرمود:

التَّوْبَةُ عَلَيَّ اَرْبَعٌ دَعَائِمٌ: تَدَمُّ فِي الْقَلْبِ، وَ اسْتِغْفَارٌ بِاللِّسَانِ، وَ عَمَلٌ بِالجَوَارِحِ، وَ عَزْمٌ عَلَيَّ اَنْ لَا يَعُوْدَ: تُوْبَه بِرِ چَهَارِ سَتُوْنِ قَائِمٌ اَسْت: پَشِيْمَانِي بِه دَل وَ اسْتِغْفَارٌ بِه زَبَان وَ عَمَلٌ بِه اَرْكَانِ وَ تَصْمِيْمٌ بِرِ اَنْ كَه دِيْگَرِ بِه اَنْ بَاز نَگَرْدَد.

59 - امام (ع) فرمود:

و ثَلَاثٌ مِنْ عَمَلٍ لِاِبْرَارٍ قَامَةُ الْفَرَائِضِ، وَ اجْتِنَابُ الْمَحَارِمِ، وَ احْتِرَاسٌ مِنَ الْغَفْلَةِ فِي الدِّينِ: سَهْ عَمَلٌ اَز نِيْكَانِ اَسْت: اِقَامَه وَاجِبَاتِ وَ اجْتِنَابِ اَز مَحْرَمَاتِ وَ حِرَاسَتِ دَر بَرَابَرِ غَفْلَتِ دَر دِيْنِ.

60 - امام (ع) فرمود:

وَ ثَلَاثٌ يَبْلُغُنَّ بِالْعَبْدِ رِضْوَانَ اللّٰهِ كَثْرَةُ الْاِسْتِغْفَارِ، وَ خَفْضُ الْجَانِبِ، وَ كَثْرَةُ الصَّدَقَةِ: وَ سَهْ چِيْزِ اَسْت كَه بَنْدَه رَا بِه خَشْنُوْدِي خُدَاِي مُتَعَالِ مِي رَسَانَد: بَسِيَارِ اسْتِغْفَارِ كَرْدَنِ وَ فَرُوْتَنِي وَ زِيَادِ صَدَقَه دَادَن.

61 - امام (ع) فرمود:

وَ اَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيْهِ اسْتِكْمَلُ الْاِيْمَانِ: مَنْ اَعْطِيَ لِلّٰهِ، وَ مَنْعَ

فِي اللَّهِ، وَاحِبَّ لِلَّهِ، وَابْغَضَ فِيهِ: وَ چهار چیز است، در هر که باشد ایمان او کامل می شود: کسی که برای خدا بخشش کند و برای خدا منع کند و برای او دوست دارد و برای او دشمن دارد.

62 - امام (ع) فرمود:

وَ ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ لَمْ يَدْمَ: تَرَكَ الْعَجَلَةَ، وَالْمَشُورَةَ، وَ التَّوَكَّلَ - عِنْدَ الْعِزْمِ - عَلَيَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: وَ سه چیز است که اگر در هر که باشد پشیمان نشود: ترك عجله، مشورت و توکل بر خدای متعال به هنگام تصمیم.

63 - امام (ع) فرمود:

لَوْ سَكَتِ الْجَاهِلُ مَا اخْتَلَفَ النَّاسُ: فرمود: اگر جاهل ساکت می ماند، مردم اختلاف نداشتند.

64 - امام (ع) فرمود:

مَقْتَلِ الرَّجُلِ بَيْنَ لِحْيَيْهِ، وَ الرَّايِ مَعَ الْأَنَاةِ، وَ بَسَّ الظَّهْرَ الرَّايِ الفَطِيرِ: فرمود: مقتل مرد در بین دهان اوست و رأی با صبر باید باشد، و رأی خام بد پشتیبانی است.

65 - امام (ع) فرمود:

ثَلَاثٌ خِصَالٌ تُجْتَلَبُ بِهِنَّ الْمَحَبَّةُ: الْإِنصَافُ فِي الْمُعَاشَرَةِ، وَ الْمُوَاسَاةُ فِي الشَّدَّةِ، وَ الْإِنطِوَاءُ وَ الرَّجُوعُ إِلَيَّ قَلْبِ سَلِيمٍ: فرمود: سه چیز است که منجر به محبت می شود: انصاف در معاشرت، همدلی در سختی ها و بازگشت به قلب پاک و سلیم.

66 - امام (ع) فرمود:

فَسَادُ الْأَخْلَاقِ بِمُعَاشَرَةِ الشُّفَهَاءِ وَ صَالِحُ الْأَخْلَاقِ بِمُنَافَسَةِ الْعُقَلَاءِ وَ الْحَلْقُ اشْكَالٍ: فَكُلُّ يَعْمَلُ عَلَيَّ شَاكِلَتُهُ: فرمود: فساد اخلاق به معاشرت سفها است، و صلاح اخلاق به مصاحبت عقلا و مردمان را طریق هاست پس هر کس بر طریق خود عمل می کند.

67 - امام (ع) فرمود:

وَ النَّاسُ اخْوَانٌ، فَمَنْ كَانَتْ اخُوَّتُهُ فِي غَيْرِ ذَاتِ اللَّهِ فَإِنَّهَا تَحُوزُ عَدَاوَةَ، وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى: الْأَخِلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ

و مردمان برادرانند پس هر که را برادری او برای خدا نباشد، به

عداوت رجوع نموده و این است قول خدای متعال: «آن روز دوستان بعضی بر بعضی دشمن باشند مگر پرهیزکاران».

68 - امام (ع) فرمود:

مَنْ اسْتَحْسَنَ قَبِيحًا كَانَ شَرِيكًا فِيهِ كَسَى كَسَى كَارِ زَشْتِي رَا نِيكَ شَمَرْد دَرِ اَن شَرِيكَ اسْت.

69 - امام (ع) فرمود:

كُفْرُ النُّعْمَةِ دَاعِيَةٌ الْمَقْتِ، وَ مَنْ جَازَاكَ بِالشُّكْرِ فَقَدْ اعطَاكَ اَكْثَرَ مِمَّا اخَذَ مِنْكَ كَفْرَانِ نِعْمَتٍ مَوْجِبِ غَضَبٍ اسْت. وَ هَر كَسٍ تَوْرَا بَه تَشْكُرِ پَادَاش دَهْدَه بَه طَوْر حَتْمِ بِيْشِ اَز اَنْجَه اَز تُو اخذَ نَمُودَه بَه تُو عَطَا كَرْدَه اسْت.

70 - امام (ع) فرمود:

لَا يُفْسِدُكَ الظَّنُّ عَلَيَّ صَدِيقٌ وَقَدْ اصْلَحَكَ اليَقِينُ لَهُ، مَبَادَا بَه سَبَبِ گَمَانِ [بِد] دَرِ حَقِّ دُوسْتِ، يَقِيْنِ خُودِ رَا دَر بَارَه خُوبِ بُوْدنِ وِي، فَاَسْدِ وَ تَبَاهِ گَرْدَانِي

وَ مَنْ وَعَظَ اخَاهُ سِيْرًا فَقَدْ زَانَهُ، وَ مَنْ وَعَظَهُ عَلَايَةً فَقَدْ سَانَهُ كَسَى كَسَى كَارِ زَشْتِي رَا نِيكَ شَمَرْد دَرِ اَن شَرِيكَ اسْت. وَ اِذَا بَرَادَرِشِ رَا پَنَهَانِي نَصِيْحَتِ كَنْدِ اُو رَا زَيْنَتِ دَاَدَه وَ اِگَرِ اَشْكَارِ اُو رَا نَصِيْحَتِ كَنْدِ پَسِ بَا اُو دَشْمَنِي كَرْدَه اسْت.

71 - امام (ع) فرمود:

اسْتِصْلَاحُ الْاَخْيَارِ بِاَكْرَامِهِمْ وَالْاَشْرَارُ بِتَاْدِيْبِهِمْ اِصْلَاحُ خُوبَانِ بَه وَ سِيْلَةُ اِحْتِرَامِ بَه اَن هَا سْتِ وَ اِصْلَاحُ اَشْرَارِ بَه اَدَبِ كَرْدنِ اَن هَا سْتِ.

72 - امام (ع) فرمود:

وَ الْمَوَدَّةُ: قَرَابَةٌ مُسْتَفَادَةٌ دُوسْتِي، خُوبِشَاوَنْدِي مَفِيْدِ اسْت.

73 - امام (ع) فرمود:

كَفَى بِالْاَجَلِ حِرْزًا اَجَلُ هَر كَسَى كَسَى كَارِ زَشْتِي رَا نِيكَ شَمَرْد دَرِ اَن شَرِيكَ اسْت.

74 - امام (ع) فرمود:

وَلَا يَزَالُ الْعَقْلُ وَ الْحُمُقُ يَتَغَالِيَانِ عَلَيَّ الرَّجُلِ اِلَى ثَمَانِيَةِ عَشْرِ سَنَةٍ، فَاِذَا بَلَّغَهَا غَلَبَ عَلَيْهِ اَكْثَرُهُمَا فِيهِ هَمِيْشَه عَقْلٍ وَ حِمَا قْتِ بَرِ مَرْدِ چِيْرَه مِي شُوْنْدِ تَا سَنِ 18 سَالْگِي، وَ قَتِي بَه اَن سَنِ رَسِيْدِ، قُوِي تَرِيْنِ اَن هَا بَرِ اُو غَالِبِ مِي شُوْدِ.

75 - امام (ع) فرمود:

وَ مَا اَنْعَمَ اللهُ عَلَيَّ عَبْدٍ نِعْمَةً فَعِلِمٌ وَ اَنْهَا مِنْ اللهِ اِلَّا كَتَبَ

الله (جل جلاله) لَهُ شُكْرُهَا قَبْلَ أَنْ يَحْمَدَهُ عَلَيْهَا. وَلَا اذْنَبَ ذَنْبًا فَعَلِمَ أَنَّ اللَّهَ مُطَّلِعٌ عَلَيْهِ أَنْ شَاءَ عَذْبَهُ، وَأَنْ شَاءَ غَفَرَ لَهُ إِلَّا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ قَبْلَ أَنْ يَسْتَغْفِرَهُ وَعَطَا نَفْرُودَهُ خُدا بِرَبْنَدَةِ خُودِ نَعْمَتِي رَا كِه اُو بَدَانْدِ اَزْ جَانِبِ خُدَاسْتِ مَگَرِ اَيْنِ كِه خُدَایِ مَتَعَالِ شُكْرِ اَن رَا بَرایِ اُو مِی نُويسد، پيش از آن كه شُكْر كند و گناهی را مرتكب نمی شود، پس بدانند كه خدا بر آن مطلع است، اگر بخواهد او را عذاب كند و اگر بخواهد ببخشد، مگر این كه خدا پيش از استغفار او را بیا مرزد.

76 - امام (ع) فرمود:

الشَّرِيفُ كُلُّ الشَّرِيفِ مَنْ شَرَفَهُ عِلْمُهُ، وَالسُّودُّ - حَقُّ السُّودِّ - لِمَنْ اتَّقَى اللَّهَ رَبَّهُ، وَالكَرِيمُ مَنْ اِكْرَمَ عَنْ ذُلِّ الدَّارِ وَجْهَهُ: شَرِيفِ تَرِينِ شَرِيفَانِ اَن كَسِي اَسْتِ كِه عِلْمِ، اُو رَا شَرْفِ دَاده اَسْتِ و اَقَابِي و سُرُورِي شَايسْتَه كَسِي اَسْتِ كِه بَرایِ پُرُورْدِگَارِ خُودِ تَقُوا دَاشْتِه بَاشد، كَرِيمِ اَن كَسِي اَسْتِ كِه صُورْتِ خُودِ رَا اَزْ خُوارِي اَتَشِ حَفْظِ كَند.

77 - امام (ع) فرمود:

مَنْ اَمِلَ فَاجِرًا كَانَ اَدْنَى عُقُوبَتِهِ الْجَزْمَانِ: هَرِ كَسِ بَه فَاجِرِ و نَابَكَارِ اَمِيدِ بَنَدِ، كَمْتَرِينِ سَزَايشِ نَاكَامِ شَدْنِ اَسْتِ.

78 - امام (ع) فرمود:

اِثْنَانِ عَلِيلَانِ اَبْدًا صَحِيحٌ مُحْتَمِي، وَعَلِيلٌ مُخَلِّطٌ فَرَمُود: دُو گِرُوهِ هَمِيشَه مَرِيضَنَدِ، سَالَمِي كِه پَرهيزِ مِی كَند و مَرِيضِي كِه پَرهيزِ نَمِی كَند.

79 - امام (ع) فرمود:

مَوْتُ الْاِنْسَانِ بِالذَّنُوبِ اَكْثَرُ مِنْ مَوْتِهِ بِالْاَجْلِ، وَ حَيَاتُهُ بِالْبِرِّ اَكْثَرُ مِنْ حَيَاتِهِ بِالْعُمْرِ مَرِگِ اَدَمِي بَه سَبَبِ گَناهانِ، بِيشْتَرِ اَسْتِ اَزْ مَرِگَشِ بَه واسطه اَجْلِ، و زَنْدِگِي و اَدَامَه حَيَاتَشِ بَه سَبَبِ نِيكَوَكاري، اَز حَيَاتَشِ بَه واسطه عَمَرِ طَبِيعِي بِيشْتَرِ اَسْتِ.

80 - امام (ع) فرمود:

لَا تُعَاجِلُوا الْأَمْرَ قَبْلَ بُلُوغِهِ فَتَنْدَمُوا، وَلَا يَطُولَنَّ عَلَيْكُمُ الْأَمَدُ، فَتَنْقَسُوا قُلُوبُكُمُ، وَ اَزْ حَمُوا ضِدَّ عَفَاءِكُمْ، وَاطْلُبُوا الرَّحْمَةَ مِنَ اللَّهِ بِالرَّحْمَةِ لَهُمْ فَرَمُود: پيش از رسيدن زمان مناسب در كار شتاب مكنيد كه پشيمان خواهيد شد و زياد هم حوصله به خرج ندهيد كه موجب قساوت و سختی قلب است. به ضعيفان

خود ترحم کنید و به توسط ترحم بر آنان از خداوند طلب رحمت بر خودتان نمایید

ای خواننده گرامی!

تورا به خدا، به این کلمات با تأمل و تدبیر نظر کن، و فراموش نکن که آن ها از جوانی در عنفوان جوانی صادر شده و از امامی که فارغ التحصیل مدرسه یا دانشکده ای نیست جز دانشکده وحی و امامت، و علوم خود را از هیچ معلمی یا استادی جز خدای متعال دریافت نکرده اوست که علوم را در قلب هر کسی از بندگانش که بخواهد می افکند و من ادعا نمی کنم، همه کلمات قصاری که از امام جواد (ع) صادر شده، همین است و توجه می دانی؟ شاید آن هایی که در کتاب ها ثبت نشده و قلوب آن ها را حفظ نکرده، بیش از آن چیزی که به ما رسیده است؟ پس این کلماتی که به حکمت و معرفت آمیخته است، دل ها را بیدار می کند و افکار را کامل می کند و انسان را در اجتماع و زندگی بینا می کند و روابط بین بنده و آفریننده اش را تقویت می کند و انسان را به سوی اخلاق فاضله و صفات پسندیده سوق می دهد.

و گویا این حاصل تجربه حکیمی است که صدها سال زندگی کرده و شیرینی و تلخی زندگی را چشیده و بر جامعه های بشری آگاه است و خیرخواهان و شروران آن ها را شناخته و عواقب امور و نتایج کردار آن ها و کلاً انواع و اقسام شان را می داند.

به جان خودم سوگند: این کلمات نیاز به شرح کافی و کتاب مستقل دارد و تألیف خاص، چون به وسیله آن ها مشکلات زندگی فردی و اجتماعی درمان می شود و همه فسادهای جامعه و انحرافات که به وسیله پیروی از هوای نفس به وجود آمده، اصلاح می گردد.

و قبل از این که به این بحث خاتمه دهم، واجب است که فراموش نکنیم این کلماتی که نمی توان ارزش آن را تعیین کرد، فقط بعضی عطایای فکری است که امام جواد (ع) به بشریت عرضه کرده، علی رغم کوتاهی عمر و کمی امکانات و به سبب شرایط سختی که حکمفرما بود و فشار و سرکوبی که جدای از زندگی امام نبود.

پس چه می گویی اگر امام جواد (ع) دهها سال با وفور وسایل و عدم وجود موانع

ص: 315

و مشکلات و فرصت کافی زندگی می کرد. از واضحات است که فیض او بر مردم بیش از دست آوردها و ثمرات از علوم و گام های اصلاحی در همه زمینه های زندگی بود و دنیا در این صورت پر از خیرات و برکات بود و سعادت همه طبقات و جمیع گروه ها استفاده از دستاوردها را در بر می گرفت.

ولیکن امام جواد (ع) مانند پدرانش (علیهم السلام) عاری از امکانات و ممنوع از بود. به سبب توقیف دست آوردهای او و نبود نیرو و احاطه کردن عظمت او.

و به عبارت دیگر ملامت و مسئولیت، متوجه کسانی است که از آل رسول الله (ص) جدا شدند و دور دشمنان و مخالفین آن ها جمع شدند و به معنی کامل کلمه از آن ها اطاعت کردند و ابزار مطیع آن ها و وسایل خواری شدند، و با کار آن ها باطل و اهلش تقویت شد و حق و اهل آن ضعیف گردید.

دعای امام جواد (ع) در قنوت

سید بن طاووس در مهج الدعوات قنوت های ائمه طاهرین را ذکر کرده است. از امام دوم تا امام دوازدهم (علیهم السلام) و تمام آن دلالت بر این دارد که ظلم بر ائمه (علیهم السلام) ادامه داشته و ایشان از آن زمان و حکومت هایی که فاسد شدند و فساد کردند و گمراه شدند و گمراه کردند ناراضی بودند.

و این قنوت ها از ترکه شیخ محمد بن عثمان، نایب دوم امام زمان (عج) است و ما این جا قنوت امام جواد (ع) را برمی گزینیم:

مَنَّا حُكَّ مُتَّابِعَةً، وَ اِيَادِيكَ مَتَوَالِيَةً، وَ نَعْمُكَ سَابِغَةً، وَ شُكْرُنَا قَصِيرٌ، وَ حَمْدُنَا يَسِيرٌ، وَ اَنْتَ بِالتَّعَطُّفِ عَلَيَّ مِنْ اِعْتَرَفٍ جَدِيرٌ.

اللَّهُمَّ وَ قَدْ غَصَّ اَهْلُ الْحَقِّ بِالرِّيقِ، وَ اَزْتَبَكَ اَهْلُ الصَّدَقِ فِي الْمَضِيْقِ، وَ اَنْتَ اللَّهُمَّ بِعِبَادِكَ وَ ذَوِي الرَّغْبَةِ إِلَيْكَ شَفِيقٌ، وَ بِاجَابَةِ دُعَائِهِمْ وَ تَعْجِيلِ الْفَرَجِ عَنْهُمْ حَقِيقٌ.

اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ بَادِرْنَا مِنْكَ بِالْعَوْنِ الَّذِي لَا خِذْلَانَ

بَعْدَهُ، وَالنَّصْرَ الَّذِي لَا بَاطِلَ يَتَكَبَّرُ بِهِ، وَاتَّخِ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ مَتَاحاً فَتَاحاً، يَا مَنْ فِيهِ وَلِيُّكَ، وَيَخِيبُ فِيهِ عَدُوَّكَ، وَتُقَامُ فِيهِ مَعَالِمُكَ، وَيُظَهَّرُ فِيهِ
أَوَامِرُكَ، وَتَنْكَفُ فِيهِ عَوَادِي عِدَاتِكَ.

اللَّهُمَّ بَادِرْنَا مِنْكَ بِدَارِ الرَّحْمَةِ، وَبَادِرِ أَعْدَانَكَ مِنْ بَأْسِكَ بِدَارِ النِّقْمَةِ.

اللَّهُمَّ اعْتِنَا، وَاغْنِنَا، وَارْزُقْ نِقْمَتَكَ عَنَّا وَاجْلِّهَا بِالْقَوْمِ الظَّالِمِينَ.

دعای دیگر امام (ع) در قنوت

اللَّهُمَّ أَنْتَ الْأَوَّلُ بِلَا أَوْلِيَّةٍ مَعْدُودَةٍ، وَالْآخِرُ بِلَا آخِرِيَّةٍ مَحْدُودَةٍ، أَنْشَأْتَنَا لَا لِعِلَّةٍ اقْتِسَاراً، وَاخْتَرَعْتَنَا لَا لِحَاجَةٍ اقْتِدَاراً، وَابْتَدَعْتَنَا بِحِكْمَتِكَ
اخْتِيَاراً، وَبَلَوْتَنَا بِأَمْرِكَ وَنَهْيِكَ اخْتِبَاراً، وَابْتَدَأْتَنَا بِالْآلَاتِ وَمَنْحَتَنَا بِالْأَدْوَاتِ، وَكَلَّفْتَنَا الطَّاقَةَ، وَجَسَّمْتَنَا الطَّاعَةَ، فَأَمَرْتَ تَخْييراً، وَنَهَيْتَ
تَحْذِيراً، وَخَوَّلْتَ كَثِيراً، وَسَأَلْتَ سِيراً، فَعَصِيَّ أَمْرِكَ فَحَلُمْتَ، وَجُهَلَ قَدْرُكَ فَتَكْرَمْتَ، فَأَنْتَ رَبُّ الْعِزَّةِ وَالْبَهَاءِ، وَالْعُظْمَةِ وَالْكَبْرِيَاءِ، وَ
الْإِحْسَانِ وَالنُّعْمَاءِ، وَالْمَنْ وَالْآلَاءِ، وَالْمَنْحِ وَالْعَطَاءِ، وَالْإِنْجَازِ وَالْوَفَاءِ، وَلَا تُحِيطُ الْقُلُوبُ لَكَ بِكُنْهِ، وَلَا تُدْرِكُ الْأَوْهَامُ لَكَ صِفَةً، وَلَا
يُشْبِهُكَ شَيْءٌ مِنْ خَلْقِكَ، وَلَا يُمَثَّلُ بِكَ شَيْءٌ مِنْ صَنَعَتِكَ.

تَبَارَكْتَ أَنْ تُحَسَّسَ أَوْ تُمَسَّسَ، أَوْ تُدْرِكَكَ الْحَوَاسُّ الْخَمْسُ، وَأَنِّي يُدْرِكُ مَخْلُوقٌ خَالِقَهُ؟

وَتَعَالَيْتَ - يَا إِلَهِي - عَمَّا يَقُولُ الظَّالِمُونَ عُلُوًّا كَبِيراً.

اللَّهُمَّ ادْلُ لِأَوْلِيَانِكَ مِنْ أَعْدَانِكَ الظَّالِمِينَ، الْبَاغِينَ النَّاكِثِينَ الْقَاسِطِينَ الْمَارِقِينَ، الَّذِينَ اضْلَمُوا عِبَادَكَ، وَحَرَفُوا كِتَابَكَ، وَبَدَّلُوا أَحْكَامَكَ وَ

جَعَدُوا حَقَّكَ، وَ جَلَسُوا مَجَالِسَ اَوْلِيَائِكَ جُرَاةً مِنْهُمْ عَلَيْكَ، وَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ لِاهْلِ بَيْتِ نَبِيِّكَ عَلَيْهِمُ سَلَامُكَ، وَ صَلَوَاتُكَ وَ رَحْمَتُكَ وَ بَرَكَاتُكَ فَضَلُّوا وَ اضَلُّوا خَلْقَكَ، وَ هَتَكُوا حِجَابَ سِتْرِكَ عَنْ عِبَادِكَ، وَ اتَّخَذُوا مَا لَكَ دَوْلًا، وَ عِبَادَكَ خَوْلًا.

وَ تَرَكُوا اللّٰهَ عَالِمَ اَرْضِكَ فِي بَكْمَاءٍ عَمِيَاءٍ، ظُلْمَاءٍ، مُدَلِّهِيَّةٍ، فَاعَيْنُهُمْ مَفْتُوحَةً، وَ قُلُوبُهُمْ عَمِيَّةً، وَ لَمْ تَبْقَ لَهُمُ اللّٰهُمَّ عَلَيْكَ مِنْ حُجَّةٍ.

لَقَدْ حَدَرْتَ اللّٰهَ عَذَابِكَ، وَ بَيَّنْتَ نِكَالَكَ، وَ وَعَدْتَ الْمُطِيعِينَ احْسَانَكَ، وَ قَدَّمْتَ اليَهُمُ بِالنُّذْرِ، فَآمَنْتَ طَائِفَةً.

فَايِّدِ اللّٰهَ الَّذِيْنَ ءَامَنُوا عَلَيَّ عَدُوِّكَ، وَ عَدُوَّ اَوْلِيَائِكَ، فَاصْبِحُوا ظَاهِرِينَ وَ اَلِيَّ الْحَقِّ دَاعِينَ، وَ لِاِمَامِ الْمُنْتَظَرِ الْقَائِمِ بِالْقِسْطِ تَابِعِينَ.

وَ جَدِّدِ اللّٰهَ عَلَيَّ اعدَائِكَ وَ اعدائِهِمْ نَارَكَ وَ عَذَابَكَ، الَّذِي لَا تَدْفَعُهُ عَنِ الْقَوْمِ الظّٰلِمِينَ.

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ ءَالِ مُحَمَّدٍ، وَ قَوْصِدْ عَفَ الْمُخْلِصِينَ لَكَ بِالمُحَبَّةِ، المُسَدِّايِعِينَ لَنَا بِالمُؤَالاةِ، الْمُتَّبِعِينَ لَنَا بِالتَّصَدِيقِ وَ الْعَمَلِ، الْمُؤَاذِرِينَ لَنَا بِالمُؤَالاةِ فِيْنَا، الْمُحِبِّينَ ذِكْرَنَا عِنْدَ اجْتِمَاعِهِمْ، وَ شُدِّدِ اللّٰهَ رُكْنَهُمْ، وَ سَدِّدِ لَهُمُ اللّٰهَ دِينَهُمُ الَّذِي اِنْ تَضَعْتَهُ لَهُمْ، وَ اَتَمَمْتَ عَلَيْهِمْ نِعْمَتَكَ، وَ خَلَصْتَهُمْ وَ اسْتَخْلَصْتَهُمْ.

وَ سَدِّدِ اللّٰهَ فَقْرَهُمْ، وَ المُمِّ اللّٰهَ شَعَثَ فَاقْتِهِمْ، وَ اغْفِرِ اللّٰهَ ذُنُوبَهُمْ، وَ خَطَايَاهُمْ، وَ لَا تُرْغِ قُلُوبَهُمْ بَعْدَ اذْ هَدَيْتَهُمْ، وَ لَا تُخَلِّهِمْ اَيَّ رَبِّ بِمَعْصِيَتِهِمْ، وَ احْفَظْ لَهُمْ مَا مَنَحْتَهُمْ بِهِ مِنَ الطَّهَارَةِ بِوَلَايَةِ اَوْلِيَائِكَ، وَ الْبِرَاةِ مِنْ اعدَائِكَ، اِنَّكَ سَدِّ مَجِيعٌ مُّجِيبٌ، وَ صَلِّ لِي اللّٰهُ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ اٰلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ. 221

ای خواننده بزرگوار: بعد از آگاهی از این جملات و جایگاه قرار گرفتن فقرات مذکوره در این دعا برای توروشن می شود به طور وضوح بعضی از آنچه امام جواد (ع) در آن مجتمع به عیان می دیده و با آن مواجه بوده است، پس می بینی که او طلب کمک از خدای عزوجل می نماید و دفع دشمنان را از او می خواهد و بعضی جرایم آن ها را به جامعه اسلامی بیان می کند و گویا او از خطری که متوجه شیعه بود، آگاهی داشت و از خدا درخواست می کرد که شیعه را از شر دشمنان ستمکار حفظ کند.

حزب دیگری از امام جواد (ع)

سید بن طاووس روایت کرده در کتاب مهج الدعوت این حزب را از امام جواد (ع) و نه سند آن را روایت کرده و نه روایتی در این باره ذکر کرده است:

الْخَالِقِ اعْظَمُ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ، وَالرَّازِقِ ابْسَطُ مِنَ الْمَرْزُوقِينَ، وَنَارُ اللَّهِ الْمُؤَصَّدَةُ، فِي عَمَدٍ مُمَدَّدَةٍ، تَكِيدُ افِيدَةَ الْمَرْدَةِ، وَتَرُدُّ كَيْدَ الْحَسَدَةِ، بِالْأَقْسَامِ، بِالْأَحْكَامِ، بِاللُّوْحِ الْمَحْفُوظِ، وَالْحِجَابِ الْمَضْرُوبِ، بِعَرْشِ رَبِّنَا الْعَظِيمِ احْتَجَبْتُ، وَاللَّهِ تَجَرْتُ، وَاللَّهِ تَجَرْتُ، وَاعْتَصَمْتُ، وَتَحَضَّنْتُ بِ- - الْم- - وَب- - كَهَيْعَص- - وَب- - طَه وَب- - طَسْم وَب- - حَمْعَسَق- - وَب- - ن- - بِه طَسْم وَب- - ق- - وَالْقُرْآنِ الْمَجِيد- - وَانْه لِقَسْم لَوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمَ وَاللَّهِ وَلِيِّي وَنِعْمَ الْوَكِيلُ.

حزب دیگری از امام جواد (ع)

و روایت شده این حزب از امام جواد (ع): يَا نُورُ يَا بُرْهَانُ، يَا مُبِينُ يَا مُنِيرُ، يَا رَبَّ اكْفِنِي الشُّرُورَ، وَأَفَاتِ الدُّهُورَ، وَاسْتَلِكِ النَّجَاةَ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ.

از چیزهایی که واضح است و در آن شکی نیست این است که امام جواد (ع) به مرگ طبیعی نمرده، و هیچ يك از مورخین نگفته است که امام مرض صعب العلاجی داشت که منجر به مرگ او شد، بلکه صحیح این است که بگوییم که مورخین و محدثین، به جز عده ای از آن ها اتفاق کلمه دارند که امام جواد (ع) با سم از دنیا رفت.

و در کیفیت خوراندن سم به او اختلاف دارند ولیکن اجماع دارند بر این که معتصم مجرم اصلی در این جنایت بزرگ و جبران ناپذیر بوده است.

ما گفته های مختلف را بیان می کنیم، بعد ببینیم که کلام به کجا منتهی می شود:

* در حرف «میم» در شرح محمد بن حسین بن ابی الخطاب، قصه دزدی که فقهای دربار عباسی درباره قطع دستش اختلاف کردند را بیان کردیم که ابن ابی دؤاد به نصیحت بر معتصم برخواست و به سرزنش او در قبول گفته امام جواد (ع) و ترك گفته فقها پرداخت، و این جا بقیه حدیث را می گوئیم: گفت: پس معتصم در روز چهارم به يك نفر از نویسندگان دربارش دستور داد که او را دعوت کند. امام جواد (ع) را به منزلش دعوت کرد، پس جواب او را نداد و گفت: «من در مجلس شما حاضر نمی شوم».

پس او گفت: تو را برای طعام دعوت می کنم و دوست دارم که قدم به روی فرش من برای تبرک بگذاری و داخل منزل شوی تا به این وسیله تبرک کنم و فلان بن فلان از وزرای معتصم می خواهد تو را ببیند.

پس به منزل او رفت، چون سم را حس کرد چهارپای خود را خواست که برود. صاحب خانه از او خواست بماند، گفت: «خروج من از خانه ات برای تو بهتر است».

پس دائماً اسهال و استفراغ داشت تا از دنیا رفت. 222

* در «مناقب» آمده است: چون با معتصم بیعت کردند، احوال امام جواد (ع) را می پرسید به عبدالملك زیات نوشت که (تقی) امام جواد (ع) و ام الفضل را به سوی او بفرستد.

پس (زیات) علی بن یقظین را به سوبش فرستاد، او را آماده کرد و به سوی بغداد فرستاد و عزت و احترام گرفت، معتصم (اشناس) فرمانده سپاه مرگ را با تحفه ها به سوی او و ام الفضل فرستاد.

پس شربت ریواس را که مهر کرده بود به دست (اشناس) برایش فرستاد و اشناس گفت: امیرالمؤمنین یعنی معتصم قبل از احمد بن ابی دؤاد و سعید بن الخضیب و جماعتی از سرشناسان آن را چشیده و دستور داده که آن را با برف بخوری و آن را اکنون درست کرده است.

امام گفت: «شب آن را می خورم».

اشناس گفت: سردش نافع است و یخ آن آب می شود و در این کار اصرار کرد، پس آن را آشامید...

* در عیون المعجزات آمده است: معتصم در کشتن ابی جعفر جواد (ع) نیرنگی به کار برد و به دختر مأمون (همسر امام) اشاره کرد او را مسموم کند، چون از انحراف وی و غیرت او بر ابی جعفر (ع) آگاه بود. زیرا حضرت، مادر ابی الحسن هادی (ع) را بر او ترجیح می داد و امام (ع) از او فرزندی نداشت.

پس پاسخ مثبت داد و سمی در انگور تزریق کرد و نزد امام جواد (ع) گذاشت، چون امام (ع) از آن خورد، آن زن پشیمان شد و شروع به گریه کردن نمود!

امام فرمود: «چرا گریه می کنی؟ به خدا قسم، خدا تو را به جراحی غیر قابل علاج و به بلایی که نتوانی آن را بپوشانی دچار خواهد کرد».

پس ام الفضل به مرضی مُرد که در بدترین جای بدنش پیدا شده، زخم لاعلاج در پایین بدنش، که همیشه از آن رنج می برد و تمام اموالش را برای مداوای آن خرج کرد تا محتاج به کمک شد.

* قول دیگری در چگونگی دادن سم به امام جواد (ع) از ناحیه ام الفضل است که نیازی به ذکر آن نیست.

و ما در اوایل کتاب هنگام صحبت از مادر امام جواد (ع) کلام امام رضا (ع) را

برای مردی از اصحابش که کلیم بن عمران بود بیان کردیم که فرمود: «برای من شبیه موسی بن عمران متولد شد» سپس امام رضا (ع) فرمود: «او از روی ستم کشته می شود و برای او اهل آسمان ها گریه می کنند و خدا به دشمنش و آن که به او ظلم کرده است، غضب می کند پس کمی بیش درنگ نمی کند تا این که خدا به عذاب دردناک و عقاب شدید او سرعت می بخشد...».

در تاریخ شهادت ایشان اختلاف کردند و مشهور این است که در آخر ذیقعده 220 هجری به شهادت رسیدند و سن مبارکش به بیست و پنج سال و چند ماه رسیده بود.

ستاره امامت در آسمان علم و شرف و عظمت افول کرد. امام جواد (ع) از این زندگی رخت بر بست. در عنفوان جوانی و طراوت عمر به این زندگی درخشنده مبارک، پایان داده شد. فرزند رسول خدا (ص) از این زندگی پر رنج و مصیبت راحت شد و آرزوی معتصم و اطرافیان حسود و کینه توزان و جنایتکاران مجرم، آن هایی که از وجود امام جواد (ع) رنج می بردند، او برآورده شد. چرا که او را تنها رقیبی می دانستند که دل ها را تسخیر کرده و جان ها را شیفته خود نموده است.

و چگونه این طور نباشد در حالی که او احاطه شده با هاله قداست و پاکی و عصمت و طهارت بود.

امام هادی (ع) و خبر شهادت پدر بزرگوارش (ع)

امام هادی (ع) به مردم مدینه خبر داد که پدرش امام جواد (ع) در بغداد به شهادت رسیده است، در حالی که او در مدینه بود و پدرش در بغداد وفات کرد.

هارون بن فضل می گوید: ابا الحسن الهادی (ع) را در روزی که ابوجعفر (ع) وفات کرد دیدم که گفت:

الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ

ابوجعفر (ع) درگذشت».

به او گفته شد: چگونه این را فهمیدی؟

گفت: «حالتی برای خدا در دل من وارد شد که تاکنون آن را نیافته بودم». 223

و نقل شده از مردی که برادر رضاعی امام جواد (ع) بود، بین گروهی نشسته بود که گریست، گریه سختی، سپس وارد منزل شد و صدای گریه و شیون از منزل برخاست پس از خانه خارج شد، علت گریه را از او سؤال کردند؟

پس گفت: پدرم الآن رحلت کرد.

به او گفته شد: از کجا دانستی؟

گفت: در من حالتی از اجلال الهی وارد شد که قبلاً نمی دانستم، فهمیدم که او در گذشته است.

راوی گفت: آن وقت و روز و ماه را ثبت کردیم، بعد معلوم شد در همان روز در گذشته است. 224

و از حسن بن علی و شاقبل شده است که گفت: ابوالحسن علی الهادی بن محمد (ع) ناراحت آمد؛ ناراحت تا در حجره ام موسی (عمه پدرش)، عمه اش گفت: چه شده است؟

پس گفت: «پدرم اکنون در گذشت».

پس گفت: این را نگو.

پس امام فرمود: «والله آن طوری است که می گویم».

پس آن وقت و آن روز را نوشتیم، وقتی بعد از چند روز خبر وفات او (ع) رسید، همان گونه که امام هادی (ع) گفته بود، همان روز در گذشته بود. 225

و این جا لازم به ذکر است که از علم امام (ع) به صورت عامه صحبت کنیم، در حالی که نیاز به شرح و تفصیل دارد که بحث آن را به کتاب امام هادی از گهواره تا شهادت ارجاع می دهیم، نشاءالله تعالی در آن جا ذکر کنیم.

ص: 323

بر امام جز امام نماز نمی خواند

و از چیزهایی که نزد شیعه ثابت شده و در پرتو احادیث شریفه جزء معتقدات آن ها شده، این است که امام معصوم را کسی به جز امام غسل نمی دهد و بر او نماز نمی خواند مگر امام معصوم.

و ما بعضی از آنچه را که متعلق به این موضوع است، در هر يك از كتاب فاطمه زهرا از گهواره تا شهادت و امام مهدی از گهواره تا ظهور بیان کردیم.

و چون امام جواد (ع) زندگی را وداع گفت، فرزندش امام هادی (ع) برای غسل و کفن و دفن او قیام کرد و بر او نماز خواند.

و سؤال این است که چگونه تحقق پیدا کرد. امام هادی آن روز در مدینه منوره بود و امام جواد (ع) در بغداد درگذشت و بین دو شهر بیش از دو هزار کیلومتر راه بود.

جواب: این است که خدای متعال به اولیایش اجازه قدرت معجزه و خرق عادت می دهد.

و در حرف «عین» در شرح حال علی بن خالد، بحث پیرامون طی الارض شد و این که امام جواد (ع) این قدرت را به کار گرفت، پس مسافت طولانی را از شام به کوفه طی کرد سپس به مدینه منوره، بعد به مکه مکرمه، سپس به شام برگشت و تمام اینها در يك شب بود.

کما این که در حرف «عین» نیز هنگام شرح حال عبدالسلام بن صالح هروی بیان کردیم که امام جواد (ع) از مدینه منوره به خراسان، هنگام وفات پدرش امام رضا (ع) حاضر شد و آن به روش طی الارض بود و چون هروی از کیفیت داخل شدن او به خانه سؤال کرد در حالی که همه درها بسته بود، او (ع) گفت: آن کسی که مرا از مدینه در این وقت به این جا آورده مرا وارد خانه ای کرده که درهای آن بسته است.

عین این قدرت به امام هادی (ع) عطا شده است، بدون شك او در بغداد حاضر شد از طریق طی الارض و پدرش را غسل داد و نماز بر او خواند، در جوی از کتمان و پوشش و سپس به مدینه منوره برگشت.

مسعودی در کتاب مروج الذهب بیان کرده که واثق بن معصم عباسی کسی است

که بر جنازه امام جواد (ع) نماز خواند. اگر این قول صحیح باشد، بنابر ظاهر است، یعنی امام هادی (ع) کسی است که عهده دار غسل پدرش و نماز بر او گردید، بدون این که کسی او را بشناسد و در کتمان شدید، ولیکن واثق عباسی بر جنازه او در پیش چشم مردم نماز خواند.

اولاً این گونه است، ثانیاً: نماز واثق عباسی بر جنازه امام برای پوشش جریمه و جنایت است، پس بیشتر حکومتها اقدام به کشتن شخصیت ها به طور پنهانی می کنند سپس برای آن ها عزاداری می کنند و آشکارا اعلان سوگواری می نمایند، تمام این کوشش ها برای پوشاندن جرم و دوری از آن است و همین طور عباسیان و از جمله آن ها معتصم، دستور می دهد امام جواد (ع) را مسموم کنند، سپس به فرزندش واثق دستور می دهد بر جنازه امام (ع) نماز بخواند.

و به این وسیله تلاش می کند که تهمت قتل امام جواد (ع) را از خود دور کند!

مرقد شریف او

امام موسی بن جعفر (ع) در زمانی که در بغداد بود، قطعه زمینی در گورستان قریش برای خود قبل از وفاتش خرید که در آن دفن شود و چون درگذشت در آن جا مدفون گردید.

و در آن بقعه، امام جواد (ع) پشت قبر جدش امام موسی بن جعفر (ع) دفن شد.

و این بقعه طاهره و مرقد شریف و مقام رفیع که در آن این دو امام (علیهما السلام) دفن هستند تاریخ طولی از مصائب و حوادث غم انگیز دارد که به صورت مختصر بعضی از آنچه که رخ داده را بیان می کنیم و به طور مفصل در کتاب کامل ابن اثیر و غیره بیان شده است.

بعد از آن که امام جواد (ع) نزد قبر جدش امام موسی کاظم (ع) دفن شد و مدت و دورانی سپری شد بناهایی بر قبر آن ها بنا شد. و بقعه «کاظمین» نامیده شد، و شیعیان زائر، دو امام (علیهم السلام) را در مسجدی که آن جا بود زیارت می کردند یا از پشت پرده از ترس مخالفین و به مرور زمان خانه هایی اطراف این بقعه مقدسه ساخته شد

تا این که روستایی از روستاهای بغداد شد.

ضریح هایی بر دو قبر نهادند، پس از آن که بناها را خراب و تجدید کردند و در زمان دیلمیان ترس مردم برطرف شد و ازدحام زواری شیعه زیاد شد. خانه ها و ساختمان زیاد شد و در سال 336 هجری معز الدوله احمد بن بویه دستور تجدید عمارت دو مرقد را داد و تجدید کرد. دو ضریح و جایگاه را تزئین کرد و جلو جایگاه، صحن وسیع با دیوار بلندی به وجود آورد. سربازان و لشکری را برای خدمت آرامگاه و محافظت آن و تأمین زوار تعیین کرد. مردم فوج فوج قصد مقام کردند و مجاوران آرامگاه زیاد شدند.

در زمان بوبهیان آرامگاه شهرت زیادی پیدا کرد و تعداد زوارش افزایش یافت. در سال 369 هجری عضد الدوله به تعمیر داخلی و خارجی مشهد پرداخت.

و در سال 443 هجری فتنه ای بزرگ در بغداد بین شیعه و اهل سنت به علت ناچیزی اتفاق افتاد و اهل سنت به مشهد یعنی مرقد امامان هجوم بردند و آنچه اشیاء نفیس بود غارت کردند و روز آخر ضریح آن ها و قبه ها را سوزاندند. در روز بعد خواستند قبر امام موسی بن جعفر و امام محمد جواد (علیهما السلام) را حفر کنند و آن ها را به مقبره احمد بن حنبل انتقال دهند ولیکن خدای متعال جلوگیری کرد و آن ها سست شدند و مایوس برگشتند. بین هر دوره ای فتنه ای بین شیعه و سنی برپا می شد. در بغداد پیرامون کلمه «حي علي خير العمل» در اذان و «الصلاة خير من النوم» و غیره، کینه ها بر مرقد امامان کاظمین فرود می آمد، از غارت و خراب کردن و سوزاندن و ناسزا و زخم زبان زدن.

سپس در سال 446 هجری تجدید بنا شد.

در سال 490 هجری ابوالفضل الاسعد بن موسی قمی یکی از وزرای ملك شاه سلجوقی به تعمیر مشهد پرداخت و روضه مقدسه را بنایی محکم اساسی ساخت و دو صندوق از چوب ساج برد در قبر شریف به کار برد و اطراف روضه، دو گلدسته بلند برای اذان ساخت.

در سال 517 هجری نیز مخالفین شورش کردند و به مشهد شریف هجوم بردند

و درها را کردند و آنچه را از قندیل های طلا و نقره و معلقات دیگر و نفایس که یافتند، غارت کردند و تا آن جایی که دستشان رسید زینت ها را خراب کردند. تمام آن در زمان مسترشد عباسی بود.

و در سال 575 هجری مستضی بامرالله العباسی مُرد و فرزندش ناصرالدین الله به جای او قیام کرد و از دوستان ائمه معصومین (علیهم السلام) بود، پس شروع به ساخت مشهد شریف و تعمیر آن کرد و صندوق را تزیین کرد و رواق را بنا کرد و محل اذان را ایجاد کرد و صحن و حیاط را توسعه داد و حجره ها را در اطراف و جوانب آن بنا کرد.

و در روزگار ظاهر بامرالله فرزند ناصرالدین الله عباسی، آتش سوزی بزرگی در مشهد شریف اتفاق افتاد. اثاث و فرش و کتاب ها و قرآن ها را سوزاند و آتش به صندوق و ضریح و قبه شریف رسید.

پس ظاهر بامرالله به وزیرش دستور داد مشهد را تعمیر کند و در حین تعمیر، ظاهر مُرد و فرزندش مستنصر بالله تعمیر را کامل کرد. در این سال ها آب شط دجله فوران کرد و به صورت مکرر و خانه ها و محلات را در بغداد غرق کرد و این فوران و طغیان به مشهد مقدس رسید و خسارت و زیان زیاد به بار آورد.

در سال 966 هجری شاه اسماعیل صفوی به تجدید عمارت مشهد از اساس اقدام کرد، و دو قبه شریف، به طرز زیبا و دل انگیزی ساخت و مناره ها را به چهار مناره تغییر داد و مسجد معروف به مسجد صفوی را در شمال روضه بنا نهاد در شمال روضه و به خدمات و دستاوردهای بزرگ دیگری پرداخت.

در سال 1047 هجری سلطان مراد چهارم وارد شد و لشکر او بغداد را غارت کردند و بر روضه کاظمیه مقدسه هجوم بردند و آنچه از نفیسه ها از قبیل طلا و نقره و غیره بود ربودند.

در سال 1211 هجری سلطان محمد شاه قاجار دستور داد دو قبه را طلاکاری کنند و سر مناره های شریفه را طلاکاری کنند و دستور به طلاکاری ایوان کوچک داد و دستور داد رواق و روضه را با سنگ مرمر سفید فرش کنند و بعضی خانه های مجاور را به وسعت صحن شریف افزود.

در سال 1287 هجری سلطان ناصرالدین شاه دستور داد، ضریح نقره بر ضریح فولادی نصب کنند. در سال 1293 هجری فرهاد میرزا عموی ناصرالدین شاه به ساخت صحن و تجدید عمارت پرداخت و بنیان سابق را خراب کرد و خانه های مجاور را خرید و به فضای صحن اضافه کرد و در اطراف آن اتاق های زیبایی ایجاد کرد و تمام دیوارها را کاشی کاری کرد و صحن را با سنگهای قیمتی فرش کرد.

در این زمینه، مناسب است آنچه شیخ بهایی (رحمه الله) درباره مرقد امامان کاظمین (علیهما السلام) می گوید: أَلَا يَا قاصدَ الزُّورِ أَعْرَجَ عَلِيَّ الْغَرْبِيَّ مِنْ تَلْكَ الْمَغَانِي وَنَعْلِيكَ أَخْلَعْنَ وَأَخْضَعْ خَشُوعاً إِذَا لَاحَتْ لَدَيْكَ الْقَبْتَانِ فَتَحْتَهُمَا - لِعَمْرِكُ - نَارَ مُوسَى وَنُورَ مُحَمَّدٍ يَتَلَاؤَانِ

ای کسی که قصد زیارت داری، به سوی غرب آن محل برو و کفشهای خود را درآور و فروتن باش. وقتی آن دو گنبد برای تو آشکار شد، به جان خودت! گویا به کوه طور رسیده ای و از آن دو گنبد، نور رسول خدا (ص) می درخشد و حق است که گفته شود، این کاخ شریف بنا نهاده شد و این آرامگاه مقدس محکم شد به زیباترین بنا و روشن ترین نشانه های فن معماری و زیبایی هندسی، برای آن منظری شگرف و جالب و مناظری را که جان ها از آن مسرور و سینه ها را بسط می دهد و زائر، در موقع ورود به روضه احساس هیبت و خشوع و روحانیت می کند. درهای آرامگاه و روضه، قبل از طلوع فجر باز می شود و تا ساعاتی از شب بازند و مسلمین با اختلاف جنسشان و قومیتشان، زیارت مشهد مقدس، طلب تقرب به خدا می کنند و گروه گروه از اطراف عراق و کشورهای خارج اسلامی بلکه غیر اسلامی که شیعه ها در آن جا سکونت دارند، وارد شده و دور ضریح مقدس منصوب به قبر امامان (علیهم السلام) می گردند و با بوسیدن آن و التزام به آن تبرک می کنند، کما این که این سیره مسلمین از عهد صحابه بوده و در زیارت آن ها خطاب به آن ها گواهی می دادند به امامت و خلافت از رسول خدا (ص) و از شخصیت بزرگ آن ها و فضایل کریمه و موفقیت های خوب آن ها در نشر دین خدا و زنده داشتن سنن رسول الله (ص) و جنگ با باطل و اهل آن و آنچه از ظلم و ستم که به دست دشمنان خدا به آن ها رسیده یاد

می کردند.

و مکان مقدس مرکز ذکر خدا و نماز و تلاوت قرآن و دعا و تضرع به سوی خدای سبحان و غیره...، عادات شده است و آن نیست مگر برای شرافت مکان و قداست کسی که در آن مدفون است.

و خطبا و شعرا به گفتن خطبه و قصیده می پرداختند که شامل فضایل اهل بیت و مکارم اخلاق آن ها و منزلت عظیمشان نزد خدای متعال بود و سپس به ذکر مصائب دردناک جانبی آن ها می پرداختند.

شب جمعه در تمام هفته به زیادی زائرین و نمازگزاران و ذاکرین ممتاز بود و شدت ازدحام در روز 25 رجب که مصادف با شهادت امام کاظم (ع) و آخرین روز از ماه ذی القعدة که مصادف با شهادت امام جواد (ع) بود بیشتر بود. همچنین ورود رسمی آن هایی که از عراق دیدن می کنند از پادشاهان و رؤسا و غیره با حضور در کنار مرقد این دو امام شریف بهره مند می شدند. صاحبان حوائج به روضه مبارکه وارد می شدند و رفع حوائج خود را از خدای متعال خواسته و امام موسی بن جعفر کاظم و امام محمد الجواد (علیهما السلام) را در برآوردن حاجاتشان از خدای عزوجل واسطه قرار می دادند و حوائج آن ها برآورده می شد و مشکلاتشان حل می گردید و ناراحتی هایشان زایل و سختی هایشان به اذن خدا آسان می گردید.

و امام موسی بن جعفر (ع) به باب الحوائج معروف و همچنین امام جواد (ع) به باب المراد مشهور است و از آن دو به کاظمین یا جوادین (ع) تعبیر می کنند.

در خلال این قرون جماعت بزرگی از بزرگان امثال، شیخ مفید محمد بن محمد بن نعمان و شیخ خواجه نصیرالدین طوسی و غیر از آن دو بزرگوار از اکابر شخصیات و علمای بزرگ و اشراف و اعیان در جوار این دو مرقد شریف دفن شدند و این بحث را به دو کلمه که در آن عبرت و بصیرت و تذکر است خاتمه می دهیم:

کلام اول: در این کتاب آنچه بر امام جواد (ع) در طول حیاتش از مأمون و معتصم کشید را خواندی و از فقها دربار عباسی و قضات جور و نظیر آن ها که فاقد

وجدان بودند تا این که او را با سم کشتند.

سپس آنچه که بر قبر شریفش و قبر جدش امام موسی بن جعفر (ع) از غارت و خرابی و سوزاندن و انواع اهانت به صورت مکرر در طول قرون و نسل ها رسید. در خلال 800 سال این مرقد هدف تیرهای دشمنان بوده و بین هر برهه ای، افرادی از مردان شیعه از آل بویه و سلاجقه و بعضی عباسیان و سلاطین ایران به استحکام مرقد و تزئین آن به قندیل ها و پرده های ارزشمند و قرآن های نفیس و انواع فرش هایی که قیمت آن ها را به حساب نمی توان آورد، ولیکن تمام این کوشش ها و هدایا و دستاوردها، طعمه حریق یا غارت اشرار می گشت، پس آن قوم، فرزندان اقوامی هستند که گویا دشمنی را به ارث برده اند و کینه را از گذشته به حال و از نسلی به نسلی انتقال داده اند. برای بزرگداشت رسول خدا (ص) که گمان می کنند پیامبر آن هاست و آنان امت او هستند. آنان در قرآن می خوانند:

قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى

این است آن مودتی که خدا اجر رسالت پیامبرش محمد (ص) قرار داده است؟

بعد از همه این ها، شناختی که چگونه کینه توزان بر ضد اهل بیت رسول الله (ص) قیام کردند، با آن ها در زندگی و در مرگ جنگیدند و بر علیه آن ها و بر علیه مرقدشان و شاهدشان قیام کردند و همیشه این ریسمان ورشته تا امروز ادامه داشته است. در هر دوره ای و دوره دیگر کتاب های مسمومی پر از کینه و دشمنی به آل رسول الله (ص) و شیعیان آن ها به قلم اجاره شدگان مزدور و دفاع کنندگان به بغضی که به آن ها ارث رسیده

يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ

ای کاش می دانستم علت این فعالیت احمقانه را؟! آیا این اعمال با اسلامی که مخالفین عهده دار آن شدند، مرتبط است؟ و آیا آن ها معتقد به روز حساب و جزا و وقوف نزد خدای متعال هستند؟ و جواب رسول خدا (ص) را روز قیامت، چه

ص: 330

خواهند گفت؟ اگر از آن ها سؤال کنند چرا ضد اهل بیت اطهار و شیعیانشان نوشتید و این چه جرم و جنایتی است که مرتکب شدید چه می گویند؟ من نمی دانم شاید آن ها می دانند!!

کلام دوم: این مرقد امام جواد (ع) «مظلوم ظلم» «کشته با سم» است..

قبر معتصم عباسی کجاست؟ قبر ام الفضل، قاتل امام جواد (ع) کجاست؟ و قبرهای یحیی بن اکثم و احمد بن ابی دؤاد و نظیر آنان از مجرمین جنایتکار، آن هایی که بر بندگان و شهرها حکومت می کردند و مالک شرق و غرب شدند و خون هزاران نفر از را ریختند و خون ملت ها را مکیدند و آن ها را حتی از حقوق زندگی سلب کردند و حد اعلاى کوشش خود را برای از بین بردن کسانی که با آنان نبودند به کار بردند و تمام کوشش ها را برای تثبیت پایه های تختشان کردند، کجاست؟ پس آن ها اکنون کجایند؟ کجا؟ کجا؟ آیا کسی می داند که آن ها کجا دفن شده اند؟ آیا کسی قبر آن ها را زیارت می کند؟ آیا کسی بر آن ها ترحم می کند؟ و آیا آن ها نام نیکی از خودشان به جا گذاشته اند تا آن ها را به نیکی یاد کنند؟ این تذکری است برای کسی که بخواهد راهی به سوی خدا پیدا کند.

نثر و شعر درباره امام جواد (ع)

هر کسی به احادیث وارده در تفسیر بعضی آیات قرآنی و سبب نزول آن مراجعه کند، برای او به طور وضوح روشن می شود که قرآن کریم حاوی مجموعه بزرگی از آیات در مدح اهل بیت (علیهم السلام) است. چه تنزیلاً و تأویلاً، به صورت خاص و به صورت عام.

پس آن جا آیاتی درباره امام امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب (ع) به صورت خاصه نازل شده و آن جا آیاتی درباره اهل بیت به صورت عامه است. ما اکنون در صدد طرح این آیات و بیان احادیث روایت شده در تفسیر آن و تأویل آن نیستیم، مقصود این است که خدای متعال آن کسی است که آل رسول الله (ص) را ستوده، و او بی نیاز از مدح مخلوقین است ولیکن زندگی ائمه طاهرین پر از نشانه های عظمت و پر از فضایل و مکارم است و در کنار آن رنج ها و مصیبت ها که وجدان سالم را

بیدار می کند و جان های پاک را تهییج می نماید و دل های کمک کننده را به دوستی اهل بیت (علیهم السلام) به طپش می آورد و پس آثار دوستی در او پیدا می شود و آیات مودت بر زبان آن ها جاری می شود و از سر قلم هایشان نظم و نثر جاری می گردد. بر این اساس صدها هزار مجلس و اجتماعات برای این غرض به وجود آمده و خطبا و شعرا در آن گل های دوستی و مودت را پخش نموده و محافل را به ذکر صفات برجسته و فضایل اهل بیت در کشورهای مختلف و به زبان های مختلف، عطر آگین می کنند.

این گونه قریحه ها شکفته می شود و عشق به قصاید به وجود می آید و تدوین کنندگان شعر و شعرا پیدا می شوند. بر اثر گذشت زمان و در سطوح مختلف، نشانه هایی در فن شعر پیدا شد و ابداعی در ادب مترقی و بوستان زیبایی که جان را به طرب بیاورد و دل ها را پر از حیات و معنویت کند، پدیدار کرد.

و انسان درك می کند که گویا در عالم روحانیت زندگی می کند و از مادیت جدا شده و ناراحتی را از دل ها زدوده و اشک را جاری می کند، اشک عاطفه، اشک ایمان.

گویا در آن جا قوه جاذبه ای است که نفوس را از تاریکی به نور جذب می کند و از پایین به بالا می آورد. پس ناراحتی های نفسانی تخفیف می گیرد و گره روحی باز می شود و تبدلی در تمام وجود انسان پیدا می شود، پس این هدایت و اعتدال و استقامت و توبه و استحقاق به گروه اولیاء الله شده است و کوشش در اقتدا به آن ها و استفاده از نور و تطبیق تعلیمات آن ها، در میادین مختلف زندگی.

زندگی امام جواد (ع) پر از این نتایج و حوادث است که با جان ارتباط دارد و نتیجه و میوه پاکیزه ای بار آورده و در هر زمان آن را به اذن خدا در دسترس جویندگان قرار داده است. در این جا ما به بعضی از آنچه در حق امام جواد (ع) نثر و نظم گفته اند اشاره می کنیم:

از بدیع نثر

چه خوب گفت علامه ادیب علی بن عیسی اربلی وقتی گفت: جواد (ع) در تمام احوال جواد (ع) است و در آن گفته لغوی صدق می کند، جواد (ع) از جوده از اجواد،

ص: 332

که به معنی سخاوتمندی و بخشش است. او به پاکی نژاد، برتر از همه مردم و پاکی میلاد به نقطه ای از بالاترین درجه و شأن رسید که احدی را یارای رسیدن به آن نبود.

مجد و بزرگواری او عالی است، منزلت بالای او از ستارگان برتر و منصب او شریف ترین منصب هاست، وقتی گروه، به آتشی انس گرفتند، گفتند: ای کاش آتش او بود نه آتش غالب.

او به سوی بزرگی ها اوج می گیرد و همیشه شریف و بزرگ و برای او بالاترین برتری است. از بزرگی گویا پای بر آسمان نهاده و از هر زشتی به دور و دارای تمام فضایل است. بوی خوش مکارم از جوانب او پراکنده است و بزرگواری از اطراف او می ریزد و اخبار جود و بخشش از او و فرزندانش و گذشتگانش روایت شده، پس خوشا به حال کسی که در دوستی او کوشا باشد و وای بر کسی که به خلاف او متمایل باشد. وقتی غنایم مجد و بزرگی و مفاخر تقسیم می شد، خالصش برای او بود و هنگامی که بر مرکب بزرگی سوار می شدند، وی درنقطه اوج آن قرار داشت. در جود و بخشش بر باران سبقت می گرفت و از حیث شجاعت و دلاوری با شیر برابری می نمود و از لحاظ سیرت نیکو منحصر به فرد و بی نظیر بود.

وقتی پدران گرامی و فرزندانش (علیهم السلام) شمرده شود، در شمارش چون دُر و گوهر به حساب آیند و تمام مجد و عظمت در آنان جمع شده و همه بزرگواری ها در آنان و پدران شان و فرزندانشان گرد آمده است. چه کسی پدر و جدی چون او دارد؟ او در مجد و عظمت شریک آنان و آن ها نیز در بزرگی با او شریکند و همان گونه که با بخشش آنان دست تهی دستان پر می شود، از جود و سخاوت او نیز تهی دستان بی نیاز می گردیدند.

راه های هدایت به وسیله آنان پیدا شد و آنان وسیله نجات از خواری و ذلت شدند، نجات و رستگاری در دوستی آنان است و اینان صاحبان جود و احسانند.

هر چه مدح آنان گفته شود، بیش از آن سزاوارند و همه نوع مجد و بزرگواری از

آنان دریافت شده، گویا تمام صفات نیکو، آفریده وجود شریف آنان است و ریشه در وجود آن ها دارد، بهشت در وصال و رسیدن به آن ها و جهنم به دوری و جدایی از آن هاست.

این صفات در فرد فرد آنان و حاضر و غایب آنان، صادق است و پدر و فرزند همه از این صفات برخوردارند.

دوستی آن ها بر همه فرض و لازم است. دولت آنان همیشه جاودان است و بازار سیادت و سروری آنان مدام رایج و لب های دوستانشان خندان است. در شرف و بزرگی آنان همین بس که جدشان محمد (ص) و پدرشان علی (ع) و مادرشان فاطمه (علیهاالسلام) است.

قصیده شگفت

و برای شاعر توانا مرحوم سید صالح قزوینی نجفی (رحمه الله) قصیده شگفتی است در مرثیه امام جواد (ع)، می گوید:

وَنَصَّ الرِّضَا أُنَ الْجَوَادِ (ع) خَلِيفَتِي *** هُوَ ابْنُ ثَلَاثٍ، كَلَّمَ النَّاسَ هَادِيًا

سَلَوُهُ، يُجِبُّكُمْ، وَانظُرُوا خَتْمَ كَتْفِهِ *** وَكَمْ لَكَ يَا بَنَ الْمِصْطَفِيِّ بَانَ مُعْجِزًا

وَصَاهِرَكَ الْمَأْمُونُ لَمَّا بَدَتَ لَهُ *** أَسْرًا - امْتِحَانًا - صَيْدًا بَارًا بِكَفِّهِ

وَأرْشِي الْعَدِي «يَحْيِي بَنَ أَكْثَمٍ» *** فَأَخْجَلْتَ يَحْيِي فِي الْجَوَابِ مُبِينًا

وَأَنْتَ أَجَبْتَ السَّائِلِينَ مَسَائِلًا *** أَقَمْتَ، وَقَوَّمتَ الْهَدْيَ بَعْدَ سَادَةٍ

فَطُوسٌ لَكُمْ، وَالكَرْخُ شَجْوًا، وَ *** وَكَمْ اِبْرَمُوا أَمْرًا، وَكَادُوا وَكِدْتَهُمْ

وَكَمْ قَدْ تَعَطَّفْتُمْ (عَلَيْهِمُ السَّلَامَ) تَرْحَمًا *** فَمَا مِنْكُمْ قَدْ حَرَّمَ اللَّهُ حَلَلُوا

وَجُدُّهُمْ لَوْ كَانَ أَوْصِي بِقَتْلِهِمْ *** فَصَمْتُمْ مِنَ الدِّينِ الْحَنِيفِيِّ حَبْلَهُ

وَ سَمَّتْهُ أُمُّ الْفَضْلِ عَنْ أَمْرِ عَمَّهَا *** قَضِي مِنْكُمْ كَرِبًا، وَعَاشَ مَرُوعًا

مضيت، فلا قلب المكارم هاجع و لا مريع الايمان و الهدي مربع
عليكم، بأمر الله يقضي و يحكم كما كان في المهد المسيح يكلم
ففي كتفه ختم الأمامة يختم به كل أنف من أعاديك مرغماً
معجزك اللاتي بها الناس سلموا فأخبرته عما يسر و يكتب
و ظنوا بما يأتيه أنك تفحم عن الصيد يريده امرؤ و هو محرم
ثلاثين ألفاً، عالماً لا تعلم أقاموا الهدي من بعد زيغ و قوموا
و كوفان تبكي، و البقيع و الزمزم بنقضك ما كادوك فيه و أبرموا
فلم يعطفوا يوماً عليكم و يرحموا ما لكم قد حلل الله حرماً
اليكم، لما زدتم علي ما فعلتم و عروته الوثقي التي ليس تفصم
فويل لها من جدّه يوم تقدم و لا جازع منكم، و لا مترحم
بكم، كل يوم يستضام و يهضم علي الدين و الدنيا البكا و التألم
عليك، و لا طرف المعالي مهوم و لا مُحكم الفرقان و الوحي محكم
بفقدك قد أنكلت شرعة أحمد عفا بعدك الاسلام حزناً، و أطفئت
فيا لك مفقوداً، ذوت بهجة الهديمينا، فما لله الأك حجة
و ليس لأخذ الثار إلا مُحجّب فشرعته الغرأ بعد أيم
مصايح دين الله، فالكون مظلم له، و هوت من هالة المجد أنجم
يعاقب فيه من يشاء و يرحم به كل ركن للضلال يهدم

امام رضا (ع) تصريح كرد، جواد (ع) جانشين و خليفه من بر شماسست و او به دستور، قضاوت و داوری می کند.

او سه ساله بود که برای هدایت و راهنمایی مردم سخن می گفت، همان گونه که مسیح (ع) در گهواره سخن گفته است. از او پرسید تا به پرسش های شما پاسخ گوید و به مُهر کتف او بنگرید؛ زیرا کتف آن حضرت به مهر امامت مزین است. ای فرزند مصطفی (ص)! چه بسیار معجزه ها از تو پدیدار گشت که به وسیله آن ها بینی دشمنانت به خاک مالیده شد. و هنگامی که برای مأمون آشکار شد که مردم در برابر معجزات تو تسلیم گشته اند، تو را به دامادی خویش برگزید. و برای آزمودن تو صید باز (پرنده باز) را در دستش پنهان نمود ولی تو از آنچه پنهان و کتمان کرده بود خبر دادی. و دشمنان تو به یحیی بن اکثم رشوه داده و گمان نمودند که تو در برابر گفته های آن ها سکوت نموده و خاموش می شوی. و تو با جواب آشکار خود نسبت به مسأله ارتکاب صید در حرم از جانب مُحرم خبر دادی و یحیی را شرمسار کردی. و تو به پرسش کنندگان که سی هزار مسأله از تو پرسیدند، پاسخ دادی و عالمی هستی که هرگز از دیگری نیاموخته ای. همان طوری که پدران بزرگوارت پرچم هدایت را بعد از انحراف برپا داشته اند، تو نیز آن را برپا داشته و محکم نمودی در غم شما طوس و کرخ و کربلا و کوفه و بقیع و زمزم گریه می کنند. چه قدر دشمنان کوشیدند و نیرنگ زدند تا تو را بکوبند ولی موفق نگردیدند. و چه قدر از روی مهربانی تو به آنان عطوفت و لطف کردی ولی آنان حتی يك روز هم با تو مهربان نشدند. آنان آنچه را که نسبت به شما حرام بود، حلال نموده و آنچه را حلال بود، حرام کردند.

ای دشمنان اهل بیت اگر جد آنان، شما را به کشتن آنان سفارش کرده بود، بیش از این نمی توانستید به آن ها ستم کنید.

شما از دین حنیف رشته آن را بریدید و دستگیره محکمی را که به هیچ وجه از آن جدا نمی شد قطع کردید.

ام الفضل، آن حضرت را به دستور عمویش مسموم کرد و وای بر او هنگامی که در برابر جدش پیامبر (ع) قرار گیرد.

از دست شما همیشه در زندگی وحشت داشت و سرانجام با غم و اندوه از دنیا رفت و شما به خاطر او غمگین نگشته و به او ترحم نکردید.

با این که عمر او کوتاه و درنگ او بین شما بسیار کم بود ولی همواره مورد آزار و ستم شما قرار می گرفت.

عمر آن حضرت، چه کوتاه بود ولی به خاطر مرگ او گریه و درد برای دین و دنیا به طول انجامید.

ای امام بزرگوار! تو از دنیا رفتی ولی از دل نیکان، آرام و از چشم بزرگان، خواب را ربودی، ایمان به شهادت شما رشد می کند، قرآن محکم نمی ماند مگر با وجود خاندان وحی.

تو با رحلت خود شریعت احمد را عزادار ساختی و شرع با عظمت احمدی بعد از تویی سرپرست گشت.

پس از تو اسلام خاک غم بر سر خود ریخت و چراغ های دین خدا خاموش گشته و جهان تاریک شد.

ای از دست رفته! ای که به خاطر تو درخت با طراوت هدایت پژمرد و ستارگان از مقام خود فرو ریختند!

- سوگند به خدا که او را جز تو حجتی نیست - و به خاطر تو هر که را بخواهد مجازات کند یا ترحم نماید.

و برای خونخواهی تو کسی نیست مگر آن امام غایب از دیده ها که به وسیله او

ارکان گمراهی ویران خواهد شد.

قصیده ای دیگری

و از مرحوم آیه الله شیخ محمد حسین غروی اصفهانی (رحمه الله) قصیده ای در مدح امام جواد (ع) و در مرثیه او بعضی از آن ها را انتخاب کردیم:

او در جود و بخشش بی نهایت، و بخشندگی او از همه بخشش ها فراتر است.

در خانه او مقصد همه حاجت هاست و توسل به او موجب نجات از همه بلاهاست.

او پناهگاه مردم و فریادرس هر گرفتاری است و موجب گشایش و نجات در تنگناها و دشواری هاست.

او راضی به رضای خداوند است، باید این گونه باشد چون پدرش رضا نام دارد.

بلکه او در عظمت چون کاظم است و همانا در فرو بردن خشم نیز صاحب جود و بخشش به دوستان است

او در وفای به عهد، نمونه ای از امام صادق (ع) است؛ زیرا همیشه وفای به عهد نموده و این نیز نوعی جود است.

او در مکارم اخلاق چون باقر (ع) است و در نشر علم بخشنده است در فضایل و بزرگواری، نمونه ای از سجاد است، زیرا سعی و کوشش در رفع مشکلات نیز از بخشندگی است.

و هیچ جود و بخششی چون شهادت نیست که انسان جان و فرزندان و اموالش را در راه خدا فدا کند.

و چه کسی چون عموی پاک او مجتبی است که او به کریم اهل بیت ملقب شده است.

هیچ اموالی از او نمانده بود، روح بلند خود را در راه خدا اهدا کرد.

او جان خود را در حالی که با زهر مسموم شده بود در راه خدا داد و به مقامی

ص: 338

بلند مرتبه نائل گردید.

و پیوند محکمی که هیچ گاه قطع نمی شود، با ستم و ظلم معتصم عباسی به وسیله زهر از هم گسیخته شد.

و آن حضرت در جوانی با شهادت به وسیله سمی که در نوشیدنی او ریخته شده بود از جهان رخت بریست.

و آن حضرت با زهر روزه اش را افطار کرد و آسمان دانش و علم به خاطر او از هم پاشید.

آسمان به خاطر گریستن بر رکن و پایه زمین و آسمان دو نیم گشت.

و آنگاه که ماه شرف و بزرگواری غروب کرد، ستارگان آسمان محو و ناپدید شدند.

و ستارگان بخت و اقبال از اندوه، در نظام جهان پراکنده گردیدند.

و نزدیک بود که جهان اهل خود را فرو برد زیرا؛ فرد بزرگ و با عظمتی از دست رفته بود.

او در حالی که از شهر و زن و فرزند دور بود، از دنیا رفت.

بر غربت او چشم فرشتگان گریست و آسمان ها در ماتم او نوحه و ناله سر دادند.

چشم ستارگان از غم او، اشک ریخت و بر قاتلین آن حضرت با پرتاب شهاب نفرین کرد.

اندیشه، مکان ها، حتی کودکان و اشباح نیز برای او ضجه و زاری نمودند.

بزرگان بر او گریستند و در اندوه مرگ او کوههای سخت فرو ریخت.

علم و دانش بر صاحب خود گریست و بر حافظ و نگهبان خود زاری نمود.

او با شهادت از جهان رخت بریست و گریه او جود و بخششی بود که با هدیه جان خود بخشش می نمود.

محراب او در مصیبتش گریست که گویا این مصیبت به او نیز رسیده است.

شب های نورانی تا روز قیامت بر او اشک سیاه می ریزد.

لعنت و نفرین بر دختر مأمون باد که این همه مکر نموده و کینه دیرینه نسبت به

آن حضرت داشت.

او به دستور پنهانی پدر نیرنگ بازش عمل کرد و از آن خاندان بد اصل نشأت گرفته بود.

حضرت جواد (ع) از دست دختر مأمون، بدترین رنج‌ها را متحمل شد که در طول زمان فراموش شدنی نیست.

چه بسیار نزد پدر خائن خود نسبت به حضرت جواد (ع) بدگویی نمود، به خاطر بغض و کینه‌ای که نسبت به او داشت.

تا این که شقاوت به نهایت خود رسید و کاری کرد که جهان را با عمل خود سیاه و تاریک نمود.

آن حضرت را به دستور معتصم با زهر شهید کرد و کینه و حسد، دردی است که چشم و گوش انسان را می‌بندد.

وای بر او! به خاطر جنایتی که مرتکب شد و در شقاوت و بدبختی از پدرش پیروی کرد.

بلکه او از پدرش بدبخت‌تر بود؛ زیرا به حق همسرش توجه ننموده و به او بی‌وفایی نمود.

بر جوانی او ترحم نکرد و در غربت نسبت به او نامهربان بود.

- دستان او و پدرش بریده باد - به خاطر این مصیبت که عزای بزرگی برای امت بود.

قصیده سوم

و از علامه محقق، مرحوم شیخ جعفر نقدی (رحمه الله) قصیده‌ای در مدح امام جواد (ع) و مرثیه اوست:

*** نَفَتْ عَنْ مُقَلَّتِي طَيْبَ الرُّقَادِ أَحَادِيثُ الصَّبَابَةِ فِي سَعَادِ

تا این که می‌گویند:

*** لَكُمْ غَزَلِي وَ مَدْحِي فِي مَامِي أَبِي الْهَادِي مُحَمَّدِ الْجَوَادِ (ع)

ص: 340

وكم ظهرت له من معجزاتِ رآهنَّ الحواضرُ و البوادي
و ما ارتدعوا بنو العباس عما قلوبهم حوته من عناد
فساموه الاذي حسداً يبغى لهم قد فاق شراً بغي عاد
و دس لقتله سماً دُعا فآزنيهم، ليس يؤمن بالمعاد
فأغضب ربهُ فيما جناهُ و أرضي «أحمد بن ابي دؤاد»
وبات الطهر، و الاحشأ منه بها نار الأسي ذات اتقاد
كان فؤاده، و السم فيهن تقطعهُ ظبي بيض حداد
تقلبه الشجون علي بساطٍ من الاسقام، دامي القلب صادي
عام الفضل، لا قدستِ روحاً و لا وقفتِ يا بنت الفساد
حكيت جعيدة في سوء فعلن خصمك «احمد» يوم التناد
أمثل «ابن الرضا» يقي ثلاثاً رهين الدار، في كرب شداد
و يقضي فوق سطح الدار فرداً و أنت من الغواية في تمادي
أفتيان العلي من آل فهور أبطال الوغي، يوم الجلاذ
و أبناء المواضي و العواليو فرسان المطهمة الجياد
لدرك الثار، ضابحة عواديين حسامه طول النجاد
هلموا بالمسومة المذاكيا كل مغوارٍ جسور
فان دماءكم ضاعت جبارالدي «الطلقاء» من باغ و عادي
و فعل «بني نثيلة» فاق شراً فعال «أمية» و بني زياد

*** ** سقي الزوراً غيثٌ مستمرُّ وعاهد أرضها صوبُ العهاد

رُبى أرجائها أعلیٰ مقاماً وأزهي من رُبى ذات العماد

بقبر ابن ارضا و ابيه حقُّ لها، لو فاخرت كلَّ البلاد

هما كهفُ النجاة لمن رَمته لياليه بدهيةٍ تادِ

كريمًا محتدٍ من كان مثلييُودُهُما فمن كرم الولاد

فما زالت قبورهما قصوراً مشيدة، رفيعات العماد

و ما برحت وجوه بني البغايا بأقلامی يُّسودُّها مدادي

او امامی نیکوکار و پرهیزکار، پناهگاه مردم و حمایت کننده بینوایان و کمک فریادخواهان است.

امامی است که خداوند ولایت و اطاعت او را بر همه بندگان واجب گردانیده است.

او راهنمای مردم برای هدایت و بهترین کسی است که خدا را می خواند و بهترین راهنماست.

او پیشوای هدایت است و به خاطر بلندی مقام و مرتبه او، فرشتگان صبح و شام در خدمت اویند.

سرزمینی که در آن مدفون است، ببوس زیرا بر هفت آسمان از نظر عظمت برتری دارد، به خاطر عظمتی که در آن ها وجود دارد.

برای رهبران هدایت، روش های راهنمایی آشکار گشت و دشمن و دوست خواه ناخواه به فضیلت و برتری آنان معترفند.

کتاب های آسمانی درباره آن ها سخن گفته و احادیث بسیار در فضیلت آنان، از افراد مطمئن رسیده است.

و قبل از آن که به دنیا آیند «قس بن ساعده ایادی» آنان را وسیله استجابت دعای خود قرار داد.

من دوستی آنان را به عنوان دین خود برگزیدم؛ زیرا ولایت آنان را بهترین زاد و توشه می دانم.

در هنگام گرفتاری آنان پناهگاه من هستند و مرا از متوسل شدن و باری خواستن از دیگران بی نیاز می نمایند

نعمت و بهره من از آنان است و ایشان امیدم هستند و بهترین ذخیره برای آخرتم می باشند.

هنگامی که همه درها بر روی تو بسته شد، جواد (ع) فرزند هدایت و باب المراد را قصد کن، در آن زمان، در خانه ای را می یابی که نیازها در آن جا برآورده می شود و پناهگاهی است که بهره زیادی در آن جاست.

و مولا و آقایی را می بینی که همه مردم در سختی و رفاه به او پناه می برند.

بخشش و جود او را، نیازمندان از هر سو خواستارند، برای آنان که بر او وارد شوند.

از دستان آن حضرت باران رحمت، بدون وقفه می بارد.

دریای علم آن حضرت که همه علوم را دربر دارد، سرمه چشم جویندگان علم و دانش است.

او برای دین ارزشمند و محکم اسلام، عالم زیرکی است که از آن به خوبی دفاع می نماید.

به گونه ای که دین اسلام در سایه او در امنیت قرار گرفته و از هیاهوی دشمنان باک ندارد.

چه بسا معجزات بسیاری از او آشکار گشته که همگان آن ها را دریافته اند.

بنی عباس همیشه دل هایشان پر از کینه نسبت به آن حضرت بود و هیچگاه از کینه ای که نسبت به او داشتند برنگشتند.

او را از روی ظلم و حسد آنقدر زدند که ستم های قوم ها در برابر آن ناچیز است.

شخص فرومایه و پستی که به آخرت ایمان نداشت، برای کشتن آن حضرت، سم کشنده ای به او خوراند.

او با این خیانت خود، خداوند را به خشم آورده و احمد بن ابی دؤاد را خشنود کرد.

شب هنگام درون آن حضرت در اثر آن زهر، چون آتش برافروخت.

سم آن چنان در جسم آن حضرت اثر کرد که گویا سر نیزه ها بر او حمله کرده و او را قطعه قطعه می کنند.

از شدت درد، بر کف اطاق، با قلبی مجروح و جگری تشنه بر خود می پیچید.

ای ام الفضل روانت پلید باد و ای دختر فساد و تباهی، نفرین بر تو باد!

تو با این کار زشت، داستان جعده را تازه نمودی و روز قیامت، پیامبر اسلام دشمن توست.

آیا باید ابن الرضا سه روز با رنج و سختی و درد در درون خانه ناله کند؟

او بر بام خانه تنها بماند و تو غرق در گمراهی و تاریکی باشی؟

ای جوانان برومند، از آل فهر و ای قهرمانان میدان های نبرد!

ای فرزندان نیزه و شمشیر و ای سواران اسبان تیز تک!

برای خونخواهی با اسبان تیز تک، شبیخون زده و حمله کنید بر آن اسبان چابک

برای حمله با قامت های رسای خود برنشینید؛ زیرا خون های شما به دست تجاوزگران و ستمکاران که روزی برده بودند، به هدر رفته است.

و اعمال زشت بنی ثیله بر ستم های بنی امیه و بنی زیاد، پیشی گرفته است.

خداوند بر زوار باران رحمت فرو فرستد و همیشه این سرزمین با باران بهاری سیراب گردد.

اطراف و اکناف و بلندی های آن برتر و زیباتر از بلندی های ذات العمداد است.

سزاوار است که به خاطر قبر ابن الرضا و پدر بزرگش این سرزمین بر سایر سرزمین ها ببالد.

آن دو، پناهگاه کسانی هستند که، دردها و گرفتاری های سختی به آن ها روی آورده است.

دو امام از نژاد کریم و بخشنده ای که هر کسی چون من آنان را دوست دارد و

این به خاطر بزرگواری خاندان آنان است.

همیشه قبرهای آن دو امام چون کاخهای سخت، محکم و بلند پابرجاست.

و همیشه روی زنازادگان با انجام جنایت آنان توسط افرادی، سیاه خواهد ماند.

گفتار پایانی

ای خواننده گرامی، فرصتی طلایی را در کنار هم، در پیشگاه آقا و مولایمان امام جواد (ع) گذرانیدیم. با تاریخ او از قبل از ولادت تا ولادت و بعد از آن تا دوران امامت و قضایا و مشکلات که بر او وارد شد و هم چنین موقعیت ها و معجزاتی که از آن حضرت (ع) صادر گشت، همراه بودیم، نهایتاً از اصحاب او و آنچه که روایت کرده اند، روایات عقیدتی و فقهی را بررسی نمودیم...

و ما مدعی نیستیم که این کتاب هر آنچه که مربوط به امام جواد (ع) بوده؛ مانند سخن درباره اصحاب آن حضرت (ع) و روایاتی که نقل شده را در بردارد، زیرا احادیثی وجود داشته که ما فایده زیادی در ذکر آن ها نمی دیدیم.

و از خدای بزرگ و پیامبر گرامی اش و امامان پاک (علیهم السلام) از هر کوتاهی یا کمبود و کاستی که در تألیف این کتاب اتفاق افتاده پوزش می طلبیم.

زیرا زندگی من در طول تألیف این کتاب با مشکلات و شرایط سختی مواجه بود، علاوه بر این که منابع تاریخی در دسترس، کم و بعضی از وقایع، پیچیده و مبهم بود. از خداوند بزرگ می خواهم که این عمل کم را از من بپذیرد و از بسیاری اشتباهاتم درگذرد و این خدمت کوچک را خالص برای خودش قرار دهد، زیرا خداوند بزرگوار و کریم و رحیم است.

ای خواننده بزرگوار با شما خداحافظی می کنم، به امید دیدار در کتاب امام هادی از گهواره تا شهادت انشاءالله و آخرین گفتار ما این که ستایش مخصوص پروردگار جهانیان است و درود خداوند بر محمد و آل پاکش باد.

محمد کاظم قزوینی

ذوالقعدة 1406 هـ

ص: 346

1 - قرآن كريم

2 - اثبات الوصية للامام على (ع)، مورخ على بن الحسين المسعودي (مؤلف كتاب مروج الذهب)

3 - الاحتجاج، علامه شيخ طبرسي

4 - الاختصاص، شيخ مفيد

5 - اختيار معرفت الرجال، مشهور به كشي، علامه شيخ طوسي

6 - الارشاد، شيخ مفيد

7 - الاستبصار، شيخ طوسي

8 - اقبال الاعمال، سيد بن طاوس

9 - اكمال الدين، شيخ صدوق

10 - الامان من اخطار و الاسفار و الازمان، سيد بن طاووس

11 - الامالي، شيخ صدوق

12 - بحار الانوار، علامه مجلسي

13 - بصائر الدرجات، محمد بن حسن صفار قمي

14 - بلد الامين، شيخ كفعمي

15 - تاريخ طبري

16 - تحف العقول، ابن شعبه حرّاني

17 - تنقيح المقال في علم الرجال، علامه مامقاني

18 - توحيد، شيخ صدوق

19 - تهذيب الاحكام، شيخ طوسي

20 - جمال الاسبوع، سيد بن طاووس

- 21 - الخرائج والجرائح، قطب الدين راوندى
- 22 - دلائل الامامه، طبرى الامامى
- 23 - رجال، شيخ طوسى
- 24 - رجال، نجاشى
- 25 - روضة الواعظين، فتال نيشابورى
- 26 - علل الشرايع، شيخ صدوق
- 27 - عيون اخبار الامام الرضا (ع)، شيخ صدوق
- 28 - عيون المعجزات، حسين بن عبدالوهاب
- 29 - الغيبة، شيخ طوسى
- 30 - الغيبة، نعمانى
- 31 - فلاح السائل، سيد بن طاووس
- 32 - اصول كافى، شيخ كلينى
- 33 - كامل الزيارات، شيخ صدوق
- 34 - الكامل فى التاريخ، ابن اثير
- 35 - كشف الغمّه فى معرفة الائمه، علامه على بن عيسى اربلى
- 36 - مستدرک الوسائل، ميرزا حسين نورى
- 37 - مصباح، شيخ كفعمى
- 38 - مصباح المتهجد، شيخ طوسى
- 39 - معانى الاخبار، شيخ صدوق
- 40 - مكارم الاخلاق، شيخ طبرسى
- 41 - مناقب آل ابى طالب، ابن شهر آشوب

42 - من لا يحضره الفقيه، شيخ صدوق

43 - مهج الدعوات، سيد بن الطاوس

ص: 347

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود. برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آبادی - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

